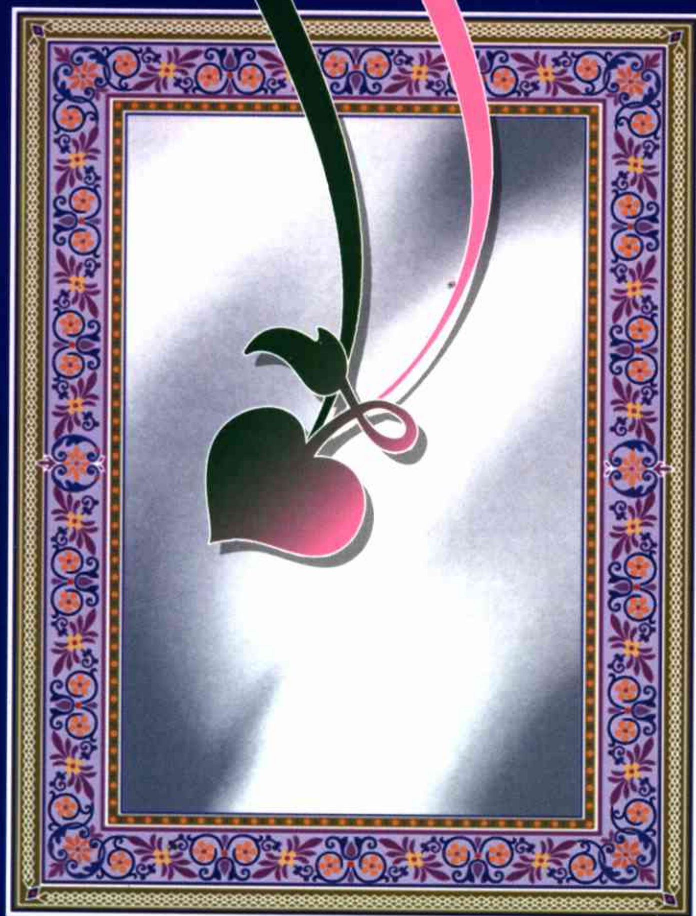
تصویری جامع از ازدواج در اسلام



مولف:

عبدالرشید تریز

تصویری جامع از:

ازدواج در اسلام

مؤلف:
عبدالرشید تریز



تریز، عبدالرشید، ۱۳۴۷-.

تصویری جامع از ازدواج در اسلام / مؤلف عبدالرشید تریز

تهران: احسان، ۱۳۸۹.

۳۳۶ص. 978-964-356-118-6

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

کتابنامه: ص ۳۲۹ - ۳۳۶.

۱. زناشویی (اسلام). ۲. زناشویی (اسلام) - احادیث. الف. عنوان. ب. عنوان: ازدواج در اسلام.

۱۳۸۹ ۶ت۴ت/۲۳۰/۱۷/ BP ۲۹۷/۳۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۶۲۸-۸۱م.



تصویری جامع از ازدواج در اسلام

✦مؤلف: عبدالرشید تریز

✦ناشر: نشر احسان

✦چاپخانه: مهارت

✦نوبت چاپ: دوم - ۱۳۸۹

✦

✦ 6500

✦شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-...



فروشگاه:

تهران، خ انقلاب - روبروی دانشگاه.

مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست مطالب

پیشگفتار

الحمد للّٰه الذی شرع الزواج و امر بالنکاح و حرّم الزنا و حذّر عن السفاح و الصلوة و السلام علیٰ خیر خلقهٖ محمّد و هو خیر اسوة فی حسن المعاشرة و مکارم الاخلاق و اله و اصحابهٖ اجمعین.

امّا بعد:

ازدواج سنگ زیرین هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد که یکی از عوامل صلاح و فساد جوامع صلاح و فساد آن می‌باشد زیرا که خانواده نخستین و اساسی‌ترین هسته اجتماع می‌باشد و ناگفته پیداست که مقصود از ازدواج استمرار و بقاء نسل بشری در خلال رابطه‌ای مقدس که نفس را از اضطراب و پریشان نجات داده و غرایز جنسی را ارضاء نموده و علاقات و روابط اجتماعی را با مصاهرت (خویشاوندی) از طریق ازدواج استحکام می‌بخشد می‌باشد. رابطه‌ای که انسان در کنار همسری خوب و نیکو از حیات و زندگی خویش لذت می‌برد و جهان برایش بسان بهشتی زیبا قرار می‌گیرد که زن و مرد در عین تنعم و تلذذ در آن به سر می‌برند.

از آنجائیکه اسلام برای خانواده اهمیت بسزایی قایل است به ازدواج امر کرده و زندگی پیامبر اکرم (ص) را بهترین الگو و نمونه معرفی نموده تا امت با تأسی جستن به اسوهٔ حسنهٔ خویش در تمامی موارد حیات و بالاخص ازدواج از زندگی خوبی بهره‌مند شوند.

اسلام وظایف و مسئولیتهای هر کدام از زوجین را بیان داشته است. زن مسئول

امور داخلی منزل است. «**والمرأة راعیة فی بیت زوجها و هی مسئولة عن رعیتها**»[۱] رعیتها که باید با حسن تدبیر و تقدیر آنرا اداره نموده و از شوهرش فرمانبرداری کرده و با همسر و فرزندانش ارتباطی عمیق داشته باشد و مرد باید امور خارج از منزل را در راستای کسب رزقی حلال انجام داده و مایحتاج خانواده خویش را تأمین نماید. «**و الرجل راعٍ علی اهله و هو مسئول عن رعیته**»[۲]

به هر تقدیر اساس خانواده بر زن استوار است. شاعر می‌گوید:

الام مـــدرسة اذا اعـــددتها اعددت شعباً طیب الاعراق[۳]

زن می‌تواند خانواده‌اش را به بهشتی زیبا و یا جهنمی سوزان تبدیل نماید.

اگر چنانچه اساس زندگی جوانان ما بر مبنای دین و فضایل اخلاقی استوار گردد بدون تردید سعادت و خوشبختی آنان تضمین می‌شود. امّا متأسفانه گذشت زمان و ورود رسمها و عرفهای نـابجا ازدواج اسـلامی را از چـهرهٔ خـود خـارج نـموده و معیارهای اصیل اسلامی تحت الشعاع زرق و برق و مظاهر فریبندهٔ دنیا قرار گرفته و در واقع سادگی و بی‌آلایشی آن دگرگون شده و چهره‌اش مسخ گردیده است. بـه همین خاطر می‌بینیم سن ازدواج چقدر بالا رفته و بازارگرم آن به سردی گرائیده و فسادی گسترده در زمین نمایان شده است. می‌طلبد که ما امروز سعی داشته باشیم اصول و سادگی ازدواج اسلامی را بـر پـایه دسـتورات خـداونـد مـتعال و پـیامبر بزرگوارش احیاء نمائیم. باشد تا قدمی در راستای خوشبختی فرزندانمان برداشته باشیم.

نظر به اهمیت موضوع ازدواج نویسندگان اسلامی و غیر اسلامی دربارهٔ آن کتابها نوشته‌اند و ما نیز در این کتاب مختصر سعی بر آن داشته‌ایم که در سایهٔ آیـات و روایات، اقوال و اعمال پیامبر اکرم (ص) و صحابه بزرگوارش ازدواج اسلامی را تا

---

۱ - صحیح البخاری ۱٦٦/۴.

۲ - صحیح البخاری ۱٦٦۸/۴.

۳ - تربیة الاولاد فی الاسلام ۳۷/۱.

حدودی به تصویر بکشیم. **«ان اصبت فمن اللّٰه و ان اخطأت فمن نفسی»**

و از آنجائیکه این بحث دارای دامنه گسترده‌ای است آنرا بـه عـنوان «سلسله مباحث خانواده در اسلام» نام نهادیم و انشاء اللّٰه امید بر آن داریم که آنرا سلسله‌وار در کتابهای مختصر ارائه دهیم و نخستین کتاب آن بنام «ازدواج در اسلام» آماده است و کتابهای بعدی آن بـه عـناوین «هـمشأنی و کـفائت در ازدواج اسلامی»، «منکرات عروسیها»، «حقوق متقابل زن و شوهر»، «اخلاق در خانواده»، «تعدد زوجات» و... به زودی آماده خواهند شد.

از دوستان بزرگوار امیدواریم که ما را دربارهٔ هر چه بهتر شدن کتابهای بعدی و مطالب کتاب حاضر با پیشنهادات و انتقادات سازندهٔ خود یاری رسانند.

«ان ارید الّا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الّا باللّٰه»

ایرانشهر عبد الرّشید تریز ۷۹/۵/۲۱

مدرس حوزه علمیه دارالعلوم حقانیه ایرانشهر

فصل اوّل:

۱ـ غریزهٔ جنسی و دائرهٔ عملکرد آن

۲ـ فوائد ازدواج

۳ـ حکم ازدواج

غریزه جنسی و دایره عملکرد آن

خداوند توانا از عدم موجودی را آفریده و او را انسان نام نهاد و با انواع خلعتها وی را بیاراست و تاج کرّمنا بر تارکش نهاده و ملک فضّلنا را به وی ارزانی داشته و مقام والای خلافت را خاص وی کرده و جهت عمران و آبادانی و عبادت او را روانهٔ زمین ساخت و کلیهٔ مخلوقات را از برای رفاه و آسایش در تسخیر وی قرار داد. و این موجود که آمیخته‌ای از انواع غرائز از قبیل غریزه تلاش از غذا جهت بقاء فرد و غریزهٔ جنسی از برای بقاء نوع بود به سرزمین قدم نهاد و آبادانی زمین بدون تصور فرد و نوع انسان دوام و استمرار محال بود بنابراین خداوند در مجال اشباع غریزهٔ تلاش از غذا قوانین حلّت و حرمت را وضع نمود تا انسان خویشتن را در منجلاب وساوس و افکار شیطانی گرفتار ننموده و به حرام دست نیازد و همچنین برای بقاء نوع وی قوانین ازدواج راکه سالمترین راه اشباع این غریزه سرکش است نصب عین او قرار داد.

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاًکثیراً و نساءً.»[1]

زیراکه به حکم عقل برای غریزه جنسی بیشتر از سه راه متصور نیست[2] که باید شریفترین آنها برای اشرفترین موجودات در نظر گرفته شود و اینک به بررسی راههای سه گانه توجه نمائید.

---

۱ - نساء / ۱.

۲ - الحلال و الحرام فی الاسلام ص ۱۴۱.

الف) آزادی مطلق:

اگر چنانچه انسان در راستای اشباع غریزه جنسی آزاد مطلق و بدون قید و شرط رها کرده می‌شد نسل او از بین رفته و منقرض می‌گردید زیرا که پدری نبود مسئولیت سنگین تربیت و انفاق و ایجاد مسکن و برآورد کردن دیگر نیازهای فرزند را بر دوش بکشد و مادر در زیر بار سنگین مسئولیت فوق تاب نیاورده و در گردش سنگین روزگار وجودش درهم می‌شکست آنگونه که در مکاتب مزدکی، اشتراکی و نظام غرب ملموس و کاملاً مشهود است از این رهگذر است که اسلام انسان را از این آزادی و بی بند و باری منع نموده «**و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة و ساء سبیلا**»(۱) به زنا نزدیک نشوید زیرا که این کاری زشت است و در نهایت قبح و سرانجامی بد دارد که موجب اختلاط انساب گشته و نسلهای عاری از مسئولت و رأفت و بی ترحم به بار خواهد آورد که بالتبع آن انقراض نسل بشر حتمی بنظر می‌رسید بنابراین، این شیوه در برآوردن نیاز غریزهٔ جنسی که هدف آن بقاء نوع است برازندهٔ انسان نبود زیرا که شرف و کرامت او راه به درجهٔ حیوانی تنزّل داده و موجبات انقراضش را فراهم می‌آورد.

ب)

و راه دوّمی را که از نظر عقل در مورد غریزه جنسی می‌توان تصور نموده و بیان داشت خاموش کردن و از بین بردن این غریزه بوسیله اتخاذ رهبانیت و یا از ریشه خشکاندن غریزه جنسی است* (اخته) که موجب یأس و عدم توجه به جنس مخالف می‌گردد ولی سئوال این است که آیا اتخاذ این روش هدف اصلی از ایجاد غریزه جنسی در وجود انسان که بقاء نوع وی است را تأمین می‌نماید؟ جواب بدون

---

۱ - بنی اسرائیل / ۳۲.

* - برخی متفکرین مانند بودا، گاندی و تولستوی غریزه جنسی را میل پلیدی دانسته و معتقد بوده‌اند که باید با آن مبارزه کرد. معارف اسلامی ص ۱۱۵ از محمدعلی سادات.

تردید منفی است، هنگامی که غریزه از نطفه خاموش کرده شود و آلات کاربرد آن از بین برده شوند هیچ امیدی در بقاء نسل باقی نمی‌ماند پس بنابر این روش مذکور نیز متضمن بقاء نوع نبوده بلکه نوع انسانی را نابود می‌گرداند بهمین خاطر است که پیامبر اکرم (ص) بعضی از یاران و اصحابش راکه چنین قصدی داشتند نهی فرموده و اجازه چنین کاری را به آنها ندادند **عن سعید بن المسیب یقول سمعت سعد بن ابی وقاص (رض) یقول ردّ رسول اللّٰه علیه و سلّم علی عثمان بن مظعون التبتّل، و لو اذن لاختصینا.**[1] سعید بن مسیب (رض) می‌گوید از سعد بن ابی وقاص (رض) شنیدم که می‌گوید:

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و سلم تقاضای عثمان بن مظعون (رض) را در مورد پیشه کردن زهد و بریدن از دنیا رد نمود و اگر اجازه می‌دادند البته ما خود را اخته می‌کردیم.

و در روایت دیگری چنین می‌خوانیم:

قال عبداللّٰه کنا نغزو مع رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم و لیس لنا شیء، فقلنا الانختصی؟ فنها نا عن ذالک. ثم رخص لنا ان ننکح المرأة بالثوب ثم قرأ علینا «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل اللّٰه لکم و لا تعتدوا ان اللّٰه لا یحب المعتدین»[2]

حضرت عبداللّٰه (رض) می‌گوید:

به همراه پیامبر اکرم (ص) جهاد می‌کردیم و چیزی (سرمایه‌ای) نداشتیم که ازدواج کنیم. گفتیم آیا خود را اخته نکنیم؟

پس پیامبر صلی اللّٰه علیه و سلم ما را از این کار نهی فرموده و سپس اجازه دادند که در مقابل مهریه‌ای کم زنان را ازدواج نمائیم و این آیه را «ای مسلمین حرام نکنید بر خود آن اشیاء پاکیزه‌ای راکه خداوند برایتان حلال گردانده است و ـ از حدود

---

۱ - بخاری ۴/۱۶۳۴ ترمذی ۳/۳۹۴ - تفسیر منار ۷/۲۲ - مسلم ۳/۱۷۶.
۲ - بخاری ۴/۱۶۳۴ - مسلم ۳/۱۸۲

خداوند ـ تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد» تلاوت نمود. این آیت صراحتاً مسلمین را از ترک لذائذ دنیوی که خداوند آنها را برایشان آفریده است نهی نموده آزاد مطلق گذاشتن اشباع غریزه و از بین بردن آنرا تعدی بشمار آورده و اعلام داشته است که خداوند تجاوزکاران راکه از حد اعتدال بگذرند و افراط و تفریط نمایند دوست ندارد زیراکه در این کار ضررهای بیشمار جسمی و روحی و روانی بر انسان وارد می‌آید که جبران آن غیر ممکن است.

ج)

سوّمین راهی که عقل می‌تواند در این مورد تصور نماید حد اعتدال و حد اوسط دو راه مذکور است یعنی نه آزادی مطلق و نه اختصاء و از بین بردن غریزه جنسی بلکه راه سوّمی است و آن اینکه می‌توان از غریزه جنسی به‌گونه‌ای مطلوب استفاده کرده و بقاء نوع را ضامن شد و آن ازدواج می‌باشد که هم دائره اشباع آن را محدود ساخته و هم آنرا از نبودی می‌رهاند. در این روش که صحیح‌ترین و سازگارترین روش با فطرت وکرامت انسان است هر فرد می‌تواند همسری داشته باشد که از آن در اشباع غریزه خود و توالد و تناسل استفاده نماید. خداوند می‌گوید:

«من آیاتهِ ان خلق لکن من انفسکم ازواجاً لتسکنو الیها و جعل بینکم مودةً و رحمة»(۱)

خداوند برایتان همسرانی آفریده –که هنگام فوران آتشفشان غریزه جنسی و یا هجوم مشکلات و مصائب – نزد آنان آرامش یافته و آسایش را بدست آورده و در میانتان محبت و رحمت قرار داده است.

و در جائی دیگر می‌گوید:

«و اللّٰه جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل من ازواجکم بنین و حفده»(۲)

۱- روم / ۲۱.
۲- نحل / ۷۲.

خداوند برایتان همسرانی قرار داده و از همسران شما فرزندان و نوه‌ها از ذریت و نسل شما برقرار داشته است.

پس ازدواج هست که هم ضامن صلاح جامعه و هم بقاء نسل و نـوع انسـانی است. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و سلم می‌فرماید:

«یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج، فانه اغض للبصرو احصن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له وِجاءٌ»(۱)

ای جماعت جوانان هر کسیکه از شما توان جماع و بـه دوش کشـیدن مسئولیت و مشکلات ازدواج را دارد پس باید زن بگیرد زیرا که زن گـرفتن موجب فروهشته شدن نگـاه و تـحصین فـرج و عـفت است و اگـر کسـی نمی‌تواند پس او باید روزه بگیرد زیراکه روزه‌گرفتن قدرت شهوت او را پائین می‌آورد (بجای اخته کردن است)

از اینجا کاملاً روشن می‌گردد که اسلام دین فطرت است که نه انسان را همانند حیوانات بی بند و بار آزاد و رها می‌سازد و نه با غرائز وی که جزئی از وجـود او هستند به مبارزه برمی خیزد بلکه برایش حد و مرزی را تعیین نموده است که انسان سعادت خود را در این محدوده جستجو نماید.

فوائد ازدواج

الف) عفت

صلاح و فساد هر جامعه‌ای به زنان آن بستگی دارد زیرا که زن ریاست اولیـن هسته جامعه یعنی خانواده را بر عهده دارد و بار سنگین تربیت نسل جدید که زن حلقهٔ اتصال بین دو عصر و دو نسل است بر دوش او نهاده شده است که باید نسلی

۱ـ بخاری ۱۶۳۲/۴ ـ ترمذی ۳۹۲/۳ ـ مسلم ۱۷۵/۳.

پاک و سالم تحویل جامعه بدهد و زمانیکه غریزهٔ جنسی از راه درست و مشروع اشباع گردد نیازی به بی عفتی و آلوده شدن نیست و در این صورت جامعه از فساد اخلاقی رسته و بیماریهای مسری و هولناک گریبان آنرا نخواهد گرفت. آنگونه که روایت فوق بیان داشتند که نکاح سبب تحصین فرج و به بار آورندهٔ عفت است ولی اگر غریزهٔ جنسی از راه درست که همان ازدواج مشروع است که زن خود را از آنِ شوهر و شوهر خود را از آنِ زن می‌داند اشباع نگردد زنان و مردان به زنا مبتلا شده نسبها از بین می‌روند و فساد اخلاقی شیوع می‌یابد و بیماریهایی وحشتناک چون ایدز و غیره جامعه را به نابودی می‌کشانند و جهان غرب در اینگونه مفاسد غوطه می‌خورد و ندای زنان بی دفاع که مورد هجوم مردان ستمگر هستند گوش جهان را دریده ولی فریادشان به جائی نرسیده است غربی که کعبه آمال بسیاری از مسلمین است که آنرا مهد آزادی می‌دانند و به زندگی آنها غبطه می‌خورند آنها خودشان از وضع خود در عذابند و این مسلمانان غربزده از کسی راه می‌جویند که او خود گم است.

آری اسلام است که به این امر بسیار مهم اخلاق، انسانی و عاطفی در جای جای قرآن سخن به میان می‌آورد و مسلمین را بدان تشویق نموده چه بسا در مواردی رسیدن به فلاح و رستگاری آنها را موقوف به این امر می‌گرداند و در سورهٔ مؤمنون در وصف مؤمنانی که معشوق رستگاری را به آغوش می‌کشند این گونه یاد می‌کند:

«و الذین هم لفروجهم حافظون الّا علی ازواجهم او ما ملکت أیمانهم»[۱]

ـ رستگاران کسان هستند که به اصولی پایبند باشند و از این شهرها بگذرند تا به شهر عشق تا به شهر موفقیت قدم نهند و آن جمله قوانین و اصل درکسانی یافت می‌شوند ـ که نگهبان و حافظ غریزهٔ جنسی خود هستند و در اشباع آن فقط از راه مشروع یعنی زنان منکوحه خود و یا از کنیزان خود

---

۱ ـ مؤمنون / ۵ و ٦

استفاده می‌نمایند.

و در جائی دیگر می‌گوید:

«قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم»(۱)

و در حق زنان مسلمان می‌فرماید:

«قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن.»(۲)

پیامبرا به مردان و زنان مؤمن و مسلمان بگو که نگاههای خود را پائین اندازند و غریزه جنسی خود را کنترل نمایند.

اینهمه تأکید در این باب بیانگر این واقعیت است که عفت و پاکدامنی یکی از اساسی‌ترین ارکان ترقی و پیشرفت جامعه است و اسلام چشم را که پیام آور قلب است از نگاههای دریده و شهوت آلود بازداشته است و این از باب سد ذرائع می‌باشد یعنی هر آنچه که احتمال دارد آدمی را در ورطه بی عفتی و زنا بیندازد باید از آن دوری جست.

پیامبر (ص) فرمودند:

«لک النظرة الاولیٰ و الثانیه علیک»(۳)

نگاه مردی که مفاجأتاً و ناگهانی که به زنی تلاقی می‌نماید گناهی ندارد امّا اگر مجدداً نگاه کرد گناه دارد و در نامهٔ اعمال او با مرکبی سیاه نوشته می‌شود.

و در روایتی دیگر چنین وارد شده است:

«النظر سهم من سهام ابلیس مسموم، من ترکها مخافتی ابدلته ایماناً یجد حلاوته فی قلبه»(۴)

---

۱ - نور / ۳۰.
۲ - نور / ۳۱.
۳ - الحلال و الحرام فی الاسلام ص ۱۴۵ - ترمذی، ابوداود.
۴ - روائع البیان ۲/۱۴۳ - روح المعانی، قرطبی.

نگاه کردن (به زنان نامحرم) تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است هرکس آنرا از ترس ، ،ن – پروردگار - ترک نماید بجایش ایمانی را به او ارزانی خواهم داشت که حلاوتش را در دلش احساس می‌کند.

و شاعری می‌گوید:

«کلّ الحوادث مبداها من النظر و معظم النار من مستصغر الشرر»[۱]

کلیه حوادث ابتدا ایشان از نگاه کردن است و بدرستیکه آتشهای بزرگ از جرقه‌های کوچک بوجود می‌آیند.

و شاعری دیگر می‌گوید:

«نظرة فابتسامة فسلام فکلام فمو عدو لقاء»[۲]

در ابتدای امر نگاهی کوچک است و بعد از آن لبخندی ملیح و بعد از آن سلام و بعد از آن گفتگو و وعده و میعاد و سپس ملاقات است.

علامه اقبال شاعر شهیر شرق می‌گوید:

چشم بیند دل بلغزد اندرون   پیش این بتخانه افتد سرنگون

اسلام حتی نگاه شهوت آلود و دریده را بسوی نامحرم حرام دانسته و پیامبر(ص) فرموده:

«لاتتبع النظرة الاولیٰ الثانیه» [۳]

«هرگز نگاه دوّم را دنباله نگاه اوّل مکن یعنی بعد از نگاه ناگهانی مجدداً نگاه مکن.

و در جائی دیگر در قرآن چنین آمده است:

«و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم اللّٰه من فضلهٖ»[۴]

۱- الحلال و الحرام فی الاسلام ص ۱۴۴.
۲- الحلال و الحرام فی الاسلام ص ۱۴۴.
۳- السنن الکبریٰ ۷ / ۹۰
۴- نور / ۳۳.

حتماً باید عفت و پاکدامنی را پیشه کنند کسانیکه توان مالی ازدواج کردن ندارند تا آنکه خدوانـد آنان را غنی گرداند یعنی حتی آنانکه توان ازدواج ندارند بـاید بـا عفت باشند و آنانکه در بهشت عفت پا نهاده‌اند یعنی ازدواج کرده‌اند حق خروج از آن را ندارند که مجازاتهای خطرناکی در پی خواهد داشت.

در آیتی دیگر چنین آمده است:

«فانکحوهن باذن اهلهن و آتوهن اجورهن محصنات غیر مسافحاتٍ و لا متخذات اخدان»(۱)

زنان را با اجازهٔ خانواده آنها به عقد نکاح خود درآورید و مهریه آنها را بپردازید در حالیکه آنها محصنات باشند که خود را در پناه شما در امان از فساد بیابند نه اینکه هوسران و شهوتران و نه اینکه معشوقه‌های سرّی شما باشند.

«الیوم احل لکم... و المحصنات من الذین اتوا الکتاب من قبلکم اذا اتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان»(۲)

و زنان عفیفه و آزاد اهل کتاب ازدواجشان با شما جائز است به شرطیکه مهریه آنها را پرداخت نمائید. در حالیکه قصد شما احصان و نگهداری خود از زنا باشد نه اینکه قصد شما شهوترانی و یا مخفیانه معشوقه بازی و غیره بـاشد، چـه تـعالیم حیاتبخشی! که حتی دربارهٔ اهل کتاب نیز آنگونه که در مورد زنان مسلمان حکـم می‌نماید امر می‌کند که حتی در مورد آنان نیز شما باید قصدی پاک داشته باشید نه اینکه نیت شما شهوترانی و عشقبازی باشد. محصنین چه تعبیر زیبائی، در زبـان عربی حصن به قلعه می‌گویند و احصان یعنی استوار ساختن قلعه، قرآن مردان را به عنوان سازندگان قلعهٔ عفت و زنـان را بـه کسـانیکه وارد قـلعهٔ عـفت مـی‌شوند و نگهبانان آن هستند یاد کرده است یعنی دوام و بقاء قعلهٔ عفت بدون مرد و زن غیر

---

۱ - نساء / ۲۵.
۲ - مائده / ۵.

قابل تصور است از ازدواج بعنوان قلعه منیع عفت یاد شده یعنی مردان و زنان اگر قصد دارند از حملات ویرانگر و خانمانسوز شیطان و از افکار و وساوس شیطانی در امان بوده و دور از تیررس این دشمن دیرینه و قسم خوردهٔ خود قرار گیرند باید در قلعهٔ مستحکم عفت که بنای آن و بقاء آن بدون زن و شوهر غیر ممکن است درآیند و ازدواج کنند و هر کدام از آنها نسبت به دیگری حکم قلعه را دارا باشد.

اسلام در مورد کسانیکه بعد از ورود به قلعهٔ عفت (ازدواج) پا را بیرون نهند و خود را در تیررس دشمن (شیطان) قرار دهند اگر چنانچه توسط دشمن دستگیر شده و در باتلاق متعفنِ زنا گرفتار آیند عقوبتهای سختی را در نظر گفته است اینچنین افرادی حق زیستن در جامعهٔ اسلامی را ندارند و باید همان یک عضو فاسد از جسد جامعه قطع کرده شوند تا دیگر اعضاء جامعه سالم بمانند.

«الشیخ و الشیخة اذا زنیا فارجموهما»[1]

اگر چنانچه مرد و زن مزدوج زنا کنند آنها را رجم کنید آنقدر سنگ بر سر و جانشان بکوبید تا زیر این کوه سنگ با حالتی دردناک و عبرانگیز نابود شوند ولی اگر چنانچه مرد و زنی که تا بحال وارد قلعهٔ عفت نشده‌اند شکار ترفندهای دشمن شده و در زندان زنا گرفتار آمدند در مورد اینها و عقوبتشان تخفیفاتی در نظر گرفته شده است.

«الزانیة و الزانی فاجلدوا اکل واحد منهما مائة جلدة و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین اللّه ان کنتم تؤمنون باللّه و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین»[2]

زن و مردی غیر متأهل که به دام زنا گرفتا آمدند به هر کدام از آنها صد ضربه تازیانه بزنید و در اجرای حدود خداوند هیچگونه رأفت و رحمتی مانع شما نباشد اگر ایمان به خداوند و روز جزا دارید و باید در عذاب و مجازات آنها گروهی از مؤمنین جهت عبرت گرفتن موجود باشند.

---

۱ - روائع البیان ۵/۲۵.
۲ - نور / ۲.

اسلام این دین سراسر رحمت و آسانی در مواردی که هستی و صلاح جامعه در معرض نابودی قرار می‌گیرد و احکام خداوند نادیده گرفته می‌شوند اینگونه قاطعانه و سخت عمل می‌نماید پس اگر چنانچه عمیقاً به قبح و بدی و پیامدهای ناگوار زنا نظر انداخته شود روشن می‌گردد که مجازات آن کاملاً برابر قبح آن است و در مورد فرد زانی ظلمی روا داشته نشده است بلکه بزرگی مجازات برابر است با عظمت جرم.

بنابر این روشن گردید که ازدواج، جوانان را از فریب و مکر شیطانی درو نگاه داشته و سبب صلاح و عفت آنها می‌گردد. و ازدواج تأمین کنندهٔ عفت و پاکی کلیه افراد جامعه است.

ب) آسایش و آرامش:

بقاء و دوام حیات عالم بر پایهٔ زوجیّت استوار است. خداوند در قرآن می‌گوید:

«و من کل شیءٍ خلقنا زوجین لعلکم تذکرون»(۱)

هرچیزی را جفت آفریدیم باشد که شما پند پذیرید.

و در جائی دیگر است:

«سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون»(۲)

پاک است خداوندی که کلیه جفتها را از آنچه که زمین می‌رویاند و از وجود خود انسانها و از آنچه که نمی‌دانند آفرید.

زوج کلمه‌ای مشترک است که هم بر شوهر و هم بر همسر اطلاق می‌گردد و نامگذاری زن و شوهر به زوج بیانگر این واقعیت است که آنها با یکدیگر بگونه‌ای ممزوج شوند گویا که هر یکی از آنها عین دیگری است و هرکدام از آنها خواسته‌ها،

---

۱ - ذاریات / ۴۹.
۲ - یاسین / ۳٦.

علاقه‌ها، مصلحتهای دیگری را بر خود ترجیح دهد.

زندگی مشترک زوجیّت از ارزش و اهمیّت بسیار زیادی برخوردار است و زوجین باید هر کدام از آنها آسایش و آرامش خود را در وجود دیگری جستجو نمایند و هر کدام باید پناهگاه دیگری باشد خداوند در این باب چنین می‌فرماید:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنو الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون»(۱)

هر چند که آیه در مورد قدرت و توانائی خداوند و چگونگی آسایش و آرامش مردان درکنار زنان بحث می‌نماید ولی نکته‌ای بس ظریف و زیبا در آن نهفته است و آن بیدار باش و هشداری است برای مردانی که از بادهٔ رجولیت و مردانگی خود سرمست اند و کمال مطلق را در وجود ضعیف خود می‌بینند تا بدانجا که خود را خدای زن می‌پندارند و زن را مظهر کاستی و نارسائی پنداشته و کلیه نقائص را بدو نسبت می‌دهند و در این باب از هیچگونه اتهامی از قبیل بی وفائی، مال پرستی و غیره دریغ نمی‌کنند که آگاه باشند زنی که آنها تا آنقدر او را ملامت و سرزنش می‌کنند و این همه ستمها را در حق او روا می‌دارند بدانند و آگاه باشند که وجود لطیف زن از وجود توی مرد نشأت گرفته است «**خلق لکم من انفسکم**» و گویا که جزئی از توست پس اگر هرگونه کاستی و ناراستی دارد تو نیز از آن بی بهره نیستی زیراکه اصل تویی و او فرع توست.

در خبر آمده است:

«و استوصوا بالنساء خیراً فانهن خلقن من ضلع، و ان اعوج شیء فی الضلع اعلاه، فان ذهبت تقیمه کسرته، و ان ترکته لم یزل اعوج، فاستوصوا بالنساء خیراً»(۲)

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و سلم در مورد زنان وصیت نموده که با آنها به نیکوئی

۱- روم / ۲۱.

۲- بخاری ۱۶۶۷/۴ - فتح الباری ۲۰۷/۹.

رفتار نمائید زیرا که آنها از دنده آفریده شده‌اند و کجترین بخش دنده قسمت بالای آن است اگر بخواهی آن را راست بنمائی می‌شکنند و اگر رهایش نمائی همیشه کج باقی می‌ماند یعنی با آنها مدارا نموده و صبر پیشه گیریم و اگر در مقابل نارسائیهای آنان صبر نکنیم آسایش و آرامش از زندگی رخت بر خواهد بست و این بدان معنا نیست که زنان آزاد مطلق باشند و هر چه بخواهند بکنند، خیر؟ بلکه در مورد مباح با آنها باید مدارا کرده و در موارد ارتکاب حرام مدارائی در کار نیست بلکه باید قولاً یا فعلاً تنبیه گردد.

خلاصه اینکه خداوند متعال حضرت حوّا را از دندهٔ چپ حضرت آدم(ع) آفرید تا مونس و غمخوار وی باشد.[۱] روشن شد که گویا زن جزئی از تن مرد است و اگر چنانچه عضوی از اعضاء آدمی بیمار گردد انسان در مداوای آن نهایت سعی و تلاش را خواهد کرد تا بهبود یابد و با درد و رنج آن می‌سازد در مورد زنان نیز اگر چنانچه در زنی کاستی دیده شد باید مدارا کرد و به علاج آن سعی نمود تا باشد کانون گرم خانواده گرم و پر مهر باقی بماند نه اینکه بدون تفکر، تدبر و اندیشه به آیندهٔ امر، آن را جدا نموده و طلاق داد.

و اینکه خداوند زن را از وجود مرد آفرید تا اینکه علاقه و ارتباط بیشتری به یکدیگر داشته باشند و همدیگر را خویش خود پندارند، تا علائق عاطفی در میانشان مستحکمتر شوند.

«**لتسکنوا الیها**» خداوند تبارک و تعالیٰ در این جمله مختصر معانی متعدد و هدفی از اهداف و مقاصد نکاح و ازدواج را بیان داشته است و آن اینکه مردان زنان را به عقد نکاح خود در می‌آورند تا زنان مونس مردان باشند و وقتیکه در مقابل مصائب و مشکلات زندگی خسته شده به خانه می‌آیند با دیدن چهرهٔ خندان زن غم زندگی از دوش خود فروگذاشته و زن غبار خستگی را از روی مرد بزداید: خداوند

---

۱ - فتح الباری ۲۰۷/۹.

بیان می‌دارد هدف از اینکه خداوند زوج را آفرید تا اینکه نزد او سکون و آرامش بدست آید.

امام فخر رازی (رح) می‌گوید:

«در اینکه خداوند کلمهٔ **«الیها»** را بعد از کلمهٔ **«لتسکنوا»** آورده است نکته‌ای بسیار جالب نهفته است زیرا که **«الی»** برای انتهای غایت می‌آید و غایت و انتهای آرامش و آسایش، راحت قلب است و غرض اینکه مرد در کنار همسرش آسایش قلبی را بدست آورد، و اگر آسایش جسمی مراد می‌بود کلمهٔ **«عند»** را می‌آورد که بیانگر ظرف مکان است.»[۱]

و در آیتی دیگر چنین آمده است:

«و هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها»[۲]

خداوند انسانها را از یک نفس (تن) خلق نموده از او همسرش را آفرید تا نزد وی آرامش یابد.

و در جائی دیگر آمده:

«هن لباس لکم و انتم لباس لهن»[۳]

زنان همانند لباس مردان و مردان همانند لباس زنان هستند.

لباس وسیله‌ای است که در اغراض مختلف کاربرد دارد مانند تجمل و زیبائی، پوشش و ستر، محافظی در مقابل سرما و گرما و نزدیکترین محرم تن لباس است، چه تعبیر زیبایی! در یک کلمه معانی متعددی بیان گشته و گویا که دریایی درکوزه‌ای جمع شده است تعبیر نسبت بین مرد و زن به لباس یکدیگر اینکه همانگونه که لباس سبب پوشش و ستر است مرد و زن نسبت به هم اینچنین باید باشند که هر کدام پوششی برای دیگری باشد و آنگونه که لباس در زمان سرما و گرما موجب آسایش

---

۱ - تفسیر کبیر ۲۵ / ۱۱۰.
۲ - اعراف / ۱۸۹.
۳ - بقره / ۱۸۷.

روح و روان و جسم و جان آدمی است زن و مرد هم باید نسبت به یکدیگر موجب آرامش هم بوده و راحت را برای خود فراهم آورند.

الحق که زن نیکو و صالح سبب آسایش و آرامش شوهر است و زن بنّای خانواده می‌باشد.

«الدنیا کلها متاع و خیر متاع الدنیا المرأة الصالحة»(۱)

تمام دنیا همانند کالایی است و بهترین کالای آن زن نیکوکار و صالح است.

ج) بقاء نسل:

دوام و استمرار، عمران و آبادانی جهان و رونق آن بر پایهٔ حیات و زندگی استوار می‌باشد و حیات و تحرک ریشه‌های خود را در زمین توالد و تناسل گسترانیده است اگر چنانچه توالد و تناسل نمی‌بود نسل کلیه جانداران از بین رفته و منقرض می‌گشت و خداوند تبارک و تعالیٰ با حکمت عالیه خویش جریان حیات را در قانون توالد نهاده و بدان توجهی خاص مبذول داشته است.

در تاریخ می‌خوانیم هنگامیکه قوم نوح (ع) از پذیرش توحید سر باز زده و بر شرک و بت پرستی خود اصرار ورزیدند و پیامبر خدا را آزردند خداوند دعای حضرت نوح (ع) راکه فرمود:

«رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الارضِ منَ الکافرینَ دیاراً انک ان تذرهم یضلو عبادک و لا یلدوا الّا فاجراً کفارا»(۲)

خداوندا هیچ احدی از کفار را بر روی زمین باقی مگذار چه؛ اگر آنها را باقی بگذاری بندگانت را گمراه می‌کنند و به دنیا نمی‌آورند مگر فاجرانی ناسپاس و گناهکار و اولادی که باید موجب عمران زمین گشته و خداوند را

---

۱ - حسن الاسوة بما ثبت من اللّٰه و رسوله فی النسوة ص ۳۲۴ مسلم
۲ - نوح /۲٦ و ۲۷.

پرستش نمایند جملگی کافرند و نتیجهٔ توالد و تناسل آنها منفی است.

اجابت نموده و وعید عذاب طوفان را داده، طوفانی بس مهیب و هولناک که از قطره قطرهٔ آن بوی انتقام الهی به مشام می‌رسید طوفانی که بلندترین قلعه‌های سر به فلک کشیده را مقهور و مغلوب خود می‌ساخت با وجود چنین عذاب و طوفانی بیم آن می‌رفت که بساط زندگی و حیات از روی این کره خاکی برچیده شود و همانند بعضی ازکرات دیگر به کویری خشک و سوزان تبدیل گردد ولی حکمت خداوند بر آن قرار گرفته بود که قانون توالد و تناسل روند طبیعی و عادی خو را بپیماید به حضرت نوح (ع) دستور داده می‌شود که کشتی بسازد.

«قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین»(۱)

که ازکلیه موجودات یک جفت یعنی یک نر و یک ماده را در کشتی جای بدهد تا بعد از این طوفان ویرانگر نسلشان طبق قانون توالد و تناسل باقی بماند.

آری؛ در قانون توالد و تناسل است که پدر حیات خویش را در وجود فرزند خود می‌بیند و بقاء و دوام خود را به فرزندش منتقل می‌نماید و وجود فرزند است که پدر را به زندگی امیدوار نموده و گرمی بخش حیات اوست تا باشد روزی به آرزوهای ناکام پدر جامهٔ عمل بپوشاند و بدون فرزند زیستن عرصه زندگی را به پدر تنگ می‌نماید تا آنجاکه پیامبری چون حضرت زکریا (ع) در حسرت داشتن فرزند عمری را سپری می‌نماید و دائماً دست بدعاست:

بار الها **«لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین»**(۲)

پروردگارا **«هب لی من لدنک ذریة طیبة.»**(۳)

به من ذریة و نسلی پاک و طیب عطا فرما و از تنهایی برهانم و نجاتم ده.

---

۱ - هود / ۴۰.

۲ - انبیاء / ۸۹.

۳ - آل عمران / ۳۸.

«فهب من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب»(۱)

پروردگارا فرزندی عنایتم کن که وارث من و وارث آل یعقوب یعنی حامل نبوت باشد.

نداشتن فرزند یعنی انقطاع فرد، مشرکین مکه به پیامبر اکرم (ص) هنگامیکه پسرش وفات نمود گفتند او «ابتر» است یعنی حیاتش منقطع می‌گردد ولی خداوند در جوابشان گفت:

«ان شانئک هو الابتر»(۲)

پیامبرا دشمنانت دم بریده‌اند و حیاتشان منقطع می‌گردد.

به هر تقدیر نکاح است که قانون توالد و تناسل را زنده نگه می‌دارد و از انقراض نسل جلوگیری می‌نماید اگر چنانچه نکاح نباشد و سفاح و زنا حاکم بر محیطی گردد طبیعی است که نسلی باقی نمی‌ماند اگر هم بپذیریم که دولتی همانند ممالک غربی توسط پرورشگاهها عهده دار تربیت فرزندان نامشروع و زادهٔ زنا باشد آیا این نسل بویی از انسانیت می‌برد؟ آیا ذره‌ای عاطفه در وجودش جای می‌گیرد؟ بلکه این نسل، نسلی انسان نما خواهد بود که در ظاهر همانند انسان و در باطن عاری از هر گونه صفات انسانی است و قطعاً و بدون ذره‌ای تردید زنا نسل انسان را از بین بده و او را به نابودی خواهد کشاند.

«نسائکم حرث لکم فاتوا حرثکم انّی شئتم و قدموا لانفسکم»(۳)

در تشبیه زن به «حرث» نکات زیبا و لطیفی وجود دارد و آن اینکه وجود زن در اجتماع انسانی یک امر مسلّم و حتمی و انکارناپذیر است و در حقیقت زن زیر بنای حیات جامعه بشری است حیات و زندگی پایه‌های خود را بر دوش و توالد و تناسل پایه‌های خود را بر دوش مهربان زن مستحکم و استوار نموده است و زن وسیله و

---

۱ - مریم / ۵.
۲ - کوثر / ۳.
۳ - بقره / ۲۲۳.

آله‌ای برای اطفاء غرائز جنسیه و شهوات نفسانیه نیست بلکه زن موجودی بس باارزش است که حفظ و بقاع نوع بشری بدون وجود او ناممکن و غیر قابل تصور است.

و دیگر اینکه انسان در مورد کشت و زرع خود بهترین وحاصلخیزترین زمین را درنظر می‌گیرد تا محصولی خوب و پربار بدهد در مورد زن نیز که می‌خواهد بذر بقاء خویش را در رحم او بکارد باید بسیار دقت نماید و زنی خوب و نیکو و متدین و آراسته با فضایل و خصایل اسلامی انتخاب نماید تا بذر وی بهترین ثمره را به بار آورد.

و دیگر اینکه حرث و زرع نیاز به مراقبت و نگهداریهای ویژه دارد مرد نیز باید در مورد زن مراقبتهای ویژه بالاخص در ایام بارداری از قبیل آسایش و آرامش روان و جسم و جان وی و... فراهم نماید. و در جمله «**و قدموا لانفسکم**» و برای آخرت و مستقبل خود چیزی پیشاپیش بفرستید در تقدیم برای آخرت و داشتن فرزند چه رابطه‌ای وجود دارد. هیچ چیزی برای انسان در مستقبل و آینده و آخرتش از فرزند صالح نافعتر نیست فرزند نیک در دنیا پدر را نفع می‌رساند کما اینکه آشکار و ملموس است و در آخرتش نیز وی را نفع خواهد رساند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«**الولد من کسب المرء**»

فرزند ازکسب انسان است که بعد از وفات پدر با تلاوت قرآن و خواندن نوافل و دعا بر وی او را نفع خواهد رساند.

در روایتی دیگر چنین آمده است:

«**اذا مات ابن آدم انقطع عمله الّا من ثلاث، صدقة جارية او علم ينتفع به او ولد صالح يدعوله**»[1]

---

۱ ـ ریاض الصالحین ص ۲۹۱، مسلم.

هنگامیکه آدمی بمیرد کلیه اعمالش منقطع شده و هیچگونه نفعی به وی نمی‌رسانند مگر صدقه جاریه (بناء مسجد، مدرسه، بیمارستان و غیره) یا علمی که تدریس کرده تألیف نموده و یا فرزند صالح و نیکوکاری که برای پدر دعای خیر می‌نماید و فرزند، صالح نمی‌شود مگر اینکه پدر و مادرش وی را نیک تربیت نمایند و امر تقدیم به آخرت متضمن امر به انتخاب همسر خوب نیز می‌باشد. خوب از نظر تقویٰ و دیانت و صلاحیت باردار شدن و غیره پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«تزوجوا الولود الودود فانی مکاثر بکم الامم»(۱)

شما زنان نیکو و آنانکه صلاحیت بارداری را داشته و موجبات محبت زوج را فراهم نمایند ازدواج کنید زیرا که من در روز قیامت به کثرت امت خود افتخار می‌کنم.

و در آیتی دیگر چنین آمده است در مورد شبهای ماه مبارک رمضان:

«فالئن باشروهن و ابتغوا ماکتب اللّٰه لکم»(۲)

الان و به هنگام شب اجازه مباشرت با زنان خود را دارید و بخواهید از خداوند آنچه را که از فرزند برای شما در نظر گفته است و این مطلب بیانگر این واقعیت است که هدف از مقاربت و جماع التذاذ و کامجوئی محض نیست بلکه هدفی بالاتر و والاتر را باید درنظر گرفت و آنهم ابتغاء فرزند است که افراد سلیم الفطرة و پاک طینت از این مباشرت و بدینوسیله از خداوند بطلبند تا حیات آنها جاودانه شده و با تربیت صحیح و درست آنها و آموزش آنان خدمتی به جامعه کرده باشند که در مستقبل و آخرتشان به نفعشان خواهد بود.

اگر چنانچه جماع با این نیّت (طلب فرزند صالح) باشند نه تنها موجب آرامش روان و اطفاء غریزه جنسی گشته بلکه ثواب و عبادت نیز محسوب می‌شود پیامبر

---

۱ - ابوداود، تحفة العرس ص ٦٣.

۲ - بقره / ۱۸۷.

اکرم (ص) در فرازی چنین می‌فرماید:

«فی بضع احدکم صدقه، قالوا یا رسول اللّٰه ایاتی احدنا شهوتة و یکون له فیها اجر؟ قال أرایتهم لو وضعها فی حرام أکان علیه و زر؟»[۱]

و در جماع هر کدام از شما که با اهلش باشد برایش صدقه و ثواب محسوب هست گفتند یا رسول اللّٰه آیا یکی از ما خواهشات نفسانی خود را برآورده و غرائز جنسی خود را اطفاء و اشباع می‌نماید برایش اجر و ثواب است؟ فرمودند: به نظر شما اگر او از راه نامشروع ارضای غریزه نماید آیا بر او گناه است؟

سوال کنندگان تصور می‌کردند که اسلام نیز مثل سائر ادیان عبادت را در تغذیب نفس و ترک لذائذ دنیوی و مخالفت با فطرت می‌داند ولی پاسخ آن حضرت(ص) واقعیت را روشن ساخت که اسلام دینی است که با فطرت نمی‌جنگد و با آن سازگار است.

و در آیتی دیگر چنین وارد شده است:

«و اللّٰه جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل من ازواجکم بنین و حفده»[۲]

خداوند از جنس و نوع شما همسرانی آفرید و بقاء و حیات شما را در وجود آنها به ودیعت نهاد و از آنها برایتان فرزند و نوه هایی که موجب دوام حیات شما هستند خلق کرد.

بنابر این روشن شد که خداوند به مقتضای حکمت و سنت خو بقاء نسل و نوع انسان راکه خلیفه او و اشرفترین موجودات روی زمین هستند در نکاح و ازدواج مشروع قرار داده تا از دیگر موجودات متمایز باشد و به گونه‌ای عمل کند که در شأن انسانیت و سزاوار اوست. اگر او مثل سایر حیوانات ادامه دهد. پس فرق او با دیگر حیوانات در چه خواهد بود؟ و این واقعیتی است که هر انسان سلیم الفطره‌ای آنرا با جان و دل پذیرفته و یگانه راه بقاع

---

۱ - تفسیر المنار ۲ / ۳٦۱.

۲ - سورة نحل / ۷۲.

نسل انسان می‌داند و این حکم خداونـد است. «**و من احسن من اللّه حکماً لقوم یوقنون**»[۱]

د) سلامت جامعه از امراض مهلک

می‌توان گفت که یکی دیگر از منافع ازدواج سلامت ماندن جـامعه از امـراض مهلک و مسری می‌باشد. امراضی که بخاطر شیوع زنا و بی بند و باری در جوامع امروزی و بخصوص غربی نمایان می‌باشند و می‌توان گفت: که بیماریهایی از قبیل ایدز، سوزاک، سفلیس و... همه و همه بخاطر شیوع زنا و لواط پدید آمده‌اند.

پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرمودند:

«**لم تظهر الفاحشة فی قومٍ قط**[۲] **حتی یعلنوا بها الّا فشا فیهم الا و جاع التی لم تکن فی اسلافهم**»

«هرگاه در هر جامعه‌ای زنا آشکار شود و مردم آنرا علنی نمایند خداوند آنها را به بیماریهایی مبتلا می‌گرداند که هرگز در گذشتگان و پیشینیان آنان سابقه نداشته است.»

و امروزه می‌بینیم که در جوامع غربی زنا علنی است و امراضی چون ایدز سالانه هزاران قربانی می‌گیرند.

آری، این ازدواج است که با وجود آن خداوند جـامعه را از ایـنگونه بـیماریها می‌رهاند.

حکم ازدواج

ازدواج و نکاح یکی از سنن انبیاء کرام می‌باشد و در اصل حکم نکاح سنیّت

---

۱ - سورهٔ مائده / ۵۰.

۲ - راه البیهقی بنقل از روح المعانی ۱۵ / ۸۰.

است یعنی برای کسیکه دارای توان مالی و جسمی اداره کردن خانواده می‌باشد برای او سنت مؤکد است که باید ازدواج نماید زیرا که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«النکاح من سنتی و فی روایة اخریٰ فمن رغب عن سنتی فلیس منی»

نکاح از سنت و آئین من است و هرکسی که از آئین من روی بگرداند از من نیست.

در آیات **«فانکحوا ما طاب لکم»**، **«انکحوا الا یامیٰ منکم»** که در این مورد نازل شده‌اند علماء بر این باورند که امر موجود در آیات مذکور برای ندب و استحباب است.

و البته حکم اصلی نکاح که سنیت می‌باشد نسبت به بعضی از افراد فرق می‌کند مثلاً کسیکه توانایی مالی و جسمی ندارد و احتمال وقوع زنا برایش متصور نیست همانند عنین و مریض و پیرمرد حکم نکاح در حق اینگونه افراد مباح می‌باشد.[۱] و برایشان انجام عبادت نافله از ازدواج افضل است.

و گاهی از اوقات نکاح و ازدواج نسبت به بعضی افراد بخاطر وجود عوارضی حرام قرار می‌گیرد مثلاً کسیکه قادر به انجام وظایف زناشویی (جماع) نیست و یا کسیکه طبیعت و سرشت او بگونه‌ای است که بر زن ظلم می‌کند و یا اینکه اگر ازدواج کند از راه حرام امرار معاش می‌نماید در چنین صورتهایی ازدواج اینگونه افراد حرام است.[۲]

محقق ابن همام (رح) می‌گوید:

اگر چنانچه خوف مرد نسبت به ستم کردن بر زن به حدی رسید که امکان تصور دوری کردن از آن نیست و ظلم کردن او بر زن بطور قطع و یقینی متوقع است پس در چنین حالتی ازدواج او حرام است و اگر چنانچه ترس او نسبت به ظلم و ستم کردن به زن تا به این حد نیست پس ازدواج او در چنین

---

۱ - المفصل ۲۷/۶.
۲ - المفصل ۱۸/۶.

صورتی مکروه تحریمی است[۱] و در بعضی از صورتها ازدواج کردن نسبت به بعضی از افراد واجب می‌گردد. اگر شخصی توان دارد و احتمال اینکه مرتکب عمل حرامی بشود می‌رود برای چنین شخصی ازدواج کردن واجب است.»

صاحب بدائع الصنائع می‌گوید:

«در اینکه ازدواج در حالت تَوَقان یعنی غلبه شهوت فرض است اختلافی نیست حتی اگر کسی اشتیاق زیادی به زنان داشته باشد بگونه‌ای که نتواند صبر کند و خویشتن راکنترل نماید در حالیکه توان مهر و نفقه را دارد ازدواج نکند گناهکار می‌شود زیراکه امتناع از زنا واجب است و اجتناب از زنا بدون ازدواج میسر نیست و آنچه بجز آن نمی‌توان به واجب عمل کرد واجب می‌شود.»[۲]

دکتر عبدالکریم زیدان می‌گوید:

«هر چند که اصل در نکاح سنیت است آنگونه که این نظریه را ترجیح دادیم ولی این ندب و سنت بودن در زمان حاضر به خاطر خوف ارتکاب جوانان(مرد و زن) به زنا و کمرنگ بودن دین در دلها و فساد جامعه و کثرت وسایل تحریک کننده قریب به وجوب می‌باشد»[۳]

و گفته دکتر زیدان بقدری واضح و روشن است که نیازی به دلیل و توضیح ندارد و می‌طلبد که امروز مسلمین باید با تمام قدرت و توانِ خود جوانان را در امر ازدواج یاری داده و تشجیع نمایند.

۱- فتح القدیر ۳۴۲/۲ - رد المحتار ۷/۳ - المفصل ۱۹/۶.
۲- بدائع ۲۲۸/۲ - المفصل ۱۵/۶.
۳- مفصل ۳۴/۶.

فصل دوّم:

۱ـ محرّمات

محرّمات

با توجّه به اینکه اسلام راه متوسط و بهترین راه را برای ارضای غریزهٔ جنسی که همان ازدواج صحیح و درست اسلامی است. برای جامعه بشری برگزیده و مسلمین را بدان امر نموده است. باز هم او را در این مورد آزاد مطلق رها ننموده بلکه منطقه‌ای را اعلام داشته که ورود به آن ممنوع می‌باشد. و فر د می‌تواند ماورای منطقه ممنوعه ازدواج کند و پا را داخل آن ننهد؛ تا علایق و احساسات و عواطف روحی و روانی او آسیب نبیند و علمای بزرگوار آن منطقه را «محرمّات» نام نهاده‌اند یعنی زنانی که ازدواج با آنان حرام است.

علمای اسلامی با توجه به آیات و روایات وارده در این باب محرّمات را به دو بخش تقسیم نموده‌اند که عبارتند از:

۱- محرمات مؤبّد، که ازدواج با آنان هرگز جائز نیست.

۲- محرمات مؤقّت، که موقتاً بخاطر وجود مانعی ازدواج با آنان جائز نیست و با رفع مانع فرد می‌تواند با آنها ازدواج کند.

محرمات مؤبّد

محرمات مؤبد دارای سه مجموعه می‌باشند که عبارتند از:

الف): محرمات نسبیّه - محرمات بوسیله نسب.

این محرمات هفت دسته می‌باشند که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- اصول مرد از طرق زنان، ابتدای این دسته از مادر شروع می‌گردد و تا جدّات

ادامه می‌یابد خواه از جهت مادری و یا از جهت پدری.

۲- فروع مرد، مانند دختران و نوه‌ها، تا هر درجه‌ای که به پائین ادامه داشته باشند.

۳- خواهران یعنی خواهر تنی و خواهر ناتنی چه از طرف پدر و چه از طرف مادر.

۴- عمه‌ها - خواهران پدر.

۵- خاله‌ها - خواهران مادر.

۶- دختران برادر.

۷- دختران خواهر.

خداوند متعال در مورد حرمت موارد فوق الذکر می‌فرماید:

«حرّمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الأُخت»(۱)

ب): محرمات به سبب مصاهرت - زناشویی

محرمات بخاطر زناشویی چهار گروه می‌باشند که عبارتند از:

۱- همسران پدر - نامادری و زوجات اصول - خداوند می‌فرماید:

«ولا تنکحوا ما نکح آبائکم من النساءِ الّا ما قد سلف انّه کان فاحشة و مقتاً و ساء سبیلا»(۲)

۲- زنان فرزندان - پسران - یعنی همسران فروع

«حرمت علیکم... و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم»(۳)

۳- مادران همسران - مادر زن - **«حرمت علیکم... و امهات نسائکم الّاتی دختلتهم**

۱- سوره نساء.

۲- سورهٔ نساء

۳- سوره نساء

بهنّ فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم»[۱]

ج): محرمات به واسطه رضاع - شیرخوارگی.

این محرمات هفت گروه می‌باشند که عبارتند از:

۱- زنی که بچه را شیر داده است **«حرمت علیکم... و امهاتکم الاتی ارضعنکم»**

۲- مادر زن شیر دهنده.

۳- مادرِ شوهرِ زنِ شیر دهنده.

۴- خواهر مادر زن شیر دهنده.

۵- خواهر شوهر زن شیر دهنده.

۶- دختران و پسران زن شیر دهنده

۷- خواهر رضاعی، برابر است که خواهرش باشد از پدر و مادر یا تنها از طرف مادر و یا تنها از طرف پدر[۲]

محرمات موقّت

محرمات موقّت عبارتند از:

۱- خواهرِ همسر **«حرمت علیکم... و ان تجمعوا بین الأختین»**

۲- جمع کردن دختر، با عمه و یاخاله‌اش، یعنی هر دو زنی که اگر یک از آندو مرد فرض کرده شود با آن دیگر نمی‌تواند ازدواج کند جمع کردن آندو به عقد یک شوهر جائز نیست.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: **«لاتنکح المراة علی عمتها و لا العمة علی بنت اخیها و لا المراة علی خالتها و لا الخالة علی بنت اخیها»**[۳]

زن بر عمه‌اش و عمه بر دختر برادرش عقد بسته نمی‌شود و زن بر خاله‌اش و

۱- ۳

۲- فقه السنه ۲ / ۷۰.

۳- السعادة الزوجیة ص ۸۸ ابو داود.

خاله بر دختر خواهرش عقد نکرده نمی‌شود.

۳- همسر کسی دیگر یعنی زنی که در عقد نکاح شخص دیگری است.

«حرمت علیکم... و المحصنات من النساء»

۴- معتدهٔ کسی دیگر یعنی زنیکه در عدّت طلاق و یا وفات مردی دیگر نشسته است.

«و المطلقات یَتَربصن بأنفسهم ثلاثه قروءٍ» بقره /۲۲۸.

«والذین یتوفون منکم یذرون ازواجاً یَتَربصن بانفسهن اربعة اشهرٍ و عشراً» بقره /۲۳۴

«و اولات الاحمال اجلهنّ ان یضعن حملهن» طلاق.

۵- مطلقه ثلاثه یعنی زنیکه به سه طلاق مغلظه شده است.

شوهر اول که او را طلاق مغلظه داده نمی‌تواند با او ازدواج کند مگر اینکه زن با مردی دیگر ازدواج نماید و بعد از یکجا شدن (آمیزش) آندو زنش را طلاق بدهد و بعد از پایان عدت مرد اول می‌تواند با او مجدداً ازدواج نماید **«فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره» بقره /۲۳۰.**

۶- اختلاف دین، ازدواج یک نفر مسلمان با یک فرد بی ایمان و مشرک حرام است.

«و لا تنکحوا المشرکات حتی یومنّ و لامة مومنة خیر من مشرکة و لو اعجبتکم و لا تنکحوا المشرکین حتی یومنوا و لعبدمومن خیر من مشرک و لواعجبکم» بقره /۲۲۱.

البته ازدواج با زنان اهل کتاب (یهود و نصاریٰ) که پایبند دین خود باشند جائز است. **«الیوم احلّ لکم الطیبات و طعام الذین اوتوا الکتاب حِلّ لکم و طعامکم حلّ لهم و المحصنات من المومنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب»[1] مائده /۵.**

۷- بیشتر از چهار زن.

۱ـ السعادة الزوجیة ص ۹۰.

یعنی یک مرد حق ندارد در یک زمان بیشتر از چهار زن را در عقد نکاح خود داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: «**فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنیٰ و ثلاث و رباع، فـان خفتهم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذالک ادنیٰ الّا تعولوا**»[۱] نساء /۵

۱ ـ فقه السنه /۹۹۲.

فصل سوّم:

۱ـ نگاهی به نکاحهای زمان جاهلیت

نگاهی به نکاحهای زمان جاهلیت

قبل از ورود به مباحث اصلی نکاح لازم به نظر می‌رسد که نکاحهای متداول میان اعراب قبل از اسلام را مختصراً بیان نمائیم تا مزیت و برتری قوانین شرعی و دین مبین اسلام کاملاً آشکار گردد. امّ المؤمنین حضرت عائشه رضی اللّه عنها می‌فرماید:

«در زمان جاهلیت نکاح بر چهار نوع بود:[1]

اوّل: این نکاح مشروع اسلامی که فردی از دیگری دخترش را خواستگاری می‌نماید و بعد از پرداخت مهریه و انجام مراسم عروسی او را به عقد نکاح خود در می‌آورد و این یگانه نکاحی بود که اسلام بر صحت آن صحه گذاشت و مشروعیت آنرا اعلام نمود که کلیه مسلمین اگر قصد ازدواج داشته باشند باید اینگونه عمل نمایند که به کرامت و بزرگواری انسان نزدیک بوده و شایستهٔ اوست.

دوّم: نکاح استبضاع: نکاحی بود هنگامیکه زن از ایام قاعدگی و عادت ماهیانه خود پاک می‌شد شوهرش او را پیش کسی که از نظر شجاعت و دلیری معروف بود می‌فرستاد تا با وی جماع نموده و همبستر گردد و بعد از جماع شوهرش با وی جماع نمی‌کرد تا روشن گردد که زن حامله است و این کار را بدان منظور می‌کردند که فرزندانشان نجیب و قوی و شجاع گردند غافل

---

۱ - سنن دار قطنی ۲۱/٦ - صحیح بخاری - آداب الزواج ۱۸ - حسن اللاسوة ۳۳۷.

از اینکه این فرزند شجاعِ وی نه تنها فرزند او نیست بلکه زادهٔ زنا است.

سوّم: نکاح گروهی: و این یکی از ازدواجهای غریب است اگر بتوان نام آنرا ازدواج نامید و در این مورد بدین گونه عمل می‌کردند که تعدادی کمتر از ده نفر جمع شده و با توافق و تفاهم با زنی، با وی جماع می‌کردند و زن بعد از وضع حمل آنها را فرا می‌خواند و از میان آن افراد هرکدام را که بیشتر دوست می‌داشت نام می‌برد و می‌گفت که فلانی این فرزند توست و او نمی‌توانست انکار بکند.

چهارم: نکاح پرچم: و این نکاحی بود که زن بردر خانه‌اش پرچمی قرمز رنگ آویزان می‌کرد وگروهی از مردان نزد وی جمع می‌شدند و با وی جماع می‌کردند و زن بعد از حامله شدن و وضع حمل همه آنها را فرا می‌خواند و همه نزد او جمع می‌شدند و قیافه‌شناسی را می‌آوردند و او بعد از نگاه کردن به کودک و چهرهٔ مردان بر اثر شباهت او را به یکی از آنها منسوب می‌گرداند و او نیز حق چون و چرا نداشت و او را به فرزندی قبول می‌کرد.

علاوه از نکاحهای فوق که بجز از اوّل، سه تای دیگر از نظر اسلام زنای محض محسوب می‌شوند و اصلا نکاح تلقی نمی‌گردند نکاحهای دیگری رواج داشت که حضرت ام المؤمنین عایشه (رض) مختصراً این چهار تا راکه عمده‌ترین و رایجترین آنها بودند ذکر نمودند من جمله نکاح متعه بود که پیامبر اکرم (ص) آنرا تا ابد حرام اعلام نمودند و نکاح شغار و نکاح بدل که اینها را توضیح می‌دهیم.

نکاح شغار:

نکاحی بود که دو مرد با هم توافق می‌کردند که هرکدام از آنها دختر و یا خواهر خود را به عقد نکاح دیگری در آوَرَد و این عقد بدون مهر انجام می‌گرفت[1] و

---

۱ - آداب الزواج فی الاسلام ۱۸.

اسلام با این نوع نکاح شدیداً مبارزه نموده و آنرا حق کشی نسبت به زن اعلام داشت

عن نافع عن ابن عمر (رض) قال:
نهی رسول اللّه عن الشغار.»[1] [1]

نافع از ابن عمر (رض) روایت می‌کند که پیامبر اکرم (ص) از نکاح شغار نهی نمودند.

نکاح بدل:

دو نفر از مردان با هم توافق می‌کردند که تا یک یا چند شب زنان خود را مبادله کنند یعنی زن این یکی پیش آن دیگری و بالعکس این کار صورت می‌گرفت[2] اسلام این کار را زنا پنداشته و شدیداً با آن مبارزه نموده و اعلام داشت که نباید زنان در مقابل یکدیگر مبادله کرده شوند و این هتگ حرمت زن است که مرد او را بازیچهٔ خود قرار داده و خود را خدای بلامنازع زن بپندارد که به خود حق هرگونه دخل و تصرفی را بدهد.

پر واضح است که کلیه مسائلی که به عنوان نکاح در زمان جاهلیت مطرح بودند نه تنها نکاح نبوده بلکه اکثر آنها زنای محض بودند و مخالف کرامت انسان بجز آنکه نکاح امروز مسلمین و دیگری شغار است می‌توان روی آنها نام نکاح را گذاشت ولی چونکه در شغار حق زن از بین رفته و پایمال می‌گشت و زن در نهایت مظلومی همانند کالایی رد و بدل می‌شد بهمین خاطر اسلام آنرا ممنوع اعلام کرد.

۱ـ سبل السلام ۹۹۴/۳ ـ ترمذس ۴۳۲/۳ ـ حسن الاسوة ۲۰۹ ـ فقه الاسلامی ۱۱٦۰/۷
ا ـ اگر چنانچه در نکاح شغار مهریهٔ هر دو زن پرداخت شود نزد احناف جائز می‌باشد.
۲ـ سنن دار قطنی ۲۱۸/۳ ـ آداب الزواج ۱۸

فصل چهارم

۱- سن بلوغ

۲- علامتهای بلوغ

۳- ترغیب به ازدواج

۴- تعجیل در ازدواج

سن بلوغ

بلوغ از مسائلی است که در زندگی افراد تأثیر بسزائی دارد اغلب فرزندان وقتیکه به سن بلوغ می‌رسند احساس استقلال می‌نمایند بنابر این شناخت سن بلوغ و عوامل مؤثر در آن نیز جهت تعجیل و یا تأخیر ازدواج ضروری بنظر می‌رسد. یکی از عواملی که در بلوغ تأثیر زیادی دارد آب و هوای مناطق است. در مناطق گرمسیری پسران و دختران زودتر به سن بلوغ می‌رسند مثلاً در مناطق گرمسیر دختران در سن ۹ سالگی و پسران در سان ۱۲ سالگی به سن بلوغ می‌رسند ولی در مناطق سردسیر بلوغ دختران تا سن ۱۸ سالگی و بلوغ پسران تا سن ۱۶ الی ۱۸ سالگی طول می‌کشد و می‌توان گفت که میانگین سن بلوغ ۱۲ الی ۱۵ سالگی است.[۱]

بنابر این در مناطق گرمسیری رشد هورمونهای جنسی سریعتر از مناطق سردسیری است و بهمین خاطر است که نشاط جنسی در مناطق گرمسیری بمراتب بیشتر از مناطق سردسیری است مثلاً گفته می‌شود که بسیاری از زنان مناطق سردسیری اروپائی سعی دارند با مردانی که در مناطق گرمسیری زندگی می‌کنند ازدواج نمایند.[۲]

خلاصه اینکه دوران بلوغ در مناطق گرمسیری زودتر از مناطق سردسیری شروع می‌شود و مردم مناطق گرمسیری از نشاط جنسی بیشتری برخوردار هستند.

---

۱ - التربیة الجنسیة ص ٦٥ و ٦۴ - التربیة الجنسیة فی الاسلام ص ٢٣.
٢ - التربیة الجنسیه ص ٦٧.

نکته‌ای دیگر که لازم به یادآوری است اینکه بسیاری از مردم مناطق گـرمسیر سعی بر آن دارند که همانند مردم سردسیری عمل نـمایند مثلاً شـنیده مـی‌شود وقتیکه از بعضی پدران که قایل به تأخیر ازدواج دختران خود هستند گفته می‌شود که تأخیر در ازدواج درست نیست استدلال می‌کنند که دختران مناطق سردسیری در سن ۲۵ سالگی و یا بالاتر ازدواج می‌کنند و این امر را برای خود حجت می‌دانند غافل از اینکه درمیان دختران گرمسیری و سردسیری از نظر بلوغ و نشاط خـیلی فاصله وجود دارد بنابراین، این استدلالی کاملاً بی‌مورد است و چنین قیاسی مع الفارق.

ناگفته نماند که عوامل دیگری در تعجیل و تأخیر بلوغ دخالت دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- عامل وراثتی (ژنتیکی).

۲- تغذیه.

۳- صحت و سلامت جسمی.

علامات بلوغ:

۱- احتلام: احتلام یکی از علامتهای بلوغ است یعنی وقتیکه نوجوانی خوابی تحریک‌آمیز دید و بعد از آن منی از وی بیرون جهید حکم به بلوغ او کرده می‌شود. و در اینمورد پیامبر اکرم (ص) چنین فرمودند:

«رفع القلم عن ثلاثة عن الصبی حتی یحتلم، عن المجنون حتی یفیق و عن النائم حتی یستیقظ»[1].

قلم احکام تکلیفی از سه گروه برداشته شده است یعنی مکلف نیستند پسر بچه

۱ـ رواه البخاری طلاق ـ وابو داود در حدود و ترمذی در حدود ـ تحفة المودود باحکام المولود ص ۲۳۰ و التربیة الجنسیه فی الاسلام ص ۲۴.

تا وقتیکه احتلام شود و دیوانه وقتیکه عقلش بازگردد و فردی که خوابیده تا اینکه بیدار شود.

۲- **وجود موی زیر ناف:** مراد از این مو، موی سیاه زبر و خشن می‌باشد و مراد مطلق مو نیست زیرا که بچه‌های کوچک نیز مو دارند.

عطیهٔ قرضی روایت می‌کند که:

در غزوه بنی قریظه ما به محضر پیامبر اکرم (ص) آورده شدیم هرکسیکه مویش روئیده بود کشته شد و کسیکه موی زیر نافش روئیده نبود رها کرده شد و من از آنهایی بودم که موی زیر ناف نداشتند.(۱)

۳- **سن ۱۵ سالگی:** و رسیدن نوجوان را به سن ۱۵ سالگی یکی از علامات بلوغ دانسته‌اند و در این باب از روایت عبداللّٰه بن عمر (رض) استدلال می‌کنند که در جنگ که ۱۴ ساله بود پیامبر وی را نپذیرفت و در سن ۱۵ سالگی او را پذیرفت.(۲)

۴- **حیض:** در موارد فوق پسران و دختران شریک هستند ولی این مورد اخیر مختص دختران است زیرا آنحضرت (ص) فرمودند:

«لا یقبل اللّٰه صلاة حائض الا بخمار»

خداوند نماز هیچ حائضی را نمی‌پذیرد مگر با چادر»

و این علامت جاری شدن قلم تکلیف است که حیض علامت سن بلوغ و بلوغ ابتدای تکلیف است(۳) و علامه ابن جوزی علاوه از موارد چهارگانه فوق برای دختران حامله شدن را نیز به عنوان یکی از علامتهای بلوغ بیان داشته‌اند.(۴)

۱- ترمذی - تربیة الجنسیه فی الاسلام ص ۲۶ تحفة الودود ص ۲۳۱.
۲- التربیة الجنسیه فی الاسلام ص ۲۶ و تحفة الودود ص ۲۳۰.
۳- التربیة الجنسیه فی الاسلام ص ۲۶.
۴- احکام النساء ص ۲۳.

ترغیب به ازدواج:

از آنجائیکه اسلام همیشه خواهان یک جامعه سالم بوده و در راستای تحقق بخشیدن به این هدف که در واقع مصلحت کلیه جهان در آن است از هیچگونه کوششی فروگذار نکرده و دائماً توصیه نموده است که پسران و دختران جوان در عنفوان جوانی ازدواج کنند تا از هرگونه فساد اخلاقی رستگار بمانند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«فانكحوا ما طاب لكم من النساء»(۱)

«نکاح کنید از زنانی که شما را از آنها خوش آید»

و در جائی دیگر چنین آمده است:

«انكحوا الايامیٰ منكم و الصالحين من عبادكم»(۲)

ازدواج دهید تمام دختر و پسران مجرد را و از بردگان شما آنانکه صالح هستند»

امر در این آیت برای ندب است یعنی نکاح از مسائلی است که باید بدان توجه نمود ولی اگر چنانچه زن خودش طالب ازدواج باشد بر اولیاء واجب می‌گردد.(۳)

و در آیتی دیگر چنین وارد شده است:

«من لم يستطع منكم طولاً ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ايمانكم من فتياتكم المؤمنات»(۴)

«اگر چنانچه کسانی از شما توان مالی و اقتصادی که بتوانند دختران آزاد

۱- سوره نساء /۳.

۲- سوره نور /۳۲ (ایّم به هر پسر و دختر و یا مرد و زنی که همسر و یا شوهر نداشته باشد گفته می‌شود) تفسیر قاسمی - ۱۲ / ۲۰۰.

۳- تفسیر قاسمی ۱۲ /۲۰۱.

۴- نساء /۲۴.

را ازدواج کنند نداشته باشند پس باید از کنیزهای مؤمن و مسلمان ازدواج نمایند.»

با توجه به اینکه فرزندان در حریّت و عبدیت تابع مادران خود هستند و احتمال آن می‌رود که اگر چنانچه یک مرد آزاد با کنیزی ازدواج نماید فرزندان خود را در معرض بردگی و عبدیت قرار داده است ولی با این حال نیز اسلام می‌گوید که ضرر این امر (تعریض فرزندان به عبدیت) کمتر از آن است که یک مرد جوان که از نظر جسمی و جنسی درکمال صحت و سلامتی قرار دارد مجرد باشد زیراکه او دائماً در معرض خطر حملات شیطان قرار دارد و هر آن احتمال می‌رود که پایش بلغزد و در منجلاب زنا غرق شود.

حضرت عمر (رض) می‌فرماید:

ایّما حرّ تزوج بأمة فقد ارقّ نصفه»[1]

«هر مرد آزادی که باکنیزی ازدواج نماید بدرستیکه او نصف خود را برده ساخت.»

این جمله پر محتوای حضرت عمر (رض) بیانگر این واقعیت است که زن در زندگی مرد گویا که نصف وجود مرد است و تابه این حد اهمیت وجودش ارزش دارد و یا به دیگر سخن اینکه زن و مرد مکمل یکدیگر و حقیقت واحده‌ای هستند.

شاعری می‌گوید:

«اذا لم تکن فی منزل المرء　　　حرة ضاعت مصالح داره.»[2]

«اگر چنانچه در منزل مرد زن آزاده‌ای که تدبیر خانه‌اش نماید نباشد بدرستیکه مصلحتهای خانه‌اش ضایع شده و از بین رفته است.»

ولی با تمامی این اوصاف وتفاصیل از عَزَب و مجرد زیستن برای رهایی ازکید و مکرهای شیطان و مآلاً رستگار شدن از عذاب دردناک جهنم ازدواج با یک کنیز

---

۱ - تفسیر قاسمی ۱۱۲/۱۱ - منار ۲۷/۵.
۲ - مصادر فوق.

مؤمن بهتر است که با وجود او و در جوار او خود و دینش را از نابودی حفظ نماید و شأن مؤمن است که عار دنیا را بر نار آخرت ترجیح دهد.

و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءَة فلیتزوج و من لم یستطع فعلیه بالصوم، فانّه له و جاء»[۱]

ای جماعت جوانان هر کسیکه از شما توان جماع و بر دوش کشیدن مسئولیت و مشکلات ازدواج را دارد پس باید زن بگیرد و اگر کسی توانش را ندارد پس بر اوست که روزه بگیرد.»

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر فرمودند:

«مسکین مسکین رجل لیست له امرأة، قالوا و ان کان کثیر المال! قال و ان کان کثیر المال، و مسیکینة مسکینة امرأة لا زوج لها، قالوا و ان کانت کثیرة المال قال و ان کانت کثیرة المال[۲] اخرجه رزین»

«مسکین است مسکین است مردی که زن نداشته باشد گفتند یا رسول اللّٰه اگر چه مال بسیار داشته باشد فرمودند: هر چند که غنی و متمول باشد و مسکین است مسکین است زنی که شوهر نداشته باشد گفتند هر چند که مال زیاد داشته باشد فرمودند: هر چند که متمول و ثروتمند باشد.

زیرا که ثروت و مال به تنهایی قادر نیست جوابگوی کلیه نیازها و عواطف و غرائز انسان باشد و نه توان آنرا دارد که تمام خلاءهای موجود در زندگی را پر نماید.

و پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر چنین فرمودند:

«النکاح من سنتی فمن لم یعمل بسنتی فلیس منی»[۳]

نکاح از سنّت من است و هر کسی که به سنت من عمل نکند از من

---

۱ - بخاری ۱۶۲۳/۴ - نیل الاوطار ۲۲۵/۶ - السنن الکبریٰ ۷۷/۷.

۲ - حسن الاسوة ۳۳۴.

۳ - ابن ماجه / ۵۹۲۱.

نیست.»

زیراکسیکه از سنت نکاح روی برتابد ناچار باید یکی از دو راه را برگزیند یا به عبارت دیگر بیشتر از دو راه در مسیرش قرار ندارد.

اوّل: آنکه رهبانیت را انتخاب نماید که انتخاب رهبانیت یعنی درهم کوبیدن غرائز و جنگیدن با فطرت و هیچ احدی قادر نیست که غرائز را نابود کرده و با فطرت و سرشت خود بجنگد و بالفرض هم اگرکسی چنین قصدی را داشته باشد هرگز موفق نخواهد شد.

خداوند در مورد نصاریٰ می‌گوید:

«و رهبانیة ابتدعوها ماکتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان اللّٰه فمارعوها حق رعایتها»(۱)

نصاریٰ و مسیحیها رهبانیت و ترک ازدواج و دوری از دنیا را ابداع کردند و ما آنرا بر آنها فرض نگرداندیم و آنها بخاطر رضای خداوند آنرا بر خود لازم کردند ولی با توجه به اینکه خود آنها آنرا با میل خود برگزیدند ولی نتوانستند از پس ان برآیند و بر آن مواظبت نمایند در ثانی اسلام دین فطرت و مقتضای فطرت ازدواج است پس باید مسلمانان ازدواج نمایند.

دوّم: اینکه از مسیر نامشروع، یعنی زنا اشباع غرائز نماید که این نیز بر خلاف طبیعت و فطرت انسان و موجب نابودی وانقراض اوست و هر انسان سلیم الطبعی آنرا انکار می‌نماید و خداوند شدیداً از این مورد منع فرموده است و طبیعی است، که با انتخاب هرکدام از این مسیرها فرد از اینکه مسلمان واقعی بوده خارج می‌گردد، پس بنابر این یگانه راه سالم، هم در دنیا و هم آخرت ازدواج مشروع که سنت پیامبر و پیامبران پیشین می‌باشد است.

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

---

۱ - حدید / ۲۷.

«عن عکّاف ابن وداعة انه اتی النبی (ص) فقال له: اَلک زوجة یا عکاف قال: لا: قال: و لا جاریة؟ قال: لا: قال: و انت صحیح موسر؟ قال نعم، و الحمدالله، فقال: انت اذاً من اخوان الشیاطین، ان کنت من رهبان النصاریٰ فالحق بهم، و ان کنت منا فا صنع کما نصنع فان سنتنا النکاح، شرارکم عزابکم، و ان ارذل موتاکم عزابکم»[۱]

عکّاف بن وداعة روایت می‌کند که او پیش پیامبر اکرم (ص) آمد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای عکّاف زن داری؟ گفت: خیر. فرمودند: آیا کنیزی دارید؟ گفت: خیر، فرمودند: آیا تو صحیح و توانگری؟ گفت: بله، الحمدلله، فرمودند: پس در این صورت تو از برادران شیاطین هستی، اگر از راهبهای نصاریٰ هستی پس به آنها ملحق شو، و اگر از ما هستی انجام بده آنچه راکه ما انجام می‌دهیم بدرستیکه نکاح از سنت و قوانین ماست. بدترین شما عزّاب شما هستند و بدترین مرده‌های شما عزّاب (مجردها) شما می‌باشند.

البته ناگفته نماندکه این عزاب توان ازدواج داشته، ولی با بهانه واهی و بی اساس از ازدواج کردن سرباز زنند و یا به آن اهمیتی قایل نشوند، ولی اگر جوانی در حین جوانی که قصد ازدواج دارد و سعی در فراهم نمودن مقدمات آنرا دارد بمیرد از این گروه نخواهد بود.

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«عن سعید بن جبیر قال: قال لی ابن عباس: هل تزوجت قلت: لا، قال: فتزوج، فان خیر هذه الامة اکثرهانساء»[۲]

حضرت سعید بن جبیر روایت می‌کند که حضرت عبدالله بن عباس (رض) از من پرسید: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: خیر. فرمود: ازدواج کن، زیرا

---

۱ - فقه الاسلامی ۳۶/۷ - تحفة الاحوذی ۱۹۸/۴ العق الفرید ۹۱/۶ عیون الأخبار ۱۸/۴.
۲ - صحیح بخاری ۱۶۳۴/۴ - مستدرک حاکم ۱۶۰/۲ - نیل الاوطار ۲۲۵/۶ - سنن الکبریٰ ۷۷/۷.

که بهترین افراد این امت کسانی هستند که بیشتر زن دارند. [۱]

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر چنین بیان می‌دارد:

«اذا تزوج العبد فقد استکمل نصف الدین، فلیتق اللّٰه فی النصف الباقی» [۲]

«وقتیکه مرد ازدواج نماید نصف دینش را کامل کرده است، و در نصف دیگر از خدا بترسد.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«من کان موسراً، لان ینکح، فلم ینکح فلیس منا» [۳]

هرکسی که توان ازدواج کردن را داشته باشد و ازدواج نکند از ما نیست.»

در روایتی دیگر پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«یا علی، ثلاث لاتؤخرها، الصلوة اذا أنت و الجنازه اذا حضرت و الایم اذا وجدت لها کفواً» [۴]

«ای علی (رض) در سه مورد تأخیر روامدار، نماز هنگامیکه وقتش فرا برسد، و جنازه‌ای که آماده گردد و دختری که برایش همشانی فرد مؤمن و مسلمانی برای خواستگاری بیاید.»

در این باب ناچار شدم احادیث متعددی را بیاورم و شاید اینکار موجب اطاله کلام گردد، ولی چونکه گروهی از جوانان، در بهترین ایام جوانی خود به بهانه‌های مختلف از ازدواج سر باز می‌زنند و بدان اهمیت نمی‌دهند، در صورتیکه در شرع مقدس اسلام ازدواج در ابتدای جوانی یکی از موجبات موفقیت و عفت است و گروهی از پدران نیز در ازدواج دخترانشان درنگ می‌کنند و منتظر اهل جاه و مقام و ثروت می‌مانند (مرا وادار نمود تا روایات متعددی بیاورم) که این کار از نظر اسلامی

---

۱ - (بحث مفصل در تعدد زوجات در مورد چند همسری به زودی درکتابی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد)

۲ - حسن الاسوة ۳٦۴.

۳ - السنن الکبریٰ ۷/۸۷.

۴ - ترمذی، مستدرک حاکم ۲/۱٦۲.

درست نیست چه بسیار دخترانی که به خاطر جهالت پدرانشان تا آخر عمر دختر باقی می‌مانند و اغلب عذرهای جوانان ادامه تحصیل، وجود مسکن، ماشین، درآمد کافی و غیره می‌باشند و در صورتیکه هیچکدام از اینها مانعی بر سر راه ازدواج محسوب نمی‌شوند.

خداوند می‌فرماید:

«ان یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله»(۱)

«اگر زوجین مستضعف باشند خداوند به فضل و لطف خودش آنها را غنی می‌گرداند یا از نظر ثروت غنی می‌شوند یا اینکه خداوند به آنهاغنای نفس که قناعت و رضا به موجود است عنایت می‌نماید.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ثلاثه حق علی اللّه ان یعینهم، المجاهد فی سبیل اللّه و الناکح یرید ان یستعف و المکاتب یرید الاداء»(۲)

«سه گروه هستند که لازم است بر خداوند که آنان را کمک که نماید، کسیکه در راه خداوند جهاد می‌کند، و کسی که هدفش از ازدواج عفت و پاکدامنی است، و مکاتبی که قصد اداء و پرداخت بدل کتابه‌اش را داشته باشد.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«التمِسوا الغنی فی النکاح»(۳)

«توانگری را در ازدواج جستجو نمائید.»

هر تقدیر در مورد ازدواج باید به اندک قانع بوده و بر خداوند توکل و اعتماد نمائیم، و نگذاریم که فرزندانمان بهترین ایام عمرشان را در حسرت بگذرانند و تا

---

۱ - سوره نور / ۳۲.

۲ - مستدرک حاکم ۲ / ۱۶۰ - نیل الاوطار ۶ / ۲۲۶.

۳ - تفسیر قرطبی ۱۲ / ۲۴۱.

حد توانِ خود آنان را کمک و مساعدت نمائیم و هیچگونه موانعی را سر راه ازدواج آنان قرار ندهیم و با گذاشتن شرائط سخت بر سر راه ازدواجشان مانع خوشبختی آنان نگردیم.

تعجیل در ازدواج

امروز کلیه کفار دنیا دست به دست هم داده و در برابر اسلام صف آرائی نموده‌اند و سعی بر آن دارند که هر چه بیشتر اسلام را تضعیف نمایند واساسیترین راه موفقیت خود را دور ساختن مسلمین از تعالیم رهائی بخش اسلام و فراهم نمودن وسائل و آلات فساد برای جوانان وگمراه نمودن آنها تشخیص داده‌اند و در این راستا از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و یکی از زهرآگینترین تبلیغات آنها ساده جلوه دادن ازدواج و توجه نکردن به آن است، که در مغز جوانان ما جای داده‌اند و اضافه بر آن سنگین بودن مهریه‌ها و جهیزیه‌ها و داشتن انتظارات بالای مردم سبب دوری جوانان از ازدواج گشته است و هرگاه که آمار ازدواج پائین باشد آمار زنا بالا می‌رود.

و از طرفی ایمان و عقاید و پایبندی به احکام اسلام در میان مسلمین و بالاخص جوانان به ضعف و کمرنگی گرائیده، و تقلید از تمدن غرب و مظاهر فریبنده آن، و بی بند و باری آن که بوسیله فیلمها، مجلات، نشریه‌ها و نوارها آنرا به جهان اسلام منتقل می‌نمایند مورد توجه جوانان قرارگرفته، تا بدان حد که بعضی غرب راکعبه آمال خود می‌پندارند موجب عدم رغبت جوانان به ازدواج گشته است.

بنابر این هر چند که اصل در ازدواج و نکاح نزد اکثر فقهاء ندب و استحباب است ولی با توجه به شرائط حاکم بر جهان ما باید گفت که ازدواج و نکاح واجب است و بسیاری از فقهاء از دیرباز بر این نظریه بوده‌اند و حکم بر این نظریه امروز لازم به نظر می‌رسد تا مسلمانان امر ازدواج را ساده و بی اهمیت تلقی ننمایند و

دکتر عبدالکریم زیدان نیز در کتاب «المفصل» خود بر همین نظریه تکیه دارد.[۱]

پیامبر اکرم (ص) در فرازی فرمودند:

«من جائکم ترضون دینه و خلقه، فروجوه ان لا تفعلو تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر (عریض)»[۲]

«هر کسیکه نزد شما برای خواستگاری دخترانتان آمد و شما دین و اخلاق او را پسندیدید او را بپذیرید، و اگر چنین نکنید فتنه و فسادی گسترده در زمین پدید خواهد آمد.»

و اگر چنانچه ازدواج جوانان خیلی به تأخیر بیفتد بدون تردید موجبات بدبختی خود و دیگران را فراهم خواهند آورد و بهمین خاطر است که آن حضرت (ص) تأخیر در آنرا روا ندانستند و این تأخیر، آنها را به کارهایی نادرست و ناشایسته و امید دارد که ضایعه‌ای بس سنگین است.

«زوّجوا اولادکم اذا بلغوا ولا تحملوا آثامهم»[۳]

«فرزندانتان را وقتیکه به سن بلوغ رسیدند ازدواجشان بدهید و گناهشان را بر دوش مکشید.»

یعنی تأخیر در ازدواج موجب ارتکاب معاصی می‌شود و مسببین آن که اولیاء باشند در گناهشان شریکند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«مامن شیء خیر لامرأة من زوج او قبرٍ»[۴]

برای یک زن هیچ چیزی بهتر از شوهر و یا گور نیست.

زیرا که ازدواج موجب احصان و عفت بوده و آنان را در مقابل تیرهای زهرآگین

۱ـ المفصل فی احکام المراة و البیت المسلم ۳۴/۶.

۲ـ تحفة الاحوذی ۲۰۴/۴.

۳ـ احکام النساء ص ۱۳۴.

۴ـ احکام نساء / ۱۳۳

شیطان مصون می‌دارد.

بنابر این بر پدران و اولیاء بزرگوار است که در این خصوص نیکو بیندیشند و از تأخیر ازدواجها جلوگیری کنند.

قال النبی (ص):

«یا علی ثلاث لا توخرها، الصلوة اذا انت و الجنازه اذا حضرت و الایّم اذا وجدت لها کفواً»

«ای علی در سه مورد تأخیر روا مدار نماز هنگامیکه وقتش فرا برسد و جنازه میت وقتیکه حاضر شود و دختر مجرد اگر برایش خواستگاری همشأن بیاید. و همشأن هر فرد مؤمن و متقی است.»

حضرت عبدالله بن عباس (رض) روایت می‌کند که:

«قال رسول الله: من ولد له ولد فلیحسن اسمه، و ادبّه، فاذا بلغ فلیزوجه، فان بلغ و لم یزوجه، فاصاب اثماً، فاثم ذالک علیه»[1]

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هرکسیکه خداوند به او فرزندی عنایت نمود پس باید اسمی نیکو برای او انتخاب نماید و به خوبی تربیتش کند و وقتیکه به سن بلوغ رسید او را ازدواج بدهد و اگر به سن بلوغ رسید و او را ازدواج نکرد و او مرتکب گناهی شد گناه برگردن اوست.»

و باز در فرازی دیگر آن حضرت چنین فرمودند:

«عن عمربن الخطاب (رض) و انس بن مالک عن رسول الله (ص) قال فی التوراة مکتوب من بلغت ابنته اثنی عشرة سنة و لم یزوجها فاصابت اثما فـاثم ذالک علیه»[2]

«که در تورات نوشته شده است هرکسیکه دخترش به سن ۱۲ دوازده سالگی رسید و او دخترش را به ازدواج نکرد کسی نداد و دخترش مرتکب

---

۱ - مشکوة ص ۲۷۱.
۲ - مشکوة ص ۲۷۱.

گناهی شد گناه او بر گردنش است.»

پر واضح است که معنی روایات این نیست که مباشرین جنایت و خطا، گناهکار نمی‌شوند، بلکه گناهکاری آنان به صورت حتم ثابت است زیرا که حدّ شرعی بر مباشرین گناه در این دنیا جاری می‌گردد که اگر مرتکب عمل زنا شوند مجرد باشند به هرکدام صد ضربه تازیانه می‌زنند و اگر متأهل باشند رجم کرده می‌شوند و تا آن حد بر آنها سنگ زده می‌شود تا در زیر کوهی از سنگ قرار بگیرند و بمیرند و در روز قیامت نیز عذابی سخت بر آنان وارد کرده خواهد شد و می‌بینیم که بر پدران هیچگونه حدّی در نظر گرفته نشده است. بنابر این نباید کسی چنین تصور کند که گناه عمل نادرست من بر دوش پدر و یا ولی من است زیرا که این تصوری صد در صد غلط است آنجا که قرآن می‌گوید:

«ولا تزر وازرة وزر اخری»(۱)

«هیچ احدی مجازات گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید.»

امّا آنچه که در روایات مذکور وارد شده این است که اوّلاً هر چند که در دنیا بر پدران حدّی جاری نمی‌شود امّا از نظر اخروی در این گناه شریک هستند، و بخاطر به موقع ازدواج ندادن فرزندان زمینه گناه را برایشان مهیا نموده‌اند، گویا که در گناه شریکند و بعنوان مسبب باید مجازات شوند.

ثانیاً روایات این مطلب را به پدران می‌فهمانند که در ازدواج فرزندانشان تعجیل نمایند و در ازدواجشان آنان را مساعدت و یاری کنند، و اگر چنین نکردند، و بعضاً مانع ازدواج آنان شدند در شریک بودن گناهانشان تردید نداشته باشند و در روز قیامت انتظار مجازاتی سنگین را داشته باشند.

---

۱ - بنی اسرائیل / ۱۵.

فصل پنجم:

۱ـ ملاکهای انتخاب همسر

۲ـ کفائت (همشأنی)

ملاکهای انتخاب همسر

از آنجائیکه ازدواج یک امر دائمی و همیشگی است که زوجین باید تا آخر عمر درکنار هم باقی بمانند، پس بنابر این در اقدام به چنین امر بزرگی، انسان باید کاملاً در مورد آن فکر کرده و تمامی جوانب قضیه را بسنجد و بهترین شریک زندگی را برای خود انتخاب نماید، و انسانها بر اساس ذوق و سلیقه ذاتی خود هر کدام با تکیه بر یک ویژگی شریک زندگی و مادر آینده فرزندان خود را بر می‌گزینند و پاره‌ای از ملاکها در روایات ذکر شده‌اند، به برخی اشاره می‌شود. البته لازم به یادآوری است که جوانان عزیز هرگز خویشتن را از مشورت با بزرگترها بی نیاز نپندارند و حتماً با پدران و مادران خود در مورد انتخاب همسر چه پسران و چه دختران مشورت نمایند و اینک بعضی از این ملاکها و معیارها را با بیان نظریه سالم در مورد آنها توضیح داده و خواهیم گفت که فرد مسلمان بر کدامیک از ملاکها باید بیشتر توجه داشته باشد.

۱- دین:

قال النبی صلی الله علیه و سلم:

«تنکح المرأة لاربع: لمالها، لحسبها و جمالها و لدینها فأظفر بذات الدین تربت یداک»[1]

---

۱. صحیح البخاری ۱۶۳۹/۴ - صحیح مسلم ۳۰۷/۵ - ترمذی ۳۹۶/۳ - السنن الکبری ۱۷۹/۷ - سبل السلام ۱۰۰۹/۳ - بلوغ المرام ۲۱۲ - مستدرک ۱۶۴/۲ - بذل المجهود ۱۱۳/۱۰ - صحیح ابن حبان ۱۴۷/۶ - الفتح الربانی ۱۴۴/۱۶ - حسن الاسوة ۳۳۸ - اسباب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: - عادتاً - زن به خاطر چهار چیز نکاح کرده می‌شود. بخاطر مال یا افعال حسنه و کردار پسندیده یا جمال و زیبائی و یا دیانت و تقوایش پس صاحب دین را برگزین موفق و بی نیاز خواهی شد.

امام نووی (ره) می‌گوید:

«معنی صحیح و درست حدیث مذکور این است که پیامبر اکرم (ص) آنچه راکه مردم عادتاً انجام می‌دهند خبر داده است که عموماً مردم خصال فوق را بیشتر مد نظر دارند و آخرین آنها دین است و تو ای مسلمان صاحب دین را برگزین.»[۱]

زیراکه دین اساسیترین رکن زندگی یک فرد مسلمان بوده و متضمن تمام صفات خوبِ دیگر می‌باشد و زن نیک و صالح یکی از موهبتهای بزرگ الهی است که می‌توان گفت زن است که موجبات خوشبختی و یا بدبختی مرد را فراهم می‌سازد.

شیخ سعدی (رح) می‌گوید:

«زن خوب و فرمانبر و پارسا کند مرد درویش را پادشاه»

و دین است که انسان را به کارهای خوب و نیک امر نموده و از انجام کارهای بد باز می دارد اگر دین در زندگی وجود داشته باشد بالتبع خوشبختی و سعادت در آن خانواده رحل اقامت خواهد افکند و فرزندانی نیکو، صالح و درستکار که موجب سرافرازی جامعه باشند از آن خانواده سر بر خواهند آورد.

و پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:

«لیتخذ احدکم قلباً شاکراً و لساناً ذاکراً و زوجة مؤمنة تعین احدکم علی امر

ورود الحدیث ۱۵۴ - شرح السنه ۸/۹ - ابن ماجه (آلبانی) ۳۱۲/۱ - دار القطنی ۳۰۳/۳ - سنن الدارمی ۱۷۹/۲.

۱ - فتح الملک المعبود تکمله العذب الورود ۱۶۷/۳.

الآخرة»(۱)

و در روایتی دیگر چنین می‌خوانیم:

انما الدنیا متاع، و لیس من متاع الدنیا شیء افضل من المرأة الصالحة»(۲)

«بدرستیکه دنیا متاعی است (مکان تمتع گرفتن،) و هیچ چیز از امتعهٔ دنیوی با فضیلتر و برتر از زن نیکوکار و صالحه نیست زیرا که زن سازنده جامعهٔ بشری است.»

پس با توجه به روایات فوق بر مسلمانان واجب است که بیشتر از هر چیز دیگر اسلام و دیانت و تقویٰ را در نظر بگیرند و به آن تکیه کنند.

۲- مال:

مال نیز یکی از عمده مسائلی است که از دیرباز مورد توجه انسان بوده و بزرگترین انسانها (علاوه از پیامبران و بندگان صالح پروردگار) در مقابل خدای مال زانو به زمین زده و تسلیم آن شده‌اند، و یکی از معیارهای برگزیدن همسر بوده است کما اینکه در روایت سابق الذکر پیامبر اکرم (ص) واقعیت موجود در اجتماع را چگونه ترسیم نمودند:

«تنکح المرأة لاربع... لمالها»

زن به خاطر یکی از چهار چیز ازدواج کرده می‌شود که یکی از آنها مال است، ولی آنچه که شایسته و برازنده یک مسلمان است اینکه، قبل از مال به دیانت و تقویٰ نظر داشته باشد و هرگاه مال فقط یگانه معیار برگزیدن باشد قطعاً و یقیناً موفقیت و خوشبختی درکار نخواهد بود بالاخص زمانی که زن از شوهرش ثروت بیشتری داشته باشد در اینصورت شوهری که باید رئیس خانواده و قیّم آن باشد تبدیل به یک خدمتگزار مطیع و فرمانبردار می‌شود و در این باره پیامبر اکرم (ص)

۱- رواه ابن ماجه- المفصل ۶/۴۵.

۲- ابن ماجه ۱/۵۹۶ - حسن الاسوة ص ۳۶۳.

امت اسلامی را اینگونه مخاطب قرار می‌دهد:

«من تزوّج امرأة لعزها لم یزده الله الّا ذلاً و من تزوّجها مالها لم یزده الله الّا فقراً و من تزوجها لحسبها لم یزده الله الّا دناءة و من تزوج امرأة لم یردبها الّا ان یغض بصره و یحصن فرجه او یصل رحمه بارک الله له فیها و بارک لها فیه رواه الطبرانی فی الاوسط»(۱)

«هرگاه کسی زنی را به خاطر عزتش ازدواج نماید، خداوند بجز ذلت و خواری هیچ چیز دیگری را در وی نمی‌افزاید، و هرکسیکه زنی را به خاطر مال و ثروتش ازدواج نماید، خداوند به جز فقر و تنگدستی چیزی دیگر را در زندگی وی اضافه نمی‌نماید، و هرگاه کسی زنی را به خاطر خوبیهای آبا و اجدادش و بزرگی آنها ازدواج نماید، خداوند به جز دنائت و پستی چیزی دیگر را در زندگی وی به ارمغان نمی‌آورد، و هرگاه کسی زنی را به عقد نکاح خود درآورد، و چیزی جز پائین انداختن و حفظ نگاهش و بدست آوردن عفت و یا صله رحمی قصدی نداشته باشد، خداوند در مرد برای زن و در زن برای مرد برکت خواهد داد، تا آنها زندگی سرشار از صفا و صمیمیت را داشته باشند.

و این زمانی است که فقط معیارهای فوق قطع نظر از دیانت و تقویٰ مد نظر باشند نتیجه‌اش آنگونه که ذکر شد خواهد بود ولی اگر چنانچه در جائی معیارهای فوق به معیت دیانت و تقویٰ باشند زهی سعادت.

و در روایت دیگری چنین آمده است:

«قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: لا تتزوجوا النساء لحسنهن فعسیٰ حسنهن ان یردیهن ولا تتزوجوهن لاموالهن فعسیٰ اموالهن ان تطغیهن ولکن تزوجوهن علی الدین و لامة خرقاء ذات الدین افضل»(۲)

---

۱ ـ حسن الاسوة ۳۶۵.

۲ ـ ابن ماجه ۵۹۷ ـ حسن الاسوة ۳۶۵ ـ تحفة الاحوذی ۲۰۶/۴ السنن الکبریٰ ۸۰/۷.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: زنان را به خاطر زیبائی و جمالشان ازدواج نکنید، چه بسا که زیبائی آنها آنان را نابود گرداند، و آنها را فقط به خاطر اموالشان ازدواج نکنید، چه بسا که اموالشان آنها را به سرکشی و تمرّد وادارد، لیکن آنها را به خاطر دین و ایمانشان ازدواج نمائید، البته کنیزی نادان که با دیانت و تقویٰ باشد بهتر است.»

۳- زیبائی و جمال:

یکی از تواناترین قدرتها که بزرگترین و شجاعترین مردان روزگار در مقابلش سر تسلیم فرود می‌آوردند، زیبائی و جمال بوده و هست، که مردان در مقابل لشکرش تاب و توان نداشته و یکی از کاریترین حربه‌های شیطان بوده است، که چه بسا عبادتها و ریاضتهای چندین ساله عابدان بی علم و غارنشین را در لحظه‌ای به باد می‌داده است و یکی از معیارها و ملاکهای ازدواج بوده و هست و در این راستا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌گوید:

«تنکح المرأة لا ربع... و لجمالها»

«زن به خاطر چهار چیز نکاح کرده می‌شود و یکی از آنها جمال است.»

ابن حجر عسقلانی (رح) می‌گوید:

«از این روایت می‌توان به استحباب زیبائی و جمال استدلال کرد مگر اینکه زیبائی با عدم دیانت و تقویٰ جمع شود که در این صورت غیر زیبای متدین ترجیح داده می‌شود ولی اگر چنانچه دو زن در دیانت و تقویٰ مساوی شدند زیبای متدین ترجیح داده می‌شود.»[۱]

و از اینکه در مورد استحباب زیبائی و جمال در ازدواج صحبت نمودیم می‌توان از روایاتی که دال بر رؤیت نامزد هستند استنادکرد زیراکه در دیدن آنچه که بیشتر از

۱- المفصل ۴۶/۶ - فتح الباری ۱۱۰/۹.

دیگر فضایل جلب توجه می‌نماید زیبائی است وگذشته از همه اینکه زن زیبا بیشتر موجب عفت و فروهشته شدن نگاه شوهر می‌گردد.

پیامبر اکرم (ص) در روایتی چنین فرمودند:

«خیر فائدةٍ افادها المرأ المسلم بعد اسلامهِ امرأة جمیلة تسّره اذا نظر الیها، و تطیعه اذا امرها و تحفظه فی غیبتهِ فی مالهِ و نفسها»[۱]

«بعد از نعمت اسلام که خداوند آنرا به کسی ارزانی می‌دارد هیچ نعمتی بالاتر از یک زن زیبا که شوهر دستورش می‌دهد از او (فرمانش) فرمانبرداری نماید وقتیکه بسویش نگاه می‌کند خوشحالش کند و وقتیکه از او غائب شود زن حافظ مال و ناموسش باشد، نیست.»

آری، واقعیت نیز چنین است، زنیکه اینهمه فضایل و خصائل پسندیده داشته باشد، یک نعمتی است که هیچ نعمتی از نعمتهای دنیا با آن برابری نمی‌کند، و تذکر دادن به یک نکته در این مکان لازم به نظر می‌رسد و آن آنکه، آنگونه که ما (مردان) از جمال و زیبائی خوشمان می‌آید و آنرا ستایش می‌کنیم زنان و دختران ما هم که از خون وگوشت ما هستند، آنان نیز از زیبائی لذت می‌برند و آنرا دوست دارند و از این رهگذر است که آنها نیز حق دارند به خواستگاری که برای خواستگاری آنها آمده است او را نگاه بکنند و در روایتی نیز چنین آمده است که:

«آنها دوست دارند آنچه راکه شما دوست دارید»

پس ما نباید در پذیرفتن خواستگارانِ دختران و یا خواهران خود بدون رضایت آنان استبداد رأی به خرج داده و آنها را وادار به پذیرفتن و قبول کردن آنهائیکه ما دوست داریم بکنیم، زیرا که این کار عواقب و پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت.

در روایات می‌خوانیم که زن ثابت بن قیس نزد پیامبر (ص) آمده و بیان داشت

۱ ـ المفصل ٦/٤٧.

که:

ای رسول خدا سر من و ثابت در یکجا جمع نمی‌شود، من گوشهٔ چادر را بلند کرده و دیدم که ثابت با جمعی در حال آمدن هستند و دیدم که او سیاهترین و بدقیافه‌ترین و کوتاه‌ترین آنهاست، [۱] و من حاضرم باغی را که به من داده به او برگردانم و او مرا طلاق دهد و این اوّلین «خلع» در اسلام بود.» [۲]

عن عمر بن الخطاب (رض):

«لا تنکحو المرأة الرجل القبیح الذمیم، فانهم یُحببن لانفسهن ما تحبون لانفسکم» [۳]

«حضرت عمر (رض) فرمودند:

مردان زشت و بدقیافه را به عقد نکاح دختران خود ندهید، زیرا که آنها دوست می‌دارند، آنچه را که شما برای خود دوست می‌دارید.»

و در روایتی دیگر است:

«قال رسول الله (ص): لا یؤمن احدکم حتی یحب لا خیه ما یحب لنفسه» [۴]

«پیامبر (ص) فرمودند: مؤمن کامل نمی‌شود هیچ احدی از شما، مگر آنکه بپسندد برای برادر مسلمان خود آنچه را که برای خود می‌پسندد.»

ولی هرگاه جمال منهای دیانت و تقویٰ، یگانه ملاک و معیار پیوند زناشوئی قرار گیرد، چیزی جز خسران و زیان برایمان به ارمغان نخواهد آورد آنگونه که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«لا تزوجوا النساء لحسنهن فعسی حسنهن ان یردیهن» [۵]

---

۱ - سبل السلام ۳/۱۰۷۵.
۲ - خلع: زن مهریه یا چیزی دیگر را به شوهر می‌دهد تا او را طلاق دهد.
۳ - احکام النساء ص ۱۳۵.
۴ - صحیح البخاری ۱/۲۹.
۵ - ابن ماجه ۱/۵۹۷ السنن الکبریٰ ۷/۸۰.

«زنان را - فقط - به خاطر زیبائیشان ازدواج ننمائید چه بسا که زیبائی و جمالشان آنها را به ورطه هلاکت کشاند.»

و واقعیت مسلم اینکه، مال و جمال از دیرباز مورد توجه بشر بوده و کششی چشمگیر داشته و دارند، چه بسا که یگانه ملاکهای پیوند مقدس ازدواج قرار می‌گیرند.

بالاخص اکثر فرزندان این عصر که از معارف اسلامی دارای اطلاعاتی اندک و آنهم با برداشتهایی ناقص و نادرست و بیمارگونه بوده که در برابر قوای همرنگ ساز تمدن جدید صنعتی غربی یارای مقاومت نداشته و زود خویشتن را می‌بازند، غالباً به این دو محور توجه دارند، لازم به تذکر است که تنها ملاکهای انسانیت و شرافت و کرامت آنها نبوده و ملاکهایی بالاتر و برتر چون دیانت و تقویٰ، صلاح، اعمال پسندیده و علم و دانش و غیره هستند که باید بیشتر بر آنها توجه نمود.

۴- نسب:

نسب نیز به عنوان یکی دیگر از معیارهای انتخاب همسر است، نسب خوب یکی از موهبتهای پروردگار است که به برخی از بندگان خویش عنایت نموده است، و زنی که داران نسب خوب باشد، طبیعی است که بهتر است، ولی نباید تنها نسب خوب ملاک و معیار ازدواج قرار گیرد، و نباید مردم بدان فخر نموده و دیگران را تحقیر نمایند.

و امّا در مورد اینکه نسب یکی از معیارهای انتخاب همسر است بر مبنای عرف جامعه می‌باشد. یعنی عادتاً نزد مردم بر اساس عرف آنچه که ذکر شدند از معیارهای انتخاب همسر هستند بنابر این آنچه شایستهٔ یک مؤمن است اینکه، تنها نسب مد نظر او نباشد.

حکایت شده است که:

نوح بن مریم قاضی مرو قصد نمود که دخترش را ازدواج کند، و

همسایه‌ای مجوسی داشت، و از او مشورت نمود، مجوسی گفت: «سبحان الله مردم از تو استفتاء می‌کنند و تو از من؟» گفت: حتماً باید نظرت را به من بگوئی، مجوسی گفت: رئیس ما کسری مال را می‌پسندید رئیس قوم قیصر جمال را اختیار می‌کرد و عرب حسب و نسب را انتخاب می‌نمود و رئیس شما حضرت محمّد (ص) دین را اختیار می‌کرد. حال بنگر که به کدامیک از اینها پیروی می‌کنی.»(۱)

۵- دوشیزگی و بکارت:

دیگر مسئله‌ای که به عنوان یک ملاک و معیار در گزینش همسران مطرح می‌باشد، دوشیزگی است، که دارای طرفداران بسیار زیادی بوده و بکارت بزرگترین سرمایهٔ زن محسوب می‌گردد، زیرا که دختر در این زمان به هیچ احدی دلبستگی ندارد، و قلبش هنوز به هوای کسی نمی‌تپد، و همانند جزیره‌ای می‌ماند که هیچ انسانی در آن قدم نگذاشته و اوّلین کسی که وارد آنجا شود آنجا را تسخیر کرده و به نام خود ثبت خواهد کرد. شاعر می‌گوید:

«ما القلب الا للحبیب الاوّل»(۲)

«نیست دل مگر برای اوّلین دوست.»

و یکی از وجوه ترجیح دوشیزه بر بیوه هم همین است، چه بسا که بیوگان قلبشان اسیر شوهر اوّل می‌باشد، ولی دوشیزگان چنین نیستند.

حضرت ام المؤمنین عائشه (رض) در این مورد چه تشبیه زیبائی را بیان داشتند که ذکر آن لازم بنظر می‌رسد:

«قلت یا رسول الله، أرأیت لو نزلت وادیاً و فیه شجرة قداکل منها، و وجدت شجراً لم یوکل منها، فی ایّها کنت ترتع بعیرک؟ قال: فی التی لم ترتع منها، تعنی

۱- المستطرف ۲/ ۴۶۰.

۲- عقد الفرید ۶/ ۱۱۰.

ان رسول الله لم یتزوج بکراً غیرها»[۱]

«گفتم ای پیامبر خدا، اگر چنانچه شما وارد یک وادی و جنگل بشوی و در آن درختانی باشند که حیوانات آنها را چریده باشند، و درخت و یا درختانی که آنها را نچریده باشند، در کدامیک شترت را می‌چرانی؟ آن حضرت (ص) فرمودند: در آنکه دست نخورده است. در این تشبیه حضرت ام المؤمنین قصد دارد بیان کند، که پیامبر اکرم (ص) هیچ دوشیزه‌ای را غیر از او ازدواج نکرده است.»

حضرت عبدالله بن عباس (ص) به حضرت عائشه گفتند:

«لم ینکح النبی بکراً غیرک»[۲]

«پیامبر اکرم (ص) علاوه از شما هیچ دوشیزه‌ای را ازدواج ننمود.»

اسلام نیز این محبت و میل فطری انسان را نادیده نگرفته و او را در این راستا تشویق نموده و امتیازات آن را برایش برشمرده و ازدواج با دوشیزگان را تحسن قرار داده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«فانهنّ اعذب افواهاً و انتق ارحاماً و ارضی بالیسیر.»

«دوشیزگان را بر دیگران ترجیح دهید زیرا که آنها خوش صحبت و (شیرین زبانتر) از دیگرانند، و بیشتر فرزند بدنیا می‌آورند، و دارای قدرت بدنی زیادی هستند و به اندک راضی می‌شوند.»

بدون تردید، زنی با اینگونه ویژگیها که با شوهرش صحبت نمی‌کند، مگر به بهترین کلمات، وامید آن می‌رود که فرزندانی سالم و نجیب بدنیا آورد، و با اندک درآمد شوهر راضی است، در خوشبخت کردن شوهر نقش بسزائی دارد و می‌توان گفت که خوشبختی را در این گروه از زنان باید جستجو کرد.

جابر بن عبدالله (رض) چنین می‌گوید:

---

۱ - صحیح البخاری ۱۶۳۵/۴.

۲ - صحیح البخاری ۱۶۳۵/۴.

«وقتیکه از یک غزوه برمی گشتیم، هنگامیکه به نزدیک مدینه رسیدیم، من شترم را هَی کردم، که سریعتر برود، دیدم که پیامبر اکرم (ص) پشت سر من است و فرمودند: «**ما یعجلک یا جابر؟**» **قلت: یا رسول الله انی حدیث عهد بعرس، فقال: ابکراً ام ثیّباً؟ قال قلت: بل ثیباً قال: هلاً جاریه تلاعبها و تلاعبک؟**[۱]

چه چیزی تو را شتابنده است ای جابر؟ گفتم: پیامبرا من تازه عروس هستم، یعنی تازه ازدواج کرده‌ام، پرسیدند: آیا دوشیزه‌ای است یا ثیّبه‌ای؟ گفتم: دوشیزه نیست بلکه ثیّبه است، فرمودند: چرا دوشیزه‌ای را انتخاب ننموده‌ای که او با تو و تو با او بازی و ملاعبت نمائی.

۶-ازدواج با ثیّب (ترجیح ازدواج باثیب در برخی موارد):

در مبحث فوق متذکر شدیم که نکاح و ازدواج با دوشیزگان بهتر است، و در این امر تردیدی وجود ندارد، ولی این بدان معنیٰ نیست که با بیوگان و مطلقات ازدواج کرده نشود، در حال حاضر در اغلب جوامع مشاهده می‌شود، که مردان بر مبنای فطرت و جبلت خود به ازدواج دوشیزگان رو آورده‌اند تا آن حد که ازدواج با بیوگان و یا زنان مطلقه اغلب بصورت عار درآمده است، و گروهی این عمل را نادرست و ناشایسته می‌دانند.

اگر در تاریخ صدر اسلام نیک بنگریم، مشاهده میکنیم، که سرور کائنات حضرت پیامبر اکرم (ص) در میان ازواج نه گانه‌اش فقط یک دوشیزه و آنهم حضرت ام المؤمنین عائشه (رض) بوده دیگر ازواج وی یعنی هشت نفر آنان همه بیوه بودند و نیز در تاریخ صحابه مشاهده می‌گردد که اغلب آنان با بیوگان ازدواج می‌کردند و در این باب نمونه‌های بیشماری را می‌توان ارائه داد.

و مطلب دیگری که حائز اهمیت است اینکه در بعضی از خانواده‌ها زنی که

۱- صحیح مسلم ۵/۳۰۹.

شوهرش فوت نماید خانواده شوهر به او اجازه ازدواج با دیگران را نمی‌دهند و می‌گویند اگر با دیگری غیر از ما ازدواج نمودی کلیه علایق و روابط و نسبتها بین ما و شما منقطع خواهد شد و بعضاً با جبر و زور او را وادار می‌کنند که با برادر شوهر ازدواج کند و اگر زن راضی باشد ایرادی ندارد در صورت رضایت هنگامیکه زن دارای فرزند باشد مطلوب است ولی اگر زن راضی نباشد آنها چنین حقی ندارند بلکه بنا به گفته پیامبر اکرم (ص):

«الثیب احق بنفسها من ولیها»

و بعضی از خانواده‌ها نه خودشان با بیوه ازدواج می‌کنند و نه دیگران را اجازه ازدواج می‌دهند، معلوم نیست که آنان این حکم و قانون را از چه چیزی استنباط کرده‌اند این عمل را جز بر غرور و جهالت بر چیز دیگری نمی‌توان حمل کرد؟!

در روایات آن حضرت (ص) آمده است:

«حضرت جابر بن عبدالله (رض) روایت می‌کند که ما زا غزوه‌ای مراجعه کردیم وقتی که به نزدیک مدینه منوره «**علی ساکنها افضل الصلاة و السلام و التحیه و الاکرام**» رسیدیم من با شترم در سیر شتاب نمودم و سواری از پشت سر من به من رسید و با چوبدستی به شترم زد وقتی نظر کردم دیدم او پیامبر اکرم (ص) است پرسید: چه چیزی تو را شتابانده؟ گفتم: من تازه عروسی کرده‌ام و می‌خواهم زود به خانه برسم. پرسیدند: آیا تو با دوشیزه‌ای ازدواج کرده‌ای یا ثیبه‌ای؟ گفتم: با ثیبه‌ای، فرمودند: چرا با دوشیزه‌ای ازدواج ننمودی که تو با او و او با تو ملاعبه می‌کرد. گفتم: پدرم وفات کرده و تقریباً هفت دختر بر جای گذاشته و من دوست نداشتم که دختری بی تجربه همانند آنها را بیاورم بلکه با ثیبه‌ای ازدواج کردم تابه امور آنان رسیدگی نماید و پیامبر اکرم (ص) برایش دعای خیر نمودند.»[1]

---

۱ - فتح الباری ۹/ ۱۰۰.

از این روایت استحباب تزوج با ثیبه بخاطر مصلحتهایی بهتر از ازدواج با دوشیزه است. بنابر این در بعضی از موارد ازدواج به ثیب از دوشیزه در اولویت قرار می‌گیرد و ما بخشی از این مصلحتها را نام می‌بریم.

۱-دینداری:

ثیبی که دیانت و تقوای او مشهود و ملموس است ازدواج با او از دوشیزه‌ای که چندان به مسایل دینی پایبند نیست بهتر است.

۲-نیاز به ثیب:

مانند روایت مذکور که از آن رسیدگی به خواهران و یا فرزندان شوهر که از همسر دیگری هستند ملحوظ است.

۳-بی سرپرستی ثیب:

وقتیکه مشاهده می‌شود ثیب شوهرش در نبرد شهید شده است و بی سرپرست است ازدواج چنین ثیبی مصلحت است.[۱]

۴-رسیدگی به امور برادرزاده‌ها:

ثیب شوهرش فوت نموده و برادر شوهرش برای اینکه برادر زاده‌هایش بی سرپرست نمانند با وی ازدواج می‌کند و این خود مصلحتی بزرگ است البته بشرط آنکه زن راضی بوده و جبری در کار نباشد.

۱- المفصل ۶/ ۵۰.

۷- صلاحیت بچه دار شدن:

اساسی‌ترین هدف ازدواج ادامه نسل بشری است بنابر این باید از خانواده‌ای همسر انتخاب نماید که اغلب زنان آن به بچه‌دار شدن معروفند یعنی اکثر زنان خانواده عقیم نباشند.

در روایتی چنین آمده است:

«عن معقل بن یسار قال جاء رجلٌ الی النبی ص) فقال انی اصبت امرأة ذات جمال و حسب و انها لاتلد أفأتزوجها؟ قال لا، ثم اتاه الثانیه، فنهاه، ثم اتاه الثالثة، فقال: تزوجوا الودود الولود فانی مکاثر بکم الامم»(۱)

مردی نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و بیان داشتند:

من زنی صاحب جمال و صاحب حسب پیدا کرده‌ام لیکن بچه دار نمی‌شود آیا با او ازدواج کنم؟ فرمودند: خیر، مرتبه دوّم آمد پیامبر او را منع کرد، مرتبه سوّم آمد آن حضرت (ص) فرمودند: ازدواج کنید با زنانیکه شوهران خود را دوست بدارند و آنانکه بچه دار شوند زیرا که من بخاطر کثرت شما بر امتهای دیگر افتخار می‌کنم.»

۸- صلاح و تقوای خانواده:

و یکی دیگر از مسایلی که به عنوان یک اصل باید بدان نگریست اینکه زن از خانواده‌ای باشد که به صلاح و تقویٰ و دیانت شناخته می‌شوند زیرا که صلاح و دیانت خانواده در روحیات و اخلاقیات افراد خانواده تأثیری بسیار زیاد دارد و فرزندان از والدین خود تقلید نموده و غالباً به اخلاقیات و کارهای آنها توجهی خاص دارند و از این رهگذر است که پیامبر اکرم (ص):

«ایاکم و حضراء الدمن: فقیل ما خضراء الدمن؟ قال المرأة الحسناء فی

---

۱ - ابوداود - المفصل ۶/ ۵۰ السنن الکبریٰ ۷/ ۸۱.

المنبت السوء.»[۱]

«از خضراء دمن بپرهیزید پرسیده شد که خضراء دمن چیست؟ فرمودند: زنی زیبا در خانواده و محیطی بد.»

بنابر این باید بیشتر از هر چیز دیگر به دین وایمان و تقوی خانواده‌ها نظر کرده شود.

و در روایت **تنکح المرأة لا ربع... لحسبها** به همین نکته اشاره دارد که زن باید به اصطلاح خانواده دار و آباء و اجداد او دارای صلاح و بزرگی و خودش دارای افعال و اعمالی نیکو باشد.

۹-از خویشاوندان خیلی نزدیک نباشد:

و دیگر مسئله‌ای که می‌توان گفت یک اصل است ولی بدان توجه کرده نمی‌شود اینکه همسرانشان باید از خویشاوندان خیلی نزدیک نباشند امّا متأسفانه به عنوان یک معیار گزینش جا نیفتاده است در این مورد بهتر است مطلبی را که در کتاب «کفائت در ازدواج اسلامی» تحت عنوان «ازدواج با خویشاوندان خیلی نزدیک و نظریهٔ اسلام» آورده‌ایم در اینجا ذکر نمائیم:

ازدواجهای فامیلی و نظریهٔ اسلام:

«از آنجائیکه این مسئله با موضوع ما اندک ارتباطی داشت یعنی اغلب ازدواجهایی که مبنای همشأنی وکفائت دارند بیشتر در میان اقربای نزدیک از قبیل: پسر عموها، دختر عموها، پسر خاله و دختر دائیها و یا بالعکس صورت می‌گیرند لازم دیدیم که این مطلب را تا حدودی بیان داشته و توضیح دهیم.

از بعثت پیامبر اکرم (ص) چهارده قرن و اندی می‌گذرد و بشر در این مدت زمان

---

۱ ـ المفصل ۵۳/۶ تحفة العروس ص ۵۷ ـ تلخیص الخبیر ۱۴۵/۳.

از نظر علمی و تکنولوژی به مرحله‌ای از پیشرفت رسیده است که تصورش نمی‌رفت و علم و تکنولوژی دست به دست هم داده و سعی بر آن دارند که هر چه بیشتر و بیش از پیش مجهولات عالم راکشف نموده و به معلومات بدل نمایند و در این راستا علم پزشکی نیز پیشرفتی چشمگیر داشته و دانشمندان تحقیقات بسیار ارزنده‌ای را روی انسان، بیماریها و امراض و ژن انجام داده و موفق شده‌اند که بسیاری از بیماریها را ریشه کن ساخته و به مطالب و نتایج بسیار خوبی دست یافته‌اند و از آن جمله است مسئله ازدواجهای فامیلی که پزشکان و متخصصان بعد از تحقیق وبررسی فراوان به این نتیجه رسیده‌اند اغلب ازدواجهای با اقارب و فامیلی موجب بروز بیماریهایی لاعلاج و مزمن از قبیل تالاسمی و یا عقب ماندگی ذهنی و... در فرزندان می‌شوند.

و علم ژنتیک ثابت کرده است که ازدواج با اقارب موجب تضعیف نسل چه جسمی و چه ذهنی و همچنین بروز اخلاقهای ناپسندیده و عادتهای ناپسند اجتماعی می‌شود».[۱]

حال آنکه پیامبر اکرم (ص) در آن زمان این خبر را داده بودند و فرمودند:

«لا تنحکو القرابة القریبه فان الولد یخلق ضاویاً»[۲]

«با خویشاوندان خیلی نزدیک ازدواج نکنید در صورت ازدواج با آنها بدون تردید فرزندان ضعیف بدنیا خواهند آمد.»

هر چند که این روایت را تضعیف کرده‌اند[۳] ولی با توجه به مفهوم و حقانیت آن غیر ممکن است که چنین مطلب مهمی غیر از منبع توانای وحی ایراد گردد، قابل تصور نیست که کسی بجز از پیامبر بتواند چنین مسئله‌ای را که بعد از گذشت

۱- تربیة الاوالاد فی الاسلام ۱/۴۴.

۲- مصدر فوق ص ۱/۴۴ - آداب الزواج ۱۱۷ - المفصل ٦/۵۳ - ارشاد الساری ۸/۳۳ - اسلام در زندان اتهام ۴۲۸ - الزواج الاسلامی ص ۳۲ - الاختیار للزواج و التغیر الاجتماعی ص ۱۰۴.

۳- تفسیر منار ۵/۳۲ - المفصل ٦/۵۳.

چهارده قرن توسط علم و تجربه حقیقت آن برای بشر به اثبات برسد بیان دارد، بناچار باید بپذیریم که این گفتار گهربار از معجزات فرمایشات آن حضرت می‌باشد که:

«و ما ینطق عن الهویٰ انی هو الّا وحی یوحیٰ»

ولی با توجه به ضعف روایت مذکور علماء کرام بر این باورند که قابل استناد و استدلال می‌باشد یعنی ضعف آن آنقدر نیست که آنرا از دائره حجیت بیرون نماید، و حضرت عمر (رض) به فرزندان سائب چنین فرمودند:

«یا آل سائب، قد اضویتم، فانکحوا فی الغرائب او اغتربوا لا تضوو»(۱)

«ای فرزندان سائب ضعیف و نحیف شده‌اید در غریبه‌ها ازدواج کنید تا نسلتان ضعیف نگردد.»

ذکر صاحب البحر و البیان أن الشافعی «**نص علی انه یستحب ان لا یتزوج من عشیرته**»(۲)

«امام شافعی (رح) صراحتاً بیان کرده است مستحب است انسان از عشیره خود ازدواج ننماید.»

و حافظ ابن حجر (رح) می‌گوید:

«که این فرموده امام شافعی (رح) بر تجربه استوار است و تجربه ثابت کرده است «**أن الولدبین القریبین یکون احمق**»(۳)

«که فرزند دو نفر که خیلی به هم از نظر نسب نزدیک هستند غبی و کودن خواهد شد.»

و این بیانگر این واقعیت است که هر چند از نظر ظاهر و جسمی فرزندان دچار

۱- ارشاد الساری ۸/۲۳ - تفسیر منار ۳۲/۵ - تحفة العروس ۶۹ - المغنی ۴۶۹/۷ - الزواج الاسلامی ص ۳۲ - الختیار للزواج و التغیر الاجتماعی ص ۹۵.

۲- ارشاد الساری ۸/۲۳ - فتح الباری ۹/۱۱۰.

۳- فتح الباری ۹/۱۱۰ - الزواج الاسلامی ۳۲.

بیماری چون تالاسمی و غیره نشوند ولی بدون تردید دچار عقب ماندگی ذهنی می‌گردند که خود ضایعه‌ای اسفناک است.

و عربها ضرب المثل معروفی دارند که می‌گویند:

«الغرائب انجب و بنات العمّ اصبر»[۱]

«غریبه‌ها فرزندانشان نجیبتر و تواناترند و دختر عموها صبورترند.»

امّا علت اینکه چرا فرزندان اقرباء نزدیک ضعیف می‌شوند و ازدواج با غریبه‌ها مستحب است اقوال متعددی را بیان کرده‌اند:

۱- یکی از مقاصد و اهداف مهم نکاح و ازدواج ارتباط و پیوند دادن قبایل و طوایف است که در ازدواج با اقرباء این هدف فوت می‌شود.[۲]

۲- در ازدواج احتمال ناسازگاری و عدم توافق زوجین که شاید منجر به طلاق شود وجود دارد و طلاق موجب قطع رحمی می‌گردد و حال آنکه انسان مأمور به صله رحمی است.[۳]

۳- اقربای بسیار نزدیک بعلّت معاشرت با هم و دیدن دائمی یکدیگر سبب می‌شود که با یکدیگر نوعی احساس خجالت توأم با شرم داشته باشند، قدرت و تحریک غریزهٔ جنسی بستگی به قدرت احساس به نگاه کردن یا لمس کردن دارد و در اینجا یعنی ازدواج اقارب این احساس ضعیف است نتیجتاً قدرت شهوت نیز ضعیف خواهد بود که پشت سر آن فرزندی که بدنیا می‌آید ناتوان خواهد شد و بدون تردید احساس انسان با یک غریبه‌ای که آنرا ندیده است بیشتر تحریک شده و موجب تحریک غریزه شده که بعلت این تحریک و برانگیخته شدن شهوت، فرزند بدنیا خواهد آمد و در ازدواج اقرب آنگونه که گفتیم غریزه جنسی به تمام و کمال

۱- المغنی ۴٦۹/۷ العقد الفرید ۱۲٦/٦.

۲- ارشاد الساری ۲۳/۸.

۳- المغنی ۴٦۹/۷ - المفصل ۵۴/٦.

برانگیخته نمی‌شود و موجب ضعف فرزند می‌گردد.(۱)

ضرب المثل معروفی است که می‌گوید:

«من استحیا من امراتهِ لم ینجب له ولد»(۲)

«هرکسی که از زنش شرم بکند و خجالت بکشد فرزندش توانا و قدرتمند نخواهد شد.»

۴- همه این نظریات به جای خود صحیح و محفوظند ولی صحیحترین نظریه، نظریه اطباء و متخصصین است که با مثال تقریبی از دنیای زراعت که اغلب عموم مردم با زراعت وکشاورزی آشنایی دارند بیان می‌داریم. زمینی که دائماً یک نوع بذر در آن کشت شود این کشت هر مرتبه از مرحلهٔ قبلی خود ضعیفتر شده و بعلت کمبود مواد مورد نیاز و افزودن موادی دیگر که مورد نیاز این کشت نیستند رو به انقراض و نابودی می‌رود و سرانجام بی حاصل می‌شود، ولی اگر چنانچه این نوع بذر در زمین دیگر و بذر نوعی دیگر در این زمین کاشته شود، هر دو ثمره و محصولی مطلوب خواهند داد. کشاورزان بر این باورند که اختلاف نوع بذر از یک جنس نیز مفید است مثلاً اگر بذرهای حاصله از یک زمین را در خود آن زمین بکارند محصولشان اندک خواهد بود ولی اگر بذرهای زمین دیگر را در آن بکارند ثمره‌ای بهتر خواهند داد.

زنان نیز همانند زمین محل کاشت فرزندان هستند «**نسائکم حرث لکم**» خدواند می‌فرماید:

«زنان کشتزارهای شما هستند»

و طوائف و قبائل مردم همانند انواع بذرها می‌باشند شایسته است که افراد هر قبیله‌ای با قبیله دیگر ازدواج نمایند تا فرزندانی توانا و نیکو ببار آورند بر اساس قانون توارث فرزندان از روحیات و اخلاقیات و صفات پدر و مادر بهترین را به ارث

۱- تفسیر منار بنقل از احیاء العلوم غزالی ۳۲/۵.

۲- تحفة العروس ۶۹.

می‌برند و همچنین از نظر جسمی از آنان بهره خواهند برد، بنابر این سزاوار است که هر کدام از والدین نهایت سعی خود را در توانایی فرزندان و ارتقاء نسل بشر و تقارب مردم به وسیله ازدواج حداکثر تلاش خود را بکنند، و بعضی از مردم از قوت و توان بعضی دیگر استمداد جویند [آنگونه که حضرت عمر (رض) به آل سائب فرمودند که غریبه‌ها را ازدواج کنید که بخاطر ازدواجهای درونی و فامیل بکلی ضعیف و فرسوده شده‌اید تا نسلتان توانا گردد.]

و ازدواج با اقرب منافی توانایی فرزندان است و بدانچه که بیان داشتیم روشن شد که ازدواجهای فامیلی نزدیک، جسماً و ذهناً مضر و منافی فطرت و مخل روابط اجتماعی و مانعی بر ارتقاء نسل بشری است.(۱)

شاعر می‌گوید:

«تجاوزت بنت العمّ و هی حبیبة مخافة ای یضوی علیّ سلیلها»(۲)

«از دختر عموی خود صرفنظر کردم در حالیکه او دوست داشتنی است از ترس اینکه مبادا فرزندانش ضعیف شوند.»

در ازدواجهای فامیلی نزدیک این احتمال که فرزند از حملات بیماریهای موجود در خانواده و یا عیوب موروثی نجات یابد بسیار اندک است ولی اگر چنانچه پسر از یک طایفه و دختر از قبیله‌ای دیگر باشد این احتمال خیلی قوی است که فرزند بهترین صفات و خصلتهای دو خانواده را به ارث ببرد و از عیوب و نقائص رهایی یابد و این بدان معنا نیست که با دختر عمو و غیره ازدواج نکنید و امّا آنچه راکه مد نظر اسلام است و به آن تأکید می‌کند آن دوری از تسلسل ازدواج در یک دائره تنگ و محدود بدون ورود خونی جدید است و اغتراب در ازدواج فقط به ارمغان آورنده سلامتی نیست بلکه متحقق کننده آثار اجتماعی با اهمیتی از قبیل ارتباط و اتحاد

---

۱ - تفسیر منار ۲۵ - ۳۱.
۲ - الزواج الاسلامی ص ۳۲.

بین مردم از اقشار مختلف می‌باشد.»[۱]

آزمایشات قبل از ازدواج

پیشرفت علوم آزمایشگاهی و پدید آمدن تجهیزات مدرن در صورت استفاده به موقع و صحیح از آنها در تحکیم و سازندگی بنیان خانواده نقش مهمی را ایفا کرده است و جوانان عزیز را از دست به‌گریبان شدن بیماریهای خطرناکی که ممکن است در آینده، نونهالان آنها را دچار مشکل سازد؛ و زندگی را بر زوجین جوانی که تازه در مسیر طولانی زندگی گام نهاده‌اند ؛ تلخ نماید؛ آگاه سازد.

پیشنهاد:

جوانانی که به سن ازدواج رسیده‌اند چه پسر و چه دختر، قبل از آنکه به خواستگاری بروند و یا کسی به خواستگاریشان بیاید بایست آزمایشات لازم ازدواج را که بسیار ساده و آسان هستند انجام دهند و به محض اینکه به کسی علاقه‌مند شدند شتابزده عمل ننمایند ؛ بلکه پس از انجام آزمایشات از وضعیت خود آگاهی یابند که اگر در آزمایشات خونی خود مشکلی احساس کردند قبل از اینکه دلبستگی عمیقی در میانشان پدید آید از این ازدواج صرفنظر کنند تا در زندگی آینده خود دچار دغدغه خاطر نشوند و فرزندان خود را از بیماریهای کشنده و آزار دهنده‌ای چون فلج، تالاسمی... که عامل اصلی برخی از آنها وجود (ویروس) بیماری در خون والدنی است؛ برهانند و فرزندان علیل و بیماری به جامعه تحمیل نکنند، و خود عمری را در حسرت و افسوس سپری ننمایند.

به مقوله معروف: «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پیشمانی»

---

۱ ـ الاختیار للزواج و التغیر الاجتماعی ص ۱۰۴.

لازم به یادآوری است که این آزمایشات هیچگونه ممانعت شرعی ندارد بلکه وظیفه هر جوان با درایت است که به این آزمایشات توجه عمیق نموده و با طیب خاطر آنها را انجام دهد.

کفائت در ازدواج

همشانی و کفائت را می‌توان از سه بعد یعنی عرفی (اجتماعی)، فقهی، ادلّه و مصادر استنباط مورد بررسی قرار داد که در این مقال مختصر بحث در تمام ابعاد آن میسر نیست که فقط مختصری در مسایل اجتماعی و فقهی بحث می‌نمائیم.(۱)

کفو یعنی مثل، مانند، نظیر و مماثل و در اصطلاح شرع در مبحث ازدواج عبارت است: از اینکه زن و شوهر از نظر موقعیت اجتماعی و پاره‌ای از امور همشأن و همانند یکدیگر باشند زیرا که تداوم واستمرار زندگی مشترک در میان دو نفر که همشأن همدیگر بوده و از نظر اجتماعی در یک سطح قرار دارند، بیشتر می‌باشد.

رعایت کفائت در ازدواج مستحب می‌باشد و در اینکه کفائت یعنی همشأن بودن زن و مرد در چه چیزهایی لازم است علمای اسلامی به دو گروه تقسیم شده‌اند.

۱-گروه اول بر این نظریه‌اند که همشأنی زن و مرد مسلمان در «دین» کافی است یعنی دو نفر مسلمان همشأن یکدیگر می‌باشند و نیازی به موارد دیگر نیست.

۲-گروه دوم بر این باورند که همشانی فقط در دین کافی نیست و همشانی زن و شوهر در موارد دیگری که آنها را ذکر خواهیم کرد، هم لازم است.

۱- دین، در اینکه زن و مرد از نظر دین هم سطح باشند در میان علماء اتفاق نظر

۱- به بحث تفصیلی و بررسی ادله فریقین به کتاب نگارنده به عنوان «تحقیقی پیرامون همشأنی و کفائت در ازدواج اسلامی» مراجعه شود.

وجود دارد.(۱)

یعنی زن و مرد باید مسلمان باشند زیراکه ازدواج یک مسلمان با یک کافر اصلاً جائز نسیت.

۲-**نسب**، همشانی زن و مرد را از نظر نسب شرط دانسته‌اند بدین معنی که قریش همشان یکدیگر و سایر اعراب همشان هم و عجمها هم همشان یکدیگر هستند.

۳-**حریت**، زن و مرد از نظر حریت و عبدیت هم باید هم سطح باشند.

۴-**مال**، زن و مرد از نظر موقعیت مالی و اقتصادی هم، هم سطح باشند.

۵-**حرفه**، خانواده‌های زن و مرد از نظر حرفه و شغل هم باید هم سطح باشند.

۶-**سلامتی** از عیوبی که مانع عقد هستند. یعنی هر دو از بیماریهایی که زندگی را درکنار یکدیگر دشوار می‌نماید سالم باشند.

۷-**سنّ**، هر چند که علمای متقدمین هم سطحی زن ومرد را از نظر سنّ در مسایل کفائت ذکر ننموده‌اند ولی بعضی از متأخرین آنرا جزء مواردکفائت شمار نموده‌اند یعنی زن و مردی که می‌خواهند با هم ازدواج نمایند و عمری باید کنار یکدیگر بمانند از نظر سن تقریباً هم سنّ باشند و یا بعبارت دیگر تفاوت سنّی فاحش نداشته باشند.

طبیعی است که درمیان دو نفر که از نظر سن در یک سطح می‌باشند توافق و تفاهم بیشتری وجود خواهد داشت زیرا که آنها زبان یکدیگر را بهتر می‌فهمند و بهتر می‌توانند همدیگر را تحمل درک نمایند. بنابراین والدین محترم نباید از این نکته غافل باشند و از ازدواجهایی که تفاوت سنی زیادی دارند بپرهیزند که بعضاً چنین ازدواجهایی عواقب ناگواری را در پیٔ خواهند داشت. درکتاب «**ردالمحتار**» چنین آمده است.

«ولا یزوج ابنته الشابة شیخاً کبیراً و لا رجلاً دمیماً و یزوجها کفواً فان خطبها کفوٌ فلا

۱- نیل الاوطار ۲۶۳/۶ - فتح الباری ۱۰۷/۹ - بدایة المجتهد ۱۸۱/۲.

یؤخرها و هو کل مسلم تقی»[۱]

انسان نباید دختر جوانش را به عقدنکاح پیرمردی فرتوت و - یا - مردی بدقیافه درآورد و او را به عقد نکاح مرد همشأنش در بیاورد پس اگر مردی همشأن از او خواستگاری کرد تأخیر روا ندارد و او (مرد همشأن) هر فرد مسلمان و پرهیزگاری می‌باشد.

لازم به یادآوری است که مسئله تحصیلات را نباید از نظر دور داشت و مسلم است که تقارب میزان تحصیلات به تفاهم و توافق بیشتری می‌انجامد.

۱- رد المحتار ۹/۳.

فصل ششم

۱- «مهمترین ویژگیهای یک زن خوب
در پرتو آیات و روایات»

۲- مهمترین ویژگیهای یک مرد
خوب از نظر اسلام

مهترین ویژگیهای یک زن خوب
در پرتو آیات و روایات:

از آنجائیکه زندگی مشترک زناشوئی، زندگی است که انسان باید تا آخر عمر خود کنار شریک زندگی خود یعنی همسر بماند، لذا باید قبل از خواستگاری و ازدواج پی همسری برآید که بتواند او را در زندگی خوشبخت نماید و موجبات سعادت او را فراهم آورد، و او نیز در سعادت و خوشبخت کردن شوهر مساعی خویش را بکارگیرد. زیراکه مطابق روایت پیامبر اکرم (ص):

«زن هم سبب خوشبختی و هم سبب بدبختی است، اگر نیک و صالحه باشد، بدون تردید بزرگترین نعمت دنیا محسوب می‌شود ولی اگر خدای ناکرده فاسق و شیطان صفت باشد هیچ رنج و عذابی با او برابری نمی‌کند.»

از این رهگذر است که اسلام برخی از صفات یک زن خوب را در خلال آیات و روایات بیان داشته است تا مردان و زنان در پرتو آنها به زندگی خوشبخت دست یابند.

خداوند در قرآن دربارهٔ زنان نیکو و صالح چنین می‌گوید:

«فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله»[۱]

«زنان صالح آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده رعایت

---

۱ - سوره نساء / ۳۴.

می‌کنند.»

یعنی این دسته از زنان که بعنوان صالح معرفی شده‌اند در قبال نظام و کانون خانواده زنانی خاضع و متعهدند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او نیز مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر حفظ اسرار خانوادگی و شخصیتی شوهر نمی‌شوند. در این آیت به دو ویژگی مهم اشاره شده است: یکی اینکه زنان در مقابل فرمان و دستور مشروع شوهران خود فرمانبرداری مطلق و کامل را دارند و از دستورات و فرامین آنها سرپیچی و تمرد نمی‌نمایند، و دیگری حافظ بودن و پاسداری از هر آنچه که متعلق به شوهر و متعلق به زندگی مشترک آنهاست و مهمترین آنها نگهداری و پاسداری از ناموس و مال شوهر است. و بدیهی است که زنان متدین و با ایمان از این دو ویژگی مهم برخوردارند زیرا که خداوند این وظیفه و مسئولیت را بر دوش آنها نهاده است.

پیامبر اکرم (ص) در فرازی چنین می‌فرماید:

«خیر النساء امرأة اذا نظرت الیها اسرتک و اذا امرتها اطاعتک و اذا عنها حفظتک فی نفسها و مالک»(۱)

«بهترینِ زنان زنی است که وقتیکه بسویش نگاه کنی تو را مسرور و خوشحال بگرداند، و وقتیکه او را امر می‌کنی، از تو فرمانبرداری کند، و وقتیکه از او غائب بشوی در ناموس و مال از تو پاسداری کند یعنی حافظ مال و ناموس تو باشد.»

و سپس آیت فوق را تلاوت نمودند.

و پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر چنین فرمودند:

«اذا صلت المرأة خمسها و صامت شهرها و حفظت فرجها و اطاعت زوجها، قیل لها ادخلی الجنة من ای الابواب شئت»(۲)

---

۱ - تفسیر قاسمی ۵/ ۱۳۱ - مستدرک حاکم ۲/ ۱۶۱.

۲ - مصدر فوق ۵/ ۱۳۲ بنقل ازمسند امام احمد.

«وقتیکه زن نمازهای پنجگانهٔ خود را بجا بیاورد، و ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، و از خویشتن محافظت نماید، (مرتکب زنا نشود، حافظ ناموس باشد) و از شوهرش فرمانبرداری نماید در روز قیامت به او گفته می‌شود از هر دری از درهای بهشت که دوست داری وارد شو.»

حضرت ام المؤمنین عائشه (رض) زن نیکو و صالح را برایمان اینگونه بیان می‌دارد:

«هی التی لا تعرف عیب المقال و لا تهتدی لمکر الرجال، فارغة القلب الا من الزینه لبعلها، والابقاه فی الصیانة علی اهلها»[۱]

بهترین زن کسی است که بدزبان نیست (زبان خود را با سخنان زشت نمی‌آلاید) عفیف و پاکدامن است، و بجز آرایش و زینت برای شوهرش و حفظ عفت خود، اندیشهٔ دیگری ندارد.

از اعرابی که در مورد صفات و خصوصیات زنان آگاهی داشت پرسیده شد که بهترین زنان کدام است؟ جواب داد:

«افضل النساة اطولهن اذا قامت و اعظمهن اذا قعدت و اصدقهن اذا قالت، التی اذا غضبت حلمت، و اذا ضحکت تبسمت، و اذا صنعت جودت التی تطیع زوجها و تلزم بیتها، العزیزة فی قومها، الذلیلة فی نفسها، الودود الولود و کل امرها محمود»[۲]

بهترین زنان آنست که هنگامیکه برمی خیزد بلندترین آنها به نظر آید و هنگامیکه می‌نشیند بزرگترین و باوقارترین آنان باشد، و وقتیکه سخن می‌گوید راستگوترین و صادقترین باشد و وقتیکه عصبانی می‌شود بردبار باشد و هنگام خندیدن تبسم بر لب داشته باشد و وقتیکه چیزی را درست کند به بهترین وجه و بخوبی آنرا درست کند و از او فرمانبرداری کند و آنکه درمیان قوم خود عزیز و محترم است ولی

۱ - نساء و رجال انزل الله فیهم قرآناً ۹ / ۵۱.
۲ - العقد الفرید ٦/١١٦ - آداب الزوج فی الاسلام ص ۱۰۴.

خودش متواضع و فروتن است و شوهرش را دوست دارد و صلاحیت بچه دار شدن را دارد و خلاصه آنکه هرکار او پسندیده و محمود است.

شیخ الرئیس ابو علی سینا زن نیکو و صالح را چنین توصیف مینماید:

«ان المراة الصالحة شریکة الرجل فی ملکهِ، وقیّمته فی ماله و خلیفته فی رحله، خیر النساء العاقل الدّینه، الحییّه، الودود، الولود، قصیرة اللسان، المطاوعة العنان، الناصح الجیب، الامینة الغیب، الخفیفة الامینة، الوقور فی هیئتها، المهیبة فی فاقتها، الخفیفة المبتذلة فی خدمتها لزوجها و تحسن تدبیرها و تکثر قلیله بتقدیرها و تحلو احزانه بجمیل اخلاقها و تسلی همومه بلطیف مداراتها»[1]

«زن نیکو و صالح در جمیع مایملک مرد شریک و قیم و جانشین او در مال و خانه و منزلش است، بهترین زنان، زنی است که عاقل، با تقوی و دیانت، با حیا و حجب و عفت، دوست دارنده شوهر، کوتاه زبان (خوش سخن و قانع) فرمانبردار و پاک دل، و در زمان غیبت شوهر حافظ عِرض و مال او باشد و در ظاهر باوقار و محترم، و به وقت تنگدستی خویشتن دار، برای خدمت شوهر سبکبال و آماده، تدبیر منزل را به نکوئی شناخته و با تدبیر و به اندازه خرج کردن کم او را زیاد نماید. و با اخلاق خوب و حمیدهٔ خود اندوه و غم را از شوهرش بزداید و با حسن سازگاری تسلی بخش اندوهها و همهای شوهر باشد.

خلاصه اینکه گذشته از معیارهای انتخاب همسر باید اینگونه صفات نیکو که قرآن و پیامبر و بزرگان دین بیان داشته‌اند مد نظر باشند و مورد توجه قرارگیرند زیرا که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«الدنیا کلها متاع و خیر متاعها المراة الصالحة»

---

۱ - آداب الزواج فی الاسلام ص ۱۰۷.

«تمام دنیا متاع است و بهترین متاع آن زن صالح و نیکوکار است»

و یکی دیگر از ویژگیهای یک زن نیکو اینکه دارای حسب و نسب و خانواده دار باشد زیرا که تأثیر اصل و نسب و خانواده بر افکار و اندیشه‌ها و صفات و رفتار فردی و اجتماعی فرد بر کسی پوشیده نیست.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«خیر نساء رکبن الابل صالح نساء قریش، احناه علی ولد فی صغره و ارعاه علی زوج فی ذات یده.»(۱)

«بهترین زنانی که سوار شتر شدند زنان صالحه قریشند که مهربانترین آنها بر فرزندانشان درکودکی و حفظ کننده‌ترین آنها بر مال زوج و هر آنچه را که در اختیار دارند.»

حافظ بن حجر (رح) می‌گوید:

«که این روایت ترغیب است به ازدواج با زنان اشراف و آنانکه نسبشان بهتر است.»

و در این روایت به دو مطلب اشاره شده است یکی مهربانی بر فرزندان و تربیت آنها چه در زمان حیات پدر و چه در ممات پدر و نکتهٔ دوّم تدبیر منزل که بداند مال و دارائی شوهر را چگونه خرج نماید و از اسراف و تبذیر بپرهیزد زیرا که زن بنّای خانواده است.

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«والمراة راعیة فی بیت زوجها و ولده مسئولة عن رعیتها»(۲)

«زن در خانه شوهر بر مال و دارائی و فرزندان همانند چوپان مسئول است.»

---

۱ - فتح الباری ۹/۱۰۲ - تکمله فتح الملهم ۱/۲۱ و ۱۲۰.
۲ - فتح الباری ۹/۷۴۶.

و نکته دیگر اینک عفیف و پاکدامن باشد **(الزانية لا ينكحها الّا زان)**[1] «زن زانیه را بجز مرد زانی نکاح نکند.»

و اینکه دارای جمال و زیبائی نسبتاً خوبی باشد زیراکه زن زیبا و متدین بیشتر از غیر زیبا مرد را از گناه حفظ می‌کند و نگاه می‌دارد و دیگر اینکه مهریهٔ آن گزاف و سنگین و کمرشکن نباشد که زوج را به کارهای ناروا و نادرست بکشاند.

و در روایتی چنین آمده است:

«اعظم انساء برکة اسیرهن مؤنةً»[2]

«با برکت‌ترین زنان، زنی است که مخارج عروسی و مهریه آن آسانتر باشد.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«من یمن المراة تیسیر خطبتها و تیسیر صداقها، و تیسیر رحمها»[3]

«از یمن و برکت زن آسانی خواستگاری و مهریه‌اش و آسانی و سبکی رحم اوست و مراد از تیسیر رحم یعنی زود بچه دار بشود.»

حضرت علی (رض) می‌گوید:

«بدترین خصال مردان بهترین خصلتهای زنان هستند بخل، تکبّر و جبن، اگر زن بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ می‌نماید و وقتیکه زن بزرگ منش و متکبر باشد از تکلم با افراد اجنبی با کلام نرم و ملایم استنکاف می‌ورزد و اگر ترسو باشد از هر چیزی می‌ترسد و از خانه‌اش بیرون نمی‌رود و بخاطر ترس از شوهر از مواضع تهمت با تمامی وجود دوری می‌کند.[4]

می‌توان برخی از بهترین خصال و ویژگیها را فهرست وار چنین بیان داشت:

۱- نور / ۲.
۲- فتاویٰ ابن تیمیه ۱۹۲/۳۲.
۳- تکمله فتح الملهم ۲۱/۱ و ۱۲۰.
۴- احیاء العلوم ۱۲۷/۲.

۱- صالح، متدین و متقی باشد.

۲- خوش اخلاق و نیکو سیرت باشد.

۳- راستگو باشد.

۴- عفیف و پاکدامن باشد.

۵- حافظ اسرار، اموال و ناموس شوهر باشد.

۶- خانه نشین باشد.

۷- مطیع و فرمانبردار باشد.

۸- حلیم و بردبار باشد.

۹- قانع و صبور باشد.

۱۰- با حجب و حیا باشد.

۱۱- امین باشد.

۱۲- دانا و با تدبیر باشد.

۱۳- شاد و خنده رو باشد.

۱۴- چست و چالاک و مهمانواز باشد.

۱۵- در امور دیگران دخالت نکند.

۱۶- خویشتن را برای شوهر مزین نماید.

۱۷- دوستدار شوهرش باشد.

۱۸- عاقل و با درایت باشد.

۱۹- بد زبان نباشد.

۲۰- زیبا باشد.

۲۱- مهریه‌اش اندک باشد.

۲۲- اسراف نکند.

مهمترین ویژگیهای یک مرد خوب از نظر اسلام:

آنگونه که قرآن و حدیث در مورد صفات نیکوی زنان مطالبی را بیان داشته‌اند مردان نیز از این قاعده مستثنی نشده و برایشان مسائلی را به عنوان صفات نیکو و پسندیده که زنان به هنگام ازدواج به آنها توجه نمایند تا در انتخاب شریک زندگی کمتر دچار اشتباه شوند ذکر نموده‌اند.

اوّلین ویژگی که بیان شده اینکه مرد باید مؤمن و متدین باشد. مراد از مؤمن و متدین بودن اینکه به مسائل و احکام دین پایبند باشد ورنه ازدواج یک زن مسلمان با یک اهل کتاب (یهود، نصاری) جائز نیست چه رسد به یک غیرمسلمان.

«ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم» (بقره / ۲۲۱)

دخترانتان را به عقد نکاح مشرکین ندهید تا اینکه ایمان آورند البته غلامی مؤمن از مشرکی بهتر است هر چند که آن مشرک مورد توجه شما باشد.»

پیامبر اکرم (ص) در روایتی چنین می‌فرماید:

«من جائکم ترضون دینه و خلقه فزوجوه ان لا تفعلو تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر»

هر کسی که نزد شما برای خواستگاری آمد و شما دین و اخلاق او را پسندیدید او را بپذیرید و اگر نپذیرفته و رد نمائید فتنه و فسادی بزرگ در زمین پدید خواهد آمد.

در این روایت دو ویژگی و صفت از صفات مردان بیان شده است یکی دین و دیگری اخلاق حسنه، زیرا که دین ضامن خوشبختی انسان است و با اخلاق نیکو و پسندیده ادامهٔ حیات زوجیت گواراتر و تحمل مشکلات و ناملایمات آسانتر

خواهد بود و اخلاق نیکو در دین دارای جایگاه بس رفیع و ویژه‌ای است.

قرآن در مورد پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«انک لعلی خلق عظیم»[۱]

«همانا تو بر اخلاقی بس بزرگ و پسندیده هستی»

و در جائی دیگر علت جمع شدن اعراب را به دور آن حضرت اخلاق اعلام می‌دارد و پیامبر اکرم (ص) در مورد اخلاق و بالاخص اخلاق و رفتار با زنان و همسران ارشادات فراوانی نموده‌اند از آن جمله فرمودند:

«ان اثقل یوضع فی میزان المؤمن یوم القیامة الخلق الحسن خلقٌ حسن و انّ البّه یبغض الفاحش ابندیّ»[۲]

«بدرستیکه سنگین‌ترین چیزی که در روز قیامت در ترازوی مؤمن گذاشته می‌شود اخلاق نیکو و پسندیده است و خداوند انسان ناسزاگو و بدزبان را ناپسند می‌دارد.»

و در فرازی دیگر چنین می‌فرماید:

«خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا کریم و لا اهانهن الا لئیم ابن عساکر»[۳]

«بهترین شما کسی است که با اهل خود نیکوتر و بهتر باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده و اهلم هستم، اکرام نمی‌کند زنان را مگر کسی که خودش کریم و بزرگوار است، و اهانت نمی‌کند زنان را مگر کسیکه خودش پست و دارای لئامت طبع باشد.»

و در فرازی دیگر می‌فرماید:

۱- سوره قلم / ۴.

۲- شرح السنة ۱۳/ ۷۹.

۳- تفسیر قاسمی ۵/ ۷۲.

«و لا تضرب الوجه ولا تهجر ولا تقبح الا فی البیت»[۱]

«مرد نیکو مردی است که اگر چنانچه قصد ضرب زن را نماید، هرگز به سر و صورت او که مجمع المحاسن است نمی‌زند، و هرگز درمیان مردم و دیگران به زنش سخن بد و زشت نمی‌گوید و در حضور آنها خشمگین نمی‌شود، مگر در خانه‌اش.

و قال رجل للحسن:

«ان لی ابنة فمن تریٰ اَن ازوّجها له، قال زوجها ممن یتقی الله عزوّجل. فان اکرمها و ان ابغضها لم یظلمها.»[۲]

مردی به حسن بصری (ره) گفت: من دختری دارم به نظر شما او را به عقد نکاح چه کسی درآورم گفت: او را به عقد نکاح کسی که متقی و خدا ترس باشد درآر، زیراکه اگر او را دوست بدارد اکرام و اعزازش می‌نماید و اگر او را دوست نداشته باشد بر او ظلم نخواهد کرد.

«به دانشمندی گفته شد که فلانی از فلان دختر خواستگاری نموده است. گفت: آیا او از نظر عقل و دین توانگر است؟ گفتند: آری، گفت: پس او را بپذیرید دخترتان را به عقد نکاح او در آورید.» زیراکه عقل و دین دو عامل بسیار مهم در زندگی انسان می‌باشند که انسان با عقل و درایت خود امور خود را سامان می‌دهد و با دین خود خویشتن را ازگناه،کارهای بد و یا ظلم و ستم در حق زن دور می‌دارد.[۳]

و پیامبر اکرم (ص) در روایتی چنین می‌فرماید:

«کرم المؤمن دینه و مروته عقله و حسبه خلقه»[۴]

---

۱ ـ سبل السلام ۳/۱۰۲۸.

۲ ـ المستطرف فی کل فن مستظرف ۲/۴۶۰ ـ العقد الفرید ۶/۱۰۸

۳ ـ مصدر فوق

۴ ـ مستدرک ۲/۱۶۳

«کرم مؤمن دین او و مروّت او عقل او و حسب او اخلاق اوست.»

یعنی اگر چنانچه یک مسلمان دین و تقوایی خوب و عقل باکفایت و اخلاق حمیده داشته باشد دیگر صفاتی چون کرم و مروّت و حسب و غیره را بالتبع دارا خواهد شد بهمین خاطر مسلمین باید تلاش نمایند که اینگونه صفات را در وجود خود بپرورانند.

و دیگر مسئله‌ای راکه می‌توان بعنوان یک صفت نیکو و یکی از ویژگیهای مردان شمار نمود توانایی آنها در تأمین نیازهای خانواده و یا به عبارت دیگر قدرت کسب وکار و مآلاً انفاق بر خانواده است.

در قرآن کریم آمده است که:

«ولیتعفف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم اللّٰه من فضله» (نور /۳۳)

«البته باید عفت پیشه کنند مردانی که توانایی نکاح را ندارند تا اینکه خداوند از فضل وکرم خود آنان را غنی نماید.»

و در جایی دیگر چنین می‌گوید:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل اللّٰه بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (۱)

مردان قائم (سرپرست) بر زناند برای اینکه خداوند بعضی از آنها را بر بعضی برتری داده و بعلت آنکه از اموالشان بر زنان انفاق می‌کنند.»

از این آیت می‌توان بر وجوب نفقه خانواده بر مردان استدلال کرد که یکی از علل برتری مردان بر زنان انفاق و یا به عبارت دیگر تأمین نیازها و خواسته‌های زنان است.

و در آیتی دیگر چنین آمده است:

«و من لم یستطع منکم طَولاً ان ینکح المحصنات المؤمنات فمن ما ملکت

اَیمانکم من فتیاتکم المؤمنات»[۱]

«هر کسی از شما که توانایی (غنای مالی) ازدواج با زنان آزاده و مؤمنه را نداشته باشد پس بهتر است که او از کنیزان مؤمن ازدواج نماید.»

در این آیت توانایی و غنای مالی به مقدار ادای مهریه و تأمین نفقه خانواده از شرائط نکاح و ازدواج با زنان آزاده عنوان شده است.

و اغلب مفسرین بر این نظریه‌اند که مراد از طَول غنا است (هر چند که طَول معانی دیگری نیز دارد) و مراد از غنا توانایی پرداخت مهریه می‌باشد.[۲]

و پیامبر اکرم (ص) در روایتی چنین فرمودند:

«من کان ذا طَول فلینکح»

و در روایتی دیگر:

«من استطاع منکم ان یتزوّج فلیتزوّج»[۳]

«هر کسی از شما که دارای طول (غنای مالی است) ازدواج کند و در روایتی دیگر هر کسی از شما که توانایی ازدواج دارد البته باید ازدواج کند.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«من کان موسراً فلم ینکح فلیس منّا»[۴]

«هر کسی که توانگر باشد و ازدواج نکند از ما نیست»

بنابر این باید این نکته را در نظر داشته باشیم که کسانی برای خواستگاری دخترانمان می‌آیند آنهایی را بپذیریم که حداقل بتوانند فرزندانمان را خوشبخت نموده و نیازهای آنها را تأمین نمایند. بصرف این اکتفا نکنیم که فرزند فلانی است و فلانی آدم توانگر و خوبی است، زیرا که هر چند که فلانی آدم توانگر و خوبی است،

---

۱ - سوره نساء / ۲۵.
۲ - احکام القرآن جصاص ۱۵۷/۲ - تفسیر قرطبی ۱۳٦/۵.
۳- نیل الاوطار ۲۲۹/٦.
۴- نیل الاوطار ۲۲۹/٦.

آیا فرزند این آدم خوب، خوب است؟ و آیا آقای توانگر دارائیش را بـه فـرزندش خواهد بخشید؟ بنابراین ما دخترانمان را به فلانی نمی‌دهیم بلکه به فرزند فلانی می‌دهیم، پس بهتر آن است که اوّل به خصوصیات خود داماد و خواستگار نظری بیندازیم و بعد به خانواده‌اش، البته داشتن خانواده خوب و پدر توانگر و خوب یک نعمت است ولی چه بسا مشاهده می‌شود کـه چـنین پـدران خـوب و تـوانگـری فرزندانی بی بند و بار و لاابالی داشته باشند که در چنین صورتی جـز حسـرت و خسران چیزی عایدمان نخواهد شد.

در روایتی چنین آمده است:

«من زوّج کریمته من فاسق فقد قطع رحمه»(۱)

«هر کسی که دخترش را به عقد نکاح یک فاسق داد بدون تردید با او قطع رحم کرده است.»

از اینجاست که باید قبل از توانگری و خوبی پدران آنها به توانگری و ادای مهریه و توانایی نفقه و خوبی خود آنها توجه داشته باشیم و سعی کنیم که آنها حتماً شاغل و یا کاسب و یا صنعتگر باشند تا از دسترنج خودشان بخورند.

پیامبر اکرم (ص) در فرازی چنین فرمودند:

«ما اکل احد طعاماً قطّ خیراً من ان یأکل من عمل یده قال: و کان داودُ (ع) لا یأکل الّا من عمل یده»(۲)

«هیچ احدی هرگز غذایی و طعامی پاکیزه‌تر و بهتر از دسترنج و کسب دست خود نخورده است و فرمودند: حضرت داوود (ع) نمی‌خوردند مگر از دسترنج خودش.»

اگر چنانچه داماد و خواستگار توانایی تأمین مایحتاج خانواده خود را نداشته باشد بدون تردید با همسر خود دچار اختلاف گشته و خوشی زندگی آنها به تلخی

---

۱ ـ فقه السنه ۲/۱۱۷.
۲ ـ شرح السنه ۸/٦.

تبدیل شده و چه بسا منجر به طلاق شود.

حلم و بردباری و ایثار و فداکاری نیز از ویژگیهای ممتاز یک مرد خوب محسوب می‌شوند و می‌توان برخی از ویژگیهای مردان را چنین ذکر نمود:

۱- مؤمن و متدین باشد.

۲- عاقل و باکفایت باشد.

۳- خوش اخلاق و راستگو باشد.

۴- نیکو سیرت و نیکو صورت باشد.

۵- فعال و پرکار باشد.

۶- حلیم و بردبار باشد.

۷- به خانواده‌اش علاقه‌مند باشد.

۸- شاد و خنده رو باشد.

۹- ممسک و بخیل نباشد.

۱۰- پرخاشگر و بداخلاق نباشد.

۱۱- دروغگو نباشد.

۱۲- فاسق نباشد.

۱۳- همسر و خانواده‌اش را دوست داشته باشد.

فصل هفتم

۱- استخاره برای ازدواج

۲- رؤیت مخطوبه

استخاره برای ازدواج

حال که با توجه به معیارها و موازین یاد شده و با در نظر گرفتن صفات نیکوی یک زن به فکر ازدواج و قبل از آن در اندیشه خواستگاری خواهیم بود، ولی باید قبل از خواستگاری به دو نکته بسیار مهم توجه کنیم تا در کارمان موفق شده و از درصد موفقیت بیشتری برخوردار باشیم، که احادیث پیامبر اکرم (ص) ما را به آنها راهنمایی می‌نمایند. یکی از آندو استخاره نمودن و در واقع مشورت نمودن با خداوند و نظر خواهی از اوست، و دیگری دیدن فردی که قصد خواستگاری از او را داریم.

هم اکنون به استخاره و کیفیت آن توجه نمائید.

ابوایوب انصاری (رض) روایت می‌نماید که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«قٰالَ اُكْتُمْ اَلْخُطْبَةَ ثُمَّ تَوَضّأْ فَأَحْسِنْ وُضُوْئَکَ ثُمّ صَلِّ مٰا كَتَبَ اللّٰهُ لَکَ ثُمَّ اَحْمَدْ رَبَّکَ وَ مَجِّدْهُ ثُمَّ قُلِ اللّٰهُمّ اِنَّکَ تَقْدِرُ وَ لا اَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لا اَعْلَمْ وَ اَنْتَ عَلّٰامُ الْغُیُوبِ فَاِنْ رَأَیْتَ لِیْ فِیْ فُلانَةٍ یُسَمِّیْها بِاسْمِهٰا خَیْراً لِیْ فِیْ دِینِیْ وَ دُنْیایَ وَ آخِرَتِیْ فَاقْدِرْهٰالِیْ فَاِنْ كٰانَ غَیْرِهٰا خَیْراً لِیْ فِیْ دِینِیْ وَ دُنْیایَ وَ آخِرَتِیْ فَاقْدِرْهٰالِیْ»(۱)

«هنگامیکه قصد خواستگاری نمودی خواستگاری خود را از دیگران پنهان و پوشیده نگاهدار سپس به بهترین وجه ممکن وضو بگیر، بعد از آن

---

۱ - مستدرک ۲/ ۶۵ السنن الکبریٰ ۷/ ۱۴۸.

نماز بخوان آنچه راکه خداوند برایت مقدر نموده است، سپس حمد و ثنا و بزرگی پروردگار را بجای آور و بگو خداوندا تو توانایی و من ناتوانم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، تو علام الغیوبی، همه غیبها و نهانها را می‌دانی پس اگر خیر و صلاح دین و دنیا و آخرت مرا در فلانی - و او را با نامش ذکر کند - می‌بینی او را برایم مقدر و ازدواج با او را برایم میسر بگردان، و اگر می‌بینی که دیگری یعنی علاوه از او کس دیگری خیر و صلاح دین و آخرت من در اوست او را برایم مقدر بگردان.»

و زنان نیز در این مورد استخاره کنند، یعنی هنگامیکه کسی برای خواستگاری آنها آمد هر چند که از نظر ظاهر آدم خوب و بسیار متدین و متعهدی باشد، ولی باز هم استخاره نمایند، زیراکه در استخاره از خدای خود صلاح را می‌طلبند و خداوند مصلحت ما را بهتر از ما می‌داند زیراکه چه بسا ازکارهایی که ما دوست داریم ولی به ضرر ما هستند و چه بسیارکارهایی که ما نمی‌پسندیم ولی به نفع ما هستند **(عسیٰ ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسیٰ ان تحبّوا شیئاً و هو شرلکم»**[1]

در خبر آمده است حضرت انس روایت می کند:

«لمّا انقضت عدة زینب (رض) قال رسول اللّٰه لزیدبن حارثه: اذهب فاذکرها علّی، فانطلق حتی اتاها و هی تخمّر عجینها، قال: فلمّا رأیتها عظمت فی صدری حتی ما استطیع ان انظر الیها و اقول ان رسول اللّٰه (ص) ذکرها فولیتها ظهری و نکصت علی عقبی و قلت: یا زینب: ابشری. ارسلنی رسول اللّٰه (ص) یذکرک. قالت ما انا بصانعةٍ شیئاً حتی اؤ امر ربی عزوجل، فقامت الی مسجدها و نزل القرآن و جاء رسول اللّٰه (ص) فدخل علیها بغیر اذن»[2]

«هنگامیکه عدت طلاق حضرت زینب بنت حجش (رض) به پایان رسید، پیامبر اکرم (ص) به زیدبن حارثه گفت: برو و زینب را برای من

---

۱ - بقره /۲۱٦.

۲ - مسلم، نسائی، تفسیر قاسمی ۱۳/ ۲۷٦.

خواستگاری کن، و او رفت و دید که زینب دارد آردش را خمیر می‌کند، زید (رض) گفت: هنگامیکه او را دیدم بخاطر اینکه پیامبر ذکر او را کرده بود در چشمانم چنان با عظمت می‌نمود که به او پشت کردم و گفتم: ای زینب: مژده ده (بشارتت باد) که پیامبر اکرم (ص) تو را یاد کرده است. گفت: من هیچ کاری را انجام نمی‌دهم، مگر اینکه با پروردگارم مشورت نمایم. پس به طرف نماز خانه‌اش برخاست و قرآن نازل شد و پیامبر اکرم (ص) بدون اذن بر او وارد شد.»

مطلب مورد استدلال ما جمله «**حتی اوامر ربی**» می‌باشد که حضرت زینب (رض) بی درنگ جواب ردّ یا قبول نمی‌دهد بلکه می‌گوید:

با خدای خود مشورت نموده و از او خیر و صلاح را می‌طلبم.

با توجه به اینکه اشرفترین انسانها از او خواستگاری نموده است ولی باز هم او به آن حضرت پاسخ نمی‌دهد بلکه می‌گوید استخاره می‌کنم تا خداوند مرا راهنمائی نماید.

حافظ بن حجر (رح) می‌گوید:

«و فیه استحباب فعل المرأة الاستخارة و دعائها عند الخطبة قبل الاجابة، و ان من و کل امره الی اللّٰه عزوجل، یسّر اللّٰه له ما هو الاحظّ له و لانفع دنیا و اخریٰ»(۱)

حافظ ابن حجر (رح) می‌گوید:

«این روایت بر استحباب استخاره زن و دعای او وقت خواستگاری قبل از پاسخ گفتن دلالت دارد، همانا هر کسی که کار خود را به خداوند بسپارد خداوند تبارک و تعالیٰ هر آنچه را که در دنیا و آخرت او برایش پر بهره‌تر و نافعتر است در نظر می‌گیرد.»

---

۱ - تفسیر قاسمی ۲۷۶/۱۳.

اگر چنانچه پسر یا دختر از استخاره خود بلافاصله نتیجه نگرفت باید تا هفت شب آنرا ادامه دهد و هر شب دو رکعت نماز خوانده و بعد از آن دعای مذکور را بخواند.

ابن السنی روایت می‌کند: غالباً روایت مرفوعی است:

«ای انس وقتیکه توبه کاری قصد نمودی تا هفت مرتبه استخاره کن سپس بنگر که قلبت به کدام طرف تمایل پیدا می‌کند یعنی به انجام کار یا عدم انجام آن، زیرا که خیر در آن است و اگر استخاره با نماز برایش متعذر بود حتماً باید با دعا استخاره کند.»[۱]

دربارهٔ فضیلت استخاره و اهمیت آن روایات متعددی وارد شده است که در یکی از آنها که حضرت جابربن عبدالله آنرا روایت نموده است چنین آمده:

«کان رسول الله (ص) یعلمنا الاستخارة فی الامور کلها کما یعلمنا السورة من القرآن.»[۲]

«پیامبر اکرم (ص) در همهٔ کارها به ما استخاره را آنگونه می‌آموخت که سوره‌های قرآن را به ما تعلیم می‌داد.»

برای فضیلت استخاره همین بس، که پیامبر اکرم (ص) همانند تعلیم قران به تعلیم و آموزش آن اهمیت داده و به آن اهتمام می‌ورزیدند.

ولی متأسفانه اغلب جوانان ما از این نعمت بزرگ غافلند و کمتر اتفاق می‌افتد که جوانی که قصد ازدواج دارد استخاره کند، امّا باید به این مسئله توجه کامل داشته باشند که در همهٔ کارهای خود استخاره کنند ولی اگر در تمام کارها برایشان مقدور و میسر نیست در مورد ازدواج این مسئلهٔ حیاتی حتماً باید استخاره کرده و از خدای خود صلاح و فلاح خود را بطلبند.

۱ـ الفقه الاسلامی و ادلته ۲ / ۴۹.

۲ـ اعلاء السنن ۷ / ۳۶.

رؤیت مخطوبه:

عقد ازدواج در زندگی انسان از اهمیّت بسیار زیادی برخوردار است بنابراین در راستای تحکیم، استمرار و استقرار آن باید حداکثر تلاش خود را مبذول داشت و یکی از راههای مؤثر در استحکام بنای ازدواج دیدن زنی است که مرد می‌خواهد او را به عنوان شریک زندگی آینده خود برگزیند و بالعکس زن مردی را که احتمالاً همسر آینده زندگی او بشود ببیند و دین مقدس اسلام به آن دو اجازه داده است که بدون آنکه گناهی متوجه آنها بشود همدیگر را ببینند و در این مورد روایات متعددی وارد شده که بذکر بعضی از آنها اکتفاء می‌نمائیم.

پیامبر اکرم (ص) در روایتی چنین می‌فرماید:

«عن المغیرة بن شعبة قال اتیتُ النبی (ص) فذکرت له امراة اخطبها قال: فاذهب فانظر الیها فانه اجدران یودم بینکما.»[1]

«حضرت مغیرة بن شعبه (رض) روایت می‌کند که من نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و گفتم: که زنی را خواستگاری خواهم نمود. آن حضرت (ص) فرمودند: برو و او را ببین که دیدن و پسندیدن بیشتر موجب مودت و محبت شما می‌گردد.»

و در روایتی دیگر حضرت جابر (رض) می‌فرماید که:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا خطب احدکم المرأة فان استطاع ان ینظر منها مایدعوه الیٰ نکاحها فلیفعل.»[2]

«وقتیکه یکی از شما از زنی خواستگاری می‌نماید اگر بتواند که بعض

---

۱ - الفتح الربانی ۱۵۳/۱٦ - مستدرک حاکم ۱٦۵/۲ - السنن الکبریٰ بیهقی ۸۴/۷.
۲ - الفتح الرّبانی ۱۵۳/۱٦ - مستدرک ۱٦۵/۲ - السنن الکبریٰ ۸۴/۷.

آنچه که او را به نکاح او تشویق می‌نماید ببیند این کار را باید انجام دهد.»

و در دنبالهٔ روایت می‌گوید که:

«من دختری را از بنی سلمة خواستگاری نمودم و می‌رفتم بالای نخلهای خرما تا او را ببینم سرانجام بعضی از خصلتهایی راکه مرا به ازدواج با او فرا می‌خواند دیدم و با او ازدواج نمودم.»

در دیدن دختر (عروس) لازم نیست که حتماً باید با آگاهی او صورت گیرد می‌توان در صورت عدم آگاهی او، او را دید کما اینکه در روایت چنین آمده است:

«قال رسول اللّٰه (ص): اذا خطب احدکم امرأة فلا جناح علیه ان ینظر الیها اذا کان انما ینظر الیها لخطبتها و ان کانت لا تعلم.»[1]

«وقتیکه یکی از شما زنی را خواستگاری می‌نماید بر او گناهی نیست که او را ببیند بشرط آنکه او را بقصد خواستگاری و ازدواج نگاه بکند (در غیر اینصورت نگاه کردن زن نامحرم گناه است) هر چند که او نداند.»

هر چند که نگاه کردن به خواستگار بدون آگاهی او گناهی ندارد ولی اولٰتر و بهتر آن است که با علم و آگاهی و در حضور یکی از محارم او صورت گیرد زیرا که در جهت عدم آگاهی او شاید انسان چیزی را از او مشاهده نماید که ازدواج با او را منتفی بگرداند.

با توجه به اهمیت موضوع و روایات وارد شده از آن حضرت، باز هم کسانی هستند که از نشان دادن دختران خود به خواستگاران شدیداً امتناع ورزیده و این کار خود را بعنوان عبادت و یا غیرت دینی و غیره می‌نامند در صورتیکه نفس عمل خارج از محدودهٔ دین است بلکه دین امر به دیدن نموده است تا زوجین بر بصیرت و آگاهی و شناخت کافی از یکدیگر زندگی مشترک خود را آغاز نمایند.

در روایتی چنین آمده است:

۱ـ الفتح الربانی ۱۶/۱۵۴.

مغیرة ابن شعبه (رض) در دنبالهٔ روایت قبلی که پیامبر اکرم (ص) او را امر نمود تا برود و خواستگار خود را ببیند چنین بیان می‌دارد:

«قال فأتیت امرأة من الانصار تفخطبتها الی ابویها فاخبرتهما بقول رسول الله فکانهما کرها ذالک، قال فسمعت ذالک المرأة و هی فی خدرها.[۱] فقالت: ان کان رسول الله (ص) امرک ان تنظر فانظر الّا فانی انشدک کانها عظمت ذالک علیه، فقال فنظرت الیها فتزوجتها و ذکر من موافقتها.»[۲]

«من نزد زنی از انصار آمده واز والدینش از او خواستگاری نمودم و فرمودهٔ پیامبر اکرم (ص) را نیز به عرض آنان رساندم، گویا که آندو این کار را ناپسند دانستند دخترشان که در اتاق خود بود گفتگوی ما را شنید و گفت: اگر پیامبر اکرم (ص) بتو اجازهٔ نگاه کردن مرا داده است پس نگاه کن وگرنه تو را بخدا سوگند می‌دهم (که این کار را انجام نده) گویا که آن دختر نگاه کردن را برای خود بزرگ می‌پنداشت (زیرا که نظر کردن به زن بیگانه ممنوع است مگر بخاطر حاجتی شرعی) می‌گوید او را نگاه کردم و با او ازدواج نمودم و خیلی با من در زندگی توافق داشت.»

بنابراین آنچه راکه این متشددها انجام می‌دهند صحیح نیست درست است که نگاه بیگانه به محارم انسان برای آدم خیلی گران تمام می‌شود ولی از طرفی دستور خداوند است و از طرفی دیگر فردا آندو می‌خواهند درکنار هم و با هم تا آخر عمر باقی بمانند و زندگی کنند، و دیدن و پسندیدن حق هر دوی آنهاست، زن هم می‌تواند مرد خواستگار خود را ببیند و مرد نیز حق دارد شریک آینده زندگی خود را ببیند و بپسندد.

پیامبر اکرم (ص) در روایت چنین می‌فرمایند:

---

۱ - خدر به گوشه از اتاق گویند که در آن پرده انداخته و دوشیزگان در آنجا می‌مانند. فتح الربانی ۱۶/۱۵۳.

۲ - الفتح الربانی ۱۶/۱۵۴ - سنن الکبریٰ ۷/۸۵.

«یعمد احدکم الیٰ ابنتهِ فیزوجها القبیح الذمیم انهن یردن ماتریدون»[۱]

«قصد می‌نماید یکی از شما که دخترش را به عقد نکاح مردی کریه المنظر و زشت درآورد، آنها می‌خواهند آنچه را که شما می‌خواهید.»

حضرت ابو هویزه (رض) روایت می‌کند:

«خطب رجل امراة فقال النبی (ص) انظر الیها فان فی اعین الانصار شیئاً.»[۲]

«مردی زنی از انصار را خواستگاری نمود پیامبر اکرم (ص) فرمودند: او را ببین زیرا که در چشمهای زنان انصار چیزی است (در تفسیر وتوضیح «شیئاً» بعضی گویند کوچکی، بعضی گویند زرد رنگی، بعضی گویند آبی بودن»)

خلاصه اینکه دیدن خواستگار و پسندیدن از اهمیت زیادی برخوردار است و نباید از آن غفلت کرد و به آن توجه ننمود.

قال الاعمش:

«کل تزویج یقع علی غیر نظرٍ فآخره غم»[۳]

«هر ازدواجی که بدون نگاه کردن و دیدن صورت گیرد سرانجام آن غمناک است.»

امّا اینکه مرد تا چه حد می‌تواند زن را ببیند اغلب علماء بر این نظریه‌اند که مرد می‌تواند به صورت زن که مجمع المحاسن و بیانگر زیبایی و عدم زیبایی است، و دستها که بیانگر لطافت پوست و ظرافت بدن است نگاه بکند.[۴]

اگر چنانچه مرد خودش قادر نباشد می‌تواند کس دیگری از افراد خانوادهٔ خود

---

۱ ـ احکام النساء ص ۱۳۴.

۲ ـ الفتح الربانی ۱۶/۱۵۴ ـ سنن الکبریٰ ۷/۸۴.

۳ ـ آداب الزواح فی الاسلام ص ۱۰۲.

۴ ـ سبل الاسلام ۳/۹۸۰.

که به او اطمینان دارد بفرستد تا او را ببیند کما اینکه پیامبر اکرم (ص) ام سلیم (رض) را فرستاد تازنی را نگاه کرده و ببیند:

«رویٰ انس انّ النبی (ص) بعث ام سلیم الیٰ امرأة فقال انظری الی عرقوبها و شمیّ معاطفها و فی روایة عوارضها.»(۱)

«حضرت انس (رض) روایت می‌کند که پیامبر اکرم (ص) ام سلیم را به سوی زنی فرستاد وگفت: به پیها و عصبهای او نگاه و اطراف گردنش را بوکن و در روایتی بوی دهان او را نیز مدّنظر داشته باش.»

و این یکی از بهترین روشهای دیدن و شناخت خصوصیات و صفات زن است که انسان زنی را از خانوادهٔ خو بفرستد و مطالب مورد نظر و خصوصیات دلخواه خود رابه او گوشزد نموده تا بهتر وبیشتر از صفات و ویژگیهای همسر آیندهٔ خود باخبرگردد و راه دیگری که برای شناخت هرکدام از زوجین می‌توان پیشنهاد کرد مشورت کردن با افراد ذی صلاحی که با آنها آشنایی دارند کما اینکه می‌بینیم فاطمه بنت قیس قریشی (رض) بعد از اینکه عدتش به پایان می‌رسد با پیامبر اکرم (ص) در مورد خواستگارانش مشورت می‌کند و می‌گوید که ابوجهم (رض) و معاویه بن ابوسفیان (رض) از من خواستگاری کرده‌اند، و پیامبر اکرم (ص) به او می‌گوید که ابوجهم عصایش رااز گردنش به زمین نمی‌گذارد، یعنی با زنان تند و خشن است و معاویه (رض) فقیر است و مالی ندارد با اسامه بن زید ازدواج کن.(۲)

این روایت بیانگر این واقعیت است که **«انّ المستشار مؤتمن»** کسیکه از او مشورت کرده می‌شود او امین است و باید با صداقت و خلوص نیت کاملاً نظریه خود را بگوید هر چند که مجبور شود خصوصیات یا بعبارت دیگر عیوب آنها را بیان کند بشرط آنکه درکلام خود صادق و در نیت خود رضای خداوند را در نظر داشته باشد می‌بینیم که پیامبر اکرم (ص) بدون کوچکترین درنگی عیوب آندو را

۱ - مصدر فوق ۳/ ۹۸۰ - مستدرک حاکم ۲/ ۱۶۶ - سنن الکبری بیهقی ۷/ ۸۷.
۲ - سبل السلام ۳/ ۱۰۰۸.

بیان می‌دارد و پیشنهاد می‌کند که به نظر من اسامه بن زید (رض) بهتر است و در وراپتی از مسلم شریف اسامه بن زید نیز جزء خواستگاران بود.

حال سئوالی مطرح می‌شود که، آیا ذکر عیوب در اینگونه موارد غیبت محسوب نمی‌شود؟ امام غزالی (رح) در ذکر مواردی که غیبت در آنها مجاز است این مطلب را نیز بیان داشته است که اگر چنانچه کسی در ازدواج از او مشورت کرده شده واو عیوب او را بقصد نصیحت بیان نمود جزء غیبت محسوب نمی‌شود و یا بعبارت دیگر این غیبت رواست و اگر می‌داند که او به گفته اینکه فلانی ازدواجش با شما مصلحت نیست قانع می‌شود کهخوب والّا می‌تواند با صراحت عیوبش را ذکر نماید.(۱)

و امام نووی (رح) نیز همانند مطلب فوق را بیان داشته و ذکر معایب را در چنین مواردی لازم دانسته است.(۲)

و در مقابل، مطلب دیگری که از اهمیت خاصی برخوردار است اینکه اگر چنانچه پسر دختر را دید ولی نپسندید به هیچ وجه حق ندارد که پشت سر او صحبت کند و یا اگر احیاناً به‌گمان خود عیبی را دیده است حق بازگوئی این مطلب (عیب) را پیش دیگران ندارد زیرا که:

اوّلاً: این یک غیبت است و غیبت بنص صریح قرآن حرام است و برای مؤمن شایسته این است که خود را از حرام دور بدارد و از آن بگریزد.

ثانیاً: این عیبجوئی و افشاگری موجب آبروریزی خانواده دختر می‌شود و آبروریزی دیگران حرام و حفظ آبروی مسلمین واجب است.

در روایت است:

«کل المسلم علی المسلم حرام ما له و عرضه و دمه»

ثالثاً: این عملی است که هیچ احدی از مسلمین آنرا برای خود و خانواده خود

---

۱ - المفصل فی احکام المراة و البیت المسلم ٦ / ٦٠ احیاء العلوم.

۲ - مصدر فوق.

نمی پسندد و روا نمی‌دارد بنابر این شأن یک مسلمان اینرا ایجاب می نماید که آنچه را که برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نپسندد.

در خبر آمده است که:

«لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه»(۱)

مؤمن نمی‌شود هیچ احدی از شما مگر اینکه بپسندد و دوست بدارد برای برادر مسلمان خودش آنچه را که برای خود می‌پسندد و دوست می‌دارد.

رابعاً: این کار باعث می‌شود که خانواده‌های دیگر از نشان دادن دختران خود ابا ورزیده و امتناع نمایند که مبادا ما نیز فردا دچار چنین گرفتاری گردیم و چه بسا امکان دارد که این عمل برای آنها ایجاد مشکل نماید که گناه آن نیز برگردن افشاگر و عیبجو است.

خامساً: احتمال دارد که این عمل منجر به درگیری و نزاع گردد.

---

۱ - بخاری ۱.

فصل هشتم

۱- خواستگاری
۲- کیفیت خواستگاری
۳- خواستگاری بر خواستگاری دیگران
۴- خواستگاری از معتده
۵- انصراف از خواستگاری
۶- خواستگاری زن از مرد
۷- پیشنهاد ازدواج از طرف خانواده دختر
۸- عدم نیرنگ و فریب در خواستگاری
۹- حلقهٔ نامزدی

خواستگاری:

بعد از دیدن و پسندیدن نوبت به خواستگاری می‌رسد و خواستگاری مرد از زن به مقام و ارزش زن می‌افزاید و اسلام خواستگاری را مقرر نموده و آنرا یکی از مقدمات ازدواج بیان داشته تا زوجین و خانواده هایشان در خلال این مدت همدیگر را بهتر شناخته و دربارهٔ یکدیگر تحقیق نمایند و بدینوسیله ضعف و ناتوانی زن را در مقابل قدرت جسمانی مرد جبران نموده است که این مرد است که با توجه به تمام مردی و مردانگی‌اش ناچار است که به دنبال زن برود و با کمال احترام و اکرام از زن و خانوادهٔ او خواستگاری نماید و با تمام قدرت و شوکتش دست طلب بسوی زن درازکرده از او خواهش کند که شریک زندگی وی گردد.

در رابطه با خواستگاری قرآن می‌گوید:

«و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء.»(۱)

«گناهی بر شما نیست در آنچه که تعریضاً از خواستگاری زنان معتده بیان می‌دارید.»

و در روایت است:

«من خطب الیکم»

«کسیکه خواستگاری نمود نزد شما»

بنابر این مشروعیت خواستگاری از قرآن و سنّت ثابت است.

---

۱ - سوره بقره / ۲۳۵.

و در روایتی چنین آمده است:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من یمن المرأة ان یتیّسر خطبتها و ان یتیسّر صداقها و ان یتیسّر رحمها»[۱]

«از سعادت و خوشبختی زن این است که خواستگاری و مهر او آسان و سبک باشد و برای بچه دار شدن آمادگی داشته باشد.»

بدون تردید همهٔ مطالب مذکور در روایت نشانه‌های سعادت و نیک بختی زن است ولی متأسفانه امروزه مسلمین درست در جهت مخالف آن حرکت می‌کنند. بجای اینکه خواستگاری ساده و آسان باشد در مقابل آن مشکلات قرار داده‌اند و اینکه مهریه ارزان و کم باشد مهریه‌های گزاف و کمرشکن مقرر می‌دارند، بنگریم که خواستگاری جگرگوشه پیامبر صلی الله علیه وسلم حضرت فاطمه (رض) چگونه در کمال سادگی صورت گرفته است و آنرا سرمشق خود قرار دهیم.

حضرت علی (رض) می‌گوید:

«از حضرت فاطمه خواستگاری کرده شد و کنیزی که داشتم به من گفت: آیا خبر داری که حضرت فاطمه خواستگاری کرده می‌شود؟ گفتم: خیر یا بلی، گفت: از او خواستگاری کن. گفتم: آیا من چیزی دارم که از او خواستگاری کنم؟ گفت: همواره مرا امیدوار می‌کرد تا اینکه نزد پیامبر اکرم (ص) رفتم و ما آن حضرت (ص) را بزرگ داشته ویا عظمت مینگریستم وقتیکه روبروی آن حضرت نشستم زبانم بند آمد و نتوانستم صحبت کنم. آن حضرت (ص) پرسیدند: آیا کاری داری؟ و تا سه مرتبه این جمله را تکرار نمودند. سپس فرمودند: شاید آمده‌ای که از فاطمه (رض) خواستگاری کنی. گفتم: آری.»

اینچنین و در کمال سادگی خواستگاری حضرت فاطمه الزهراء (رض) صورت

---

۱ ـ السنن الکبریٰ بیهقی ۲۳۵/۷.

گرفت.[۱]

کیفیت خواستگاری:

کلیه اقوام می‌توانند مطابق با رسوم منطقه‌ای و قومی خود عمل خواستگاری را انجام دهند ولی بهتر آن است که مسلمین در هر گوشه‌ای که در این دنیای پهناور زندگی می‌کنند خویشتن را به انجام دادن کارها برابر با دستورات قرآن و سنت ملزم گردانند.

در رابطه با کیفیت خواستگاری اثری از عبدالله بن عمر (رض) مرویست که:

«کان ابن عمر (رض) اذا دُعی الی تزویج قال لا تفضضوا علینا الناس - الحمدلله و صلی الله علی محمد (ص) ان فلاناً خطب الیکم فلانة ان انکحتموه فالحمدلله و ان رددتموه فسبحان الله»[۲]

«وقتیکه حضرت عبدالله بن عمر (رض) برای ازدواجی دعوت می‌شدند می‌گفتند: مردم را از ما پراکنده مکنید الحمدلله و صلی الله علی محمد بدرستیکه فلانی از شما فلان دختر را خواستگاری نموده است اگر او را پذیرفتید و دخترتان را به عقد نکاح او دادید پس حمد و ستایش برای خداست و اگر او را نپذیرفته و رد نمودید خداوند پاک است.»

از این روایت و امثال آن بر می‌آید که خواستگاریها و ازدواجها در کمال سادگی و بی تکلفی صورت می‌گرفته‌اند و امّا آنچه را که امروزه مسلمانان ابداع نموده‌اند از قبیل برگزاری جلسات بزرگ و دعوت مردم و غیره که بحسب رسومات مناطق مختلف، صورت می‌گیرند از حقیقت اسلام بدورند و باید سعی نمائیم که اسلام را در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی خود حاکم گردانیم.

---

۱ - السنن الکبریٰ ۷/.

۲ - السنن الکبریٰ بیهقی ۷/۱۸۱.

خواستگاری بر خواستگاری دیگران:

اسلام در کلیهٔ احکام و مسائل سعی بر آن دارد که مدینه‌ای فاضله به وجود بیاورد و هر آنچه که موجب ناراضی و ناراحتی افراد جامعه نسبت به یکدیگر شود شدیداً از آنها دوری می‌نماید اسلام به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که اگر چنانچه فردی از آنها در جائی اظهار علاقه کرده و به خواستگاری رفته فرد دیگری نیز بدانجا برای این منظور برود و بر خواستگاری او خواستگاری نماید زیرا که این امر سبب می‌شود که میان خواستگار دوّم و اوّل که بدون تردید ذی حق است کدورت ایجاد شود. چه بسا که این کدورت خاطر منجر به کینه و عداوت گردد.

از این رهگذر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

«لا یخطب احدکم علی خطبة اخیه حتی یترک الخاطب قبله او یأذن له»(۱)

هیچ احدی حق ندارد که بر خواستگاری برادر مسلمانش خواستگاری کند تا اینکه خواستگار اوّل خواستگاریش را ترک نموده و یا به او اجازه دهد.

اگر چنانچه خواستگار اوّل ازکارش منصرف شد و یا به نفر دوّم اجازه داد و یا از طرف دختر و خانواده‌اش رد کرده شد در این صورتها فرد دوّم می‌تواند به خواستگاری برود زیرا که احتمال ناراحتی وکدورت منتفی است و فرد اوّل کینه‌ای به دل نمی‌گیرد که فرد دوم عامل به هم خوردن خواستگاری من شده است. ولی اگر چنانچه کسی نداند که یکی نزد فلانی برای خواستگاری رفته است و او رفت و خواسته خودش را نیز مطرح نمود بر اوگناهی نیست ولی به محض با خبر شدن از قضیه سعی کند خود راکنار بکشد تابه این فرمان پیامبر اکرم (ص) عمل نموده باشد.

---

۱ - سبل السلام ۹۸۱/۳ - الفتح الربانی ۱۵۱/۱۶.

مثلاً می‌بینیم که حضرت معاویه (رض) و ابوجهم و اسامه بن زید از فاطمه بنت قیس (رضی الله عنهم) خواستگاری نمودند بی آنکه آن یکی از خواستگاری دیگری آگاهی داشته باشد.

در این باب و بدین مضمون روایات متعدد و بی شماری وارد شده است که ما به ذکر یکی از آنها اکتفاء نمودیم و شایسته مؤمن و مسلمان است که هرگونه حکمی از احکام شریعت را به هر وسیله‌ای که دریافت نمود بر آن عمل نماید.

خواستگاری از معتده:

زنی که در فراق شوهر خود به سر می‌برد چه فراق و جدائی بوسیله طلاق صورت گیرد و چه بوسیله مرگ، آندو از هم جدا شده باشند خواستگاری کردن از او جائز نیست زیرا که اگر زن در عدت طلاق رجعی است نکاح به تمامی وجوهش باقی و پابرجاست بنابراین آنگونه که از زن منکوحهٔ غیر، خواستگاری جائز نیست از این زن هم خواستگاری صحیح نیست. و اگر چنانچه زن در عدت وفات و یا طلاق غیر رجعی است در این صورتها نیز خواستگاری روا نمی‌باشد زیرا که زن هنوز از ضربه‌ای که از این فراق و جدائی بر او وارد شده است به خود نیامده و هنوز در غم هجران شریک زندگیش می‌سوزد و خواستگاری در چنین حالتی موجب جریحه دار شدن احساسات و عواطف زنانه او شده و بر اندوهش می‌افزاید و اسلام به احساسات و وفاداری زن به شوهرش بسیار ارج نهاده و حتی در ایام عدت خواستگاری را تصریحاً ممنوع اعلام نموده است و دلیلی دیگر اینکه در ایام عدت هنوز عقد نکاح من کل الوجوه به پایان نرسیده و بعضی از آثار آن باقی است و می‌توان گفت که در ایام عدت خواستگاری نمودن احتمال تهمت را برای خواستگار دارد که باید از مواضع تهمت جداً دروی جست امّا اگر چنانچه کسی علاقمند ازدواج با زن معتده است می‌تواند تعریضاً به او بفهماند که اینچنین

قصدی دارد.

آیت قرآن صراحتاً بیان می‌دارد:

«و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکننتم فی انفسکم، علم الله انّکم ستذکرونهنّ و لکن لا تواعدوهن سراً الّا ان تقولو قولاً معروفاً. و لا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الکتاب اجله و اعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه و اعلموا ان الله غفور حلیم»(۱)

بنابراین بیان تعریض با زنان معتده جائز است ولی بعضی را نظر بر این است که از زنی که در عدت طلاق بائن است حتی تعریض هم صحیح نیست زیرا که شوهرش می‌تواند در ایام عدت و بعد آن او را به عقد نکاح خود درآورد ولی برای شوهرش در ایام عدت تصریح و تعریض هر دو جائز است.(۲)

امّا در مورد تعریض، اقوام مختلف در مناطق گوناگون تعریضاتی خاص خود دارند. مثلاً می‌تواند بگوید که تو زن صالح و نیکوکاری هستی، تو یک زن زیبا و خوبی هستی، من به تو علاقمندم. من قصد ازدواج دارم.(۳) و همانند اینها و زن می‌تواند در جواب بگوید که آنچه گفتی شنیدم.(۴)

فایده این تعریضات این است که زن کلیه کسانی را که خواهان ازدواج با او هستند می‌شناسد و با بصیرت کامل می‌تواند در این مورد تصمیم بگیرد که اگر مفضول جلوتر از دیگران برای خواستگاری آمد او را رد کند و در انتظار افضل که او نیز جزء خواستگاران است و نزد زن افضل است بماند.(۵)

خلاصه اینکه ازدواج با زن معتده قطعاً حرام است و بهمین خاطر خواستگاری از وی نیز حرام است و به اجماع مسلمین عقد بسته شده در ایام عدت باطل

---

۱ - سوره بقره / ۲۳۵.
۲ - تفسیر کبیر ۶ / ۱۳۱.
۳ - تفسیر کبیر ۶ / ۱۳۴.
۴ - المفصل ۶ / ۶۴.
۵ - تفسیر المنار ۲ / ۴۲۷.

است.[1]

تذکر:

زنی که شوهرش دار فانی را وداع گفته و یا شوهرش او را سه طلاقه کرده و عدت زن به پایان رسیده زن مختار است با هر کسی که می‌خواهد ازدواج کند (علاوه از محارم) و خانواده شوهر هیچگونه ادعای و اختیاری دربارهٔ ازدواج زن که حتماً باید از خانواده و یا خاندان شوهر ازدواج کند ندارند بعضاً مشاهده می‌شود که بعضی از خانواده‌ها اینچنین اجبارهایی را معمول می‌دارند غافل از اینکه اینگونه اعمال از اعمال جاهلیت هستند که اسلام آنها را از بین برد و به زن اجازه داد که بعد از پایان یافتن عدت با هر کس که بخواهد ازدواج کند، و مجبور نیست که تا آخر عمر بیوه بماند و ازدواج نکند و یا اینکه حتماً باید از خانواده شوهر مثلاً با برادر شوهر متوفایش ازدواج نماید و افرادی که چنین کارهایی را انجام می‌دهند باید که از اینگونه اعمال بدو ناروا خویشتن را دور نگاهدارند.

انصراف از خواستگاری

خواستگاری فی نفس الامر عهد و پیمانی مؤکد است که دو نفر مؤمن و مسلمان میان خود جهت آغاز یک زندگی مشترک توأم با صفا و صمیمیت منعقد می‌نمایند و اسلام به عهد و پیمان اهمیتی بسیار زیاد قائل شده و کلیه مسلمین را ملزم به وفای عهد نموده است. آنجا که می‌گوید:

«و افوا بالعهد انّ العهد کان مسئولا» (بنی اسرائیل /۳۴)

«به عهد و پیمان وفا نمائید بدرستیکه عهد و پیمان پرسیده می‌شود.»

۱- مصدر فوق ۴۲۷/۲ - تفسیر آیات الاحکام ۳۷۷/۱.

و در مورد صفات مؤمنین می‌گوید:

«و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا» (بقره /۱۷۷)

«و وفاکنندگانند به عهد وقتیکه عهد و پیمان ببندند.»

و در مورد اهمیت عهد و وفای به آن، آیات متعدد و بیشماری وارد شده است که ذکر همهٔ آنها موجب اطالهٔ کلام می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقض عهد را یکی از ویژگیهای منافقین برشمرده است لذا بر کلیه مسلمین واجب است که به عهد و پیمان خود وفا نمایند و بالاخص بر دو نفر که به قصد آغاز زندگی جدید عهد و پیمانی عمیق و ریشه دار بسته‌اند که ریشهٔ آن تا اعماق وجود هرکدام نفوذ کرده است وفا نمایند و از نقض این قرار مقدس جداً بپرهیزند و خویشتن را در مقابل این عهد و خداوند متعال مسئول بدانند با توجه به تفاصیل فوق ولی باز پیش می‌آید که یکی از هر دو نفر بنا به علل و عواملی ناگزیر به بر هم زدن چنین عهد و پیمانی می‌شوند و از آنجائیکه در ابتدای راه قرار دارند راه بازگشت چندان دشوار نیست که بعد از بستن پیوند مقدس ازدواج آنرا از هم بگسلند.

از این رهگذر است که شارع مقدست اسلام در چنین مواردی حساس که برای کسیکه قصد انصراف دارد راه بازگشت را برایش گذاشته است.

در خبر است:

«نهی رسول اللّه ان یخطب الرجل علی خطبة اخیه حتی یدعها الذی خطبها اول مرة او یأذن له»[۱]

برای یک نفر مسلمان جائز نیست که بر خواستگاری برادر مسلمان خود خواستگاری نماید تا اینکه او خودش (خواستگار اول) ترک نماید و یا به او اجازه خواستگاری بدهد که اجازه دادن خود دلیل بر انصراف است.

از این روایت و همانند آن بر می‌آید که خواستگار اجازهٔ انصراف دارد و فقهاء به

---

۱ - الفتح الربانی ۱۶/۱۵۱.

زن نیز اجازهٔ انصراف داده‌اند که اگر چنانچه زن نخواست با خواستگار خو بنا به دلایلی زندگی جدید را آغاز نماید می‌تواند منصرف شود و قرار ازدواج را به هم بزند ولی ناگفته نماند که اگر چنین قصدی وجود داشته باشد هر چه زودتر صورت بگیرد بهتر است و در این ضمن رعایت چند نکته ضروری است با آنگونه که این خواستگاری درکمال صفا و صمیمیت صورت گرفته است انصراف نیز چنین باشد و طرفین نباید کوچکترین کینه‌ای را به دل بگیرند زیرا که:

اوّلاً کینه به دل گرفتن در شأن یک مؤمن و مسلمان نیست.

ثانیاً بدانند که مصلحت خداوند بر این بوده که آندو بیش از این درگرو یکدیگر نمانند و یا بعبارت دیگر تشکیل زندگی مشترک به صلاح آندو نبوده و بهمین خاطر خداوند آندو را منصرف گردانده است.

ثالثاً اینکه اگر چنانچه در ابتدای امر با همدیگر سازش و توافق نداشته باشند.

بدیهی است که اینچنین زندگی به آخر نمی‌رسد و یا اگر برسد همیشه و دایم در تنازع و درگیری به سر خواهد شد که نمی‌توان آنرا زندگی نام نهاد.

بهر تقدیر این امر را مصلحت و از طرف خداوند پنداشته و بدون کوچکترین کدورت خاطر و کینه و عداوت قرار مقدس ازدواج و یا خواستگاری را کنار بگذارند.

در خبر است حضرت عبدالله بن عمر (رض) روایت می‌نماید که:

«او با دختر دائی خود دختر عثمان بن مظعون عقد بست و بعد از عقد، مادر دختر نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و گفت که عبدالله بن عمر (رض)، با دخترم ازدواج نموده و او راضی نیست آن حضرت (ص) فرمودند او را از خود جدا کن و من نیز او را جدا کردم و در پاره‌ای از روایات است که دختر به تحریک مادرش از من جدا شد.»[1]

---

۱ - السنن الکبریٰ ۷/ ۱۲۰ - مستدرک حاکم ۲/ ۱٦٧.

در این روایت کاملاً آشکار است که حتی بعد از بسته شدن عقد و آنهم به تحریک دیگران دختر عدم رضایت خود را اعلام داشته و پیامبر (ص) امر به جدائی نمودند، بدون اینکه کوچکترین کدورتی میان آنها بوجود بیاید.

و نکته‌ای دیگر که جوانمردی و اخلاق اسلامی آنرا می‌طلبد اینکه اگر احیاناً چنین مسئله‌ای پیش آمد حدود خداوند را رعایت نمی‌کنند و حتی الامکان هر دو نفر بر این تصور باشند که من مقصرم و طرف مقابل من کوچکترین عیب و ایرادی ندارد ولی من نخواستم با او ازدواج کنم نه اینکه هرکدام دیگری را متهم بکند و یا پشت سر دیگری هر چه دلش خواست بگوید که عیبجوئی و بدگویی پشت سر انسان غیبت و گناهی بزرگ است.

خواستگاری زن از مرد:

خداوند متعال ضعف و ناتوانی زن را در خواستگاری مرد از زن در مقابل رجولیت و مردانگی مرد جبران نموده است که مرد باید طالب باشد و زن مطلوب، زن در خانه بماند و مرد در خارج از منزل کار کند، تلاش نماید، تا رفاه و آسایش زن را فراهم نماید: مرد باید به خواستگاری زن برود و در کمال احترام و اکرام از زن بخواهد و خواهش کند که همسفر راه طولانی زندگیش شود. و دائماً سنت هم بر این بوده است که مرد از زن خواستگاری می‌نموده است ولی سئوال اینجاست که ایا زن می‌تواند از مرد خواستگاری کند یا خیر؟ اشاره به یک نکته قبل از پاسخ سئوال ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه زن همتای مرد و موجودی بسیار ظریف و دارای عواطفی در سطح بالا و احساساتی بسیار نازک است اگر مرد به جائی برای خواستگاری برود و جواب رد بشنود توان اینرا دارد که نه تنها این جواب رد بلکه جوابهای متعددی از این قبیل را تحمل کند زیرا که بافت و ساختار روحیه‌ای مرد اینچنین است ولی برای زن خیلی مشکل است که از مرد دلخواهش مردی که او

دوستش دارد جواب منفی بشنود. احساسات زن جریحه دار می‌شود و این جواب منفی آثار بسیار بدی را بر روحیه زن می‌گذارد و چه بسا زن در زیر بار غم و غصه‌ای که همچون کوه بر دوشش سنگینی می‌کند تار و پود وجودش از هم بگسلند. بنابراین خواستگاری زن از مرد مطابق با فطرت و سرشت زن نیست ولی اگر چنانچه در جائی زنی مجبور به این کار شد چه باید بکند؟ زن بوسیله یکی از محارم خود سعی کند که مرد را از علاقهٔ خود باخبر گرداند. مثلاً یکی از محارم زن می تواند به آن مرد بگوید که فلان دختر، دختر بسیار خوبی است و از این قبیل صحبتها تا توجه او را به طرف دختر معطوف بدارد. حال اگر این روش کارساز نشد دختر می‌تواند خواسته‌اش را اعلام دارد و آنهم با شرایطی، اینکه آن مرد از اهل فضل و اهل علم و دانش باشد و یا اینکه دلبستگی بسیار زیادی داشته باشد.

علامه ابن حجر (رح) می‌گوید:

«بزرگان دین تصریح کرده‌اند به خواستگاری از مردان اهل فضل و دانش»[۱]

اگر چنانچه مرد از خواستهٔ زن راضی شد و او را پذیرفت فبها و نعم، ولی اگر راضی نبود و قصد نداشت که با آن زن ازدواج کند بهترین روش در پاسخ به زن این است که سکوت کند به گونه‌ای که زن از سکوت او پی ببرد که او چنین قصدی را ندارد. می‌بینیم وقتیکه زنی نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و بیان داشت یا رسول الله من نفسم را به شما هدیه کردم. پیامبر اکرم (ص) بعد از نگاه کردن او خاموشی و سکوت را برگزیدند تا زن متوجه شود ولی زن دو مرتبهٔ دیگر خواسته خود را مطرح نمود. بعد از آن پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مرا به زنان نیازی نیست. - قصد ازدواج ندارم - از این واقعه می‌توان از خواستگاری زن از مرد فاضل استدلال نمود و همچنین شیوهٔ پاسخ گفتن مرد به زن کاملاً ثابت و روشن است و در پاسخ گفتن

۱- فتح الباری ۹/ ۱۶۵.

زمانیکه پاسخ منفی باشد باید حداکثر سعی را مبذول داشت تا احساسات زن جریحه دار نشود.

و تاریخ نمونه‌های دیگری از این قبیل را برای ما ثبت نموده است بعنوان مثال می‌توان به این واقعه اشاره کرد.

حضرت ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها از زنان ثروتمند و باکمال و جمال قریش بود که اغلب مردان بزرگ آن سامان آرزوی ازدواج با او را در سر می‌پروراندند و در این راه از هیچ چیزی که او را راضی کند فروگذار نمی‌نمودند و حضرت خدیجه که بیوه بود و قبلاً در عقد نکاح دو شوهر یکی بعد از وفات دیگری بود به این خواستها وقع ننهاده و به هیچ احدی جواب مثبت نمی‌داد تا اینکه مال المضاربهٔ خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپرده و عقد مضاربه بست و پیامبر بعد از اینکه از سفر تجاری خود بازگشت و ام المؤمنین خدیجه (رض) آن همه ربح را مشاهده نمود و از غلام خود میسره احوال آن حضرت را جویا شد و قبل از این، از شهرت و آوازه آن حضرت (ص) با خبر بود با خود اندیشه نمود که این فرد آینده‌ای بس روشن را در پیش دارد از اینجا بود که به آن حضرت (ص) متمایل شده و کسی نزد آن حضرت فرستاد تا او را از قصدش آگاه کند و سرانجام علاقه خود را به آن حضرت (ص) اعلام داشت و بعد از مشورت با عموهای خود با او ازدواج نمود[۱] و این یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخی خواستگاری زن از مرد صالح و فاضل است.

مسلمانان امروز چه زن و چه مرد باید به دو عنصر اساسی توجه داشته باشند که همانا آندو دیانت و تقوی و اخلاق نیکو و پسندیده است که هر دوی آنها به مرور زمان نه تنها فرسوده نشده بلکه به قدرت و بهبودی آنها افزوده می‌شود بنابر این باید به این دو نکته توجهی اساسی مبذول داشته و در تمام خواستگاریهای خود آنها را

---

۱ - اعلام النساء ۳۲۷/۱ - موسوعة حیاة الصحابیات ص ۳۲۲.

مد نظر داشته باشیم.

پیشنهاد ازدواج از طرف خانوادهٔ دختر:

مردان نیک و صالح در قرون و اعصار متمادی به صلاح و فلاح فرزندان خود توجهی بسیار زیاد مبذول می‌داشتند و در این راه از هیچگونه تلاشی دریغ نمی‌کردند و از آنجائیکه زنان و دختران دارای روحیات خاص خود و عواطف سرشار هستند و احساساتی ظریف دارند شارع مقدس اسلام امر نمودند که:

«در سه چیز تأخیر روامدارید، نماز وقتیکه وقت ادایش فرا برسد و جنازه وقتیکه حاضر شود و دختر وقتیکه به سنّ بلوغ برسد و برایش خواستگاری همشأن (مؤمن و متقی) بیاید.»

که دختران باید هر چه زودتر به خانهٔ بخت فرستاده شوند؛ انسانهای پاک و صالح وقتیکه انسانی صالح چون خود را می‌دیدند به او پیشنهاد می‌کردند که اگر قصد ازدواج دارد با دخترش ازدواج کند و این کار هم صورت می‌گرفت ولی متأسفانه در این عصر که مردم از چشمهٔ جوشان اسلام فاصله گرفته‌اند نه تنها خود چنین پیشنهادی را نمی‌دهند بلکه خواستگار صالحی را که از مال و جاه آن چنانی برخوردار نباشد بعناوین مختلف رد می‌نمایند ولو اینکه دختر آنها تا دم مرگ دختر باقی بماند و با کوهی از اندوه و آرزوهای ناکام که به ثمر نرسیده‌اند راهی دیار آخرت گردد نباید این نکته را از نظر دور داشت که زن در هر مقامی که باشد به مرد احتیاج دارد و مرد در هر مرتبه‌ای که باشد او نیز به زن نیاز دارد یا بعبارت دیگر خداوند سرشت و فطرت آنها را این چنین آفریده است که هر کدام خود را نیازمند دیگری پندارد تا گردونهٔ حیات به زندگیش ادامه دهد و یا به دیگر سخن زن و مرد مکمّل یکدیگرند. و تاریخ از این نوع پیشنهادها وقایع متعددی را برایمان ثبت نموده است تا روشنگر راه ما باشند.

حضرت موسی (ع) وقتیکه از مصر خارج شده و راه مدین را در پیش می‌گیرد سرانجام بعد از گذشت چندین روز به مدین می‌رسد و می‌بیند که در کنار چاهی مردم به دامهایشان آب می‌دهند و در این میان دو دختر جوان درگوشه‌ای ایستاده و مانع گوسفندان خود هستند. حضرت موسی (ع) از آنها می پرسد که چرا بدین حالید؟ در پاسخ می‌گویند: که پدرمان پیر و ناتوان است. آن حضرت سنگ بزرگی را که بر در چاه است بر می‌دارد و گوسفندان آندو را سیراب می‌گرداند و زیر سایه‌ای برگشته و از خداوند طلب خیر می‌نماید یکی از آن دو دختر پیغمبر زاده در کمال حیاء و عفت پیش حضرت موسی (ع) برمی گردد که پدرم شما را دعوت کرده است و موسی (ع) بر میگردد وپیشاپیش دختر راه افتاده و از او راهنمایی می‌طلبد و هنگامیکه حضرت موسی (ع) پیش حضرت شعیب (ع) آمده و داستانش (بیوگرافی) را تعریف می‌نماید حضرت شعیب (ع) می‌گوید: که نگران نباشد، از ظالمان نجات یافتی. یکی از دختران به پدر پیشنهاد می‌دهد که او را اجیر خود کرده و به کارگری بگیرد زیراکه او مردی قوی و امانتدار است. پدر دلیل می‌طلبد. دختر یعنی - صفورا - در جواب می‌گوید که سنگ بزرگ چاه را به تنهایی برداشت و این دلیل بر قدرت و دیگر اینکه هنگام آمدن به من گفتن که پشت سر او راه بروم و این دلیل بر امانتداری است. حضرت شعیب (ع) بعد از شنیدن این وقایع اطمینان پیدا می‌کند که او مردی نیک و صالح است به او پیشنهاد می‌دهد که با یک از دخترانم (صفورا) ازدواج کن و در مقابل هشت الیٰ ده سال برایم گوسفند چرانی و چوپانی کن. حضرت موسی (ع) می‌پذیرد و ازدواج می‌کند. در این واقعه توجه به دو مطلب ضروری به نظر می‌رسد:

اوّل اینکه صلاح و درستکاری به گفتار نیست بلکه باید کردار آدمی بیانگر درستکاری وی باشد تنها گفتن این امر که من آدم خوب و صالحی هستم نه تنها دلیل بر درستکاری نیست بلکه اغلب بیانگر از خود راضی بودن انسان است که خود عیبی بزرگ می‌باشد و دیگر اینکه حضرت شعیب (ع) بدون در نظر گرفتن

کوچکترین مسئله دیگری فردی را که خود عیبی بزرگ می‌باشد و دیگر اینکه حضرت شعیب (ع) بدون در نظر گرفتن کوچکترین مسئله دیگری فردی را که بجز لباس بدنش دارائی دیگری نداشت و از گذشته او چیزی نمی‌دانست به صرف درستکاری خودش او را پذیرفت.

در صدر اسلام مشاهده می‌کنیم وقتیکه حضرت حفصه (رض) دختر خلیفه دوّم عمربن خطاب رضی الله عنه بیوه می‌شود و شوهرش خنیس بن حذافه وفات می‌کند آن حضرت (رض) به حضرت عثمان (رض) پیشنهاد می‌دهد که با دخترش ازدواج کند بعد از مدتی حضرت عثمان (رض) پاسخ می‌دهد که قصد ازدواج ندارد بعد از او به حضرت ابوبکر (رض) پیشنهاد می‌دهد و حضرت ابوبکر (رض) سکوت می‌کند و پاسخی به او نمی‌دهد و بعد از مدتی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج می‌کند و حضرت ابوبکر (رض) به حضرت عمر (رض) می‌گوید که شاید بر اینکه به شما جواب ندادم ناراحت شده‌ای ولی من در جریان این امر بودم که پیامبر (ص) قصد ازدواج با او را دارد و بهمین خاطر من چیزی نگفتم و راز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را افشاء ننمودم و اگر او نمی‌پذیرفت من می‌پذیرفتم.(۱)

عدم نیرنگ و فریب در خواستگاری:

اصل آن است که پیوند مقدس ازدواج بر اساس صداقت و محبت استوار گردد، بنابر این می‌طلبد که پسر و دختر هنگام خواستگاری حقیقت حال خویش را بیان دارند و هیچ چیزی را از همدیگر کتمان ننمایند زیرا که فریب و نیرنگ مخالف دین و منافی اخلاق اسلامی است.

۱- بخاری مع الفتح ۱۴۴/۹.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من غشنا فلیس منا»[۱]

«هرکسیکه ما را فریب دهد از ما نیست.»

حضرت عمر (رض) به مردی که قصد ازدواج داشت و بچه دار نمی‌شد فرمودند:

«به او - زن - بگو که بچه دار نمی‌شوی.»[۲]

دیلمی در مسند فردوس از ام المؤمنین عائشه (رض) روایت می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا خطب احدکم المرأة و هو یخضب بالسواد فلیعلمها انه یخضب»[۳]

«وقتیکه یکی از شما زنی را خواستگاری می‌کند و او با رنگ سیاه خضاب می‌نماید - ریش و موی خویش را رنگ می‌کند- باید به زن خبر بدهد که او مو و ریش خود را رنگ می‌کند.»

خضاب نمودن با رنگ سیاه جائز نیست و امّا اینکه در این روایت وارد شده است چند احتمال وجود دارد:

اوّل: اینکه در آن زمان جنگهای اسلام بوده و برای ارعاب دشمنان به مسلمین اجازهٔ خضاب با رنگ سیاه داده شده بود تا در مقابل خصم، جوان به نظر برسند و دشمنان از آنان بترسند.

دوّم: مراد از سیاهی، رنگ سیاه خالص نیست بلکه رنگی که متمایل به سیاه باشد.

سوّم: این مسئله قبل از ورود نهی در این مورد بوده است یعنی پیش از آنکه نهی وارد شود این روایت بیان گردیده است.

---

۱ - ادب الاسلام فی الاسره ص ۴۷.

۲ - ادب الاسلام فی الاسره ص ۴۷.

۳ - مصدر فوق.

به هر تقدیر نکته مهم این است که مردان باید به وقت خواستگاری حقیقت حال خویش را بیان دارند و از دروغ و نیرنگ و فریب دوری جویند.

امّا متأسفانه این بیماری در عصر ما بصورتهای دیگر نمایان شده است و آن اینکه برخی از مردان و یا جوانان چنین وانمود می‌کنند که خیلی ثروتمند و پولدار هستند و یا خود را دکتر و مهندس و یا دارای تحصیلات عالیه و مشاغل مهم معرفی می‌نمایند تا دختر و خانوادهٔ دختر بهتر او را بپسندند و بپذیرند.

ناگفته پیداست که این کاری ناجوانمردانه است که مردی بخواهد با حقه و دغل بازی زنی را به طرف خود متمایل کند؛ چه امیدی به بقاء و دوام زندگی است که بر اساس دروغ بنا نهاده شده باشد.

و از مسلّمات و بدیهیات است که دروغ خیلی زود آشکار می‌شود و صاحبش را رسوا می‌کند. بنابراین می‌طلبد که مردان با صداقت کامل و مردانه پا به عرصه حیات مشترک بنهند و صداقت خویش را در طبق اخلاص نهاده در ابتدای زندگی مشترک تقدیم دختر نمایند تا مباداکه فردا دروغ آنان نمایان شود و دیگر روی دیدن همسر و خانواده او را نداشته باشند.

حال بحث اینجاست که اگر فردا همسر از دروغ با خبر شود چه حالی به او دست می‌دهد؟! آیا نزد دوستان شرمنده و سرافکنده نمی‌شود که تا دیروز شوهرش دکتر بود و امروز یک کارگر ساده بیش نیست؟! تا دیروز همهٔ وجودش شوهرش بود و امروز با آشکار شدن دروغش ببیند که شوهرش یک دروغگو بیش نیست؟!

آیا این زن حاضر می‌شود با این مرد دروغگو زندگی را ادامه بدهد؟

حلقه نامزدی:

بعد از توافق طرفین و تفاهم خانواده‌ها از دیرباز رسم بر این بوده که عروس و داماد انگشترهایی را به یکدیگر اهداء می‌کردند یا بعبارتی دیگر نامزدی آنها

رسمیّت پیدا می‌کرد.

هدیه دادن امری پسندیده و مطلوب است و شایسته است که داماد چیزهایی را در حد وسع و توان خود به همسر آینده‌اش هدیه بدهد زیراکه هدیه دادن موجب مودت و محبت است.

امّا متأسفانه این عادت از مسیر صحیح خود خارج شده و در موارد متعددی راه انحراف را در پیش گرفته است که به بعضی موارد اشاره می‌شود.

اوّل: بعضی از خانواده‌ها از داماد انگشترهای بسیار گرانقیمتی را مطالبه می‌نمایند که بعضاً بعضی از جوانان توان خرید آنرا ندارند و بعضی به ناچار به کارهای گوناگونی - خلاف - دست می‌زنند تا بتوانند خواستهٔ خانواده عروس را تأمین نمایند و انگشتر مورد دلخواه آنان را بخرند و بعضی دچارگرفتاریهای بزرگی می‌شوند و بعضی اصلاً از ازدواج منصرف می‌گردند.

درصورتیکه هدیه باید به میل و رضایت کامل اهداء کننده داده شود نه اینکه هدیه دهنده تحت فشار باشد.

بنابراین نباید خانواده‌ها خواستگاران دخترانشان را در ابتدای امر تحت فشار قرار دهند بلکه سعی نمایند که زمینه را برای ازدواجشان فراهم نموده و در حدّ توان خود همکاری وتشریک مساعی نمایند.

دوّم: معمولاً عروس و داماد انگشترهایشان را از جنس طلا تهیه می‌نمایند استفاده کردن طلا برای زنان ایرادی ندارد و امّا استفاده آن برای مردان حرام است ولی متاسفانه مردان امروزه بخاطر همگامی با عرف به این عمل حرام تن در می‌دهند.

عن ابن عباس (رض):

«ان رسول الله (ص) رأی خاتماً من ذهب فی ید رجل فنزعه فطرحه وقال: یعمد احدکم الیٰ جمرةٍ من نارٍ فیجعلهافی یده فقیل للرجل بعد ما ذهب رسول الله (ص) خذ خاتمک، انتفع به، قال: لا و الله آخذه ابداً و قد طرحه رسول الله

(ص)[1] رواه مسلم.»

«حضرت عبدالله بن عباس (رض) روایت می‌کند که پیامبر اکرم انگشتر طلایی را در دست مردی دید. پس آنرا بیرون آورده و انداخت و فرمود: یکی از شما قصد می‌نماید به یک اخگری از آتش و آنرا در دست خود می‌کند؟! و پس از آنکه پیامبر (ص) تشریف بردند به آن مرد گفته شد انگشترت را بردار و از آن در کاری دیگر استفاده کن. گفت: نه، والله که آنرا بر نمی‌دارم در حالیکه پیامبر اکرم (ص) آنرا انداخته است.»

حضرت علی (رض) می‌فرماید:

«پیامبر اکرم (ص) پارچهٔ ابریشمی را در دست راست خود و تکه طلایی را در دست چپ خود گرفت و فرمودند: «**ان هذین حرام علی ذکور امتی**» بدرستیکه این دو -ابریشم و طلا- بر مردان امت من حرام می‌باشند.»[2]

سوّم: در بعضی از جاها رسم بر این است که پسر انگشتر را به دست دختر می‌دهد و بالعکس در صورتیکه لمس کردن زن اجنبیه و مرد اجنبی حرام است هر چند که این دو نامزد یکدیگر هستند ولی با نامزدی محرم همدیگر قرار نمی‌گیرند و تا قبل از عقد، نسبت به یکدیگر نامحرم می‌باشند بنابراین شایسته است که مسلمین عرفها و رسمهای نادرست خود را رها نموده و به احکام صحیح اسلام عمل نمایند.

البته در رابطه با رسم حلقهٔ نامزدی گروهی از علماء را نظر بر این است که این رسم از غربیان گرفته شده است و گروهی دیگر را نظر بر این است که این رسم از شرق و غرب گرفته نشده و حتی قبل از اسلام در زمان جاهلیت نیز مرسوم بوده است و می‌گویند که در صدر اسلام نیز جریان داشته است و از روایتی که آنحضرت به مردی فرمودند:

۱- ریاض الصالحین ص ۷۹.

۲- الحلال و الحرام فی الاسلام ص ۸۰.

«التمس ولو خاتماً من حدید»

که در این روایت انگشتر بعنوان مهریه مطرح گردیده است.[1] استدلال می‌کنند.

به هر صورت هر چند که استدلال از این روایت برای اثبات حلقه نامزدی خالی از نظر نیست ولی چونکه حلقهٔ نامزدی هدیه است از طرف داماد اگر از محرمات فوق الذکر مصون باشد ایرادی ندارد.

---

۱ ـ الزواج الاسلامی ص ۴۵.

فصل نهم

۱- مشورت با همسران در امور دختران

۲- رضایت دختر

۳- خلوت با نامزد

مشورت با همسران در امور دختران

مادران بزرگترین معلّم و بهترین اسوهٔ فرزندان و بالاخص دختران می‌باشند و معمولاً دختران بیشتر از پدران با مادران وابسته و مادران را بزرگترین حامی و پشتیبان خود می‌پندارند و در اغلب موارد مشکلات خود را با مادران مطرح نموده و از آنها راه کار می‌طلبند. از این رهگذر است که پدران به هنگام ازدواج دخترانشان با مادرانشان مشورت نموده و از نظریات آنان آگاه شده و از مشورتهای آنها استفاده کنند هر چند که ولیّ نکاح پدران و مشروط به رضایت دختران هستند ولی مادران بر دخترانشان بیشتر از پدران نفوذ دارند به روایت ذیل توجه نمائید.

«حضرت عبدالله بن عمر (رض) روایت می‌نماید که دایی من عثمان بن مظعون وفات نمود و از همسرش خوله بنت حکیم دختری از خود بر جای گذاشت و اختیار او را به برادرش قدامه بن مظعون سپرد و او آن دختر را به عقد نکاح من درآورد. حضرت مغیرة بن شعبه (رض) نزد مادرش رفته و او را بطرف خود متمایل ساخت و دختر نیز به خواسته مادر گردن نهاد سرانجام جریان به پیامبر اکرم (ص) گزارش شد و قدامه بن مظعون نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و اعلام داشتند که من در تزویج او از صلاح و کفائت کوتاهی ننمودم ولی او یک دختر است و به خواستهٔ مادرش متمایل شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: او یتیمی است و نباید بدون اجازهٔ او عقد کرده شود. حضرت عبدالله بن عمر (رض) می‌گوید: بعد از اینکه به عقد نکاح

مالکش شده بودم از دستم درآورده شد.»[۱]

در اینکه دختران به حرف مادرانشان بیشتر توجه می‌نمایند تردیدی نیست و در اینکه در روایت آمده است که او یتیمی است و نباید بدون اجازه‌اش عقد کرده شود امر اجازه، به یتیم و غیر یتیم تعلق ندارد بلکه ازکلیه دختران باید نظر خواهی شود.

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«عن ابن عمر (رض) ان النبی (ص): قال آمروا النساء فی بناتهن»[۲]

«با زنانتان در امور دخترانتان نظر خواهی کنید و مشورت نمائید.»

این امر موجب خوشنودی همسر شده و شاید فرازها و نکاتی را که برای پدر مجهول مانده است مکشوف گردد زیرا که امر، امر ازدواج است و باید تمام جوانب، جهت استحکام و دوام آن باید در نظر گرفته شوند.

رضایت دختر:

از آنجائیکه در ازدواج نقش اوّل با دختر است که باید عمری را درکنار مردی که بعدها به نام شوهر و یا شریک زندگی او مطرح می‌شود، بگذراند و در تمام شادیها و ناکامیها و در سرد وگرم زندگی کنار او باشد، رضایت او در ازدواج شرط و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بر والدین لازم است که رضایت او را در نظر داشته و به نظریهٔ او ارزش قایل شوند و به رأی او احترام گذاشته و تا حد امکان که به آیندهٔ او لطمه‌ای وارد نشود عمل نمایند و لازم به یاد آوری است که پسران و دختران جوان نیز به رأی بزرگترها که از تجربیات بیشماری برخوردارند احترام گذاشته و برایشان ارزش قایل شوند و خودرأیی و خودکامگی و لجاجت را کنار بگذارند زیرا که به حکم خبر:

۱ - نیل الاوطار ۱۳۸/٦.
۲ - نیل الاوطار ۱۳۸/٦ - ابوداود.

«السعید من وُعظ بغیره»

«سعادتمند کسی است که از دیگران پند گرفته و از تجربیاتشان استفاده نماید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لا تنکح الایم حتی تستأمر، و لا تنکح البکر حتّی تستأذن قالوا یا رسول الله، و کیف اذنها؟ قال: أن تسکت»(۱)

«عقد کرده نمی‌شود ثیب (بیوه یا مطلقه) تا اینکه از او طلب امر شود و نکاح کرده نمی‌شود دوشیزه مگر اینکه از او اجازه مبنی بر رضایتش گرفته شود» گفتند: «پیامبرا اجازه و اذن او چگونه است؟» آنحضرت (ص) فرمودند: «اینکه ساکت شود.»

نکته‌ای که لازم به تذکر است اینکه کلمه استئمار بمعنی طلب امر است و امر فقط بوسیله قول است و همچنین این کلمه بر تأکید مشورت با ثیب دلالت دارد که در عقد با صراحت، اذن خود را به ولی اعلام دارد و کلمهٔ تستأذن دال بر اذن است که اذن بین قول و سکوت دائر است و در این مورد روایات متعددی وارد شده است که به ذکر مورد فوق اکتفاء نمودیم امّا در مورد کیفیت استیذان اقوال و نظریات متعددی عنوان گردیده است.

بعضی گویند تا سه مرتبه پرسیده شود: «اگر راضی هستی سکوت کن و اگر ناراضی، حرف بزن.»(۲)

و گروهی را نظر بر این است که خنده دلالت بر رضا دارد زیرا که علامت شادمانی و خوشی است البته خندهٔ مسخره‌آمیز دلیل بر رضا نیست و همچنین گریه کردن با صدای بلند دلیل بر ناراضی است.(۳)

۱- صحیح البخاری ۴/۱٦۵۴ - ترمذی ۳/۴۱۵.
۲- فتح الباری ۹/۱۵۸ - الفتح الربانی ۱٦/۱۵۸
۳- عمدة القاری ۲۰/۱۲۹.

عن عائشة رضی الله عنها قالت:

«کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا ارادان یزوج شیئاً من بناته جلس الیٰ خدرها فقال ان فلاناً یذکر فلانة یسمیها و یسمی الرجل الذی یذکرها، فان هی سکتت زوّجها و ان کرهت نقرت الستر فاذا نقرتها لم یزوجها»(۱)

«وقتیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد می‌کردند که یکی از دخترانشان را ازدواج نمایند کنار پرده‌ای که دختر پشت آن قرار داشت می‌نشستند و می‌پرسیدند که فلانی از فلان دختر یعنی (نام هر دو را می‌برد) ترا خواستگاری نموده و قصد ازدواج دارد پس اگر دختر ساکت می‌شد او را ازدواج می‌کرد و اگر راضی نبود با دستش به پرده ضربه‌ای می‌زد که دلیل بر عدم رضایت او بود و هنگامیکه پرده را با دست می‌زد او را ازدواج نمی‌کرد.»

در روایتی دیگر چنین آمده است:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان اراد ان یزوج امرأة من بناته یاتیها من وراء الحجاب یقول ان فلاناً خطبک فان کرهتیهِ فقولی لا، فانه لا یستحی احد ان یقول لا، و ان احببت فان سکوتک اقرارک.»(۲)

«وقتیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواستند یکی از دخترانشان را تزویج کنند از پشت پرده از او می‌پرسیدند فلان از تو خواستگاری نموده اگر راضی نیستی بگو نه، زیرا که هیچکس از گفتن نه خجالت نمی‌کشد و اگر دوست داری بدرستیکه سکوت تو بجای اقرارت و دلیل برضایتت است.»

این دستور اسلام و شیوهٔ عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. که در کمال صراحت از دختران خود دربارهٔ آینده آنها نظر خواهی میکند و نظر آنها

---

۱ - الفتح الربانی ۱۶/۱۵۸.

۲ - مصدر سابق به نقل از طبرانی

را محترم می‌دارد. هیچ احدی را نزد آنها نمی‌فرستد بلکه خودش شخصاً نزد آنان می‌رود تا خود از نظریات آنها آگاه شود که مبادا ظلمی در حق آنها روا داشته شود.

امّا مسلمین امروز از مسیر درست اسلام فاصله گرفته‌اند و گروهی از مسلمین راه افراط را پیموده و دخترانشان را آزاد مطلق گذارده‌اند تا خودشان مرد مورد نظر خود را بیابند و از آزادی آنها که بعضاً چه پیامدهای ناگواری را در پی دارد هیچ باکی ندارند و متأسفانه این رسم از آئین راستین اسلام به دور است. و در مقابل گروهی راه تفریط را پیموده و دخترانشان را از نظرخواهی محروم نموده‌اند و بر این باورند که هر آنچه را پسندیده‌ایم دخترمان نیز باید بپذیرد و احیاناً اگر بحث نظر خواهی و رضایت دختر مطرح شود این بیخردان تقدس مآب از کوره بدر رفته و پرخاش می‌کنند که چه کسی به دختر حق داده است که شوهرش را خودش انتخاب کند؟! غافل از اینکه این حق مسلّمی است که اسلام آن را به آنها عنایت نموده است و آنها باید از حق خود بهره‌مند گردند و در تعیین سرنوشت آیندهٔ خود حق داشته باشند و بهترین حق داشتن آنگونه است که بیان نمودیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه سان با دخترانش عمل می‌کرده‌اند نه آزادی مطلق و نه اجبار محض.

امام ابن حجر (رح) می‌گوید که:

«آیا استیذان مستحب است یا واجب؟»

در پاسخ می‌دهد:

«هر دو احتمال وجود دارد.»(۱)

و دلیل ذیل بر وجوب استیذان اشاره دارد.

امام ترمذی می‌گوید:

«اگر پدری بدون اذن باکره و مشورت با ثیبه او را به عقد نکاح کسی درآوَرَد و او راضی نباشد نکاح، نزد اکثر اهل علم باطل است.»(۲)

---

۱ - فتح الباری ۹/ ۱۵۹.
۲ - ترمذی شریف ۳/ ۴۱۶.

بنابر این استیذان واجب و یا قریب به وجوب است.

خلوت با نامزد:

آنچه که مسلّم و قطعی است این است که خواستگاری یکی از مقدمات ازدواج است و بر خواستگاری هیچ چیزی از مسائل زناشوئی مترتب نمی‌شود و با توجه به اینکه دختر و پس رضایت خود را جهت آغاز زندگی مشترک اعلام نموده‌اند ولی فی نفس الامر و حقیقتاً با یکدیگر بیگانه هستند و این اعلام رضایت هیچگونه محرمیّتی را در میان آنها به وجود نمی‌آورد.

بنابراین همانگونه که دو نفر بیگانه باید از اختلاط پرهیز نموده و خویشتن را دور نگاهدارند دو تا نامزد نیز همانند دو بیگانه که حقیقتاً هم بیگانه هستند از اختلاط و خلوت، و با هم به بازار رفتن و یا به مسافرت رفتن جداً بپرهیزند که این عمل مخالف احکام و قوانین شرعی است، هر چند که امروزه در میان اغلب مردم رسم است که دختر و پسر بعد از خواستگاری آزادانه با همدیگر آمد و شد دارند و با یکدیگر به بازار و یا به مسافرت می‌روند به بهانهٔ اینکه بهتر از اخلاق همدیگر آشنا شوند و این عمل مردم کاملاً مخالف قوانین شرعی است.

حضرت پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلا یخلون بامراةٍ لیس معها ذو محرم، فان ثالثهما الشیطان»[۱]

«هر کسیکه ایمان به خداوند و روز رستاخیز دارد هرگز با زنی که کنار او محرمی نیست خلوت نکند زیرا که بدون تردید سومی آندو شیطان است.»

پر واضح است که مردی که نامحرم یک زن است و در خلوت و تنهایی با هم

---

۱ - یسئلونک فی الدین و الحیاة /۲۰۴.

باشند چه وسوسه هایی که شیطان در دلهایشان به وجود نمی‌آورد. و احتمال وقوع در گناه بسیار زیاد است زیرا که: آن حضرت فرمودند:

«انّ الشیطان یجری فی الانسان مجری الدم»

«همانا شیطان در بدن انسان جریان می‌یابد آنگونه که خون در رگها جاری می‌شود»

یعنی وسوسه‌اش بقدری زیاد و فراگیر است که تمامی سلولهای بدن آدمی دچار وسوسه می‌شوند. چه بسیار شنیده شده است که، خواستگارانی که با هم بوده‌اند و به گمان اینکه همدیگر را بهتر بشناسند در ورطه گناه در غلتیده‌اند و آن محبت به عداوت تبدیل شده و ازدواجی صورت نگرفته است.

آنچه مسلم است اینکه در این بازی بازنده دختر است، بنابراین دین مبین اسلام بیشتر از یک رؤیت را و آنهم در حضور محارم اجازه نداده است پس مسلمین باید به احکام اسلام گوش فرا دهند و به آنها عمل نمایند ناگفته نماند که اگر خواستگار می‌خواهد با نامزد خود صحبت بکند می‌تواند در حضور محارمش با وی صحبت نماید.

و اینکه عموم مردم اینگونه عمل می‌کنند و پدران و مادران به دخترانشان اجازه می‌دهند که با نامزدهایشان به بازار و مسافرت بروند دلیل بر جواز آن نیست، عرفی که در مقابل نصوص شرعی قرار بگیرد بدون تردید باطل است.

کوتاه سخن اینکه دختران شدیداً از معاشرت با خواستگاران خود و مسافرت با آنها قبل از بستن عقد دوری نمایند زیراکه نسبت به هم بیگانه هستند تا مبادا خدای ناکرده عمری را در حسرت ندانمکاری و بی تجربگی به سر ببرند و پدران و مادران محترم باید از اینگونه معاشرتها با تمامی وجود جلوگیری کنند چون بعد از ازدواج و یا عقد فرصت برای شناخت یکدیگر بسیار زیاد است.

و ناگفته نماند که این رسمها زائیده عصر جدید هستند ورنه سابقاً در میان مسلمین همچنین برنامه‌ای وجود نداشته است.

به روایات روح نواز آن حضرت گوش فرا دهیم و به آنها عمل نمائیم که حقیقتاً موفقیت و سعادت درگرو عمل به فرمایشات آن حضرت است.

«عن ابن عباس (رض) عن النبی (ص) قال: لا یخلون رجلٌ بامرأة الّا مع ذی رحم محرم، فقال: رجل یا رسول الله امراتی خرجت حاجة و اکْتُتِبْتُ فی غزوة کذا و کذا، قال: ارجع فحج مع امراتک.»(۱)

«حضرت عبدالله بن عباس (رض) از آن حضرت روایت می‌کند که فرمودند: هرگز نباید مردی با زنی که درکنارش محرمی نیست خلوت کند و تنها بماند. پس مردی بپا خاست و گفت: پیامبرا، زن من قصد حج نموده و من در فلان غزوه ثبت نام کردم و حال تکلیف من چیست؟ فرمودند: برگرد و با زنت حج کن.»

در این روایت با توجه به نیاز مبرم حضور مجاهدین در جبهه‌های نبرد ولی باز هم پیامبر اکرم (ص) او را از جهاد باز می‌دارد و با همسرش به حج می‌فرستد که مبادا همسرش با یک مرد اجنبی در مسیر راه همراه شود و بدون محرم حج کند که حج او نیز مثمر ثمر نخواهد بود، بنابراین اهمیت عدم خلوت با اجنبی کاملاً آشکار است که آن حضرت اینهمه تأکید می‌کند.

و یا در روایتی دیگر آن حضرت (ص) فرمودند:

«ایاکم و الدخول علی النساء فقال رجلٌ من الانصار یا رسول الله افریت الحمو؟ قال: الحمو الموت»(۲)

«از دخول بر زنان نامحرم دوری کنید. مردی از انصار پرسید: یا رسول‌الله نظر شما دربارهٔ حمو چیست؟ فرمودند: حمو به منزلهٔ موت است.»

و حمو در زبان عربی به اقارب شوهر از قبیل برادر و پسر عموها و پسر عمه‌ها و پسر خاله‌ها و پسر دائیهای شوهر اطلاق می‌گردد.

---

۱ - بخاری شریف ۱٦٨٢/۴.
۲ - بخاری ۱٦٨٢/۴.

و اعراب هر چیزی را که بسیار مکروه می‌داشتند آنرا به موت تشبیه می‌کردند و آن حضرت (ص) دخول اقارب شوهر را هنگام عدم حضور او در منزلش که فقط زن حضور داشته باشد به منزلهٔ مرگ تشبیه کرده است.

اینها که از بستگان شوهر هستند پیامبر (ص)، حضور آنان را در کنار زنان اقوامشان بمنزلهٔ مرگ تشبیه نموده است که گویا مردن برای زن بهتر از خلوت کردن با اینها است در صورتیکه از اقارب و خویشاوندان شوهر هستند.

پس چگونه ما دخترانمان را با نامزدهایشان که بعضاً حتی هیچگونه قرابتی ندارند در خلوت و تنهائیشان رها نموده و آزاد بگذاریم؟ این گناهی است نابخشودنی و در روایت اوّل می‌بینیم که زن می‌خواهد به حج برود ولی چون بدون محرم است اجازه رفتن را ندارد و شوهر جهت همراهی همسرش از جهاد باز داشته می‌شود.

پس چیست! مسلمین عصر ما راکه اینهمه تأکیدات و روایات را نادیده می‌گیرند و دختران و خواهرانشان را با نامزدهایشان آزاد می‌گذارند. خطر وقوع در گناه اگر حتمی نمی‌بود این همه تأکید وارد نمی‌شد.

بنابر این باید بر این احادیث عمل نمائیم تا خود و دخترانمان به خوشبختی برسند.

فصل دهم

۱- ولایت در ازدواج

۲- اجبار در ازدواج

ولایت در ازدواج

از آنجائیکه زنان دارای احساساتی ظریف وعواطفی سرشار از مهربانی بوده و بعلت عدم اختلاط با مردان دارای شناخت کافی در مورد آنان نبوده و بخاطر جلوگیری از عدم موفقیت آنان در امر خطیر و حیاتی ازدواج، اسلام برای اولیای عاقل و بالغ حق ولایت نظرگونه و اختیاری داده[1] مگر در مواردی از قبیل: دیوانگی، صغیر بودن و... که اولیاء دارای حق ولایت اجباری می‌باشند.

دربارهٔ ولایت اختیاری در امر تزویج، علمای اسلامی به دوگروه تقسیم شده‌اند:

گروه اول معتقد است که موافقت ولی در صحت ازدواج دختر شرط است و او - زن - نمی‌تواند مباشرتاً نماینده عقد خود باشد.[2]

البته ناگفته نماند که رضایت دختر در ازدواج شرط اساسی و رکن ازدواج است که بدون رضایت او عقد ازدواج منعقد نمی‌گردد.

گروه دوم که امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله تعالیٰ در راس آنها قرار دارند بر این باورند که زن عاقل و بالغ می‌تواند عقد نکاح خودش مباشرتاً انجام دهد برابر است که دوشیزه باشد یا بیوه و یا مطلقه، و مستحب است که امر عقد نکاحش را به اولیای خود واگذار نماید.

و البته این حق را برای اولیاء محفوظ داشته‌اند که اگر زن با مرد غیر همشأن خود

---

۱ - و لایة الندت و الاستجاب فهی الولایة علی الحرة البالغة العاقلة بکراً کانت او ثیباً» بدائع الضائع ۲۴۷/۲

۲ - فقه السنه ۲ /۱۹۷

و یا با مهر نامناسب ازدواج نمود اولیاء حق اعتراض دارند و بخاطر دفع عار مادامیکه زن باردار نشده است، می‌توانند از قاضی طلب تفریق نمایند اما در غیر این صورت حق اعتراض ندارند.(۱)

بدون تردید ولایت اختیاری معتبر بوده و دارای ارزش و اعتبار می‌باشد و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «**لا نکاح الّا بولی**» ترمذی بدون (حضور) ولی نکاح صحیح نیست بنابر این شایسته است که دختران و پسران عزیز به رأی و نظریهٔ والدین خود و تجربیات آنان احترام بگذارند و به یقین بدانند که هیچ پدر و مادری جز خوشبختی فرزندانش چیز دیگری را نمی‌طلبد اگر چنانچه مشاهده کردیم نظر آنان با نظر ما مخالف است سعی کنیم و منطقی بیندیشیم و به نظرات آنها بهاء بدهیم.

ناگفته پیداست که مشاوره با والدین و دیگر افراد آگاه و با تجربه، امری ضروری است و طبیعتاً پسران و دختران بخاطر شرائط سنّی خاص خود و دوران بحران جوانی در مطالعه و ارزیابی تقویٰ، سجایای اخلاقی و محاسنِ طرف مقابل از تجربه و دقت چندانی برخوردار نیستند.

و همچنین احتمال آن می‌رود که هنگام بحران بلوغ و فشار غریزه دقت نظر جوانان به یک امر ظاهری متمرکز شود و همین نکتهٔ ظاهری دیگر مسایل مهم و حیاتی راتحت الشعاع خود قرار دهد و فرصت تحقیق و بررسی درست و دقیق را از دیگر موارد سلب نماید؛ بهمین خاطر می‌طلبد که جوانان عزیز با افراد دلسوز خود و اهل فن و خرد مشاوره نمایند که ازدواج امری است حیاتی و مهم، انتخاب یک همسر انتخاب یک کالا نیست که اگر نپسندیدیم می‌توانیم به آسانی چیز دیگری را جایگزین آن نمائیم و دچار مشکل نشویم؛ بلکه انتخاب یک شریک، یک یار، غمخوار و مونس دایمی و همیشگی در پهندشت حیات است و انتخاب کسی است که در زندگی و آینده انسان نقش اساسی دارد و تمامی اعمال، افعال و اقوال

۱ـ فقه السنه ۲/ ۱۹۹

او در زندگی فرد سرنوشت ساز و مؤثرمی باشند؛ از این رهگذر است که در صورت عدم موفقیت در انتخاب، نه می‌توان او را عوض کرد و نه می‌توان او را فروخت و نه می‌توان به سادگی از او جدا شد و دیگری را جایگزین او نمود.

لذا نبایدرضایت و نظریهٔ والدین راکه یک امر دینی، عقلی و منطقی است نادیده گرفت و آنرا مخالف آزادی وسلب استقلال خود تلقی نمود. و البته والدین محترم نیز سعی داشته باشند که جبر و استبداد را کنار بگذارند و با عقل، منطق، دلایل و براهین نظریهٔ خویش را بیان نمایند.

کوتاه سخن اینکه نظرات بزرگترهای دلسوز همیشه از روی خیرخواهی است و آنان دائم موفقیت وسعادت فرزندان خود را میخواهند و بیشتر از ما سردی و گرمی روزگار را چشیده‌اند اگر چنانچه جوانان ما به دیدگاهها و نظریات آنان احترام قایل شوند کمتر اتفاق می‌افتد که در دام شکارچیان و سارقان ناموس که با مهارتی ویژه فرد را شکار می‌کنند و پس از کام گرفتن، تلذذ و تمتع حاصل کردن او را رها می نمایند، وبرای فرد و خانواده‌اش مصیبت به بار می‌آورند، گرفتار آیند.

و اسلام پدر و جدّ را در صورت وجود فرد همشأن اختیار ولایت اجباری در تزوجی سپرد و دختر صغیر داده است.(۱)

اما این ولایت اجباری که تنها محدود بر فرزندان نابالغ است، به علت نا آگاهی پدران و مادران از قوانین شرعی، از آن سوء استفاده می‌شود و امروزه والدنی فرزندان خود را علیرغم میل قلبی آنان با استفاده از تهدید و اجبار و در مواردی ضرب و شتم، اجباراً به عقد افراد دلخواه خود در می‌آوردند، و از دین مسئله غافلند که علاوه از پیامدهای ناگوار آن که برکسی پوشیده نیست، بر اساس موازین شرعی نکاح اجباری منعقد نمی‌گردد و به عبارت دیگر گویا نکاحی صورت نگرفته است.

۱ - الهدایه ۲/۲۹٦

اجبار در ازدواج

اجبار زن در ازدواج یکی از بارزترین تجلیلگاههای مظلومت زن و ستم پیشگی مرد است، که در اعصار مختلف و ادوار متفاوت، مرد، حال چه پدر، چه برادر و اولیاء و غیره بر او ستم روا داشته و این موجود لطیف و یار غمخوار مرد را مورد ظلم و تعدی قرار داده و همانند کالایی به هر کسی که می‌خواستند هبه می‌کردند، می‌فروختند، هدیه می‌دادند و یا به خدمت می‌گماشتند و گروهی قساوت و بی رحمی را بدانجا رساندند که زن را مایهٔ عار و ننگ پنداشته و زنده زنده در گور می‌کردند و گروهی زن را همچون کالایی بی ارزش در بازار ناملایمات و سختیهای زندگی و بیدادگاههای خانواده مبادله و معاوضه می‌نمودند.

گروهی از پدران مستبد و خودخواه برای نظریه‌اش هیچگونه ارزشی را قایل نبودند و او را در زمرهٔ انسانها بشمار نمی‌آوردند تا در تعیین سرنوشت و زندگی و آینده خود نقشی فعال و حضوری چشمگیر داشته باشد.

نه یهودیت و نه مسیحیت و نه مدعیان حقوق زن و نه مکاتب ساخته و پرداخته بشری، نه فیلسوفان ژرف نگر و نه شاعران نازک اندیش هیچکدام نتوانستند زن را به مقام والا و جایگاه بالایش بنشانند بلکه فقط اندکی از قساوت بی حد و ظلمهای زیاد کاستند و این دین مبین اسلام بود که او را به ارزش و مقامش رساند و هنوز هم که هنوز است، با توجه به اینکه اسلام احکام و قوانین رهائی بخش خویش را بر پهنهٔ گیتی حاکم گردانده و برای بشریت ثابت نموده که تنها راه سعادت و موفقیت درگروِ عمل به احکام اسلام است باز هم مشاهده می‌شود که گروهی مسلمان نما که از اسلام چیزی جز نام مسلمانیّت به عاریت نگرفته‌اند به دختران خود زور می‌گویند و آنان را در امر ازدواج اجبار می‌نمایند. گمان می‌رود که محرومیت و مظلومیّت زن را پایانی نیست؟!

فقط در عصر درخشان نبوت و خلافت بود که زن به اوج مقام والای خود رسید و حق و حقوق او تماماً و کمالاً بدو باز پس داده شد.

و با گذشت زمان گروهی از مسلمین تعالیم رهائی بخش اسلام را در بوتهٔ نسیان سپرده و مجدداً به زورگوئی و قلدر منشی پرداخته و بر خلاف قوانین و تعالیم اسلام عمل می‌نمایند.

اجبار زن در ازدواج، کاری است بس مردود و ناپسند و دارای عواقب زیانبار و خطرناک که موجبات هلاکت و نابودی وی را فراهم می‌آورد شاهد بر این مدعیٰ، تعدادی از ازدواجها می‌باشند که در عصر تابناک رسالت بر این اساس یعنی اجبار صورت گرفتند و آن حضرت (ص) در آن قضایا به نفع زنان و دختران رأی صادر نمودند به برخی از آنها اشاره می‌شود تا واضح و روشن گردد که اجبار در ازدواج مردود است.

عن خنساء بنت خذام الانصاریه رضی اللّٰه عنها:

«انَّ اباهازوجها و هی ثـیب فکـرهت ذالک فأتت رسـول اللّٰـه (ص) فـردّ نکاحه»[1]

حضرت خنساء انصاری (رض) دختر خذام روایت می‌کند که:

«پدرش او را عقد بست در حالیکه ثیّب بود و او آن عقد را نپذیرفت و راضی نبود بنابراین شکایت نزد پیامبر اکرم (ص) برده و آن حضرت (ص) نکاح او را مردود اعلام نمود.»

عن ابن عباس (رض):

«ان جاریة بکراً اتت النّبیَّ (ص) فذکرت له انّ اباها زوجها و هی کارهة قال فخیرها النبی (ص)»[2]

حضرت عبداللّٰه بن عباس (رض) روایت می‌کند که:

---

۱ - صحیح البخاری ۱٦۵۵/۴.

۲ - سنن الکبریٰ ۱۱۷/۷.

«دختر دوشیزه‌ای نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و بیان داشت که پدرش او را به زور عقد بسته است. آن حضرت (ص) او را مختار گذاشت.»

عن ابن عباس (رض):

«انّ رسول اللّٰه ردّ نکاح بکرٍ و ثیب انکحهما ابوهما و هما کارهتان فردّ النبی (ص) نکاحهما»[1]

حضرت عبداللّٰه بن عباس (رض) روایت می‌کند که:

«پیامبر اکرم (ص) نکاح یک دوشیزه و یک ثیب را که پدرانشان بر خلاف میل آنها آندو را عقد بسته بودند نکاحشان را مردود اعلام کرد.»

حضرت ابو عیسیٰ ترمذی (رح) می‌گوید:

«ثیب عقد بسته نمی‌شود مگر بعد از استیمار او، و اگر پدرش او را بدون استیمار او عقد بست و به عقد نکاح کسی داد و او نپسندید و راضی نبود نکاح او نزد اکثر اهل علم باطل و فسخ شده است.»

و امّا در مورد باکره و دوشیزه که پدرش او را عقد ببندد، نزد علماء اختلاف نظر وجود دارد. نظریهٔ اغلب علماء از اهل کوفه و دیگران این است که اگر پدر دوشیزه بالغه را بدون رضایت و نظریه او عقد بست و او به تزویج پدر راضی نبود نکاح فسخ شده است. و بعضی از اهل مدینه می‌گویند که تزویج پدر بر دختر باکره جائز است هر چند که او نپسندد و راضی نباشد.[2]

و امام بخاری (رح) می‌گوید:

«وقتیکه پدر دخترش را عقد ببندد و او راضی نباشد نکاحش باطل است.»[3]

و آنچه که از روایات و واقعیات برمی آید و استنباط می‌شود اینکه اغلبِ،

---

۱ - سنن کبریٰ ۱۱۷/۷.

۲ - ترمذی ۴۱٦/۳.

۳ - بخاری ۱٦۵۴/۴.

دختران هستند که مورد تعدی و زور گوئی قرار می‌گیرند و پدران نباید چنین ستمهایی را در حق فرزندانشان روا بدارند.

خلاصه اینکه در این باب روایات متعددی وجود دارد که بیانگر این واقعیت هستند که پدران حق اجبار دخترانشان را در عقد نکاح و تزویج ندارند زیرا که آنها نیز انسانند و دارای عقل و درک و مکلف، بنابراین می‌توانند در مورد زندگی و سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

در ثانی آنها هستند که باید یک عمر را در کنار شوهر به سر کنند و در شادی و ناکامی و در غم و شادی او سهیم بوده و یار و غمخوار او باشند در صورت اکراه و ناراضگی چگونه تفاهم و توافق و مؤدت و محبتی استوار می‌گردد؟!

شاید بعضی از پدران چنین استدلال نمایند که ما مصلحت آنها را بهتر تشخیص می‌دهیم و آن‌ها تشخیص درستی ندارند و نمی‌دانند اگر واقعاً نمی‌دانند پس بهتر آن است که نباید آنها را عقد بست زیرا وقتیکه دختری تا این حدّ درک نداشته باشد که دوست داشتن و نداشتن را تشخیص بدهد و مصلحت زندگی خود را نداند چگونه می‌تواند یک زندگی و یک خانه را سامان داده و رسیدگی کند؟!

و از طرفی شما از دیدگاه ظاهری خودتان مصلحت دانسته و به این مهم دست زده‌اید و به ندای دل دختر گوش فرانداده‌اید تا احساس او را درک کنید کسیکه طرف مقابل خود را دوست ندارد چگونه می‌تواند حق و حقوق او را رعایت نماید و چه سان باکراهت درونی که دارد می‌تواند شوهرش را تکیه‌گاه خود فرض نموده و آسایش و آرامش روح و روان و جسم و جان خود را در کنار او و در وجود او جستجو نماید.

در زمان پیامبر اکرم همسر ثابت بن قیس به نام جمیله [1] به محضر پیامبر اکرم (ص) تشریف آورده و فرمودند:

۱- در بعضی روایات زینب بنت عبدالله بن ابی بن سلول امده است، سبل السلام ۱۰۷۲/۳. و در پاره‌ای از روایات جمیله دختر ابی بن سلول خواهر عبدالله آمده است، فتح الباری ۳۲۸/۹.

پیامبرا، من در دین و اخلاق ثابت هیچگونه شکایتی ندارم ولی کفر را در اسلام دوست ندارم یعنی اگر درکنارش بمانم و نتوانم حقش را رعایت کنم عدم رعایت حقوق و بغض و نشوز و همانند اینها کفر است. یعنی از لوازم کفر و کفران العشیر است»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«آیا باغچه‌اش را بدو باز می‌گردانی، گفت: آری. و آن حضرت (ص) به ثابت گفت:

«باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده»[1]

شوکانی می‌گوید:

«این روایت بر این امر دلالت دارد که خوف عدم رعایت حقوق شوهر در جواز خلع کافی است.»[2]

آنچه که در این روایت قابل توجه است اینکه بعد از انعقاد عقد ازدواج وقتیکه زن می‌داند که نمی‌تواند حق و حقوق شوهرش را به جا بیاورد برایش اجازهٔ خلع است و پیامبر اکرم (ص) کوچکترین سفارشی به وی ننمودند بلکه اجازهٔ خلع را صادر فرمودند.

و در جائی دیگر همسر ثابت علّت این تصمیم خود را اینگونه بیان می‌دارد که:

«من گوشه پرده و یا چادر را بلند کردم و دیدم که ثابت به همراه جمعی می‌آید و او در آن جمع سیاهترین و کوتاه‌ترین و بدقیافه‌ترین آنان بود.»[3]

حال هنگامیکه بعد از ازدواج در صورت ناراضگی زن، فسخ عقد بوسیله خلع جائز است چگونه در ابتدای عقد وقتیکه زن ناراضی است عقد منعقد می‌گردد؟ بنابر این وقتیکه دختر او را دوست ندارد و از او متنفر است چگونه می‌تواند

۱ـ فتح الباری ۳۲۸/۹ ـ سبل السلام ۱۰۷۲/۳ ـ و در اصطلاح شرع آنرا «خلع» می‌نامند.

۲ـ السیل الجرار ۳٦۴/۲

۳ـ سبل الاسلام ۱۰۷۵/۳ ـ فتح الباری ۳۲۹/۹.

احساس خوشبختی نماید؟ و چگونه مرتکب لوازم کفران العشیر مانند بغض، نشوز و نافرمانی نمی‌گردد؟ و با همهٔ این تفاصیل اولیاء و والدین چه مصلحتی را دیده‌اند و به آن دل بسته‌اند؟

محمد رشید رضا (رح) می‌گوید:

«اگر چنانچه در اخبار بشر به دقت بنگری هیچ چیزی را غریبتر و تعجب آورتر از تحکم والدین در تزویج فرزندانشان به آنچه که دوست ندارند و یا تطلیق آنان که دوست دارند نمی‌یابی.

در احادیث ثابت است که در تزویج ثیب استیمار و در تزویج بکر استیذان لازم است و تا آنجا که می‌فرماید:

امّا پسر در تزویج خودش از پدرش احق است و این امر بر اساس اجماع ثابت است و پدرش هیچگونه ولایتی را بر وی ندارد.

پس چگونه حکم می‌کند پدر بر فرزندش به آنچه که شرع بدان حکم نمی‌نماید و فطرت آدمی نیز بدان راضی نمی‌شود و آنرا نمی‌پذیرد؟![(١)]»

و در جائی دیگر می‌گوید:

«نیکویی و احسان به والدین متقضی سلب استقلال و آزادی فرزند نیست.»[(٢)]

بدون تردید این اجبار و استبداد بر دختر اغلب عواقب بسیار ناگواری را در پی دارد که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

الف) انتحار:

قبل از هر چیز دانستن این نکته ضروری است که انتحار و خودکشی* گناهی

١- تفسیر المنار ٥/٨٦ و ٨٥.

٢- منار ٥/٨٨.

*- پیامبر اکرم (ص) در مورد کسیکه خودکشی کرده بود فرمودند: «من بر او نماز (جنازه)

است بس بزرگ و غیر قابل بخشش، و مرتکب آن نه تنها از این دنیا و رنج و بلاهای آن رستگار نمی‌شود بلکه الی الأبد در آتش سوزان جهنم گرفتار می‌آید.

خودکشی در اسلام و در دیدگاه شرع مقدس یک عمل بسیار بد و شنیع است و مرتکب آن جهنمی است. بنابراین فرد مؤمن و مسلمان تحت هیچ شرائطی حق چنین اقدامی را ندارد.

پیامبر اکرم (ص) در فرازی چنین فرمودند:

«حدثنا جندب عن النبی (ص) قال: کان برجلٍ جراح قتل نفسه فقال اللّٰه بدرنی عبدی بنفسهٖ حرّمت علیه الجنة»[1]

«حضرت جندب (رض) روایت می‌کند که آن حضرت (ص) فرمودند: بر بدن مردی زخمهایی بود، او خودش را کشت، خداوند متعال فرمود: بندهٔ من خودکشی کرد و من بهشت را بر او حرام کردم.»

عن ابن سمرة (رض):

«ان رجلاً قتل نفسه بمشاقص فقال رسول اللّٰه (ص) اما انا فلا اصلی علیه»[2]

ابن سمرة روایت می‌کند که:

«مردی خودش را با تیرهای پیکاندار به قتل رساند آن حضرت (ص) فرمودند: امّا من بر او نماز جنازه نمی‌خوانم.»

عن ابی هریرة (رض) عن النبی (ص) قال:

«من تردّی من جبل فقتل نفسه فهو فی نار جهنم یتردّی خالداً مخلداً فیها ابداً و من تحسّٰی سمّاً فقتل نفسه فسمّه فی یده یتحساه فی نار جهنم مخلّداً فیها ابداً و

نمی‌خوانم» امام احمد (ره) می‌گوید: «امام (و شخصیتهای برجسته و علمای بزرگ) بر کسیکه خودکشی کرده نماز نخوانند» تحفة الاحوذی ۱۷۹/۴. امام ابویوسف ره می‌فرماید: «کسیکه خودکشی کرده (اصلاً) بر او نماز خوانده نشود» عمدة القاری ۱۹۱/۸

۱ - فتح الباری ۱۷۶/۳.

۲ - سنن نسایی ۴۲۳/۲.

من قتل بحريرةٍ كانت حديدته فی يدهِ يَجَأ بها فی بطنهِ فی نار جهنّم خالداً مخلّداً فيها ابداً.»(۱)

حضرت ابو هريره رضی اللّٰه عنه روايت می‌کند که پيامبر اکرم صلی اللّٰه عليه و اله و سلم فرمودند:

«هرکسی خود را از بالای کوهی پرت کند و خودش را به قتل برساند پس او در آتش جهنم هميشه و جاودانه الی الابد از بالای کوه پرت می‌شود و هر کسی که سم بنوشد و خودش را بکشد پس سمّ او در دستش است. و الی الابد و هميشه در آتش جهنم آن سمّ را می‌نوشد و هرکسی خودش را با چيزی تيز به قتل برساند در جهنم با همين آله نيز همواره شکم خود را پاره می‌کند.» (و هميشه به اين عذاب مبتلا است)

خلاصه اينکه هر فردی به هر وسيله‌ای خودش را به قتل برساند در روز قيامت در آتش جهنم خودش را برای هميشه با همان وسيله ضربه می‌زند و از آتش خلاصی ندارد.

خودکشی که جای خود دارد حتی اسلام از آرزو و تمنای مرگ نيز مسلمين را بر حذر داشته است.

عن انس (رض) قال:

«قال رسول اللّٰه (ص) لا يتمنين احدکم الموت لِضرٍّ نزل بهِ فان کان لابد متمنيّاً فليقل اللّٰهم احينی ما کانت الحياة خيراً لی و توفنی ما کانت الوفاة خيراً لی.»(۲)

حضرت انس (رض) روايت می‌کند که:

«پيامبر اکرم (ص) فرمودند: هرگز يکی از شما بخاطر مصيبتی که به او وارد شده است آرزوی مرگ نکند پس اگر چنانچه چاره‌ای جز آرزوی مرگ

۱ـ سنن نسايی ۲/۴۲۳.
۲ـ متفق عليه ـ بلوغ المرام ص ۱۱۵.

ندارد باید بگوید: خداوندا مرا زنده نگهدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و مرا بمیران وقتیکه وفات برای من بهتر است.»

این است راهنمایی اسلام برای فردی که در زندگی دچار مشکلات شدید و سخت که غیر قابل تحمل است می‌شود این چنین باید عمل کند نه اینکه وجودش را یأس و ناامیدی فرابگیرد و خود را در ورطهٔ هلاکت بیاندازد.

از روایت فوق آشکارا بر می‌آید که آرزو و تمنای مرگ، صحیح نیست چه رسد به خودکشی؟!

این روزها خودکشی بسیار زیاد مشاهده می‌شود و این از ضعف ایمان و دوری از قرآن و احکام اسلام سرچشمه می‌گیرد آنچه که حائز اهمیت است اینکه اغلب این خودکشیها به حکم استقراء بخاطر اجبار در ازدواج صورت می‌گیرند و این عمل یکی از شومترین آثار زیانبار اجبار و استبداد در ازدواج است.

حال این پدران مصلحت اندیش که بنا بر اعتقاد خود مصلحت فرزندانشان را درنظر می‌گیرند اگر مصلحت آنها منجر به چنین عملی بشود هم دنیا و هم آخرت فرزندان خود را به تباهی و نابودی می‌کشانند و خود نیز عمری را در حسرت و افسوس از دست دادن جگر گوشه هایشان به سر می‌برند بنابر این باید با عقل و اندیشه عمل نموده و احکام و قوانین دین اسلام را مدّنظر داشته و بدانها عمل نمایند.

پدران بزرگوار! با استبداد و خودرأیی زندگی فرزندان خود را به تباهی نکشانید و به احکام اسلامی عمل نمائید.

جوانان عزیز! نیک بیندیشید و از خودسری و لجاجت دوری کنید و به یقین بدانید که پدرانتان بدخواه شما نیستند و قطعاً آنان از تجربیات بیشتری از شما برخوردار هستند و دائم خیر و صلاح شما را می‌طلبند با آنان به بحث و گفتگو بنشینید و اگر دلیل قانع کننده داشتند حرفشان را گوش کنید و در هیچ صورتی تسلیم یأس و ناامیدی نشوید زیرا که چه بسا مواردی که انسان دوست ندارد ولی

خیر او در آن است و چه بسا مواردی که انسان دوست دارد ولی برایش بد است.
«عسیٰ ان تکرهو شیئاً و هو خیر لکم و عسیٰ ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم»

ب) اختلاف:

اختلاف یکی دیگر از مظاهر شوم این استبداد و زورگوئی است بسیار مشاهده شده است که ازدواجهایی که بر مبنای میل و خواستهٔ والدین و علیرغم میل زوجین صورت گرفته‌اند اغلب دستخوش تندبادهای اختلاف هستند و زوجین نسبت به یکدیگر احساس بیگانگی می‌نمایند؛ از این گذشته هر کدام از آنها دیگری را مانع خوشبختی خود پنداشته و روز بروز نفرت و انزجار آنها از همدیگر بیشتر و بیشتر می‌شود و بهانه جوئیها و طعنه و کنایه زدنها همچنان ادامه می‌یابد و دامنه اختلافات گسترده‌تر شده و آسایش و آرامش از خانه رخت بر می‌بندد.

پدران بزرگوار! خانه‌ای که همه روزه در آن دعویٰ و مرافعه باشد کانون گرم محبت نیست بلکه تنور محبت سوز است که هر موجودی در آن خانه قدم نهد در میان شعله‌های سوزان آن خواهد سوخت. بنابراین فرزندانمان جگرگوشه‌ها و امیدهای آینده ما هستند پس نباید با دست خویش آنان را طعمه حریق نمائیم. نه تنها ثمره این ازدواجها مثبت نیست. بلکه خیلی هم منفی است! نه تنها ما نمی‌توانیم با تحمیل نظریه و خواسته خود به فرزندان، آسایش و خوشبختی را برایشان به ارمغان بیاوریم بلکه بخاطر ندانمکاری با دست خویش خوشبختی را از آنان ربوده و آنها را در چنگال خونین و مرگبار بدبختی رها نموده‌ایم، علاوه بر آن ما با مشاهدهٔ بدبختیهای روز افزون و همیشگی فرزندانمان، خود دچار نوعی عذاب وجدان شده و دائماً در وجود خود احساس سرافکندگی نموده و در عذاب درون به سر می‌بریم و با گذشت زمان آسایش درونی و روانی ما نیز مختل می‌شود.

د) انحراف:

می‌توان گفت انحراف یکی دیگر از آثار شوم و زیانبار ازدواجهای اجباری است، اجبار در امور سادهٔ زندگی یکی از عوامل تمرّد و سرکشی است حال چه رسد که اجبار در پیوندی مقدس که باید عمری دوام داشته باشد صورت گیرد، طبیعی است که این پیوند مقدس که باید بر اساس سکون، رحمت و مؤدت انجام شود تا بقاء و دوام آن تضمین گردد ولی در چنین حالتی نه تنها استمرار و استقرار آن تضمین شده نیست بلکه بر پایه‌ای بسیار سست و لرزان بنا گردیده که احتمال آن می‌رود با تندبادهای اختلاف و انحراف ناشی از استبداد از بین برود و متلاشی گردد.

مشاهده می‌گردد افرادی که به حکم اجبار زن و شوهر گردیده‌اند دیری نگذشته که دچار انحرافات اخلاقی و غیره شده‌اند و اخلاق و رفتار آنها بطور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است. تند و بداخلاق، خشن و پرخاشگر شده‌اند زیرا که آغاز زندگی مشترک یعنی آغاز خوشبختی دو جوان، و سعادت و خوشبختی زوجینی که بنا به خواستهٔ والدین و علیرغم میل باطنی خود کنار هم قرار گرفته‌اند متصور نیست؛برای اینکه سعادت بر پایه محبت استوار است و وقتیکه محبت نباشد سعادتی نیز وجود نخواهد داشت.

و یکی از عمده ثمرات ازدواج آسایش و آرامش روحی و روانی است و این نعمت نزد افرادی که به زور زن و شوهر شده‌اند وجود ندارد وقتیکه یکی از زوجین آن دیگری را دوست ندارد و از او بیزار و متنفر است چگونه می‌تواند در کنار او احساس آرامش نماید؟!

ابن جوزی (رح) می‌گوید:

«ایاک ان تزوج البنت بشیخ او شخص مکروه فربما حملها علیٰ مالاینبغی»[۱]

۱-المفصل ۳۵۷/٦.

«از اینکه دخترت را به عقد نکاح پیرمردی و یا کسیکه دوستش نـدارد بدهی، بپرهیز، چه بسا که این کار او را به کارهایی که شایسته نیستند وادار نماید.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«یعمد احدکم الیٰ ابنتهِ فیزوجها القبیح الدمیم انهن یردن ما تریدون»[1]

«یکی از شما قصد می‌نماید که دخترش را به مردی قبیح المنظر و بدقیافه بدهد آنها دوست دارند آنچه راکه شما دوست می‌دارید (یعنی نظر و رأی آنها با ارزش است و شما نباید استبداد به خرج دهید.)»

هـ) تربیت بد فرزندان:

در ازدواجهای اجباری تربیت صحیح و درست فـرزندان مـتصور نـیست زیـرا زوجینی که بـا هـم در اخـتلاف و نـاسازگاری بـه سـر مـی‌برند هـرگز نـمی‌توانـند فرزندانشان را نیکو تربیت نمایند برای آنکه تربیت نیکو در سایهٔ محبت و تـفاهم امکان‌پذیر است حال وقتیکه هیچ محبت و تفاهمی نیست چگونه تـربیت نـیکو وجود خواهد داشت؟!

در چنین محیطی پرآشوب اگر فرزندی پا به عرصهٔ وجود نهد درست به قـعر جهنم پا نهاده است و هیچگونه خوشبختی و آینده درخشانی برایش متصور نیست.

این فرزند در برابر ناملایمات و ناسازگاریهای محیط خانواده دچـار افسـردگی روانی شده و این اعمال بر روحیات و اخلاقیات و رفـتار و کـردار او تأثـیر مـنفی می‌گذارند و خدا می‌داند که عاقبت چنین فرزندانی چگونه خواهد بود؟

عبدالله ناصح علوان در کتاب پر ارج خود **«تربیة الاَولاد فی الاسـلام»** نـزاع و اختلاف بین والدین را یکی از عوامل مؤثر انحراف فرزندان عنوان نموده است.

۱ـ احکام النساء ص ۱۳۴.

او می‌گوید:

«فرزند وقتیکه دیده به جهان می‌گشاید و پدیدهٔ نزاع و اختلاف را در مقابل ناظرین خود مشاهده می‌نماید رفته رفته محیط خانواده برایش ناخوشایند بوده و خانه را ترک می‌نماید و در جستجوی دوست و رفیق برمی‌آید تا بیشترین بخش وقت خود را با آنان سپری نماید و اگر چنانچه این دوستان و رفقا بد باشند اوکم کم همانند آنان در می‌آید و به انحراف کشیده می‌شود.»(۱)

بر همین مناسبت اسلام به ازدواج با همسر دلخواه را تأکید می‌کند تا محیط خانواده محیطی آرام و پر از صفا و صمیمیت باشد تا فرزندان در کمال آرامش و به بهترین نحو تربیت شوند.

پدران بزرگوار! این فرزندان یادگار و ادامه دهنده راه شما هستند، و فرزندان هستند در صورتیکه درست تربیت شوند نام شما را در جهان جاودانه می‌نمایند و در صورت عدم تربیت سالم و صحیح نام نیک شما را خدای ناکرده از بین می‌برند. بنابراین باید سعی نمائید که زمینه‌های ناکامی آنان راکه یکی اجبار در ازدواج است از بین ببریم و با دست خود آنان را به هلاکت نیاندازم.

پر واضح است که هیچکدام از والدین بخاطر اختلافات فیمابینشان نمی‌توانند با فرزندان به نرمی و نکوئی رفتار نمایند در صورتیکه از نظر اسلام رفتار نرم و ملایمت‌آمیز و رحم بر فرزندان لازم و ضروری است.

آن حضرت (ص) فرمودند:

«من لم یرحم صغیرنا و لم یؤقر کبیرنا فلیس منا»

«کسیکه بر کوچکهای (فرزندان صغار) ما رحم نکند و به بزرگترها احترام نگذارد از ما نیست.»

۱- تربیة الاولاد فی الاسلام ۱۲۲/۱.

آنحضرت (ص) در فرازی دیگر فرمودند:

«رحم الله والداً اعان ولده علی برہ»[۱]

«خداوند بر پدری رحم نماید که فرزندش را به نکویی کردن به وی کمک و مساعدت نماید.»

این مساعدت در تربیت صحیح و درست می‌تواند پدید بیاید و تربیت صحیح فرزند است که او را به کمک کردن و نیکوئی نمودن به والدین وادار می‌نماید.

و) طلاق:

سرانجام و عاقبت چنین ازدواجهای اجباری به طلاق منجر می‌شود. طلاق یعنی از هم گسستن رشته محبت، طلاق یعنی در هم ریختن کاخ ازدواج طلاق یعنی از هم پاشیدن شیرازهٔ ازدواج، طلاق یعنی نابود شدن زن زیرکوه ناکامی و نامرادیها، طلاق یعنی بدبختی و آوارگی و در بدری فرزندان خلاصه طلاق یعنی تیره روزی و سیاه بختی.

نظر به اهمیت موضوع ازدواج، کلیه ادیان سماوی در حفظ و حراست از بنیاد خانواده حریص بوده‌اند تا آنجا که در دین مسیحیت طلاق بعنوان گناه محسوب می‌شد و طلاق دهنده گناهکار بود و اسلام نیز طلاق را به عنوان نفرت‌انگیزترین حلالها معرفی نموده و از ارتکاب آن شدیداً مسلمین را برحذر داشته است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ابغض الحلال عند الله الطلاق»[۲]

«مبغوضترین و منفورترین حلالها نزد خداوند متعال طلاق است.»

و امّا مشروعیت آن به خاطر نیاز است که اگر چنانچه مراحل چهارگانه:

۱- وعظ و ارشاد.

۱- تربیة الاولاد فی الاسلام ۱/۱۳۶.

۲- الفقه الاسلامی ۷/۳۵۷.

۲- جدائی در مضاجع.

۳- ضرب غیر مبرح.

۴- حکمیت بین زوجین.

سودی نبخشید در آخرین مرحله فرد می‌تواند با قلبی اندوهناک زن را طلاق بدهد و نه سه طلاق به یک لفظ و نه سه طلاق در یک مجلس بلکه یک طلاق و آن هم در طهری که در آن مجامعت صورت نگرفته باشد؛ که در چنین صورتی باز هم راه بازگشت زوجین به ادامه زندگی مشترک باز می‌ماند.

در ازدواج اجباری بدون ذره‌ای تردید، دختران به کام وحشتناک هیولای طلاق انداخته می‌شوند و هر آن احتمال بلعیده شدن آنان در گرداب طلاق می‌رود. و آنانکه دختران خود را در معرض دریای پرتلاطم طلاق قرار داده‌اند اگر دختران در این دریای مواج و طوفانی غرق شوند بدون شک و تردید وزرو بال آن بر دوش مسببیّن این گناه سنگینی می‌کند.

و زنان حق ندارند بدون عذر موجه و شرعی از شوهران خود طلاق بخواهند و اگر چنانچه زنی بدون عذر از شوهرش طلاق بطلبد بوی بهشت را در مشامش احساس نمی‌کند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ایما امراة سالت زوجها الطلاق من غیر باس فحرام علیها رائحة الجنة» (۱)

هر زنی که بدون عذر موجه و شرعی از شوهرش طلاق بخواهد بوی بهشت برایش حرام است.»

آری عاقبت هولناک زنی که از شوهرش بدون عذر طلاق بخواهد اینچنین است، عاقبت آنانکه زندگی فرزندانشان را بر پایه‌ای سست و لرزان که در ابتدای امر بوی طلاق از آن به مشام می‌رسد بنا می‌نهند که هر لحظه احتمال وقوع طلاق می‌رود

۱- منهاج المسلم ص ۳۸٦ - فقه الاسلامی ۳۵۸/۷.

چگونه خواهد بود؟

خلاصه اینکه اجبار در ازدواج تحت هیچ شرائطی صحیح نیست هر چند که ما به جوانان توصیه می‌کنیم که به نظریات والدین خود که در مهربانی و شفقت آنان نسبت به فرزندان و تجربهٔ آنان تردیدی وجود ندارد؛ احترام بگذارند و عقل و منطق را بر احساسات حاکم نمایند.

و از طرفی از والدین محترم نیز تقاضا می‌شود که اجبار را به کار نگیرند و به عواقب و پیامدهای ناگوار ازدواجهای اجباری بیندیشند که به حکم استقراء عاقبت اغلب ازدواجهای اجباری به طلاق منجر شده و ناگفته پیداست که طلاق چه آثار سوء و زیانباری را بر زوجین و بالاخص در روحیه و آینده فرزندان به وجود می‌آورد که جبران آنها غیر ممکن است.

ز): فرار:

یکی دیگراز آثار شوم ازدواجهای اجباری فرار از خانه کاشانه است که متأسفانه این پدیده شوم رو به فزونی است؛ آنانکه از کاشانه خویش به تصورهای از مشکل می‌گریزند غافل از اینکه این عمل ده‌ها مشکل اساسیتر را در پی دارد، و اغلب در دام دیو صفتانی بدسیرت گرفتار می‌آیند و وقتیکه به خود می‌آیند تازه متوجه می‌شوند که در دام چه بلایایی گیر افتاده‌اند، که نه پای رفتن دارند نه یارای ایست؟!

فصل یازدهم:

۱ـ مهریه

۲ـ ارزانی مهریه نشانه سعادت زن است.

۳ـ وعید برای زوجی که قصدپرداخت مهریه را ندارد

مهریه:

مهریه یکی از عمده مسائلی است که بعنوان یک معضل و مشکل اساسی سر راه ازدواج جوانان قرار دارد و مردم معاصر بعلت دوری از منابع اصیل قرآنی و اسلامی و پیروی نمودن از هواهای نفسانی، گرانی مهر، را یکی از موجبات خوشبختی دختران و شهرت و افتخار برای خود می‌دانند در صورتی که مهریه برای شهرت و برای افتخار وضع نشده است بلکه غرض از لزوم مهر اظهار ارزش و اهمیت عقد نکاح و از طرفی دیگر موجب اعزاز و اکرام زن است. و از زاویه‌ای دیگر زوج جهت اثبات حسن نیت و قصد آغاز یک زندگی مشترکِ خوشبخت و سعادتمند و برای اظهار محبت و عواطف درونیش بخشی از دارائیش را تقدیم می‌نماید تا زن اعتماد بیشتر پیدا نموده و با این مهریه مایحتاج خود را جهت آمادگیِ آغاز زندگی نوین فراهم نماید.

علامه کاسانی (ره) در این مورد چنین می‌گوید:

«تشریح نکاح صرفاً بخاطر ذات نکاح نیست. بلکه مقاصد دیگری را مدّنظر دارد که جز با ادامه ازدواج به دست نمی‌آید و دوام آن نیز پایدار نخواهد بود مگر به وسیلهٔ وجوب مهریه، به خاطر آنکه زوج را از اعمال خشونت باز دارد و چنانچه در موقع عقد، مهر واجب نمی‌شد مرد با کمترین خشونتی که بین آندو پیش می‌آمد رابطهٔ زوجیت را به هم می‌زد چون برای او گران تمام نمی‌شد و در نتیجه مقاصد مطلوب نکاح حاصل نمی‌گشت و بدیهی است که مصالح و اهداف نکاح جز با موافقت بدست نمی‌آید و موافقت هم فقط در صورت دوست داشتن و گرامی

داشت زن حاصل می‌شد و آن هم صرفاً با در نظر گفتن مالی است که نزد مرد اهمیت داشته باشد تا بدینوسیله زن را تصاحب کند. زیرا چیزی که راه وصول به آن سخت باشد در انظار، عزیز جلوه میکند پس نگهداری آن هم عزیز می‌نمایاند و چیزی که طریق رسیدن به آن آسان باشد سبک به نظر می‌رسد و در نتیجه نگهداری و حفظ آن هم سبک، روی این اصل اگر زن در نظر مرد سبک باشد موجبات وحشت زن فراهم گشته و بالطبع سبب بروز مخالفت می‌گردد و بالاخره مقاصد نکاح حاصل نمی‌شود.»[1]

حضرت شاه ولی الله دهلوی درباره فلسفه وجوب مهریه چنین می‌گوید:

«۱- فائده نکاح تام و کامل نمی‌گردد تا اینکه هر یکی از زوجین جهت همکاری همدیگر آمادگی کامل داشته باشند و صورت آمادگی زن این است که امر طلاق از دست او گرفته شده و در اختیار شوهر قرار داده شود و الّا باب طلاق مسدود شده و شوهر به صورت یک اسیر در دست زن گرفتار می‌آید و حال آنکه خداوند متعال مردان را **قوامون علی النساء** قرار داده است و همکاری مرد این است که مقداری مال بعنوان مهریه در مقابل نکاح قبول نماید تا در صورت ارادهٔ طلاق ضرر و زیان مالی پیش روی او بوده و بر دادن طلاق جرأت ننماید مگر در صورت ناچاری و نیاز مبرم.

۲- از آنجائیکه نکاح یکی از سنتهای بسیار پسندیدهٔ انبیاء و بالاخص حضرت خاتم الانبیاء است لذا باید برای آن ارزش قایل شده و بدان اهتمام ورزید و اهتمام به نکاح آشکار نمی‌گردد مگر به دادن مال در عوض بضع و چون مال خیلی عزیز است مردم دربارهٔ آن بسیار بخل می‌ورزند علیهذا اهتمام به نکاح کامل نمی‌شود مگر با بذل مال از طرف شوهر.

۳- اولیاء زن بر تصرف شوهر در امور زن زمانی خوشحال می‌شوند و

۱- بدائع الصنائع ۲/۲۷۵ به نقل از شیخ الاسلامی.

چشمهایشان خنک می‌گردد که ببینند شوهر نسبت به زن ارزش قایل است.

۴- تمییز بین نکاح و سفاح به وسیلهٔ مهر متحقق می‌گردد.

قال اللّٰه تعالیٰ «ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین»

و به همین جهت پیامبر مکرّم اسلام مهریه را که قبل از اسلام بود ابقاء داشت و نیز حدّ خاصی برای آن تعیین نفرمود زیرا که عادات مردم در اظهار اهتمام مختلف و رغبتها دارای مراتب متنوع هستند و نیز مردم در بخل مال دارای طبقات گوناگون می‌باشند بنابراین تحدید مهریه ممکن نیست همانطوریکه تحدید ثمن اشیاء مرغوب امکان ندارد لذاست که آن حضرت (ص) فرمودند:

«التمس و لو خاتماً من حدیدٍ.»

«من اعطی فی صداق امراتهِ ملءَ کفهِ سویقاً او ثمراً فقد استحلّ»

البته آن حضرت (ص) دربارهٔ صداق ازواج و بنات خود دوازده و نیم اوقیه سنت فرمودند که فلسفه آن این است که مهریه بایستی چیزی باشد که مردم به دادن آن بخل کنند و این مقدار (دوازده و نیم اوقیه برابر با ۵۰۰ درهم) مهریه در آن زمان نصاب شایسته‌ای بود که صلاحیّت بخل نمودن را دارا بوده است.»[۱]

و گروهی گویند که مهریه هدیه‌ای است حتمی که شوهر باید به همسرش بپردازد و این هدیه برای تقریب قلوب و اظهار مؤدت و اخلاص شوهر می‌باشد و از این رهگذر است که پیامبر اکرم (ص) حضرت علی (رض) را از رفتن پیش حضرت فاطمه (رض) بازداشت تا چیزی از مهریه را به او بدهد.[۲]

قدر مسلم این است که مهریه عطیه و هدیه است که شوهر به زن تقدیم می‌نماید و قیمت زن نیست که مرد با این تصور نادرست و غیر انسانی که قیمت زن را

---

۱ - حجة الله البالغة ۲/ ۱۲۹

۲ - احوال الشخصیه ص ۱۷۰

پرداخت نموده کنیزگونه با او معامله نماید و عرصه زندگی را بر او تنگ کند.

با نصّ صریح و واضح، مقدار مهر معین نگردیده است و پیامبر اکرم (ص) برای ازواج و بنات خود مقدار ۵۰۰ درهم را پرداخت نموده که در آن روزگار مبلغ قابل توجهی بوده است. می‌طلبد که مهریه باید نه آن مقدارکم باشد که زن بی اعتبار و بی‌ارزش تلقی شود و نه آنقدرکه گویا قیمت او پرداخت می‌گردد.

و اغلب فقهاء مجتهدین مقداری برای اقل آن تعیین نموده‌اند که ذیلاً به آن اشاره‌ای می‌شود.

نزد احناف حداقل مهر ۱۰ درهم می‌باشد و این بدان معنا نیست که بیشتر از آن درست نیست و حتماً باید ۱۰ درهم و یا معادل آن باشد بلکه غرض این است که کمتر از این مقدار جائز نمی‌باشد.

و امام مالک (ره) می‌گوید که:

«اقل مهر ربع دینار یعنی سه درهم می‌باشد.»

و امام شافعی (ره) می‌گوید که:

«هر آنچه بر آن اسم مال صادق آید ارزش مهر بودن را دارا می‌باشد.»

در اینکه حداکثر مقدار مهر بیان نشده و به توان مالی زوج بستگی دارد کلیه علماء مجتهدین اتفاق نظر دارند و خداوند متعال در قران مجید چنین می‌گوید:

«و ان آتیتم احد اهن قنطاراً فلاتأ خذوا منه شیئاً.» (نساء / ۲۰)

هر چند که زیاد نمودن مقدار مهر مانعی ندارد ولی باز هم اسلام از گرانی مهریه‌ها و زیاد نمودن آنها مسلمین را برحذر داشته و به اندک بودن آن ارشاد و راهنمائی نموده کرده است.

اغلب روایات اسلامی بیشترین توجه را به صفات نیکو و دیانت و تقوای زوج معطوف داشته‌اند زیراکه دیانت و تقویٰ ضامن خوشبختی و تداوم زندگی مشترک زوجین است نه کثرت مهریه، و در باب مهریه به اندک و آسان بودن آن تکیه دارند ولی متأسفانه ما امروزه به صفات نیکو و دیانت و تقوی هیچ توجهی نداریم و

بیشترین اعتناء ما به وضع مالی و اقتصادی زوج است و تا حدّ توان سعی داریم که مقدار مهریه‌ها را بالا ببریم اگر ازدیاد مقدار مهر کرامت و بزرگی می‌بود از همه اولاتر و بهتر دختران پیامبر اکرم (ص) و ازواج مطهرات می‌باشند ولی مهریه آنها چندان نبوده است.

حضرت عمر (ص) فرمودند:

«الا لا تغالو فی مهور النساء فانها لو کانت مکرمةً فی الدنیا او تقوی عند اللّه کان اولاکم النبی (ص) ما اصدق امراةً من نسائهِ و لا اصدق امراةً من بناتهِ اکثر من اثنتی عشرة او قیة»(۱)

«آگاه باشید، مهریه‌ها راگران و سنگین نکنید زیرا اگر گرانی مهریه‌ها عزت وکرامت در دنیا و یا تقوی و اعتباری نزدِ پروردگار می‌بود پیامبر اکرم (ص) از همهٔ شما اولاتر و بهتر بودند امّا پیامبر عظیم الشأن به هیچکدام از همسران و نه دخترانش بیشتر از دوازده اوقیه مهریه مقرر ننمودند.»

و هر اوقیه چهل درهم می‌باشد که مجموعاً چهار صد و هشتاد درهم می‌باشند.

عن ام المؤمنین عایشة (رض):

«سئلت کم کان صداق رسول اللّه (ص) لازواجهِ؟ قالت ثنتی عشرة اوقیة و نشّا، اتدری ما النش؟ قلت لا قالت نصف اوقیة فذالک خمسماته درهم»(۲)

از ام المؤمنین عایشه (رض) پرسیده شد که مهریهٔ همسران پیامبر اکرم (ص) چقدر بوده است. فرمودند: دوازده اقیه و نشی سپس پرسیدند: آیا میدانی نش چقدر است؟ راوی می‌گوید: گفتم: خیر، فرمودند: نش نصف اوقیه یعنی بیست درهم است که مجموعاً (۵۰۰) پانصد درهم می‌شوند.»

در میان دو روایت فوق کوچکترین تناقضی وجود ندارد زیرا که حضرت عمر

---

۱ - ترمذی ۴۲۳/۳، حسن الاسوة ص ۲۴۴، مستدرک حاکم ۱۷۶/۲، سنن الکبریٰ ۲۳۴/۷، ادب الاسلام فی الاسره ص ۴۸

۲ - ترمذی ۴۲۳/۳، حسن الاسوة ص ۲۴۴

(رض) آن مقدار نصف اوقیه را شمار ننمودند و حضرت عایشه (رض) آن را شمار کردند و احتمال دارد که گاهی آن حضرت (ص) دوازده اوقیه مهریه می‌دادند و گاهی نصفی هم به آن اضافه می‌کردند و هر دو راوی از آنچه که دیده‌اند روایت کرده‌اند.

به هر تقدیر هر دو روایت در مقدار اصلی متفق هستند و یک نظر دارند.

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«الزموا النساء الرجال و لا تغالوا فی المهور»

«زنان را بر مردان لازم گردانید و مهریه‌ها را گران و سنگین نکنید.»

ارزانی مهریه نشانهٔ سعادت زن است.

در روایات متعدد و بیشماری پیامبر اکرم (ص) ارزانی و اندک بودن مهریه را از نشانه‌های سعادت و خوشبختی زن شمار نموده‌اند و به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«یُمنُ المراة خفة مهرها و یسرنکاحها و حسن خلقها و شوم المرأة غلاءُ و مهرها و عسرنکاحها و سوء خلقها»(۱)

«از نشانه‌های خوشبختی و سعادت زن ارزانی مهر و آسانی نکاح (مخارج جشن عروسی) و نیکویی اخلاق اوست و از بدبختی و تیره روزی زن گرانی مهر و سنگینی نکاح (مخارج جشن عروسی) و بداخلاقی اوست.»

مسلمین باید اندکی گوش دل فرا داده و به این فرمایشات گهربار آن حضرت (ص) که اطاعت از او اطاعت از پروردگار است. به جان و دل بپذیرند.

---

۱ - یسئلونک فی الدین و الحیاة ۵/ ۱۰۰

خداوند متعال می‌گوید:

«من یطع الرسول فقد اطاع اللّٰه»

و عمل نمایند و بنگرند که چگونه آنحضرت (ص) ارزانی مهر و کم بودن مخارج ازدواج را از سعادتهای زن شمار می‌کند و گرانی مهر و سنگینی مخارج ازدواج و بد اخلاقی زن را از جمله موارد تیره روزی و شقاوت او بیان می‌دارد.

امّا متأسفانه امروزه عمل مسلمین کاملاً عکس فرمایشات آن حضرت (ص) است آنها گرانی مهر و پرزرق و برق بودن مراسم و سنگینی مخارج مراسم جشن عروسی را مایهٔ خوشبختی دختران و افتخار خود می پندارند در صورتیکه آن حضرت اینها را مایه بدبختی بیان داشته است و به یقین می‌دانیم **«لا ینطق عن الهویٰ ان هو الّا وحی یوحیٰ»**

او از طرف خود چیزی نمی‌گوید مگر آنچه که از طرف خداوند به او وحی شود. پس چرا باید در نقطه مقابل فرمایشات و دستورات آن حضرت عمل نمائیم؟

چرا باید چنین بودن؟!

آن حضرت (ص) در فرازی دیگر امت را چنین ارشاد می‌نماید:

«ان اعظم النساء برکةً ایسرهنّ مؤمنة»(۱)

«با برکت‌ترینِ زنان کسانی هستند که مهریه و مخارج ازدواج آنها آسان باشد.»

و باز در روایتی دیگر می‌خوانیم که فرمودند:

«خیرهنّ اسیرهنّ صداقاً»(۲)

«بهترین زنان آن است که مهریه‌اش ارزان و اندک باشد.»

با توجه به ارشادات فوق که پیامبر اکرم (ص) سعادت و برکت و خیر را در وجود زنانی می‌داند که در باب مهریه، مهریه‌های گزاف و کمر شکن تعیین ننمایند و در

۱- مستدرک ۲/۱۷۸، مشکوة ص ۲۶۸.

۲- صحیح ابن حبان ۹/۳۴۲.

مخارج جشن عروسی اسراف و زیاده‌روی نکنند؛ ولی باز هم راه برای تعیین مقدار مهریه برای خانواده‌ها باز است و تعیین مقدار مهریه در اختیار خانواده‌هاست.

و خانواده هایی که از توان مالی خوبی برخوردار هستند و قدرت پرداخت مهریه و مخارج ازدواج را دارند این اجازه را دارند که مهریه‌های خود را برابر با توان مالی خود تعیین نمایند ولی در هر حال خویشتن را مقید نمودن به فرامین دین مبین اسلام بیانگر بلوغ عقلانی و پایبندی انسان به احکام الهی است.

خانواده‌ای می‌تواند میلیونها تومان مهریه بدهد و یا میلیونها تومان خرج جشن عروسی بکند ولی اگر نیک بیاندیشد از اینهمه مخارج که فقط در راستای نام و شهرت به باد فنا می‌روند می‌تواند بهترین فایده را ببرد مثلاً می‌تواند با اندکی گذشت و روح تعاون و همکاری چند جوان دیگر را نیز خوشبخت نماید زیرا که: **المؤمنون کرجل واحد - المسلم اخوالمسلم - انما المؤمنون اخوة**، و یا مخارج تحصیل چند دانشجو را بپردازد و از خیر و ثواب دنیوی و اجر اخروی بهره‌مند گردد.

و در ثانی می‌تواند الگویی نیکو برای دیگران قرار گیرد که مردم از او سرمشق گیرند که فلانی با آنهمه مال و دارائی، ببینید چه مهریهٔ اندکی تعیین نمود و چه مراسم ساده‌ای برگزار کرد؟!

تواضع زگردن فرازان نکوست گداگر تواضع کند خوی اوست

خلاصه اینکه آنچه را که بعضی از جهال و متکبرین و اهل ریا و سُمعة انجام می‌دهند و بعضاً تاگلو غرق در قرض و بدهی قرار می‌گیرند که برای افتخار مهریه‌ها را بسیار زیاد عنوان می‌کنند و یا اینکه در اسناد مسجل می‌گردانند تا در جلسه مایهٔ افتخار آنها باشد در صورتیکه قصد دریافت آنرا ندارند و همچنین زوج ارادهٔ پرداخت آنرا ندارد عملی است کاملاً نادرست و بدور از اخلاق اسلامی و همچنین مخالف احکام شرعی و دینی و الهی است و مسلمین باید از چنین اعمالی جداً پرهیز نمایند که واقعاً در شأن یک مسلمان نیستند.

ناگفته پیداست که مهریه حق مسلّم زن و واجب الاداء است خداوند می‌فرماید:

«و آتوا النساء صدقاتهن نحلة»

«مهریه زنان را با طیب خاطر و همچون هدیه‌ای پرداخت نمائید.»

و در آیت دیگری چنین می‌خوانیم:

«و آتوهن اجورهن»

«مهریه‌های آنان را پرداخت نمائید.» پس چرا مهریه‌ها را تا این حدّ گران کردن؟!

وعید برای زوجی که قصد پرداخت مهریه را ندارد

بالا بودن رقم مهریه‌ها اغلب موجب می‌شود که بعضی از شوهران در ابتدای عقد فقط با زبان می‌پذیرند و در دل قصد پرداخت آنرا ندارند و بعضاً شنیده می‌شود که اگر به آنها گفته شود که مقدار مهریه را کم کنید می‌گویند این فقط اسمی است و حال چه کسی مهریه را پرداخت کرده و چه کسی دریافت؟!

و این اندیشهٔ عدم پرداخت، گناه بزرگی است که دربارهٔ آن روایات متعددی وارد شده است حال چه رسد به عدم پرداخت عملاً؟

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من تزوج امراةً بصداق ان لایؤدیه الیها فهو زان و من ادان دَیناً ینوی ان لا یقضیه فهو سارق»[1]

«هر کسی زنی را نکاح کرد در مقابل مهریه‌ای که او قصد پرداخت آنرا به وی ندارد او زانی است و اگر کسی چیزی یا مالی بصورت دَین و قرض بگیرد و اراده اداء آنرا نداشته باشد یعنی در دل نیّت دارد که آنرا پرداخت نکند او

---

۱ - السنن الکبریٰ ۷/۲۴۱.

دزد و سارق است.»

پس چرا ما جوانانمان را در آغاز زندگی مشترکشان با تعیین نمودن مهریه‌های گزاف که اغلب قصد پرداخت آنرا ندارند و در واقع توان پرداخت آنرا ندارند آلوده به گناه نمائیم.

قدر مسلم آن است که یک نفر جوان به مشکل می‌تواند با درآمد اندک خود زندگیش را اداره کند و دست نیاز بسوی دیگران دراز ننماید. و حال هنگامیکه این جوان به پرداخت میلیونها تومان مهریه مکلف کرده میشود قطعاً توان به دست آوردن چنین مبلغی را ندارد، بناچار راه خلاف را می‌پیماید و عمل خلاف هرگز آینده‌ای نیکو را نخواهد داشت؛ درنتیجه خود و زندگی خود را به تباهی میکشاند و در واقع این اولیاء زن هستند که با تعیین مهریه‌های کمر شکن آینده داماد و زندگی دخترشان را نابود میکنند. چرا؟ به صرف اینکه مردم بگویند که مهریه دختر فلانی اینقدر بود؟ و در مقابل مردم پُز بدهند. چرا؟!

و اگر چنانچه مهریه کلاً بصورت نقد پرداخت نگردد باز هم در ذهن آن جوان خطور می‌کند که این مهریه کلان را من ازکجا پرداخت کنم و بخود می‌اندیشد که آنرا اصلاً پرداخت نخواهد کرد. باز هم در این صورت گناهکار شده و در زمرهٔ زانیها وارد می‌گردد.

و در روایتی دیگر چنین می‌خوانیم:

عن عبدالله بن عمر ان رسول الله (ص) قال:

«ان اعظم الذنوب عند الله رجلٌ تزوج امراةً فلمّا قضى حاجته منها طلقها و ذهب بمهرها و رجل استعمل رجلاً فذهب باجرته و آخر يقتل دابةً عبثاً»[۱]

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت (ص) فرمودند:

---

۱ - مستدرک حاکم ۱۸۲/۲ - سنن الکبری ۲۴۱/۷.

«بزرگترینِ گناهان نزد پروردگار گناه مردی است که زنی را ازدواج نماید و از او کام دل بگیرد و سپس او را طلاق بدهد و مهریه‌اش را پرداخت نکند و دیگری گناه مردی است که کسی را به کارگری بگیرد و مزدش را پرداخت ننماید و دیگری گناه کسی است که حیوان جانداری را بیهوده نابود نماید.»

آری، اسلام برای زنان ارزش قایل شده و برای مردان در صورت تخلّف از ادای حقوق زنانشان وعیدهایی خطرناک بیان داشته و مجازاتهایی سنگین در نظر گرفته است تا مردان به هوش باشند و در راستای حقوق زنان نهایت سعی و کوشش خود را بکار گیرند.

در روایات واضح و آشکار است که اگر مردی مهریهٔ زنش را پرداخت نکند در روز قیامت از مجرمترینِ افراد و گناه عدم پرداخت مهریه از بزرگترینِ گناهان محسوب می‌شود.

بنابراین مهریه‌های گزافی که مردان چه در زمان بقاء زوجیت و چه در صورت مفارقت (موت، طلاق) از پرداخت آن عاجزند هم در این دنیا معذب و هم در جهان آخرت احتمال عذاب آنها می‌رود، بنابراین باید سعی شود تا مهریه‌ها اندک باشند و جوانان توان پرداخت آنرا داشته باشند و بهترین ایام عمر و جوانی خود را در راه بدست آوردن مهریه از دست ندهند.

و نکته‌ای که لازم به یادآوری است اینکه اگر چنانچه زن و شوهر توافق نداشته باشند و قصد جدائی نمایند و شوهر نتواند مهریه را پرداخت کند، دو احتمال وجود خواهد داشت:

اوّل: اینکه مرد زن را شکنجه و اذیت و آزاد نموده و او را به باد تهمت و ناسزا می‌گیرد تا زن تسلیم شده و با بخشیدن مهریه طلاق بگیرد و بقول معروف بگوید: «مهرم حلال جانم آزاد»

و می‌توان گفت که این ایام از بدترین روزهای زندگی زن محسوب می‌شوند و چه بسا زن بطور کلی از جنس مرد الی الابد متنفر شده و ازدواج مجدد نکند و تا آخر

عمر چنین باقی بماند و می‌توان گفت که بیشترین بخش این گناه متوجه اولیاء است که بخاطر گران کردن مهریه موجبات اذیت و آزار (در صورت عدم توافق) او را فراهم نمودند و بخش دیگر این گناه که خیلی سنگین و نابخشودنی است متوجه شوهر نابخردش می‌باشد که به چنین عمل بد و نادرستی دست زده است.

و **احتمال دوّم**: این است که مرد بصورت اسیری در دست زن گرفتار می‌آید و تا ابد باید بسوزد و بسازد و بالاخص هنگامیکه خانوادهٔ زن از موقعیت اجتماعی و مالی بهتری برخوردار باشند.

بنابراین سعی کنیم که به سعادت فرزندانمان بیاندیشیم و از مهریه‌های گران دوری کنیم که سعادت فقط در گروِ مال نیست.

فصل دوازدهم:

دخل و تصرف در مهریه

دخل و تصرف در مهریه

مطلب دیگری که لازم به یادآوری است اینکه مهریه حق مسلّم زن است و مرد باید با طیب خاطر آنرا به وی پرداخت نماید و زن عاقل و بالغ حق، هرگونه دخل و تصرف را در مهریه خود دارد.(۱)

و مرد بدون اجازهٔ زن حق تصرف در مهریه را ندارد و نیز زوج نباید به عناوین مختلف مهریه زن را از او بگیرد امّا اگر زن به میل و رضای خود چیزی یا بخشی از مهریه‌اش را به شوهرش بخشید برای شوهر گوارا و مبارک باشد خداوند متعال می‌فرماید:

«و آتوا النساءَ صدقاتهن نحله فان طبن لکم عن شیءٍ منه نفساً فکلوه هنیأ مرئیاً»(۲)

یعنی: «مهریه زنان را با طیب خاطر و بدون کوچکترین چشم داشت و انتظاری به عنوان یک عطیه پرداخت نمائید و اگر زنان با میل و رضای خود بخشی از مهرشان را به شما بخشیدند شما می‌توانید آنرا مصرف نمائید و گوارایتان باد.» این در صورتی است که زن با رضایت کامل و میل خود آنرا هبه کند و به شوهرش ببخشد و از طرف شوهر کوچکترین ارعاب و تهدید و یا مکر و فریبی در کار نباشد. امّا در صورتیکه شوهر با زور و تزویر او را وادار سازد و زن ظاهراً رضایت بدهد و مهریه‌اش را ببخشد و در دل ناراضی نباشد برای شوهر استفاده کردن یک ریال از

۱- الفقه الاسلامی و ادلته ۲۸۴/۷.

۲- نساء /۴.

پول مهریه جائز نمی‌باشد زیرا که آن حضرت (ص) فرمودند:

«لا یحل مال امرىء الّا بطیب نفسه» (۱)

«مال هیچ احدی برای دیگری حلال نمی‌باشد مگر با رضایت کاملش»

و رضایت کامل، زمانی متصور است که هیچگونه اجبار و نیرنگی درکار نباشد و زن به میل و رضا و از روی رغبت خود مهریه‌اش را هبهٔ شوهر هبه نماید.

و از طرفی خداوند متعال می‌فرماید:

«و اتیتم احداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً اتأ خذونه بهتاناً و اثماً مبینا» (۲)

«اگر به یکی از آنان - همسرانتان - به عنوان مهریه مال بسیار زیادی دادید کوچکترین چیزی را از آنان باز نستانید. آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟

حال سئوال اینجاست که مرد تزویر و فریب کاری کرد و زن مهریه‌اش را بخشید و بعد از آن متوجه شد که شوهرش با نیرنگ اینکار راکرده و قصدی نادرست دارد و زن ناراضی می‌گردد، تکلیف زن چیست؟

آیا می‌تواند از هبه‌اش رجوع کند و آنرا باز پس بگیرد یا آنکه نمی‌تواند؟!

پاسخ سئوال مذکور در حکمی که حضرت عمر (رض) به قضاة خود نوشته است کاملاً واضح و آشکار است.

«کتب عمر (رض) الی قضاته انّ النساء یعطین رغبة و رهبة فایما امراة اعطت ثمّ ارادت ان ترجع فذالک لها» (۳)

حضرت عمر رضی اللّٰه عنه به قضاة خود نوشت که زنان گاهی با رغبت و رضایت خود وگاهی در حال ترس مهریه - یا چیز دیگری - را می‌بخشند پس هر زنی که چیزی را داد و بخشید و سپس خواست از آن رجوع کند این حق اوست و او

---

۱ - روائع البیان ۲/۱۹۲.

۲ - سورهٔ نساء /۲۰.

۳ - روح المعانی ۴/ ۱۰۰. اعلاء السنن ۱٦/ ۱۱۴.

می‌تواند رجوع کند.

بنابراین روشن شد که اسلام زن را مالک مهریه می‌داند و به او اجازه تام داده است که در دارائی خود هرگونه که دوست دارد دخل و تصرف نماید تا آنجا که نزد احناف زن می‌تواند در صورت عدم دریافت مهر معجل از تمکین شوهر و یا مسافرت با وی خودداری نماید[۱] یعنی از نظر شرعی این حق را دارد و همچنین در صورت بخشیدن مهریه اجازه دارد که رجوع کند و مهریه‌ای را که بخشیده باز ستاند.

خلاصه اینکه مهریه حق مسلّم زن است و زن عاقل و بالغ حق دارد آنرا دریافت کند و در آن تصرف نماید و شریعت اسلامی با توجه به عرف جوامع دریافت پدر و جدّ را معتبر دانسته یعنی اگر آندو مهریه را دریافت نمایند دریافت آنها بر زن نافذ بوده مگر اینکه زن شوهرش را از پرداخت مهریه به آنها منع نماید.[۲]

۱- الفقه الاسلامی و ادلته ۷/ ۲۸۰.

۲- الفقه الاسلامی و ادلته ۷/ ۲۸۳.

فصل سیزدهم

۱- سنگینی مهریه‌ها و عواقب ناگوار آن

۲- انگیزه‌های گران کردن مهریه‌ها

۳- کوتاهی‌های موجود در مسئلهٔ مهریه

۴- تعجیل در پرداخت مهریه

سنگینی مهریه‌ها و عواقب ناگوار آن

گرانی مهریه عواقب بسیار خطرناکی را در پی دارد که امروز بعضی از آنها آشکارا در جامعه پدیدار گشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- بخاطر گرانی و سنگینی مهریه‌ها بعضی از جوانان اندیشهٔ ازدواج را از سر بیرون کرده‌اند زیراکه توان پرداخت مهریه را ندارند و بهمین خاطر از ازدواج گریزان هستند و این بی رغبتی و فرار آنان از ازدواج از نظر اسلامی کاری نادرست و مردود و خلاف سنّت آن حضرت (ص) است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«النكاح من سنتي فمن لم يعمل بسنتي فليس منّي»[1]

«نکاح از سنت - آئین - من است و هرکسیکه به سنت من عمل نکند از من نیست.»

۲- برخی از جوانان که توان تهیه و تأمین مخارج عروسی و پرداخت مهریه را ندارند و دارای ایمانی ضعیف بوده و از مفاهیم صحیح اسلامی آشنایی چندانی ندارند؛ و در راستای ارضای غریزه خود به کارهای گوناگونی که بر خلاف شئونات دینی، اخلاقی و اجتماعی از قبیل اذیت و آزار دختران، چشم چرانی و... دست می‌زنند و اینگونه اعمال جامعه را به فساد و تباهی می‌کشانند نه تنها پسران نابود می‌شوند بلکه دختران نیز در ورطه هلاکت گرفتار می‌آیند زیرا همانگونه که مرد

۱- تحفة الاحوذي ۴/۱۹۷ - تلخيص الحبير ۳/۱۱۶ - السعادة الزوجية ص ۶۸.

نیازمند زن است زن نیز به همان میزان به مرد نیاز دارد و هر جوانی که ازدواج نکند در مقابل او حداقل یک دختر قرار دارد که بخاطر گرانی مهریه این هر دو پسر و دختر بی زوج می‌مانند و بخاطر شرایط سنّی بحرانی آمادگی ارتکاب هر گونه گناهی را خواهند داشت و خدای ناکرده در صورت ارتکاب گناه و شیوع آن در جامعه، طبیعی است که جامعه بسوی هلاکت و نابودی خواهد رفت و اینگونه گناهان دنیا و آخرت جوانان ما را نابود می‌سازند.

۳- گروهی از جوانان زیر فشار غرایز پرجوش جنسی که ارضای آنها از راه درست و صحیح - ازدواج - امکان‌پذیر نیست به امراض گوناگون روانی از قبیل افسردگی، عزلت گزینی، سکوت و خاموشی و... گرفتار می‌آیند و سرانجام این مسایل آنها را به سوی یأس و ناامیدی سوق می‌دهند که اولاً خود ناامیدی گناه بوده و از عوامل مؤثر نابودی است و ثانیاً عواقب ناگواری را در پی خواهد داشت.

۴- برخی دیگر از جوانان در مقابل فشارهای غریزه جنسی تاب نیاورده و در دام بیماری مهلک استمناء گرفتار می‌آیند که این عمل از دیدگاه اسلام عملی زشت و گناه می‌باشد و کسانیکه - با گران کردن ازدواج و مهریه - سبب ایجاد چنین اعمالی می‌شوند یعنی والدینی که مهریه‌ها را گران و هزینه‌های ازدواج را سنگین می‌کنند در گناه شریک می‌باشند.

قال عمر بن الخطاب (رض):

«زوّجوا اولادکم اذا بلغوا و لا تحملوا اثمهم»[1]

حضرت عمر (رض) فرمودند: «وقتیکه فرزندانتان به سن بلوغ می‌رسند ازدواجشان بدهید و گناهانشان را به دوش نکشید.»

و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ناکح الید ملعون»[2]

۱- المفصل فی احکام المراة و البیت المسلم ۳۵۹/٦.

۲- السعادة الزوجیة ص ٦۹.

کسیکه عمل استمناء را انجام بدهد ملعون است. قطع نظر از عذاب و مجازات اخروی این عمل در این دنیا نیز دارای اثرات مخرّب و زیانباری بر روی فکر، اندیشه، روح و روان و جسم و جان جوانان بر جای می‌گذارد.

۵- می‌توان گفت یکی دیگر از اثرات زیانبارگرانی مهریه‌ها بوجود آمدن روابط نامشروع در میان پسران و دختران است.[۱] که این خود یکی از عوامل مهلک جوامع بشری است.

زیرا که از یک طرف اینکار موجب بروز بیماریهای خطرناکی از قبیل: ایدز و سفلیس، سوزاک و... می‌شود و هرکدام از بیماریهای فوق در صورت شیوع، برای نابودی جامعه کافی می‌باشند و از طرفی دیگر این عمل منجر به تولد فرزندانی نامشروع می‌گردد که این خود معضلی حل ناشدنی و برای جامعه خیلی خطرناک و زیانبار می‌باشد.

و از زاویه‌ای دیگر اینگونه اعمال سبب می‌شوند که آبرو و حیثیت بعضی از خانواده‌ها از بین رفته و لکهٔ ننگی جاودانه بر دامان آن خانواده‌ها بنشیند که هرگز زدوده نخواهد شد و با هیچ مادهٔ پک کننده‌ای زایل نمی‌گردد.

۶- یکی دیگر از آثار زیانبارگرانی مهریه روی آوردن بعضی به بیماری مهلک همجنس گرایی است و همجنس گرایی چه از ناحیه مردان و چه از ناحیه زنان عاملی مؤثر در نابودی جامعه و گرفتار آمدن جامعه در دام هلاکت و نابودی است و عذاب اخروی آن را فقط خداوند می‌داند که چقدر است؟!

و پیامبر اکرم (ص) همجنس گرایی و مصروف شدن مردان به مردان و زنان به زنان را یکی از علامتهای قیامت اعلام کرده است.

و پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرمودند:

«انّ اخوف ما اخاف علی امتی عمل قوم لوط»[۲]

۱- السعادة الزوجیة ص ٦٩.

۲- اسلام کانظام عفت اور عصمت ص ۳۸۹.

«بیشترین خوفی راکه بر امت خویش دارم - ارتکاب - به عمل قوم لوط است.»

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر فرمودند:

«من وجد تموه یعمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل و المفعول به»(۱)

«هر کسی را که عمل قوم لوط - همجنس گرایی و لواطت - را آنجا می‌دهد، یافتید فاعل و مفعول، هر دو را بکشید.»

۷- و نکته‌ای که نباید آنرا از نظر دور داشت اینکه اغلب جوانان تا مدت زیادی که ازدواج نکنند بخاطر بروز جوشهای جوانی پوست صورت آنها خراب می‌شود و اینهم از اثرات زیانبار گرانی مهریه‌ها است.

خلاصه اینکه گرانی مهریه‌ها که برابر است با ترک ازدواج عواقب ناگوار فوق الذکر و دیگر عواقبی که بیان آنها در این مقال مختصر نمی‌گنجد را در پی خواهد داشت بنابراین می‌طلبد که والدین بزرگوار نیک بیندیشند و از گران کردن مهریه و هزینه‌های ازدواج و عروسی پرهیز نمایند. باشد تا ازدواج امری سهل الوصول و آسان گردد و جوانان بامیل و رغبت کامل خود به آن روی بیاورند و در دنیا و آخرت رستگار و کامروا شوند.

می‌توان ارتباط گرانی مهریه را با ارتکاب جرایم و پدید آمدن مسایل ناگوار دیگر چنین ترسیم کرد:

گرانی مهریه = روی گردانی از ازدواج = ارتکاب جرایم و بروز عواقب ناگوار = تباهی جامعه.

۱- آداب الزواج فی الاسلام ص ۲۰۷.

انگیزه‌های گران کردن مهریه‌ها

افراد در بالا بردن ارقام و عناوین مهریه انگیزه‌های گوناگونی دارند که به بعضی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

۱- می‌توان گفت که یکی از عوامل ازدیاد مهریه جهل مردم از دین و از خاطر بردن اهداف والای ازدواج: از قبیل توالد و تناسل، عفت، آسایش و آرامش، جامعه‌ای سالم و به دور از هر گونه بزهکاری و... را که دین از ازدواج در نظر دارد می‌باشد و این جهالت موجب شده است که مردم خویشتن را در مظاهر فریبندهٔ دنیوی غرق نموده و به آن اهداف مقدس بی اعتناء باشند.

۲- هر چند که بعضی از مردم از قوانین دین و اسلام خبر دارند ولی بخاطر همگامی با عرف ظالم و ترس از طعنه، ریشخند مردم و تقلید کورکورانه به چنین کاری ستمگرانه دست می‌زنند و مسلمانان راستین به مصداق آیه «**یجاهدون فی سبیل اللّٰه و لا یخافون فی اللّٰه لومة لائم**» در راه رضای پروردگار خویش، از سرزنش و ملامت ملامتگران هراسی ندارند.

۳- و عامل دیگر در این راستا عدم اعتماد به شوهر آینده می‌باشد که برخی می‌پندارند با مهریه‌های زیاد می‌توانند زوج را تحت فرمان خود درآورده و او را از کارهایی از قبیل ازدواج مجدد و یا بی‌مهری نسبت به زن و... بازدارند.

۴- و بعضاً بخاطر بی دیانتی و بداخلاقی زن به چنین کاری دست می‌زنند تا در صورت بروز چنین حالتی شوهر نتواند اقدام به طلاق نماید و در طول حیات ناکام خویش بسوزد و بسازد. اما اینها راه چاره نسیت زیراکه نه تنها مهریه گزاف عامل باز دارنده‌ای نمی‌باشد، چه بسا در بسیار از موارد مردان زنان خود را تحت شکنجه و آزارهای روحی و جسمی قرار داده‌اند تا از مهریه خویش صرف نظر نموده و تقاضای طلاق نماید و یا اینکه زن را با تمام آروزهایش رها کرده و خود زندگی

جدید تشکیل داده و به عیش و عشرت مشغول شده‌اند.

۵- می‌توان گفت که حب جاه، تفاخر، تظاهر و بزرگ نمایی در میان مردم یکی دیگر از عوامل مؤثر و اساسی در سنگینی مهریه‌ها است تا وانمود نمایند که از چنین خانوادهٔ معظم و معززی هستند که مهریه دخترانشان این مقدار است.[۱] طالب شهرت نباشید بلکه طالب سعادت باشید و سعادت درگرو مهریه زیاد نیست بلکه سعادت را در دین و اخلاق نیکو، توافق و محبت طرفین جستجو نمائید.

کوتاهی‌های موجود در مسئلهٔ مهریه

آنگونه که گذشت در راستای گران نمودن مهریه‌ها افراطهایی وجود داشت که به برخی از آنها اشاره کردیم و در زمینه پرداخت و ادای مهریه نیزکوتاهی‌هایی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- غفلت و بی اطلاعی مسلمین از مسایل دینی یکی از عوامل مهم در رابطه با کوتاهی‌های موجود در این موضوع می‌باشد.

۲-کوتاهی دیگری که در این خصوص وجود دارد عدم تعهد مردان به پرداخت مهریه است و حتی مردان پرداخت مهریه را ضروری و لازم نمی‌دانند در صورتیکه پرداخت مهریه واجب است و بعنوان دَین برگردن مردان می‌باشد و واجب الأداء است.

۳- عیب پنداشتن زنان دریافت مهریه خود را از شوهران، کج اندیشی در این رابطه می‌باشد زیرا که اسلام مهریه را حق زن معرفی کرده و مردان را موظف به پرداخت آن نموده است و عار پنداشتن دریافت مهریه، اندیشه‌ای نادرست می‌باشد که با قوانین و موازین دینی و اسلامی همخوانی ندارد.

۱- السعادة الزوجية ص ٦٩.

۴- بعد از وفات زن مهریه او همانند دیگر ماترک او میراث محسوب می‌شود و باید در میان ورّاث او تقسیم گردد[۱] و مردان مکلفند که آنرا پرداخت کنند در صورتیکه متأسفانه نه در زمان حیات زن مهریه‌ای به وی پرداخت می‌شود و نه پس از وفاتش حق او به وارثان او داده می‌شود. و لازم به یادآوری است که پس از وفات مادر فرزندانش می‌توانند مهریه مادر را از پدر خود دریافت نمایند و در این مطالبه شرعی هیچگونه عیب و طعنه‌ای وجود ندارد.

۵- و بعضی از مردان که از دین و ایمان بویی نبرده‌اند به عناوین مختلف، ارعاب، تهدید، شکنجه و اذیت و آزار، زنان را تحت فشار قرار می‌دهند تا آنان مهریه خود را ببخشند و این عمل از نظر اسلام حرام است خداوند می‌فرماید:

«و لا تمسکوهن ضراراً لتعتدوا و من یفعل ذالک فقد ظلم نفسه» (بقره /۲۳۱)

۶- بعضی از پدران ظالم و مستبد مهریه دختران را غصب نموده و به آنان نمی‌دهند که این عمل جائز نیست و از نظر اسلامی مردود می‌باشد زیرا که این حق مسلم زن است که هیچ احدی در آن با وی شریک نیست و از طرفی دیگر این کار دور از شأن انسانی و اخلاق پدری است.

خلاصه اینکه در این موضوع تفریطهای فراوانی است که به برخی از آنها اشاره شد و جان کلام این سخن است که مردان باید به طیب خاطر مهریه زنان را پرداخت نمایند زیرا که این حقی است که خداوند متعال برای زنان به گردن مردان نهاده است.

۱- تحفه دولها ص ۴۷ و ۴۶.

تعجیل در پرداخت مهریه

قاعدتاً مهریه باید نقداً پرداخت گردد و یا حداقل باید بخشی از آن نقداً به زن پرداخت شود. پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (رض) فرمودند:

«ان علیا لما تزوج فاطمة اراد ان یدخل بها فمنعه رسول اللّٰه (ص) حتی یعطیها شیئاً، فقال: یا رسول اللّٰه لیس لی شیء؟ فقال: له اعطها درعک الحطمیه، فاعطاها درعه ثمّ دخل بها»[1]

«هنگامیکه حضرت علی (رض) فاطمه الزهرا (رض) را ازدواج کردند قصد نمودند که نزد وی روند پس پیامبر اکرم (ص) او را از این کار بازداشت تا آنکه چیزی به او - فاطمه (رض) - بدهد. گفت: یا رسول اللّٰه من چیزی ندارم. فرمودند: درع حطمی[ا] خود را به او بده و حضرت علی (رض) آنرا به وی داد سپس بر وی داخل شد.»

علامه شوکانی (ره) می‌نویسد:

«و هو دلیل علی جواز الامتناع من تسلیم المرأة مالم تقبض مهرها»[2]

«که این روایت دلیل می‌باشد بر جواز امتناع تمکین زن - به شوهر - مادامیکه مهریه‌اش را تحویل نگیرد.»

حضرت عبداللّٰه ابن عمر رضی اللّٰه عنه فرمودند:

«لا یصلح للرجل ان یقع علی امراة حتی یقدم الیها شیئاً من مالهِ رضیت بهِ من مال اوکسوةٍ»[3]

۱- نیل الاوطار ۱۹۵/۶ - سنن الکبریٰ ۲۵۲/۷.

ا- زرهی (لباس جنگی) که ساخت مردی به نام حُطمه بود (و زده‌های او به حطم معروف بودند) المنجد ص ۳۰۰

۲- نیل الاوطار ۱۹۵/۶.

۳- سنن الکبریٰ ۲۵۳/۷.

«شایسته نیست برای شوهر اینکه نزدیک زن برود - در ابتدای عروسی - مگر اینکه چیزی از مالش را که زن را راضی گرداند به او بدهد حال برابر است که مال باشد یا لباس - و یا چیزی دیگر -»

حضرت عبداللّه بن عباس فرمودند:

«اذا نکح الرجل امراةً فسمی لها صداقاً فاراد ان یدخل بها فلیلق الیها رداءً و او خاتماً ان کان معه»(۱)

«هر گاه انسان زنی را ازدواج کرد و مهریه‌اش را بیان کرد و قصد نمود که بر او وارد شود اگر به همراه او پارچه‌ای و یا انگشتری است آنرا به زن بدهد.»

امام اوزاعی (ره) فرمودند:

«کانوا یستحسنون الا یدخل علیها حتی یقدم لها شیئاً»(۲)

«سلف صالح نیکو می‌پنداشته‌اند که مرد بر زن وارد نشود مگر اینکه چیز را تقدیم او نماید.»

امام زهری فرمودند:

«بلغنافی السنة الا یدخل بامراة حتی یقدم علیها حتی یکسو کسوة ذالک مما عمل به المسلمون»(۳)

«از سنت - پیامبر اکرم (ص) - به ما رسیده است که بر زن وارد نشود مگر اینکه چیزی را به او تقدیم نماید حتی ول اینکه لباسی پارچه‌ای باشد و این چیزی است که مسلمین بر آن عمل می‌نموده‌اند.»

از روایت اوّل ثابت شد که بهتر است بخشی از مهریه حتماً باید نقداً پرداخت گردد هر چند که اگر پرداخت نشود و طرفین توافق داشته باشند ایرادی نداشته و جواز دارد ولی بهتر آن است که بخشی از آن معجلاً پرداخت شود و از آثار دیگر نیز

---

۱ - سنن الکبریٰ ۷/۲۵۲.
۲ - فقه السنه ۲/۲۲۱ (تعجیل المهر و تأجیله)
۳ - مصدر فوق.

این مطلب استنباط می‌گردد و نکته دیگری راکه می‌توان از آثار بعدی استنباط کرد اینکه منهای مبلغ مهریه، مرد سعی نماید قبل از نزدیک شدن به همسرش چیزی را به او تقدیم دارد.

علامه ابن رشد می‌نویسد:

«گروهی از فقها اصلاً به تأجیل مهره اجازه نداده‌اند وگروهی اجازه داده‌اند و گفته‌اند که بهتر آن است که وقت دخول چیزی تقدیم - زن - بدارد و این مذهب مالک است و گروهی قایل به تأجیل هستند و از این گروه جماعتی فقط تا زمان محدودی اجازه داده‌اند -که مهر مؤجل باشد - و زمان را نیز بیان داشته‌اند و این هم مذهب مالک است وگروهی به تأجیل اجازه داده‌اند تا زمان موت و یا فراق و این مذهب اوزاعی است.»[۱]

و نزد احناف تأجیل مهریه تا زمان دور یا نزدیک و یا اقرب الاجلین یعنی وفات یا طلاق جائز است.[۲]

بهر تقدیر باید سعی شود در صورت امکان کل مهر نقداً پرداخت گردد و اگر این امکان وجود ندارد لااقل بخشی از آن در ابتدای ازدواج پرداخت شود.

و نیز می‌توان مهریه را به صورت اقساط ماهیانه به زن پرداخت نمود.

۱ـ بدایة المجتهد ۲/۲۳.

۲ـ فقه الاسلامی و ادلته ۷/۲۷۷.

فصل چهاردهم

۱- جهیزیه

۲- جهیزیه حضرت فاطمة الزهرا (رض)

جهیزیه

جهیزیه که از روزگاران دور، صله رحمی از طرف پدر دختر برای عروس تلقی می‌شد و پدر در حدّ توان خود جهت سر و سامان گرفتن زندگی نوین فرزندش او را در مهیا نمودن وسایل زندگی یاری می‌نمود رفته رفته از مسیر صحیح و اصلی خود خارج گشته و در برخی مناطق بطورکلی این سنت متروک ماند و در پاره‌ای از مناطق رنگ یک امر شرعی و واجب الاداء را بخود گرفت[1] و تدریجاً بعنوان یک معضل و مشکل اساسی در راه ازدواج و بالاخص ازدواج دختران قد علم نمود و پیشرفت تکنولوژی و توقعات بیش از حد مردم و از طرفی مباهات و افتخار نمودن به کثرت و متنوع بودن جهیزیه، پرداخت آنرا بسیار سخت و مشکل کرده است تا آنجا که امروزه بعضی از مردم در پرداخت جهیزیه ناچارند از دیگران قرض کنند و یا از بانکها وام بگیرند و یا ملک و یا چیز دیگری را بفروشند تا جهیزیه دخترشان را فراهم سازند و اگر چنانچه جهیزیه یک دختر اندک باشد چنین عروسی در خانهٔ شوهر و از طرف بستگان او مورد کم لطفی و بی مهری قرار می‌گیرد و یا بعبارت دیگر قلت و کثرت جهیزیه یکی از عوامل آسایش و آرامش دختران در خانه شوهر تلقی می‌شود و این عمل از نظر اسلام صحیح نیست زیرا که از نظر اسلام دختر یعنی عروس هرگز به مهیا نمودن وسایل و لوازم خانه مأمور نشده است بلکه شوهر

۱- تا آنجاکه بعضی گویند: «عروس بی جهاز، مثل روزه بی نماز و دعای بی نیاز و خورشتی بی پیاز است» از خشت تا خشت ص ۱۶۳.

است که باید مسکن، نفقه و کلیهٔ مایحتاج او را فراهم نماید.(۱)

نه زن - عروس - مکلف است و نه پدر عروس، آری اگر خانوادهٔ عروس احسان کرده و به صورت صله رحمی اشیاء و لوازمی را در اختیار دخترشان قرار دادند و یا از دارائی خود برخی از لوازم و اثاثیه خانه‌اش را فراهم کردند کاری پسندیده و مطلوب است ولی از نظر اسلام مکلف به انجام چنین کاری نیستند.

ناگفته نماند که جهیزیه‌ای که پدر دختر و یا خود عروس فراهم نموده است و پدر آنرا به دخترش بخشیده و یا هبه نموده است زن مالک آن می‌باشد و شوهر حق هیچگونه دخالت و دستبردی در آن را ندارد.(۲)

خلاصه اگر نیک بنگریم می‌بینیم که تمام احکام دین در نهایت سهولت و آسانی قرار دارند و به‌گونه‌ای هستند که افراد در صورت پایبندی به دین و مسایل و قوانین آن براحتی می‌توانند به زندگی خود و فرزندانشان سر و سامان دهند.

جهیزیهٔ حضرت فاطمة الزهرا (رض)

اگر نظری گذرا به تاریخ صدر اسلام بیاندازیم مشاهده می‌کنیم که اشرف پیامبران یعنی حضرت محمد (ص) جهیزیهٔ دخترش راکه سیده زنان بهشت است چه چیزهایی داده است این سادگی بدین خاطر است که امت راه او را پیشه ساخته و در زرق و برق دنیا غرق نشوند.

عن علی (رض):

قال: جهز رسول الله (ص) فاطمة فی خمیل و قرب و وسادة ادمٍ حشوها لیف

۱- الاحوال الشخصیه ص ۲۲٦ - الفقه الاسلامی و ادلته ۳۱۲/۷ - المفصل فی احکام المراة و البیت المسلم ۱۴۵/۷.

۲- فقه السنة ۱۵۵/۲ - الاحوال الشخصیه ص ۲۲۸.

الاذخر»(۱)

حضرت علی (رض) فرمودند:

پیامبر اکرم (ص) جهیزیه حضرت فاطمه را از یک حوله (چادر) و یک مشکیزه و یک متکای چرمی که از الیاف اذخر(۲) پر شده بود فراهم نمود.»

و در روایت دیگری چنین آمده است:

«عن علی (رض) لمّا زوجه فاطمة بعث معها بخميلةٍ و وسادة من ادم حشوها ليف و رحيين و سقاءٍ و جرّتين»(۳)

«هنگامی که پیامبر اکرم (ص) فاطمه الزهرا را به عقد من درآورد به همراه او یک چادر یک متکای چرمی که از الیاف پر شده بود و یک آسیاب - دستی - و یک مشکیزه و دو کوزه گلی به خانهٔ او فرستاد.»

بنابراین بر مسلمین است که این روایات را نصب عین خویش قرار داده و بدآنها عمل نمایند و آنانکه راه افراط را می‌پیمایند و به جهیزیه‌های بزرگ افتخار می‌کنند بازآیند و بستگان خویش را به فراهم نمودن جهیزه‌های گران قیمت مجبور نکنند باشد تا عداوت و کینه کمتر شده و زندگی جوانان ما در عین سهولت و با کمال رضایت و شادمانی برگزار گردند.

و آنانکه راه تفریط رامی پیمایند و کوچکترین چیزی به دخترانشان عطاء نمی‌کنند نیز خودداری نمایند و به این سنت پیامبر اکرم (ص) عمل نمایند که کاری است بس پسندیده و مطلوب و آن حضرت (ص) بهترین الگو و نمونه برای ما می‌باشند و اطاعت از او در تمامی زمینه‌های زندگی موجب سعادت ابدی ما خواهد گشت.

خلاصه اینکه طبیعی است که امروزه آن مقداری که جهیزیه فاطمه الزهرا بوده

---

۱ - الفتح الربانی ۱۶/۱۷٦.

۲ - اذخر: گیاهی است از تیره گندمیان که دارای بویی نسبتاً مطبوع است. فرهنگ لاروس ۱/۱۰۴

۳ - مصدر فوق.

کافی نباشد ولی اصل مطلب این است که جهیزیه درکمال سادگی بوده و با صفا و صمیمیت و بدون تکلف پرداخت شود چنین نباشد که پدر عروس زیر بار سنگین جهیزیه چنان کمر شکن شود که دیگر توان قد راست کردن را نداشته باشد.

بدون تردید پیامبر اکرم (ص) شاهفرد و سر تاج فرزندان آدم می‌توانست برای بزرگ بانوی جهان جهیزیه‌ای بسیار مجلل و مجهز تدارک ببینند ولی این کار را نکردند و جهیزیه‌ای بسیار ساده تهیه کردند و این درسی بزرگ برای امت بود که آنچه را در توان دارند تقدیم نمایند نه اینکه راه تکلف و مباهات و چشم و همچشمی را پیشه کنند.

«عن جابر بن عبدالله ان رسول الله (ص) قال: فراش للرجل و فراش لامراته و الثالث للضیف و الرابع للشیطان»(۱)

حضرت جابر (رض) روایت می‌کند که آن حضرت (ص) فرمودند: در خانه یک رختخواب برای مرد و یکی برای زن و سومی برای میهمان و چهارمی برای شیطان است.»

هدف از روایت این نیست که حتماً رختخواب و یا لوازم دیگر منزل در عدد مذکور منحصر و محدود باشند بلکه همانگونه که امام نووی (رح) می‌فرماید:

«این است که: هر آنچه که مازاد بر نیاز باشد و به قصد مباهات و تفاخر خریداری گردد مذموم است و به شیطان نسبت داده می‌شود زیرا که شیطان از اسراف خوشحال شده و در وجود انسان ایجاد وسوسه می‌نماید.(۲)

کوتاه سخن اینکه در اسلام اختصار و سادگی در جهیزیه و هر آنچه که مورد نیاز انسان باشد مطلوب است و آنچه که امروزه بعضی از مردم از اسراف و تبذیر انجام می‌دهند صحیح نیست.

نویسنده کتاب «الفتح الربانی» می‌نویسد:

۱ـ الفتح الربانی ٦/۱۷۷ ـ نسایی بشرح سیوطی ٦/۱۳۵.

۲ـ الفتح الربانی ۱٦/۱۷۷.

«در زمان ما گروهی از مردم در امر جهیزیه و خرید آنچه که مورد نیاز نیست جهت مباهات و تفاخر راه اسراف را پیشه ساخته‌اند تا آنجا که فقراء لوازم خانه خود را می‌فروشند و یا قرض می‌گیرند تا برای دخترانشان جهیزیه تهیه نمایند و انجام این عمل حرام است.»[۱]

و مطلب دیگری که مؤید موضوع فوق است اینکه خانوادهٔ عروس و داماد و یا اغلب خانوادهٔ داماد کلیه وسایل جهیزیه را یکی یکی در معرض دید مردم قرار می‌دهند تا به گمان پوچ خود خود جهیزیه لوکس و مدرن، اهتمام و سلیقه خود را در مهیا نمودن جهیزیه آن به رخ مردم بکشند و بدان افتخار و مباهات می‌کنند و این خود عملی مذموم و ناپسند است.

و نکتهٔ دیگری که در این موضوع نباید از آن گذشت اینکه گرانی جهیزیه‌ها سبب شده است که دختران در سنین پائین مشغول به کار شوند تا بتوانند بخشی از جهیزیه خود را تأمین نمایند و بدیهی است که اینعمل خسارت جبران ناپذیری بر روح و جسم آنان وارد می‌کند که در آینده آثار زیانبار آن نمایان می‌گردند.

۱ - مصدر فوق.

فصل پانزدهم

۱- خطبه عقد

۲- برگزاری عقد نکاح در مسجد

۳- ضرب دف و خواندن اشعار و سرود

۴- زمان عقد

۵- شهود عقد

خطبهٔ عقد

خواندن خطبه قبل از نکاح مستحب و از آداب نکاح می‌باشد.[1]
حضرت شاه ولی الله دهلوی (رح) فلسفهٔ خطبهٔ عقد را چنین بیان می‌دارد:

«مردم زمان جاهلیت قبل از عقد، خطبه می‌خواندند و در آن مفاخر قوم خود و همانند آنرا که آنان را به ذکر مقصود - نکاح - نزدیکتر می‌ساخت بیان می‌داشتند و جریان این رسم یک مصلحت بود زیرا که مبنای خطبه بر تشهیر - نکاح - است تا آنکه عقد نکاح در حضور مردم انجام گیرد و تشهیر از آن دسته مسایلی است که وجود آن در نکاح مطلوب است تا نکاح از سفاح - (=زنا) - متمایز باشد و همچنین خطبه بکارگرفته نمی‌شود مگر در مسایل بسیار مهم و با ارزش و اهتمام به نکاح و آنرا بصورت یک امر مهم متجلی ساختن نزد آنان یکی از مقاصد بود، بنابراین پیامبر اکرم (ص) اصل آنرا ابقاء نموده و وصف آنرا تغییر دادند بدینگونه که آن حضرت (ص) با این مصالح مصلحت دینی و اسلامی دیگری را نیز منضم نمود و آن اینکه با هرگونه عمل با ارزش ذکری مناسب آن اضافه نمود و در هر محلی شعائر دین خداوند را تا اینکه أعلام، امارات و نشانیهای دین حق در همه جا منتشر، نمایان و پرآوازه باشند بیان می‌کردند بنابراین انواع ذکرهایی از قبیل حمد، استعانت، استغفار، تعوذ، توکل، تشهد و آیاتی از قرآن کریم را در آن مسنون

---

۱ - احیاء علوم الدین ۱۳۲/۲ - الفقه الاسلامی ۱۲۳/۷ «نزد ظاهریه خواندن خطبه قبل از نکاح واجب است و از شوافع ابو عوانه نیز بر همین نظریه است» تحفة الاحوذی ۲۳۹/۴.

قرار دادند و در فرمایشات خود - اهمیت - این مصالح را بدینگونه بیان می‌داشتند:

«کل خطبة لیس فیها تشهد فهی کالید الجذماء»

هر خطبه‌ای که در آن تشهد نباشد همانند دست جذام زده‌ای است «**کل کلام لا یبدا فیه بالحمد لله فهو اجذم**» هرکلامی که با الحمد لله (ذکر خداوند) شروع نشود ناتمام و ناقص است»[1]

و خطبه نکاح از این قرار است:

«انّ الحمد لله نستعینه و نستغفره و نعوذ باللّٰه من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا فمن یهده اللّٰه فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له و اشهد ان لا اله الّا اللّٰه و اشهد ان محمداً عبده رسوله، یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساءً و اتقو اللّٰه الذی تسائلون بهِ و الارحام ان اللّٰه کان علیکم رقیباً، یا ایها الذین آمنوا اتقو اللّٰه حق تقاتهِ و لا تموتنّ الّا و انتم مسلمون، یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّٰه و قولوا قولاً سدیداً یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم و من یطع اللّٰه و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً»[2]

این خطبهٔ مسنون عقد نکاح است امّا متأسفانه امروزه مسلمین در عقد نکاح به آن توجهی ندارند و اگر بعضاً هم قبل از عقد خطبه‌ای خوانده شود عباراتی قافیه دار و شعر مانند است که غیر از این خطبهٔ مسنون می‌باشد و اینها سنتها و فرامین پیشوا و مقتدای خویش را به داور بوته نسیان سپرده‌اند.

و از بدیهیات است که هرگاه سنتی متروک شود بدعتی جایگزین آن خواهد شد.

۱ـ حجة الله البالغة ۲/۱۲۸، ۱۲۷، فقه السنه ۲/۲۰۵.

۲ـ ترمذی ۳/۴۱۳، سنن الکبریٰ ۷/۱۴۶، منهاج المسلم ص ۳۷۵، المفصل ۶/۱۴۵، نیل الاوطار ۶/۱۴۸، سنن الدارمی ۲/۱۹۱.

برگزاری عقد نکاح در مسجد

یکی از مسایلی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اعلام ازدواج است آن حضرت (ص) فرمودند:

«اعلنوا النکاح»[۱]

دعوت اقارب و خویشاوندان در برگزاری مراسم ازدواج و برگزار نمودن عقد نکاح در مسجد بهترین و ساده‌ترین راه اعلام ازدواج است زیرا که مسجد مرکز تجمع مسلمین می‌باشد که مسلمین روزانه پنج مرتبه در مسجد محلهٔ خود و روز جمعه در مسجد جامع تجمع می‌نمایند و برگزاری عقد نکاح در مسجد و آنهم در روز جمعه از مواردی است که اسلام به آن امر نموده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اعلنوا النکاح و اجعلوه فی المساجد و اضربوا علیه بالدفوف»[۲]

«نکاح را اعلام نمائید و آنرا در مساجد برگزار کنید و در مراسم آن دفّ بزنید»[۳]

برگزاری مراسم عقد در مسجد علاوه از اعلام نکاح از فواید بیشمار دیگری نیز برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: عمل نمودن به دستور پیامبر اکرم (ص) که این خود موجب اجر و ثواب بیشماری است.

ب: بخاطر قداست مکان مسجد و حضور افراد صالح و متدین احتمال - درصد - مقبولیت دعاء در آن زیاد است.

۱- سبل السلام ۹۸۶/۳، الفتح الربانی ۲۱۲/۱۶، سنن الکبری ۲۸۸/۷.

۲- ۳۹۹/۳.

۳- دف: در اصطلاح عرف به آن «دایره» می‌گویند.

ج: از آنجائیکه مسجد محل تجمع مسلمین است و مسلمین بدون دعوت رسمی در آنجا جمع می‌شوند عموم مسلمین از برنامهٔ عقد و ازدواج زوجین با خبر می‌شوند و این خود اعلام ازدواج است.

د: از مخارج زیادی از قبیل اجاره تالار، دادن دعوتنامه رسمی به بیشتر مردم و... جلوگیری می‌شود.

امام غزالی (رح) می‌گوید:

«اجراء صیغهٔ عقد در مسجد مستحب است»(۱)

امّا متأسفانه امروزه مسلمین از مساجد فاصله گرفته‌اند و آنرا فقط برای ادای نماز منحصر گردانده‌اند - و آنهم بطور تمام و کمال صورت نمی‌گیرد - در صورتیکه برگزاری مراسم عقد در مسجد امر صریح پیامبر اکرم (ص) است اگر دال بر وجوب نباشد در سنت و مستحب بودن آن تردیدی نیست.

بدون تردید در صدر اسلام از مساجد بعنوان اساسیترین مرکز تجمع مسلمین در مسایل گوناگون استفاده می‌شده است.

و نتیجه رویگردانی مسلمین از مساجد این شده که سنت پیامبر اکرم (ص) متروک مانده و مساجد که از شعائر اللّٰه و از مظاهر عظمت و اقتدار مسلمین می‌باشند از رونق بیفتند.

در بعضی از جاها مسلمین مراسم عقد را در خانه‌های خود برگزار می‌نمایند و در بعضی از جاها ناچارند تالارهایی را با هزینه‌های گزاف و سرسام آور اجاره کنند که علاوه از هزینه‌های سنگین هرگز معنویت و قداست مساجد را در بر نخواهند داشت و این در جای خودش ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است.

و از زاویه‌ای دیگر این مخارج بی مورد و اسراف گونه بخشی از معضلات اساسی جوانان را تشکیل داده و از بزرگترین موانع ازدواج به شمار می‌آیند.

---

۱ - احیاء علوم الدین.

نکتهٔ قابل توجه اینجاست که مساجد در اصل الوضع برای عبادت پروردگار بنا گردیده‌اند امّا بخاطر رعایت حال مسلمین انجام کارهایی که منفعت آن به جامعهٔ اسلامی و مسلمین برمی گردد از قبیل اجراء صیغهٔ عقد و... در آنها داده شده است تا موانع ازدواج هر چه کمتر و کمتر باشند و جوانان بتوانند بدون نگرانی و پریشانی به ازدواج اقدام نمایند. بنابراین بهتر آن است که به فرمایشات و دستورات گوهربار آن حضرت (ص) عمل نمائیم تاگامی در راستای رستگاری خویش و خوشبختی و سعادت فرزندانمان برداشته باشیم.

این مبالغ هنگفت که بیجا و بی مورد و فقط بخاطر نام و شهرت در مراسمها خرج می‌شوند می‌توانند عمده‌ترین نیازهای جوانان و بالاخص زوجهای جوان را برطرف سازند. پس بیائیم اندکی بیاندیشیم و نیک بنگریم که همهٔ جوانان فرزندانمان هستند برای سعادت و موفقیت آنان راهی را برگزینیم که آنان را با هزینه‌های کمتر و پریشانیهای اندک به سر منزل مقصود برسانیم، اگر امروزه جوانی برای خواستگاری دختر من آمده است فردا فرزند جوان من هم به خواستگاری دختر دیگری می‌رود و موانعی راکه من سر راه فرزند جوان مردم قرار داده‌ام فردا آنها نیز همین موانع را سر راه فرزند من قرار می‌دهند پس دست به دست هم دهیم و این تارهایی راکه زائیده اندیشه‌های بزرگ نمایی و خودپرستی ماست پاره کنیم و ساده زیستن و سادگی را پیش گیریم تا جامعه‌ای ایده آل و موفق داشته باشیم.

ضرب دف و خواندن اشعار و سرود

باگذشت بیش از چهارده قرن از ظهور اسلام، مسلمین از مفاهیم اصیل و صحیح آن در زندگی فردی و اجتماعی خود فاصله گرفته‌اند و در پاره‌ای از موارد راه افراط و در برخی موارد دیگر راه تفریط را در پیش گرفته‌اند و از جمله مسایلی که راه افراط را دنبال می‌کنند برنامه‌های شادی و شادمانی مراسم عروسیهاست. که امروزه این

مراسم نه تنها از دائره دین خارج گشته‌اند بلکه مواردی هم پیش می‌آید که از کرامت انسانی نیز بدورند.

در قریب ۹۹٪ اینگونه مراسمها زنان و مردان که بیشترین آنها نامحرم هستند اختلاط دارند و خواندن ترانه‌های مهیج و زدن ساز و آواز و موسیقی کاملاً رائج شده است که همه اینها از دیدگاه اسلام حرام می‌باشند و عاملین اینگونه برنامه‌ها قطع نظر از مصرف هزینه‌های هنگفت، احتمال آن می‌رود که دچار گرفتِ خداوندی شوند.

هر چند که در پاره‌ای از روایات زدن دفّ و خواندن برخی از سرودها آمده است ولی مردم بدآنها اکتفاء ننموده و راه افراط را در پیش گرفته‌اند که امروزه به معضلی اساسی و مانعی بزرگ در راه ازدواج تبدیل شده است.

قال النبی صلی الله علیه و سلم:

«اعلنوا النکاح و اضربوا علیه بالغربال»(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«نکاح را اعلام کنید و بر آن غربال بزنید»

در روایتی دیگر چنین آمده است:

«انّ النبی صلی الله علیه وسلم کان یکره نکاح(۲) السرّ حتی یضرب بدف و یقال اتیناکم اتیناکم، فحیونا نحییکم»(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نکاح سرّی را ناپسند میداشتند تا اینکه دف زده و سرود اتیناکم، اتیناکم خوانده می‌شد. قدر مسلم آن است که اغلب دفهایی که امروزه به کار گرفته و اشعاری که خوانده می‌شوند از دائرۀ جواز اسلامی خارجند.

دفّ وارده در روایات دفّی است که به آن غربال نیز می‌گویند - آنگونه که در

۱- نیل الاوطار ۶/۲۱۰ - سنن الکبریٰ ۷/۲۹۰.

۲- نکاح سرّ به نکاحی می‌گویند که پنهانی صورت گیرد و کسی باخبر نشود.

۳- نیل الاوطار ۶/۲۱۱ - الفتح الربانی ۱۶/۲۱۲.

روایت سابق گذشت - و بدون زنگوله باشد.[۱]

نویسنده «سبل السلام» می‌نویسد:

«ضرب دف و خواندن نغمه‌ها به شرطی جائز است که با - عمل - حرامی از قبیل صدای ظریف زن بیگانه و شعرهای مهیج و غیره همراه نباشد.»[۲]

علامه شوکانی (رح) می‌گوید:

«در روایات دلیلی بر جواز ضرب دف و رفع صوت - بلند کردن صدا - به سخنان و اشعاری از قبیل «اتیناکم اتیناکم» وجود دارد نه به ترانه‌های برانگیزندهٔ شرّ که مشتمل بر وصف جمال، فجور، شراب و غیره هستند»[۳]

خلاصه اینکه قریب به اکثر مردم راه افراط را پیش گرفته‌اند و گروهی محدود و اندک راه تفریط را دنبال می‌کنند و در مراسم عروسیها از هر گونه شادی و شادمانی ممانعت به عمل می‌آورند و این مراسم را در نهایت جمود و خشکی انجام می‌دهند که این شیوه نیز پسندیده نیست اگر جای این همه افراط و تفریط سعی بر اجرای دقیق قوانین و فرامین اسلام بشود از وجود برنامه‌های مستهجن و جمود موجود جلوگیری می‌شود و راه صحیح و دستور درست اسلام اجرا می‌گردد.

خالد بن ذکوان (رض) می‌گوید:

«ربیع بنت معوذ (ض) گفت: پیامبر اکرم (ص) صبح عروسیم آمده و بر ما وارد شدند و بر فراش من آنگونه که تو نشسته‌ای نشستند تعدادی از دخترکان ما شروع کردند به زدن دائره و اوصاف پدران مرا که در جنگ بدر شهید شده بودند بیان می‌کردند ناگهان یکی از آنها گفت: در میان ما پیامبری است که می‌داند فردا چه می‌شود. آنحضرت (ص) فرمودند: این گفته‌ات را

---

۱ - الفتح الربانی ۲۱۲/۱۶.

۲ - سبل السلام ۳/.

۳ - نیل الاوطار ۲۱۲/٦.

رها کن و آنچه را که داشتی می‌گفتی بگو.»[۱]

در روایت مذکور جواز ضرب دف و خواندن نغمه‌های صحیح کاملاً مشهود و نمایان است و نکته قابل توجه اینکه هر کلامی که خلاف واقع باشد چه خلاف اعتقادات و چه خلاف اخلاق اسلامی و چه خلاف موازین شرعی و اجتماعی خواندن و به زبان آوردن آن جائز نیست بنابراین اگر چنانچه سرودها و نغمه‌های موجود در مراسم عروسیها خالی از سخنهای ناروا و مهیج و بدور از مطالب برانگیزندهٔ شهوت و اگر میان زنان باشد و آنهم بگونه‌ای که صدای زنان به گوش مردان نرسد اشکالی ندارد.

در روایت دیگری عامربن سعد (رض) می‌گوید:

«بر قرظه بن کعب و ابی مسعود انصاری در عروسی وارد شدم و دخترانی را دیدم که می‌خوانند پس گفتم: ای یاران پیامبر (ص) و اهل بدر آیا نزد شما اینکار انجام می‌گیرد؟! فرمودند: بنشین اگر می‌خواهی با ما گوش کن و اگر خواستی برو، همانا که به خوشی و شادمانی در عروسی به ما اجازه داده شده است.»[۲]

و در اثر دیگری از حضرت عمر (رض) چنین آمده است:

«هرگاه حضرت عمر (رض) صدای نغمه و یا صدای دفی را می‌شنید، می‌پرسید این چیست؟ اگر چنانچه در پاسخ می‌گفتند: مراسم عروسی و یا مراسم ختنه‌ای است خاموش می‌شدند و حرفی نمی‌زدند.»[۳]

در بخاری شریف روایت شده است:

«عن عائشة (رض انها زفت امراة الی رجل من الانصار فقال النبی (ص) یا عائشة ماکان معکم لهو فان الانصار یعجبهم اللّهو، قال الحافظ فی روایة شریک

---

۱ - بخاری مع الفتح ۱۶٦/۹ - نیل الاوطار ٢١١/٦ - الفتح الربانی ۲۱۴/۱٦ - سنن الکبریٰ ۱۸۸/۷.

۲ - نیل الاوطار ۲۱۲/٦ - سنن الکبریٰ ۲۸۹/۷.

۳ - سنن الکبریٰ ۲۹۰/۷.

فقال فهل بعثتم معها جارية تضرب بالدف و تغنی»[1]

ام‌المؤنین عائشه رضی اللّه عنها می‌فرماید:

«که او زنی را - عروسی - را نزد شوهرش که مردی از انصار بود بردند پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ای عائشه آیا همراه شما دف هست؟ همانا انصار دلخوشی و دف زدن را دوست دارند»

و حافظ بن حجر (رح) می‌گوید:

«در روایت شریک - آمده است - که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: آیا فرستادی به همراه عروس دختری راکه دف بزند و نغمه بخواند؟!»

در این باب روایات متعدد و بیشماری وارد شده است و ما به ذکر روایات مذکور اکتفاء نمودیم و آنچه مسلم است اینکه ضرب دف و خواندن نغمه مطابق با روایات وارده و خالی از مطالب نادرست و ناروا باشد صحیح و جائز است و آنهمه افراط و اینهمه تفریط صحیح نیست بلکه حد وسط آن همین است که در روایات بیان گردیده است.

زمان عقد

برای برگزاری مراسم عروسیها و عقد ازدواج هیچ زمان معینی وجود ندارد که حتماً باید در فلان ماه و یا فلان روز و یا ساعت صورت گیرد زیراکه ایام و ماهها همه آفریدهٔ خداوند متعال هستند و نه می‌توانند نفعی برسانند و نه ضرری. و هیچ ماه و روزی وجود ندارد که در روایات اسلامی عقد نکاح و یا برگزاری مراسم ازدواج در آن نهی شده باشد و ازدواج در تمام ایام سال جائز است.

در زمان جاهلیت نزد بعضی از مردم چنین باوری وجود داشت که ازدواج را در

۱- تحفة الاحوذی ۴/۲۰۹.

ماه مبارک شوال بد می‌دانستند و از آنجائیکه در کلمهٔ شوال معنی اشاله و رفع است بدفالی می‌گرفتند که هیچگونه اصل و اساسی ندارد.[۱]

ام‌المؤمنین عائشه (رض) برای ردّ تصور فوق ازدواج در شوال را مستحب می‌دانست و ازدواج در ماه شوال را بیشتر می‌پسندید و می‌فرمودند:

«عن عائشة قالت: زوجنی رسول اللّٰه (ص) فی شوال و بنی بی فی شوال و کانت عائشة (رض) تستحب ان یبنیٰ بنسائها فی شوال»[۲]

آن حضرت (ص) در ماه شوال با من عقد بست و در ماه شوال با من ازدواج کرد و - عائشه صدیقه (رض) - ازدواج زنان خانوادهٔ - خود را و به خانه بخت رفتن آنان را در ماه شوال مستحب می‌دانستند.

و علّت مستحب دانستن وی پیروی کردن از روش پیامبر اکرم (ص) بود نه اینکه باور داشته باشند که ازدواج در ماه شوال موجب خیر و برکت و سعادت است.[۳]

البته ناگفته نماند که گروهی از بزرگان سلف روز جمعه را برای اجرای صیغهٔ عقد پسندیده و عقد نکاح را در آن مستحب گفته‌اند زیرا که روز جمعه روز بابرکتی است و طلب برکت در نکاح مطلوب است و عصر روز جمعه از دیگر اوقات آن بهتر است زیرا که در خبر است:

«قال رسول اللّٰه (ص): امسوا بالملاک فانه اعظم للبرکة»[۴]

آن حضرت (ص) فرمودند:

«بعد از ظهر مراسم عروسی را برگزار نمائید - و عروس را به خانه شوهر ببرید - زیرا که بابرکتر است»

و نکتهٔ دیگری که حائز اهمیت است اینکه بنا به برخی از اقوال عصر روز جمعه

۱- المفصل ۱۴۷/٦ - عیون الاخبار.

۲- ترمذی ۴۰۲/۳ - نیل الاوطار ۲۱۳/٦.

۳- الفتح الربانی ۲۱۴/۱٦.

۴- الفقه الاسلامی ۱۲۴/۷ - المغنی ۴۳۵/۷.

وقت اجابت دعاست.[۱]

و مطلب دیگر اینکه این وقت به مقصود نزدیکتر پایان یافتن انتظار و به هم رسیدن زوجین - و انتظار در آن کمتر است.[۲]

خلاصه اینکه بعضی از بزرگان عقد را در روز جمعه مستحب گفته‌اند.[۳]

شهود عقد

از آنجائیکه نکاح دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد فقهای مذاهب چهارگانه بر این امر که - حضور - شهود در صحت ازدواج شرط است اتفاق نظر دارند.[۴]

و در این راستا از روایات زیادی استدلال می‌کنند که به برخی اشاره می‌شود.

عن عائشة (رض) قالت:

قال رسول اللّٰه (ص):

«لا نکاح الّا بولی و شاهدی عدلٍ»[۵]

«نکاح - صحیح - نیست مگر با حضور ولیّ و دو شاهد عادل»

و از حضرت عبداللّٰه بن عباس مروی است که فرمودند:

«لا نکاح الّا ببیّنةٍ»[۶]

«نکاح صحیح نیست مگر با حضور گواه»

حضرت ام‌المؤمنین عائشة (رض) فرمودند:

۱- الفقه الاسلامی ۱۲۴/۷.

۲- المغنی ۴۳۵/۷.

۳- المفصل ۱۴۷/۶.

۴- الفقه الاسلامی ۷۰/۷ - المفصل ۱۱۴/۶.

۵- نیل الاوطار ۱۴۳/۶.

۶- نیل الاوطار ۱۴۳/۶.

«لا بدّفی النکاح من اربعة، الولی و الزوج و الشاهدین»[(۱)]

«در نکاح حضور چهار نفر ضروری است ولی - یکی از اولیاء - و زوج و دو نفر شاهد»

امام ترمذی (رح) بعد از ذکر روایات دربارۀ حضور شهود می‌فرماید:

«از صحابه کرام (رض) و تابعین و افراد بعد از آنها عمل بر این - حضور شهود - بوده و گفته‌اند که نکاح بدون حضور شهود صحیح نیست و در این مورد اختلاف نکرده‌اند.»[(۲)]

۱- الفقه الاسلام ۷/۷۱.

۲- المفصل ٦/۱۰۷ - ترمذی ۳/.

فصل شانزدهم

۱- شرائط در عقد

۲- شرائط ناجائز در عقد

شرائط عقد

گاهی از اوقات پیش می‌آید که یکی از زوجین هنگام عقد شرائطی از قبیل اینکه: مرا از شهرم بیرون مبر، طلاقم نده بر من زن دیگر نگیر و... را مطرح نمایند و از نظر گروهی از فقهای اسلامی این حق را نیز دارا می‌باشند به شرط آنکه شرائط مخالف احکام و فرامین دین مبین اسلام نباشند.(۱)

و پس از پذیرفته شدن شرائط توسط هر کدام از زوجین عمل به آنها لازم می‌گردد و مکلف می‌شود که بر شرائط پذیرفته شده پایبند باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنو اوفوا بالعقود»(۲)

و در آیه‌ای دیگر چنین آمده است:

«و اوفوا بالعهد انّ العهد کان مسئولاً»(۳)

در روایات متعدّدی پیامبر اکرم (ص) مسلمین را برای پایبند بودن به عهد و پیمانها امر نموده است.

«عن مسور بن مخرمه سمعت رسول اللّه (ص) ذکر صهراً فأثنی علیه فی مصاهرتهِ فأحسن، قال حدّثنی فصدقنی و وعدنی فوفّیٰ لی»(۴)

---

۱ - گروهی از علماء و اندیشمندان اسلامی بر این نظریه‌اند که ازدواج صحیح و شرائط لغو می‌باشند فقه السنه ۲ /۴۷.

۲ - سورهٔ مائده آیه یک.

۳ - بنی اسرائیل /۳۴.

۴ - فتح الباری ۹ /۱۷۸.

حضرت مسور بن مخرمه (رض) روایت می‌کند که شنیدم:

«پیامبر اکرم (ص) یکی از دامادهایش را نام برده و در خویشاوندی و دامادی به نیکویی او را ستوده و گفت: با من سخن گفت و در کلامش با من صادق بود و راست گفت و با من وعده کرد و بر وعده‌اش وفا نمود.»

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«احقّ ما اوفیتم من الشروط، ان توفوا بهِ ما استحللتم بهِ الفروج»[۱]

«واجبترینِ شرائطی که باید به آنها وفا نمائید آنهائی هستند که - با آن شروط - زنان را بر خود حلال گردانديد.»

آنحضرت (ص) در روایتی دیگر فرمودند:

«المسلمون علی شروطهم»[۲]

«مسلمین بر شروط خویش هستند.»

یعنی باید بر شرائطی که پذیرفته‌اند پایبند باشند.

حضرت عمر (رض) فرمودند:

«مقاطع الحقوق عند الشروط»[۳]

در خصوص بیان جمله فوق از امیر المومنین عمر (رض) واقعه‌ای منقول است که به آن اشاره می‌کنیم:

«مردی زنی را ازدواج نمود و زن شرط کرد که او را از خانه‌اش - شهرش - به جائی دیگر منتقل ننماید و سپس قصد انتقال او را نمود آنها برای قضاوت نزد حضرت عمر (رض) آمدند و حضرت عمر (رض) فرمودند: شرط برایش محفوظ است و جمله فوق را بیان داشتند،[۴] یعنی به وقت وفا کردن به

۱ـ فتح الباری ۹/۱۷۸، سبل السلام ۳/۱۰۰۰، نیل الاوطار ٦/١٦١.

۲ـ فقه السنه ۲/۴۸.

۳ـ فتح الباری ۹/۱۷۸.

۴ـ فتح الباری ۹/۱۷۸، فقه السنه ۲/۴۸.

شرائط شما موظف هستید که باید به شرائط پایبند باشید.

از ملاحظه آیات و روایات آشکار می‌گردد که هرگاه یکی از زوجین شرائطی را بیان فرمود و طرف دیگر آنها را پذیرفت باید به آنها پایبند باشد و اگر می‌داند که نمی‌تواند از عهدهٔ شرائط بربیاید بهتر آن است که از ابتدای عقد آنها را نپذیرد.

روزی حضرت حسن رضی اللّٰه عنه وارد خانه عبد الرحمن بن حارث بن هشام فقیه معروف مدینهٔ منوره شد. عبد الرحمن او را بزرگ داشته و در جای خود نشاند و سپس گفت:

«چرا برای من کس نفرستادی تا خودم به خدمت می‌رسیدم!»

حضرت حسن (رض) گفت:

«ما کار داریم.»

گفت:

«کار شما چیست؟»

فرمودند:

«آمده‌ام تا دخترت را خواستگاری کنم»

عبدالرحمن اندکی سرش را به زیر انداخته و سپس گفت:

«قسم بخدا - ازکلیه - کسانیکه بر روی زمین راه می‌روند هیچ احدی نزد من از تو عزیزتر نیست و این را نیز می‌دانی که دخترم پارهٔ تن من است هر آنچه او را ناراحت کند مرا نیز ناراحت میکند و هر آنچه او را شاد نماید مرا نیز شاد می‌کند و تو بسیار طلاق می‌دهی می‌ترسم که او را نیز طلاق بدهی و اگر چنین بکنی بیم آن دارم که قلبم در محبت تو متغیر شود و من دوست ندارم که قلبم در مورد شما متغیر شود زیرا که تو پاره تن پیامبر اکرم (ص) هستی. اگر شرط کنی که او را طلاق ندهی او را با تو عقد می‌بندم.»

حضرت حسن (رض) اندکی سکوت نمود سپس برخاسته و خارج شدند.(۱)

حضرت حسن (رض) با آن مقام شامخ و رفعت شأن وقتیکه مشاهده نمود که احتمال دارد نتواند بر شرط پایبند شود از خواستگاری منصرف شدند.

حال شاید کسی چنین تصور کند و شیطان او را وسوسه نماید حالا که وقت عقد است می‌پذیرم و بعداً از انجام آن و پایبندی به آن سر باز می‌زنم. پرواضح است که خدعه و نیرنگ در دین مبین اسلام حرام است و ازدواجی که بر پایه و اساس فریب و نیرنگ و دروغ استوار شود خداوند عاقبتش را به خیر کند. و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من غشّنا فلیس منّا»(۲)

«هر کسیکه ما را - هر فردی از مسلمین - را فریب دهد از ما نیست.»

شرائط ناجائز در عقد

برخی از شرائط هستند که در آنها اضرار به دیگری نهفته است اینگونه شرائط جائز نیستند و هیچکدام از زوجین حق ندارند شرائطی را که مخالف روح دین و قوانین اسلام هستند مطرح نمایند زیرا که مبنای دین بر همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاون و همکاری استوار است و شرائط مخالف احکام آن با دین سازگاری ندارند لذا در ابتدای امر از طرح چنین شرائطی نهی نموده است.

«لا یحلّ لامراة اَن تسال طلاق اختها لتستفرغ صحفتها فانّما لها ما قدّر لها»(۳)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

---

۱ - احیاء علوم الدین ۲/۱۵۹.

۲ - ابن ماجه ۲/۷۴۹.

۳ - فتح الباری ۹/۱۸۱.

«برای هیچ زنی جائز نیست که طلاق خواهرش - زن مسلمان - را بطلبد تا نصیب او را از آنِ خود بگرداند همانا هست برای وی آنچه که برایش مقدّر شده است.»

و آنحضرت (ص) در روایتی دیگر چنین فرمودند:

«عن عبداللّٰه بن عمرو انّ رسول اللّٰه (ص) قال: لا یحل ان تنکح امراةٌ بطلاق اخریٰ»(۱)

«عقد نکاح یک زن - به شرط - طلاق دیگری جائز نیست.»

خلاصه اینکه هرگاه مردی خواستار ازدواج زن دیگری می‌گردد آن زن و خانوادهٔ او حق ندارند که از آن مرد بخواهند که همسر سابقش را طلاق بدهد تا کلیه عایدات و علایق شوهر از آنِ او شود. این کاری ناجائز و حرام است. برابر است که آن زن اجنبی و یا از خویشاوندان باشد وقتیکه مسلمان است همانند خواهر اوست و او (زن جدید) نباید زندگی خویش را با متلاشی کردن زندگی او (زن قدیم) و بر ویرانه‌های زندگی آن زن تیره روز و قلب شکستهٔ او بنا نهد که بدون تردید از این زندگی سودی نخواهد برد بلکه باید به قضای پروردگار راضی باشد و اگر دوست ندارد هوو داشته باشد با آن مرد ازدواج نکند.

۱- رواه احمد بنقل از فقه السنه ۲/۴۹.

فصل هفدهم

۱- سفارشات لازم به عروس و داماد

۲- بردن عروس به خانهٔ شوهر

۳- دعا برای عروس و داماد

توصیه‌های لازم به عروس و داماد

در روزگاران گذشته رسم بر این بوده که والدین عروس و داماد مسایل مهم زندگی را برایشان بیان نموده و تجربیات گرانسنگ خویش را در اختیار فرزندانشان قرار می‌داده‌اند تا فرزندان با الهام گرفتن از آنها، مسیر درست و صحیحی را انتخاب نمایند و این تجربیات و نصایح راه‌گشای زندگی آیندهٔ آنها باشند و حقوق یکدیگر را به نیکویی شناخته و با بینش و بصیرتی کامل در پهندشت طولانی زندگی گام نهند و چه بسیارند نصایح و توصیه‌های گرانقدری که به خاطر ارزش و محتوای عمیق آنها در دل تاریخ به یادگار مانده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود تا والدین بزرگوار در این عصر پرتلاطم با مطالعه و خواندن آنها به این شیوهٔ پسندیده عمل نمایند؛ باشد، تا فرزندانشان با به کارگیری آنها در پرتوی احکام دینی و دستورات الهی سعادت و کامیابی را برای کانون گرم خانواده شان به ارمغان آورند و والدین بزرگوار سعی نمایند برای سنّت زیبای صحابه بزرگوار پیامبر اکرم (ص) عمل نمایند.

حضرت انس (رض) می‌فرماید:

«صحابه پیامبر اکرم (ص) وقتیکه عروسی را به خانه شوهر می‌برده‌اند او را به خدمت شوهر و رعایت حقّش امر می‌کردند»(۱)

به هر تقدیر، هر چند که امروزه بنابه گفتهٔ بعضیها عصر، عصر علم و دانش است

---

۱ - فقه السنه ۲/۲۰۸.

و مردم اغلب دارای سواد و بافرهنگ هستند بنابراین نیازی به پند و اندرز نیست؟!
ولی با همه این تفاصیل پند و اندرز خوب برای انسانهایی نیکو سرشت مفید می‌باشد خداوند متعال می‌فرماید:

«و ذکّر فانَّ الذکریٰ تنفع المؤمنین»[۱]

و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«الدین النصیحة، قالوا لمن یا رسول اللّٰه؟ قال لله و لکتابهِ ولرسولهِ و لائمة المسلمین و عامتهم»[۲]

دین سراسر نصیحت و خیر خواهی است، گفتند برای چه کسانی؟ فرمودند: «برای خداوند و برای پیامبرش و عموم مسلمین و ائمهٔ آنها»

هیچ احدی نمی‌تواند از خیر خواهی و خیر اندیشی بی نیاز باشد و انسانهای خوشبخت از تجربیات دیگران استفاده نموده و در واقع استفاده کردن از تجربیات دیگران علامت سعادت و خوشبختی است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«السعید من وُعظ بغیرهِ»[۳]

«سعید کسی است که از دیگران پند بگیرد.»

حضرت عبداللّٰه بن جعفر (رض) به دخترش -که عروس بود - چنین فرمودند:

«ایاک و الغیرة فانّها مفتاح الطلاق»

«از رشک بردن و حساسیتهای بی مورد بپرهیز زیرا که اینکار کلید طلاق است.»

«ایاک و کثرة العتب فانه یورث البغضاء»

«از سرزنش و ملامت کردن زیاد - نق زدن - دوری گزین زیرا که سرزنش و ملامت کینه و عداوت پدید می‌آورد.»

---

۱ - ذاریات /.
۲ - ریاض الصالحین ص ۷٦.
۳ - مفید الطالبین.

«و علیک بالکحل فانه ازین الزینه»

«به سرمه خیلی توجه کن - آنرا استفاده کن - زیرا که بهترین زینتها برای زن است.»

«و اطیب الطیب الماء - یعنی النظافة بالغسل»

«و بهترین خوشبوها آب است یعنی نظافت با غسل نمودن»[۱]

امامه بنت حارث به دخترش ام ایاس بنت عوف وقتیکه عمر و بن حجر پادشاه کنده از او خواستگاری نمود چنین گفت:

«دخترم اگر توصیه بخاطر ادب ترک کرده می‌شد من آنرا برای تو ترک می‌کردم امّا توصیه یادآوری است برای انسان غافل و کمکی است برای انسان عاقل.»

اگر امکان داشت -که زنی از شوهر بی نیاز باشد - می‌بایست پدر و مادرش بی نیاز می‌شدند - و ازدواج نمی‌کردند و اگر چنین می‌بود - من بی‌نیازترین مردم از آن می‌بودم ولی زنان برای مردان و مردان برای زنان آفریده شده‌اند.

دخترم! تو محیطی را که در آن به دنیا آمدی ترک کردی و خانه‌ای را که در آن رشد نمودی پشت سر گذاشتی به سوی خانه‌ای که آنرا نمی‌شناسی و همراهی که - تا هنوز - با وی انس و الفتی نداری. او با عقدش با تو، بر تو سروری یافته و آقای تو شد پس کنیز او باش تا به زودی بندهٔ تو شود و این ده پند و اندرز مرا آویزهٔ گوش خود قرار ده.

اوّل و دوّم: در مقابل شوهرت با قناعت خاشع و فروتن باش و از او حرف شنوی داشته و مطیع او باش.

سوّم و چهارم: مراقب چشم و بینی او باشد - سعی کن چشمش بر چیز قبیحی از تو نیفتد و بجز بهترین بوها چیز دیگری را استشمام ننماید.

---

۱ - الزواج الاسلامی ص ٥٦، فقه السنّه ۲۰۸/۲.

پنجم و ششم: مراقب وقت خواب و غذایش باش زیرا که گرسنگی بی قراری می‌آورد و بی خوابی خشم آفرین است.

هفتم و هشتم: مال و دارائیش را نگهبانی و محافظت کن خدم و عیال او را پاسداری کن و ملاک امر در مال حسن تقدیر و در منزل و عیال حسن تدبیر است.

نهم و دهم: در هیچ امری نافرمانی او را مکن هیچ رازی را از او افشاء مکن[۱] زیرا که اگر نافرمانی او راکردی خشمش را برانگیخته نمودی و اگر رازش را افشاء کردی از بی‌وفایی - انتقام - در امان نخواهی بود.

و سپس این نکته را نیز هرگز از نظرت دور مدار، و آن اینکه اگر غمگین بود از شادمانی در مقابلش بپرهیز و اگر خوشحال بود از غمگینی دوری گزین.[۲]

وگاهی از اوقات شوهران در ابتدای ازدواج مطالب مهمی راکه مدّنظر داشته‌اند به همسرانشان توصیه می‌کرده‌اند.

ابوالدرداء به همسرش چنین گفت:

«وقتیکه دیدی من عصبانی هستم مرا راضی کن - تا خشمم فرو نشیند -
و هرگاه تو را خشمگین یافتم تو را راضی خواهم کرد در غیر اینصورت نمی‌توانیم با هم کنار بیائیم.»[۳]

و بعضاً شیرزنان با درایتی بوده‌اند که در ابتدای امر ازدواج از شوهرانشان می‌خواسته‌اند تا خط مشی کلّی خود را در مورد زندگی مشترک بیان دارند تا زن بتواند بر مبنای خواسته‌های شوهرش زندگی نوین خویش را بنیاد نهد.

قاضی شریح که یکی از قضات مشهور عرب است از قبیله بنی تمیم زنی را به نام زینب بنت حُریر خواستگاری نمود و با وی ازدواج کرد و و وقتیکه بر او وارد شد به

۱ـ وقتیکه مخالف دین و احکام دین باشد در غیر این صورت هیچ اطاعتی لازم نیست «لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق».

۲ـ فقه السنه ۲/۲۰۹ ـ الزواج الاسلامی ص ۵۷، ۵۶.

۳ـ فقه السنه ۲/۲۰۸ ـ الزواج الاسلایم ص ۵۶ ـ العقد الفرید ۹۲/۶.

وی چنین گفت:

«ای فلانی، از سنّت است که هرگاه عروس بر داماد وارد شود هر دوی آنها - عروس و داماد - دو رکعت نماز بخوانند و از خداوند خیر آن شب [۱] را طلبیده و از شرّ آن پناه بخواهند.»

پس از آن من وضو گرفتم و دیدم که او هم همانند من وضـو مـی‌گیرد و نـماز خواندم دیدم که او هم همانند من نماز می‌خوانـد و هـنگامیکه نـماز را بـه پـایان رساندم گفت:

«من زنی غریبه و تو مردی غریب هستی و من دربارهٔ اخـلاق تـو هـیچ اطلاعی ندارم، بنابراین هر آنچه را که دوست داری بیان کن تا انجام دهم و هر آنچه را که ناپسند می‌داری نیز توضیح بده تا از آن دوری گزینم.»

گفتم:

«خوش آمدی، به خانواده‌ای آمده‌ای که شوهرت سردار مردان آنهاست و تو نیز سرور زنان آنان خواهی شد. فلان چیز را دوست دارم و فلان مورد را ناپسند می‌دارم اگر خوبی دیدی آنرا منتشر کن و اگر بدی دیدی آنرا مستور بدار.»

گفت:

«نظرت دربارهٔ خویشاوندان من چیست؟ آیا دوست داری که تو را زیارت کنند یا خیر؟»

گفتم:

«من یک قاضی هستم و دوست ندارم که خسته‌ام نمایند.»

گفت:

«کدام همسایه‌هایت را اجازه دخول به خانه‌ات بدهم و کدامها را اجازه

---

۱ - در بعضی از اخبار آمده که از خداوند خیر آن زن را بطلبد واز شرّ او پناه بخواهد.

ورود ندهم.»

گفتم:

«که فرزندان فلانی صالحند و فرزندان فلانی آدمهای بدی هستند.»

و قاضی اضافه می‌کند که بیست سال با او زندگی کردم هرگز بر او خشم نگرفتم مگر که در آن هم من ظالم بودم».[۱]

خلاصه اینکه والدین سعی کنند فرزندان جوانان خود را نصیحت نموده و سفارشات لازم را به آنها بکنند. **«و ذکّر فانّ الذکریٰ تنفع المؤمنین»**

بردن عروس به خانه شوهر

آنچه که از سنّت پیامبر اکرم (ص) به ما رسیده است این که خانوادهٔ عروس پس از آنکه عروس را آماده نمودند او را به خانهٔ شوهر ببرند.

از ام‌المؤمنین عائشة (رض) روایت شده است:

«تزوّجنی النبی صلی اللّٰه علیه و سلم فأتتنی امّی فادخلتنی الدّار فاذا نسوة من الانصار فی البیت فقلن علی الخیر و البرکة و علی خیر طائرٍ»[۲]

«پیامبر اکرم (ص) مرا به عقد نکاح خویش درآوردند و مادرم آمد و مرا به منزل - رسول اللّٰه (ص) - برد پس زنانی از انصار در آن خانه بودند و برای ما دعای خیر و برکت نمودند.»

در روایتی دیگر از ام‌المؤمنین عائشة (رض) روایت شده است که فرمودند:

«آنهازفت امراة الی رجلٍ من الانصار الخ»[۳]

۱- آداب الزواج فی الاسلام ص ۱۰۰ التبیان فیما یحتاج الیه الزوجان صص ۱۲ و ۱۳ المستطرف فی کل فن مستظرف ۲/۴۶۲ العقد الفرید صص ۱۰۲ - ۱۰۱ (لازم به یاداوری است که واقعهٔ فوق به گونه‌های مختلف حکایت شده است) تحفة العروس ص ۱۰۷.

۲- فتح الباری ۱۸۲/۹ - المفصل ۱۵۰/۶.

۳- تحفة الاحوذی ۲۰۹/۴.

«که زنی - عروسی - را نزد شوهرش که مردی از انصار بود بردند.»

در اثری از حضرت عبدالله ابن مسعود (رض) چنین آمده است:

«اذا اتتک امرأتک یعنی یوم الدخول»(۱)

«هرگاه زنت در روز عروسی پیش تو آمد الخ»

از این روایات استنباط می‌گردد که اصل این است که عروس به خانهٔ داماد برده شود - می‌توان گفت که یکی از مقتضیات «و للرجال علیهن درجة» نیز همین است که هنوز در اغلب شهرهای ایران این سنّت جاری است و در بعضی از جاهای دیگری داماد را به خانهٔ عروس می‌برند.

هر چند که بردن عروس به خانهٔ شوهر یک امر مستحب و یا سنّت است ولی بیقین بدانیم که در عمل کردن به سنن و مستحبات فوایدی نهفته است که شاید ما تا هنوز به حقیقت آنها پی نبرده‌ایم.

و شاید گروهی چنین استدلال کنند که زمان، زمان فساد است پس بهتر آن است که داماد به خانهٔ عروس برده شود؟ این استدلال چندان درست بنظر نمی‌رسد زیرا که بردن داماد به خانه عروس چه بخشی از فساد را می‌کاهد؟! بلکه ما می‌توانیم بعد از غروب خیلی آرام و بدون سرو صدا عروس را به خانه شوهر ببریم. زیرا که در بردن عروس به خانه شوهر به احادیث گهربار و سنت پیامبر اکرم (ص) عمل کرده می‌شود و همچنین بنا به مقتضیات بعضی از آیات مقام مرد هم محفوظ داشته می‌شود **«و للرجال علیهن درجة»، «الرجال قوامون علی النساء»**.

و همچنین بردن عروس به خانه شوهر بیانگر این نکته است که مرد باید از نظر مسکن استقلال داشته باشد و زن و شوهر جوان بدور از دخالت اطرافیان در ابتدای امر، زندگی نوین خویش را به یاری یکدیگر پی ریزی نمایند.

کوتاه سخن اینکه سعی نمائیم در تمامی موارد بر سنّت پیغمبر اکرم (ص) عمل

---

۱ - السعادة الزوجية نص ۱۲٦ - الصارم البتّار ۲۰۹.

کنیم زیرا که سعادت در گرو عمل به دین و پایبندی به سنتهای آن حضرت (ص) می‌باشد.

و همچنین در واقعهٔ تزویج سعید بن مسیب دخترش را به عبدالله بن ابی وداعه نیز چنین آمده است که او دخترش را بعد از نماز عشاء به خانهٔ دامادش برد.(۱)

دعا برای عروس و داماد

از آنجائیکه دعا دارای نقشی اساسی در زندگی انسان است کمتر مواردی را می‌توان یافت که در آن دعایی مأثور از آن حضرت (ص) منقول نباشد و با کمال تأسف باید گفت: که مسلمین امروز از مسایل کلی و اساسی روی برتافته‌اند چه رسد به پایبندی به خواند ادعیه ماثوره؟!

بدون تردید خواندن دعاها نیز ازکارهای مهمی است که باید به آن پرداخته شود و این سنّت، در جامعه پیاده شده و حیات خویش را بازیافته و مسلمین بدان اعتناء نمایند که خیر خواهند دید.

در روایت است که پیامبر اکرم (ص) بر حضرت عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه اثر زردی را مشاهده نمودند و پرسیدند این چیست؟ حضرت عبدالرحمن در پاسخ گفت: من ازدواج کرده‌ام و به مقدار یک هسته خرما طلا مهریه پرداخت نموده‌ام آن حضرت (ص) فرمودند:

«بارک الله لک»

«ولیمه بده ولو به یک گوسفند»(۲)

و در روایت دیگری برای زوجین این دعا وارد شده است:

---

۱ - تحفة العروس ص ۱۰۹.

۲ - فتح الباری ۱۸۲/۹.

«بارک لله لک و بارک علیک و جمع بینکما فی خیرٍ»[۱]

حتی کسانیکه در خانه حضور دارند و وقتیکه عروس آورده می‌شود آنها باید این دعا را بخوانند:

«علی الخیر و البرکة و علی خیر طائر»[۲]

و همچنین دعاهای زیر در مورد فوق وارد شده‌اند:

«جمع اللّٰه بینکما، و بارک فیکما و اصلح بالکما»

«جمع اللّٰه شملکما، اقرّ عینکما و اسعد جدکما و اخرج منکما خیراً طیباً کثیراً»

۱- ترمذی ۳/۴۰۰ - سبل السلام ۳/۹۷۷ - البتیان ص ۲۲ مقام المراة.

۲- فتح الباری ۹/۱۸۲ - المفصل ۶/۱۵۰ - تحفة العروس ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

فصل هیجدهم

شب زفاف و آداب مباشرت

دعا برای همسر

شب زفاف نخستین لحظه آغاز زندگی نوین و مهمترین شب حیات مشترک بوده و در زندگی زن و مرد از اهمیت خاصی برخوردار است و خاطرات آن تا ابد الدهر از ذهن آندو زدوده نخواهد شد. بنابراین می‌طلبد که مرد درکمال هوشیاری و بردباری و با بیان سخنانی نرم و دلپذیر و بدون شتاب و عجله در اعماق دل زن گام نهاده و آنرا برای همیشه بنام خویش ثبت نماید.

منقول است که جمله «انی احبک»[1] یعنی جمله «من دوستت دارم» هرگز از خاطر زن بیرون نخواهد رفت و تا ابد از صفحه خاطرات او پاک نخواهد گشت، لازم به یاد آوری است که این سخن مرد باید در عمل او نیز تجلّی یابد و یا بعبارتی دیگر مرد در عمل خویش حقانیت و صحت گفتارش را به اثبات برساند.

بخاطر اهمیت خاص این شب است که پیامبر اکرم (ص) امر کرده‌اند که نخستین شب زندگی نوین با دعا و نماز آغاز گردد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا افاد احدکم امراةً، فلیاخذ بناصیتها و لیسم اللّٰه - عزوجل - و لیقل اَللّٰهُمَ اِنّیْ اَسْاَلُکَ خَیْرَهَا وَ خَیْرَ مٰا جَبَلْتَهٰا عَلَیْهِ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّهٰا وَ شَرِّمٰا جَبَلْتَهٰا عَلَیْهِ»[2]

«هرگاه خدواند متعال به یکی از شما همسری عطا نمود پیشانیش را

---

۱ - التربیة الجنسیه ص ۲۱۰.

۲ - المفصل ۶/۱۵۰ - مقام المراة فی الاسلام ص ۱۶۸ - سنن ابن ماجه ۱/۶۱۸.

بگیرد - دست بر پیشانیش بگذار - و سپس بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید و دعای زیر را بخواند.

«اَللّٰهُمَّ اِنّیْ اَسْاَلُکَ خَیْرَهٰا وَ خَیْرَ مٰا جَبَلْتَهٰا عَلَیْهِ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّهٰا وَ شَرِّ مٰا جَبَلْتَهٰا عَلَیْهِ»

و آن حضرت (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«اَللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِیْ فِیْ اَهْلِیْ وَ بٰارِکْ لَهُمْ فِیَّ اَللّٰهُمَّ اِجْمَعْ بَیْنَنٰا مٰا جَمَعْتَ بِخَیْرٍ وَ فَرِّقْ بَیْنَنٰا اِنْ فَرَّقْتَ بِخَیْرٍ»(۱)

یکی از علمای بزرگ که در راستای ابطال سحر ید طولائی دارد خواندن دعای فوق را در ابتدای زندگی نوین - ازدواج - یکی از عوامل مهم در دفع سحر بیان کرده است.(۲)

نماز شب زفاف

هنگامیکه عروس پیش داماد آورده می‌شود خواندن دو رکعت نماز سنّت است که زن و شوهر دو رکعت نماز بخوانند و شکر پروردگار را بجا آورده و برای صلاح و سعادت زندگی نوین و مشترک خویش دعا نمایند.(۳)

حضرت عبد اللّه بن مسعود (رض) فرمودند:

«اذا اتتک امراتک یعنی یوم الدخول بها فمرها ان تصلی و رائک رکعتین و قل «اَللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِیْ فِیْ اَهْلِیْ وَ بٰارِکْ لَهُمْ فِیَّ اَللّٰهُمَّ اِجْمَعْ بَیْنَنٰا مٰا جَمَعْتَ بِخَیْرٍ وَ فَرِّقْ بَیْنَنٰا اِذٰا فَرَّقْتَ اِلَیْ الْخَیْرِ»(۴)

۱- الزواج الاسلامی ص ٦۱، ابن ماجه - ابوداود.

۲- الصارم البتّار ص ۲۰۸.

۳- مقام المراة فی الاسلام ص ۱٦۸ - تحفة النکاح ص ۲۹.

۴- السعادة الزوجیة ص ۱۲٦ - الصارم البتار ص ۲۰۹ - طبرانی آنرا روایت کرده و آلبانی (رح) آنرا صحیح گفته است.

وقتیکه در ابتدای ازدواج همسرت پیش تو آمد به او بگو که پشت سر تو دو رکعت نماز بخواند و پس از آن دعای فوق را بخوان.

سعید مولای بنی اسید روایت می‌کند که حضرت عبدالله بن مسعود و ابوذر و حذیفة رضی الله عنهم، مرا تعلیم دادند که:

«اذا دخل علیک اهلک فصلّ رکعتین ثمّ سل الله من خیرما دخل علیک و تعوّذْ به من شرّه ثمّ شأنک و شأن اهلک»(۱)

هر گاه همسرت بر تو وارد شد دو رکعت نماز بخوان و سپس از خداوند خیر همسرت را بطلب و از شرّ او به قادر یکتا پناه ببر و بعد از آن تو دانی و همسرت.

و در برخی از روایات است که سعید که برده‌ای بود علاوه از صحابه مذکور اصحاب دیگری نیز حضور داشتند و هنگامیکه وقت نماز فرا رسید او را امام خود کردند و و به امامت او نماز خواندند و پس از آن مطالب فوق الذکر را به او گفتند.(۲)

و قبلا در مورد قاضی شریح خواندیم که به همسرش فرمود:

«و من السنة اذا دخلت المرأة علی زوجها ان یقوم فیصلی رکعتین»(۳)

«از سنت است که هرگاه عروس بر شوهرش وارد شود اینکه بایستد و دو رکعت نماز بخواند»

و در روایتی دیگر چنین آمده است:

«قال رسول الله (ص) اذا تزوج احدکم فکانت لیلة البناء.فلیصل رکعتین و لیأمرها ان تصلی خلفه فان الله جاعل فی البیت خیراً»(۴)

«وقتیکه یکی از شما ازدواج کرد و شب زفاف فرا رسید پس باید مرد دو

۱- المغنی و الشرح الکبیر ۷/۴۳۶ الفقه الاسلامی ۱۲۸/۷ - المفصل ۶/ - الزواج الاسلامی ص ۶۱ - ابوبکر بن شیبه آنرا روایت کرده و سند آن صحیح است.

۲- المفصل ۶/۱۵۰.

۳- العقد الفرید ۱۰۲/۶ - المستطرف ۴۶۲/۲ - آداب الزواج فی الاسلام ختزا - البتیان صص ۱۲ و ۱۳..

۴- السعادة الزوجیه صص ۱۲۶ و ۱۲۵ (بنقل از بزار کما فی کشف الاستار ۱۶۹/۲ و مجمع الزوائد ۲۹۱/۴) تحفة العروس ص ۱۰۶.

رکعت نماز بخواند و به او - زن - دستور بدهد تا پشت سرش نماز بخواند بدرستیکه خداوند در آن خانه خیر و برکت قرار خواهد داد.»

در برخی از کتابها است که خواندن نماز در شب زفاف قبل از یکجا شدن - جماع - یکی از عوامل مهم در راستای نفوذ ناپذیری سحر و غیره می‌باشد.(۱)

با توجه به روایات مذکور می‌طلبد که باید به این مسئله مهم توجه کرده شود و حتماً باید سعی شود که قبل از جمع شدن زوجین آنان زندگی نوین خویش را با نماز و دعا آغاز نمایند.

نوشیدنی در شب زفاف

از آنجائیکه عروس از خانهٔ پدری خود، خانه‌ای که در آن بدنیا آمده، بزرگ شده و انس گرفته است خارج می‌شود و به خانه جدید و زندگی نوین خویش قدم می‌نهد لازم است که حتماً باید با وی بخوبی و نرمی برخورد شود و جانب ملاطفت و مهربانی رعایت شده وسعی شود که روحیّات، عواطف و احساسات او در اوّلین برخورد جریحه دار نشوند بلکه هر آنچه که به تقویت احساسات و عواطف او کمک می‌کند مهیّا سازیم.

من جمله آن موارد فراهم نمودن برخی از خوردنیها و نوشیدنیهاست که زوجین اندکی با خوردن و نوشیدن خویشتن را مشغول داشته و بیشتر با یکدیگر انس بگیرند.(۲)

در برخی از مناطق هنگامیکه عروس و داماد کنار هم قرار می‌گیرند نزدیکان آنها ظرفی پر از شیر که با شکر جوشیده شده است به آندو برای نوشیدن می‌دهند و از اینکار خوش فالی می‌گیرند که همانگونه که این شیر و شکر بهم آمیخته‌اند زن و

---

۱ - الصارم البتار ص ۲۰۹.

۲ - الزواج الاسلامی ص ۶۰.

شوهر نیز اینچنین با یکدیگر ممزوج شده و به یکدیگر عشق و علاقه داشته و بسان یک روح در دو بدن قرار گیرند و این عمل از سنّت ثابت است.

حضرت اسماء بنت یزید بن سکن روایت می‌کند:

«من - به وقت عروسی - حضرت عائشة (رض) او را آرایش نمودم و سپس او را درکنار پیامبر اکرم (ص) نشاندیم و پس از آن یک ظرف بزرگ شیر آورده شد و پیامبر اکرم (ص) از آن نوشید و سپس آنرا به ام‌المؤمنین عائشة (رض) داد او سرش را پائین انداخت و خجالت کشید من به او نهیب زدم و گفتم آنرا از دست مبارک آن حضرت (ص) بگیر و او آنرا گرفته و نوشید و بعد از آن پیامبر اکرم (ص) به او گفت: که به همراهانت بده تا بنوشند.»(۱)

علامه ابن حجر (رح) از حضرت أسماء (رض) روایت می‌کند:

«وقتیکه ما حضرت عائشه (رض) را نزد پیامبر اکرم (ص) آوردیم او به ما خرما و شیر تقدیم نمود.»(۲)

کوتاه سخن اینکه فراهم نمودن برخی از نوشیدنیها و خوردنیها سنّت و مستحب است و باید به این سنن و مستحبات که سعادت در گرو عمل کردن به آنهاست، عمل شود.

دعای جماع

یکی از اهداف مهم جماع حصول عفّت می‌باشد که با جماع میسر می‌گردد و ناگفته پیداست دختری که تا به امروز در خانهٔ پدر و مادر زندگی کرده و هیچگونه ممارست و آشنائی با مردان ندارد در ابتدای امر وقتیکه با شوهرش تنها می‌شود دچار وحشت و اضطراب می‌گردد و این امری طبیعی است، بنابراین می طلبد که

---

۱ - الزواج الاسلامی ص ٦٠ - السعادة الزوجیه ص ۱۲۴.

۲ - فتح الباری ۱۸۳/۹.

مرد - شوهر - با تحمل و بردباری خاص خود با ملاعبت و معاشقه، زمینه را برای غرض نهایی فراهم نماید و اگر چنانچه در ابتدای امر عروس از تمکین سر باز زد و انکار نمود این بخاطر شرم و آزرم می‌باشد که خجالت می‌کشد و همچنین این عمل برای کسیکه برای اوّلین بار برایش پیش می‌آید وحشت آفرین است؟!

بنابراین اگر چنین موردی برای کسی پیش آمد مرد نباید او را اجبار نماید بلکه باید به او فرصت بدهد تا خود را با وضعیت جدید تطبیق بدهد و انجام این عمل را به فرصتی و یا شبی دیگر موکول نماید.

هنگامیکه طرفین آماده انجام کار شدند نکاتی را باید رعایت نمایند و قبل از همه خواندن دعای مسنونی است که از پیامبر اکرم (ص) منقول می‌باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«لو ان احدکم اذا اراد ان یأتی اهله قال بسم اللّٰه، اللّٰهم جنبنا الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتَنا، فانه ان یقدر بینهما ولد فی ذالک لم یضرّه الشیطان ابداً»(۱)

«اگر کسی قصد مقاربت نمود، اوّل بسم اللّٰه گفته و سپس این دعا را بخواند «**اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنا اَلشّیْطانَ وَ جَنِّبْ اَلشَّیْطانَ ما رَزَقْتَنا**» را بخواند، یعنی بارالها ما را از شیطان دور نگهدار و آنچه راکه به ما عنایت می‌کنی - فرزند - شیطان را از او نیز دور نگهدار. اگر خداوند متعال در آن حال برایشان فرزندی را مقدر نماید شیطان هرگز به او آسیبی نمی‌رساند.»

حضرت عطاء (رح) می‌گوید:

«و قدموا لانفسکم»

مراد از این جمله «بسم اللّٰه» می‌باشد که قبل از جماع خوانده شود.(۲)

و نکته دیگر اینکه مرد هرچند که میل به جماع داشته باشد ولی از تکرار آن در آن شب بپرهیزد زیرا که احتمال خونریزی می‌رود که خدای ناکرده منجر به بستری

---

۱ - ادب الاسلام فی الاسرة ص ۱۵ سنن ابن ماجه ۶۱۸/۱ - نیل الاوطار ۲۱۹/۶.

۲ - البتیان ص ۲۸.

شدن زن گردد. لازم است که مرد به عواطف و احساسات زن توجه داشته باشد.

عدم تجرد کامل به وقت جماع

و لازم به یادآوری است که زوجین به وقت جماع ناچارند برهنه شوند ولی سعی نمایند که همدیگر را با چیزی بپوشانند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا اتی احدکم اهله فلیستترا، و لا یتجرّدا تجرد العیرین - الحمارین» (۱)

«وقتیکه یکی از شما نزد همسرش می‌رود - برای جماع - همدیگر را با چیزی بپوشانند و همانند دو الاغ برهنه نشوند.»

و باز آن حضرت (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«ایاکم و التعری فان معکم من لا یفارقکم الا عند الغائط و حین یفضی الرجل الی اهله» (۲)

«از برهنه شدن بپرهیزید زیرا که هستند با شما کسانی - ملائکه - که از شما جدا نمی‌شوند مگر هنگام قضای حاجت و وقتیکه یکی نزد همسرش می‌رود.»

گروهی را نظر بر این است که برهنه شدن کامل زمانی کراهیت دارد که احتمال برود کسی آنها را ببیند و اگر چنین احتمالی نباشد مثلاً زن و شوهر در اتاقی محکم که درش را از داخل ببندند امر به جواز آن داده می‌شود هر چند که عدم تعدی بهتر است. (۳)

نکتهٔ دیگری که باید رعایت شود اعتناء به مقدمات جماع می‌باشد تا زن آمادگی برای آن کار پیدا نماید و از هم صحبتی با شوهرش لذت ببرد.

---

۱ - ادب الاسلام فی الاسره ص ۱۵ - البیتان ص ۳۹ - ابن ماجه ۱/٦۱۹ - نیل الاوطار ٦/۲۱۹.
۲ - البیتان ص ۳۹.
۳ - البیتان ص ۴۰.

کوتاه سخن اینکه هر چند که برای زوجین در صورت اطمینان کامل عریان شدن جائز است ولی بهتر آن است که خویشتن را با چیزی بپوشانند.

ناگفته نماند که التذاذ هر کدام از زوجین از تمامی بدن آن دیگری جائز است.

و اگر چنانچه زن به قصد تهییج و تقویت احساسات و یا برانگیخته شدن غرایز مرد اینکار را انجام دهد ایرادی ندارد و در این مورد از روایت «**لا بأس ان ینظر الرجل الی امراته و هی عارية**» ایرادی ندارد که مرد به زنش در حالیکه برهنه است نگاه کند، استدلال می‌کنند.(۱)

البته بعضی را نظر بر این است که زوجین کاملاً عریان شوند تا کاملاً از یکدیگر تلذذ حاصل نمایند و به شعر زیر استناد می‌کنند.

و احذر من الجماع فی الثیاب فهو من الجهل بلا ارتیاب
بل کل ما علیها - صاع - فانزع و کن ملاعبا لها لا تفزع(۲)

و نکته‌ای که نباید آنرا از نظر دور داشت اینکه خواند ادعیه ماثوره انسان را در مقابل جنّات، شیاطین و سحر ساحرها بیمه می‌کند که بعضی از علماء که در این زمینه مهارت دارند دعای جماع را یکی از دعاهائی که انسان را از آسیب جنات و سحر مصون می‌نماید ذکر کرده‌اند.(۳)

نظر زوجین به عورت یکدیگر

در این مورد دو نظریه وجود دارد که عبارتند از:

الف) نظریه گروهی از علما بر این است که جواز ندارد و از مستدلات زیر استدلال می‌کنند.

۱- التربية الجنسیه ص ۱۹۷.

۲- السعادة الزوجية ص ۱۲۴.

۳- الصارم البتار ص ۲۰۹.

۱- عن عائشة رضی اللّه عنها قالت:

«ما رایت فرج رسول اللّٰه (ص) قط و فی راویة من النبی (ص) و لا راه منی»[(۱)]

ام‌المؤمنین عایشه (رض) روایت می‌کند:

که من هیچوقت عضو مخصوص پیامبر اکرم (ص) را ندیده‌ام و در روایتی دیگر من از او، و از مرا ندیده است.»

۲- قال النبی (ص):

«النظر الی الفرج یُورث الطمس و فی روایة اذا جامع الرجل زوجته فلا ینظر الی فرجها فان ذالک یورث العشاء.»[(۲)]

«نگاه کردن به عضو مخصوص زن موجب ضعف بینائی می‌شود.»

ب) گروه دوّم نظر به جو از آن دارند و از دلایل زیر استدلال می‌کنند.

۱- عن عائشه (رض):

«کنت اغتسل انا و النبی (ص) من اناء واحد بینی و بینه تختلف ایدینا فیه فیبادرنی حتی اقول دع لی، دع لی قالت و هما جنبان»[(۳)]

ام‌المؤمنین عائشه (رض) می‌فرماید:

«من و پیامبر اکرم (ص) با هم از یک ظرف آب بر می‌داشتیم و غسل می‌کردیم.»

علامه ابن حجر (رح) در «فتح الباری» می‌گوید:

«داودی از این روایت در جواز نظر زن و شوهر به عورت یکدیگر

۱- ابن ماجه ۱/٦۱۹ - احکام النساء ص ۱٦۷ حافظ ابن حجر (رح) این روایت را باطل اعلام کرده است زیرا که در سلسله اسناد آن یک کذاب و وضاع وجود دارد السعادة الزوجیة ص ۱۴۱.

۲- السیل الجرار ۲/۳۰۱ فهذا موضوع و لهذات حکم ابن الجوزی بوضعه..

۳- مسلم.

استدلال نموده و نظر او را آنچه که ابن حبان از طریق سلیمان بن سوس روایت کرده تائید می‌کند.»

او می‌گوید:

«از مسئله مذکور از من پرسیده شد و من از عطاء (رح) پرسیدم و عطاء (رح) گفت: من از ام‌المؤمنین عائشه (رض) پرسیدم و او حدیث مذکور را برایم بیان کرد. و این روایت در این موضوع به منزله نص می‌باشد و همچنین همانند روایت مذکور از ام‌المؤمنین ام سلمه (رض) و میمونه (رض) روایت شده است.»[۱]

و گروهی از علماء از روایت ترمذی شریف در این خصوص - جواز نظر به عورت یکدیگر - استدلال می‌کنند.

عن معاویة بن حیده قال:

قلت: یا رسول اللّٰه عوارتنا ما نأتی و ما نذر؟ قال: احفظ عورتک الا من زوجتک او ما ملکت یمینک»[۲]

اما روایت **«النظر الی الفرج یورث الطمس» قال الشوکانی فی «السیل الجرار» لا اصل له.**[۳]

سخن گفتن در اثناء جماع

جماع اوج تلذذ زوجین از یکدیگر است و بدون تردید حالات مردم هنگام جماع یکسان نیستند و بعضی در این لحظات حرف می‌زنند، شعر می‌خوانند و یا... گروهی از علماء در این مورد نظر بر کراهت دارند و گروهی دیگر قایل بر جواز

۱- فتح الباری ۱/ - البیتان ص ۵۸.

۲- السعادة الزوجیة ص ۱۴۲، عشرة النساء ص ۵۵.

۳- السیل الجرار ۲/ ۳۰۱.

می‌باشند.[۱]

علامه شوکانی رحمة الله علیه می‌گوید:

کراهت یک امر شرعی است و برای اثبات آن باید دلیل شرعی باشد که در این مورد دلیل شرعی وجود ندارد[۲] نتیجتاً کراهتی هم درکار نیست.»

کوتاه سخن اینکه هر آنچه که موجب استمتاع و تلذذ زوجین از یکدیگر می‌شود علاوه از محرّمات مصرحه چون: و طی فی الدبر، و طی در حال حیض و... جائز می‌باشد.

بکارت

پرده بکارت، زندگی و بزرگترین هستی و سرمایه یک دختر محسوب می‌شود ولی تمام حقیقت نیست، عدم وجود آن نشانهٔ بی عفتی نیست زیراکه پرده بکارت در دختران متفاوت است در بعضی از آنها بقدری نازک است که با اندک فشاری از بین می‌رود و در بعضی دیگر به عکس می‌باشد بنابراین شوهران متوجه باشند که تنها پردهٔ بکارت معیار و مقیاس شرافت و طهارت نیست.

در این راستا عادتهایی نادرست وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یکی از عادتهای زشت این است که بعضی از مردان سعی می‌کنند که آنرا با انگشتان خود پاره نمایند غافل از اینکه این عمل زشت، و برای زن مضر است.

و یکی دیگر از حیله‌های زشت و شیطانی است که بعضی از دختران غیر عفیف برای فریب شوهران انجام می‌دهند که اطباء و ماماها آنرا بخوبی می‌دانند و بسیاری زا مردان در شب اوّل ازدواج فقط همّشان زایل نمودن پرده بکارت است حال به هر طریقی که باشد و انتظار دارند که زن در حالیکه دچار اضطراب و نگرانی شدید

۱- السعادة الزوجیة ص ۱۴۵ - البیتان ص ۳۰.

۲- السیل الجرار ۲/ ۳۰۰.

است و حتی بعضاً بر مشاعر خود تسلط کافی را ندارد بلافاصله تسلیم شود.

بنابراین اتفاق می‌افتد که دختر از شدت شرم از تسلیم شدن سرباز می‌زند در چنین صورتی بعضی از مردان بی خرد از ابتدای امر کانون گرم و پرمهر خانواده‌شان را به میدان هرج و مرج تبدیل می‌نمایند.

و شاید برخی از زنان چنین تصور نمایند که زندگی زناشویی نوعی لهو و لعب و میدان شهوترانی مرد است که زن بازیچهٔ مرد می‌باشد بنابراین نوعی دلزدگی از جنس مرد یا لااقل از شوهر در آنان پدید می‌آید که پیامدها و عواقب ناگواری را در پی خواهد داشت.[1]

بنابراین می‌طلبد که مردان راه صبر، مدارا و ملاطفت را پیشه گیرند و از شتاب و اجبار جداً بپرهیزند.

مولانا بالن پوری می‌گوید:

«اگر در شب زفاف مرد، بی مقدمه قصد کار (جماع) نماید بیم آن می‌رود که در تصور زن چنین خطور کند که زندگی مشترک فقط برای شهوترانی است - و ناگفته پیداست - که اگر چنین تصوری پدید بیاید چه عواقبی را در پی خواهد داشت و نکته دیگری که باید در شب زفاف مدّنظر باشد اینکه زن طبیعتاً با حیا و دارای شرم است و بزودی برای همخوابی آماده نمی‌شود و مرد خیلی سریع آماده می‌گردد که - در چنین حالتی - در صورت انجام عمل احتمال آن می‌رود که زن ناکام بماند.»[2]

و این صحیح نیست.

۱ـ السعادد الزوجیة صص ۱۳۳ و ۱۳۲.

۲ـ تحفة النکاح صص ۳۱ و ۳۰.

ملاعبت و ارضای همسر

زن همانند مرد یک انسان و دارای غرایز می‌باشد و همانگونه که مرد در راستای ارضای غرایز خود از زن نصیبی دارد زن نیز دارای این حق می‌باشد و از آنجائیکه زن دیر برای انجام عمل جماع آمادگی پیدا می‌کند، می‌طلبد که مرد باید با معاشقه و ملاعبه زمینه کار را فراهم نماید تا زن آمادگی پیداکرده و از مقاربت با شوهر لذّت ببرد، در غیر این صورت، احتمال آن می‌رود که بر اعصاب و مشاعر زن فشارهای سنگینی وارد شود که نهایتاً به اختلاف و درگیری منجر می‌شود.

یکی از نویسندگان اسلامی در این مورد چنین می‌نویسد:

«از جمله اسباب نفور زن از مرد این است که مرد، حق و حظّ کامل را به وقت جماع به زن عنایت نکند و یا اینکه برای او فرصت التذاذ فراهم ننماید یا بعبارتی دیگر به او مهلت ندهد - یعنی خودش سریع به مقصد برسد وزن را در نیمه راه رها کند - و معمولاً زنان بخاطر حجب و حیایی که دارند نمی‌توانند از شوهران مطالبهٔ جماع نمایند و یا حتی به زبان بیاورند ولی این حق مسلم آنان است که در صورت نیاز باید از آنها بخواهند، می‌طلبد که مردان به این امر مهم توجه داشته باشند.»[1]

از این رهگذر است که اسلام به مردان توصیه نموده است که قبل از پرداختن به جماع با انجام کارهایی احساسات و غرایز زن را برانگیخته نموده و هنگامیکه زن آمادگی کامل پیدا نمود اقدام به جماع نمایند. به برخی از روایات که در این مورد وارد شده‌اند اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

---

۱ - السعادة الزوجية ص ۱۸۶ - آداب الزواج فی الاسلام ص ۱۶۲.

«لا یعقّن احدکم علی امرأته کما تقع البهیمه و لیکن بینهما رسول، قیل: و ما الرسول یا رسول اللّه؟ قال: القبلة و الکلام»[۱]

«هیچ احدی از شما با همسرش آنگونه که حیوانات جماع می‌کنند جماع نکند - بدون مقدمه آغاز نکنند - و باید میان آندو - قبل از جماع - رسولی باشد، گفته شد: پیامبرا، رسول چیست؟! فرمودند: بوسه و صحبت کردن»

بوسه یکی از عمده مسایلی است که در مقدمه جماع برای برانگیختن احساسات زن مفید و خیلی کارساز است. می‌بینیم که پیامبر اکرم (ص) حتی وقتیکه روزه بوده آن برای اظهار محبت و علاقه به همسرانش آنها را می‌بوسیده است.

حضرت عائشه (رض) روایت می‌کند:

«ان النبی (ص) قبّل بعض نسائه ثم خرج الی المصلی و لم یتوضّا»[۲]

«که پیامبر اکرم (ص) بعضی از همسرانش را بوسید سپس وضو نگرفت و بطرف نماز رفت - یعنی قبلاً با وضو بودند و بخاطر بوسه وضو مجدد نگرفتند.»

ام سلمه (رض) روایت می‌کند:

«ان رسول اللّه (ص) یقبل و هو صائم»[۳]

«که پیامبر اکرم (ص) می‌بوسید در حالیکه روزه بود»

بوسه اثر بسیار عمیقی بر روی عواطف و احساسات زن دارد تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) در حال روزه از آن صرف نظر نمی‌کردند.

علامه ابن جوزی (رح) می‌فرماید:

«از مسایلی که تقدیم آن بر جماع شایسته است اینکه با زن ملاعبه نموده

---

۱ - ادب الاسلام فی الاسرة ص ١٦ - کیمیای سعادت ۳۱۹/۱ حق الزوجیة علی الزوج ص ٦٩ بنقل از «دیلمی».

۲ - السعادة الزوجیة ص ۱۳۸ صحیح ابودواودالبانی ۴۵۲/۱ ترمذی ابن ماجه.

۳ - السعادة الزوجیة ص ۱۳۸.

و او را ببوسد و زبانش را بمکد و پیامبر اکرم (ص) با اهلش ملاعبه می‌کرد و او را می‌بوسید.»

ابو داود (رح) روایت می‌کند:

«که پیامبر اکرم (ص) ام‌المؤمنین عائشه (رض) را می‌بوسید و زبانش را می‌مکید»[۱]

و از حضرت جابر روایت شده است که:

پیامبر اکرم (ص) از جماع قبل از ملاعبه نهی کرده است»[۲]

آن حضرت (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«اذا جامع الرجل زوجته فلیصدقها[۳]، ثم اذا قضی حاجته فلا یعجلها حتی تقضی حاجتها»[۴]

وقتیکه مرد با همسرش جماع می‌کند درکمال محبت، صداقت و عشق و علاقه با وی جماع نماید و وقتیکه کارش را به پایان رساند او را نشتاباند باید صبر کند تا او نیزکارش را به اتمام برساند.

آن حضرت (ص) در روایتی دیگر فرمودند:

«اذا اتی الرجل اهله فلا ینزو نزو الدیک، و لیثبت علی بطنها حتی تصیب منه مثل ما اصاب»[۵]

«وقتیکه یکی می‌خواهد نزد همسرش بیاید - بقصد جماع - همانند خروس نپرد - بی مقدمه کارش را آغاز نکند - بلکه باید صبر نماید تا او نیز از شوهرش حاصل کند آنچه که شوهر از او حاصل کرده است - به لذت برسد.»

۱- ضعیف ابو دواود (آلبانی) ص ۲۳٦.

۲- زاد المعاد ۱۷۳/۳ - الطبّ النبوی ص ۲۰٦.

۳- بنابراین «فلیصدقها» بر پرداخت مبلغی یا چیزی به زن به هنگام جماع حمل کرده نمی‌شود.

۴- البتیان ص ۴۲ بنقل از فتح القدیر مناوی ۳۲۵/۱ شماره ۵۴۸ السعادة الزوجیة ص ۱۸۷.

۵- البیتان ص ۴۲ بنقل از فیض القدیر مناوی ۳۲۵/۱.

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«ثلاث من العجز فی الرجل. و ذکر منها«ان یقارب الرجل جاریته او زوجته، فیصیبها قبل ان یحدّثها و یؤنسها و یضاجعها فیقضی حاجته منها قبل ان تقضی حاجتها منه»[۱] [۲]

سه چیز از ضعف مرد است، یکی از آنها اینکه مرد با همسر یا کنیزش قبل از اینکه با آنها صحبت، معانقه و ملاعبه نماید به جماع مشغول شود و هنگامیکه از او کام دل برگرفت صبر نکند تا او نیز از او کام دل بگیرد.

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر چنین فرمودند:

«کل شیء لیس من ذکر اللّٰه، لهو و لعب الا ان یکون من اربعة: ملاعبة الرجل امراته و تادیب الرجل فرسه و مشـی الرجـل بـین الفـرضین و تـعالیم الرجـل السباحة»[۳]

«هر چیزی که از یاد و ذکر خدا نباشد عبث و بیهوده است مگر اینکه از چهار مورد باشد، ملاعبهٔ مرد با همسرش، آموزش اسبش، آماده نمودن آن برای میدان نبرد، و رفت و آمد او بین دو هدف. (مکان تیرانداز و رفتن کنار هدف و نظر کردن که آیـا تـیر اصـابت کـرده یـا خـیر و بـرگشت بـه مکـان تیراندازی) و آموختن شنا.»

پیامبر اکرم (ص) ملاعبه و مطایبه با همسر را با توجه به اینکه از ذکر و یاد خدا نیست بلکه برای خواهشات نفسانی است ولی باز هم آنرا در زمره لهویات و موارد بیهوده و عبث ذکر نکرده‌اند.

حضرت جابر (رض) روایت می‌کند که:

۱ـ کیمیای سعادت ۱/ ۳۲۰ ـ حق الزوجة علی الزوج ص ٦٩ ـ الزواج الاسلایم ص ۷۹ ـ بنق از دیلمی.

۲ـ روایت کامل از این قرار است:

«ثلاث من العجز فی الرجل، ان یلقی من یحب معرفته فیقارقه قبل ان یعلم اسمه و نسبه و الثانی ان یکرمه احد فیردّ علیه کرامته و الثالث ان یقارت الی آخره. ادب الاسلام ص ۱۵.

۳ـ حق الزوجة علی الزوج ص ۷۴.

«از غزوه‌ای برمی گشتیم و وقتیکه به نزدیک مدینه منوره رسیدیم من شتاب کردم، پیامبر اکرم (ص) پشت سر من آمده و علت شتاب مرا جویا شدند، گفتم تازه عروسی کرده‌ام .پرسیدند: آیا با دوشیزه‌ای ازدواج کرده‌ای یا با ثیّبی؟ گفتم: با ثیبی فرمودند: «**هلا بکراً تلاعبها وتلاعبک**» چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با او و او با تو ملاعبه می‌کرد.»

و در روایت طبرانی جمله «**تعضّها و تعضّک**» یعنی تو او را گاز می‌گرفتی و او تو را گاز می‌گرفت روایت شده است، و در روایت دیگری در بخاری شریف است «**مالک و للعذارئ و لعابها**» یعنی چیست تو را با دوشیزگان و لعاب - آب دهان - آنها که با آنها ازدواج نکردی.(۱)

علامه ابن حجر (رح) می‌گوید:

«**فیه اشارة الی مصّ لسانها و رشف شفتیها و ذالک یقع عند الملاعبة و التقبیل**»(۲)

این روایت به مکیدن زبان و لبها اشاره دارد و این عمل به هنگام ملاعبه و بوس و کنار واقع می‌شود.

خلاصه مطلب مهمی که از جمله روایات مستفاد می‌گردد این است که شوهر سعی نماید که قبل از جماع به ملاعبه و بوس و کنار بپردازد تا زن برای جماع آمادگی پیدا نماید و از جماع لذت ببرد و اگر چنانچه مرد قبل از زن انزال شد صبر کند تا زن نیز به اوج لذت خود برسد.

و جماع بدون مقدمه را پیامبر اکرم (ص) از ضعف و ناتوانی مرد شما کرده و از همبستری بدون مقدمه نهی کرده است و حقیقتاً که جماع بدون مقدمه از ضعف و ناتوانی است.

اغلب روایات فوق الذکر در مورد ملاعبه و معاشقه اتفاق نظر دارند، هر چند که

۱- فتح الباری صص ۹/ ۱۰۰ - ۹۹.

۲- فتح الباری ۹/ ۱۰۰.

در بعضی از آنها به برخی جزئیات از قبیل: بوسیدن و گازگرفتن و مکیدن زبان و لبها و... صراحت دارند ولی اغلب کلی هستند و بر محور ملاعبه دور می‌زنند.
و ذکر جزئیات روایات بیانگر این نکته می‌باشد که طبیعتها مختلف هستند مثلاً امکان دارد زنی با بوسیدن برانگیخته شود و دیگری با بازی کردن و آن دیگر با گاز گرفتن و...
به هر تقدیر جزئیات را به مردان و زنان واگذار نموده تا آنها بدون کوچکترین شرم و آزرمی به هر طریقی که می‌خواهند از یکدیگر لذت ببرند و مرد سعی نماید مواضع مهیّج زن را شناخته و از آن زاویه وارد عمل شود.

پارچهٔ نظافت

اسلام در تمامی مواردِ حیات، پیروان خود را راهنمایی و ارشاد نموده است حتی آداب خلاء و جماع و حتی پس از جماع، را بیان داشته است پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا اراد الرجل ان یجامع اهله اتخذت خرقة، فاذا فرغ ناولته فمسح عنه الاذی و مسحت، ثم صلیافی ثوبهما ذالک»[1]

«وقتیکه مرد می‌خواهد با همسرش جماع کند زن باید قبلا پارچه‌ای را آماده نماید و وقتیکه فارغ شدند، پارچه را به شوهرش بدهد و او خودش را تمیز و سپس به همسرش بدهد و او خود را پاک نماید خود را تمیز نماید - و اگر در لباسهایشان نجاستی نبود - می‌توانند در آن لباسها نماز بخوانند.»

حضرت عائشه فرمودند:

«شایسته است برای زن اگر عاقل باشد اینکه پارچه‌ای را آماده نماید و

۱ - احکام النساء ص ۱٦٦.

وقتیکه شوهرش با وی جماع نمود آن پارچه را به او داده و او خودش را تمیز و سپس زن خودش را پاک نماید و اگر در لباسهایشان نجاستی نباشد می‌توانند در آنها نماز بخوانند[۱]

خلاصه برای مردان و زنان سعادتمند لازم است که به این احادیث گهربار توجه نموده و آنها را نصب عین خویش قرار داده و زندگی آرام باصفا و صمیمیت را بنیاد نهد که حقیقتاً سعادت فقط درگرو دین و پایبندی به احکام آن است.

ثواب جماع و مرتبه‌های آن

جماع مرد با زنش وقتیکه به نیت صالح و بقصد عفت باشد عبادت محسوب می‌شود و برای زوجین دارای ثواب خواهد بود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«و لک فی جماع زوجتک اجر، قالوا: ایاتی احدنا شهوته ویکون له فیها اجر؟ قال: نعم «ارایتم لو وضعها فی حرام اکان علیه فیها ورز؟ فکذالک اذا وضعها فی حلال کان له اجر»[۲]

و برای تو - مسلمان - در جماع با همسرت اجر و مزد است گفتند: پیامبرا، آیا یکی از ما جهت ارضای غرایز خود جماع می‌کند و برای او اجر است؟ فرمودند: آری، به نظر شما - بنگرید - اگر غرایز را از راه حرام ارضا کند آیا بر او گناه است؟ پس همچنین وقتیکه آنرا از راه حلال ارضاء نماید برایش اجر است.

پیامبر اکرم (ص) در ضمن روایت طولانی چنین فرمودند:

«ولک فی جماعک زوجتک اجر»[۳]

---

۱ - مسلم، حق الزوجة علی الزوج ص ٦٨ السعادة الزوجیة ص ١٢٧.

۲ - مسلم، حق الزوجة علی الزوج ص ٦٨ السعادة الزوجیة ص ١٢٧.

۳ - عشرة النساء ص ٧٢.

«و در جماع تو - مسلمان - با همسرت اجر است.»

البته مراتب جماع به قدرت و علاقه زوجین بستگی دارد ولی از نظر اسلامی مرد فاصله دو جماعش بیشتر از چهار ماه و یا به روایتی شش ماه نباشد.

حضرت عمر (رض) در شبی از شبها در مدینه منوره پاسبانی می‌کرد که صدای زنی که اشعاری دال بر دوری شوهر - که در جنگ بود - و شوق دیدارش می‌خواند، شنید و سپس از دخترش ام‌المؤمنین حضرت حفصه (رض) پرسید که زن تا چه مدت می‌تواند بدون شوهر تحمل کند. و او سکوت کرده و از شرم سرش را به زیر انداخت، پرسید: چهار ماه، پنج ماه، شش ماه، آنگاه سرش را بلند کرد و حضرت عمر (رض) فهمیدند که آخرین مدت تحمل شش ماه است به فرماندهان لشکرها بخشنامه کرد که هرکس شش ماه و یا بیشتر از شش ماه در جبهه است باید برگردد.(۱)

البته در بعضی ازکتابها حداکثر مدت چهار ماه ذکر شده است(۲)

علامه ابن حزم (رح) می‌گوید:

«بر مرد فرض است که با همسرش جماع کند و کمترین آن در هر طهر یکمرتبه می‌باشد اگر بر آن توان داشته باشد وگرنه - اگر چنین نکند - نافرمان پروردگار است»(۳)

خلاصه اینکه حداقل مراتب جماع در هر طهر یکمرتبه می‌باشد و بیشتر آنرا حدی نیست و به وضعیت و توافق زوجین بستگی دارد.

در مصنف عبدالرزاق روایت شده است که زنی نزد حضرت عمر (رض) آمده و شکایت کرد که شوهرش با وی جماع نمی‌کند و حضرت عمر (رض) شوهرش را فراخواند و از او قضیه را جویا شد گفت: من پیر شده و ناتوان گشته‌ام حضرت عمر

---

۱ - السعادة الزوجية ص ۱۸۷ - حق الزوجية على الزوج ص ٦٨، البيتان ص ٥٠.

۲ - البيتان ص ٥١.

۳ - حق الزوجية على الزوج و حق الزوج على الزوجة ص ٦٧.

(رض) پرسیدند: آیا در هر ماه یکمرتبه با وی جماع می‌کنی؟ گفت: بیشتر از این. گفتند: چقدر؟ گفت: در هر طهر یکمرتبه، حضرت عمر (رض) فرمودند: این مقدار زن را کافی است.(۱)

و بعضی گویند:

«جماع در شب و روز جمعه مستحب است»(۲)

و بعضی از روایت زیر در مورد مطلب فوق استدلال کرده‌اند:

«من اغتسل یوم الجمعة غسل جنابة ثم راح...»(۳)

کسیکه در روز جمعه غسل جنابت انجام دهد و به مسجد رود...

و باز از روایت **«ایعجز احدکم ان یجامع اهله فی کل جمعة فان له اجرین غسله و اجر غسل امراتهٔ»(۴)**

آیا عاجز است یکی از شما ایکه در هر جمعه با همسرش همبستر شود پس همانا برای او دو اجر است، ثواب غسل خودش و ثواب غسل زنش،

روشهای جماع

کیفیت انجام جماع به زوجین بستگی دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

«نسائکم حرث لکم فاتو حرثکم انّٰی شئتم»

«زنان مزرعه شما هستند - جای زرع فرزند - بیائید به مزرعه خود هر طور - بهر کیفیتی - که خواستید یعنی به هر شکلی، وقتیکه در مکان مخصوص - فرج - باشد.»

۱- البیتان ص ۴۷ بنقل از مصنف عبدالرزاق ۷/ ۱۲۵۹۰.

۲- حق الزوجة علی الزوج ص ٦۹.

۳- البیتان ص ۴۸.

۴- السعادة الزوجیة ص ۱۸٦.

در بخاری روایت شده است که:

یهود گفتند هرگاه مرد زن را از پشت و در فرج جماع کند فرزندش لوچ می‌شود آیه فوق الذکر نازل شد و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «**مقبلة مدبرةً اذاکان فی الفرج**» چه از جلو و چه از عقب وقتیکه جماع در فرج صورت گیرد ایرادی ندارد.(۱)

روایت دیگری در ابو داود ذکر شده است:

«در میان انصارکه - در جاهلیت - بت پرست بودند و یهود که اهل کتاب بودند - روابط همسایگی موجود بود - و انصار آنها را بخاطر علمشان برتر می‌دانستند بنابراین به بسیاری از کارهایشان اقتداء می‌کردند و اهل کتاب نمی‌آمدند نزد همسرانشان مگر از یک جانب - فقط به یک صورت جماع می‌کردند - و مردم مکه به هر شکلی که می‌خواستند - به پشت یا به رو - جماع می‌کردند هنگامیکه مهاجرین وارد مدینه منوره شدند یکی از آنها با زنی از انصار ازدواج کرد و خواست همانگونه که قبلاً انجام می‌دادند با وی جماع کند وزن انکار کرده و گفت: نزد ما فقط از یک جهت - زن به پشت می‌خوابد - جماع می‌کنند اگر به این کیفیت راضی هستی؟ بفرما، و الا خیر، تا آنکه قضیه شان بالاگرفت و خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید و آیه «**نسائکم حرث لکم فاتو حرثکم أنّی شئتم**» نازل شد و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «**مقبلات، مدبرات و مستلقیات یعنی بذالک موضع الولد**»(۲)

چه از طرف جلو و چه از طرف پشت و چه به پشت خوابیده ولی فقط باید جماع در موضع فرزند یعنی فرج انجام گیرد.

البته بهترین شیوه آن است که زن به پشت بخوابد و مرد برروی او قرار گیرد و بعد از ملاعبه با وی جماع کند و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

۱ـ بخاری مسلم تبیان ص ۴۴.

۲ـ البیتان ص ۴۵.

«الولد للفراش»

«فلمّا تغشّاها حملت، حملاً خفیفاً.»

«و بهمین خاطر زن به فراش نامگذاری شد.»

به هر تقدیر، زن و شوهر اختیار دارند به هر صورت که صورت خواستند جماع کنند و فقط در موضع حرث - فرج - باشد و از موضع فرث - دبر - شدیداً بپرهیزند.

البته بعضی از اطباء بعضی از روشها را نادرست اعلام کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: جماع در حالت ایستاده صحیح نیست زیرا که موجب ضعف بدن گشته و در پاها سستی و ناتوانی پدید می‌آید.(۱)

و همچنین به پهلو خوابیدن و جماع کردن صحیح نیست.

توجه: باید به نکاتی که به وقت جماع و یا بعد از آن که انجام دادن آنها مضر است اعتناء کرده شود تا سلامت انسان آسیبی نبیند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

بعد از جماع هرگز بلافاصله آب خنک ننوشد.(۲)

با شکم پر - وقتیکه کاملاً سیر است و معده پر می‌باشد - جماع نکند.(۳)

و وقتی که از نظر ادرار یا مدفوع تحت فشار است جماع نکند که این عمل موجب بروز بیماری می‌گردد.

و همچنین در حالت نشئگی جماع نکند که عواقب زیانباری دارد(۴)

علامه بن قیّم (رح) می‌فرماید:

«بهترین اوقات جماع زمانی است که انسان شدیداً به آن احساس نیازکند

۱- آداب مباشرت ص ۲۰.

۲- تحفة نكاح ص ۲۹.

۳- آداب مباشرت ص ۲۲.

۴- آداب مباشرت ص ۳۲.

و نعوظ کاملی که از روی تکلف و یا فکر کردن در مورد عضو مخصوصی و یا با نگاه کردن متوالی نباشد صورت بگیرد.[۱]»

منافع جماع

اگر چنانچه جماع در حلال صورت گیرد و حد اعتدال در آن رعایت شود برای انسان مفید بوده و دارای فوایدی می‌باشد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

بدون تردید جماع یکی از اسباب حفظ صحت و سلامت است.

بعضی از سلف چنین فرمودند:

«شایسته است که انسان سه چیز را - بخاطر حفظ صحت - رعایت کند.

اوّل اینکه پیاده روی را ترک نکند زیراکه اگر روزی به آن نیاز پیداکند توان راه رفتن را داشته باشد.

دوّم: خوردن - غذا - را ترک نکند، زیرا که در صورت ترک امعای او - روده‌های - تنگ می‌شوند یعنی نارسائی پیدا می‌کنند.

سوّم: جماع را ترک نکند زیرا که هرگاه چاه آبش بیرون کشیده نشود خشک شده و از بین می‌رود.»[۲]

و از منافع جماع غضّ بصر - حفظ نگاه از حرام - وکفّ نفس - از زنا - و توانایی یافتن بر عفت و دوری جستن از حرام می‌باشد و همچنین همین منافع را برای زن نیز در بر خواهد داشت بنابراین جماع در دنیا و برای عقبیٰ دارای نفع می‌باشد.[۳]

مشاهده زنی بیگانه و پسندیدن وی

۱- البیتان ص ٦١ بنقل از زاد المعاد

۲- البیتان ص ٦١.

۳- مصدر فوق.

گاهی از اوقات پیش می‌آید که انسان زنی را مشاهده نموده و او را بخاطر زیبایی و جمال با دیده اعجاب می‌نگرد و چه بسا می‌پسندد و احتمال آن می‌رود که صورت وی در ذهنش مجسم گردد و شیطان او را وسوسه می‌کند و وساوس شیطان قطعاً برای انسان زیانبار می‌باشند. از این رهگذر است که شارع دین اسلام دستور داده است: «**اذا احدکم اعجبته المراة فوقعت فی نفسه، فلیعمد الی امراته فلیواقعها فان ذالک یرد من نفسه**»(۱)

هرگاه یکی از شما زنی را دید و پسندید و در دلش جای گرفت پس قصد همسر خویش نماید و با وی جماع کند، بدون تردید این جماع آن اندیشه و وساوس شیطانی را دفع می‌گرداند.

در روایتی دیگر فرمودند:

«**ایما رجل رأی امراةً تعجبه فلیقم الی اهله فان معها مثل الذی معها**» رواه دارمی(۲)

هر مردی زنی را دید و او را پسندید پس به سوی همسر خویش برود (زیرا که) به همراه همسر او هست آنچه که به همراه او بود.

جماع مجدد

گاهی اتفاق می‌افتد که مرد پس از جماع، مجدداً به جماع تمایل پیدا می‌کند، در چنین صورتی بهتر آن است که غسل نماید و سپس به جماع بپردازد زیرا که غسل، نشاط و طراوتی تازه می‌آفریند و این برای جماع مجدّد مفیدتر است.

ابورافع روایت می‌کند:

---

۱ - مسلم، الزواج الاسلامی ص ۷۸ - آداب مباشرت ص ۲۳.

۲ - مشکوة المصابیح ص ۲٦۹.

«ان النبی (ص) طاف ذات یوم علی نسائه یغتسل عند هذه و عند هذه، قال فقلت له یا رسول الله الا تجعله غسلاً واحداً اخراً، قال: هذا ازکی و اطیب و اطهر»(۱)

«که پیامبر اکرم (ص) در یکی از روزها نزد همسرانش رفت و نزد هرکدام غسل می‌کرد. گفتم: پیامبرا چرا آنرا یک غسل نمی‌کنی که در پایان انجامش بدهی؟ فرمودند: این پاکتر و پسندیده‌تر و نظیفتر است.»

اگر چنانچه غسل کردن متعذر و دشوار شود می‌تواند برای جماع مجدد وضو بگیرد، چنانچه در روایت است:

«قال: رسول الله اذا اتی احدکم اهله ثم اراد ان یعود، فلیتوضأ بینهما وضوءً»(۲)

«وقتیکه یکی از شما با همسرش جماع کرد و سپس خواست که مجدداً جماع کند در میان هر دو جماع یک وضوی خوب بگیرد.»

امام احمد (رح) می‌فرماید:

«وقتی که مرد خواست مجدداً جماع کند، بهتر آن است که وضو بگیرد، اگر هم وضو نگرفت امیدوارم که ایرادی نداشته باشد زیراکه وضو، نظافت و نشاط او را می‌افزاید. بنابراین مستحب است.»(۳)

ناگفته پیداست که اسلام در تمامی موارد به نظافت و بهداشت اهمیت ویژه‌ای قایل است و در اغلب موارد پیروان خود را به مسایلی که به بهداشت و نظافت و صحت و سلامت افراد نزدیکترند امر می‌نماید.

پرواضح است که در روایت مذکور تنها هدفی که دنبال می‌شود رعایت بهداشت و حفظ سلامت فرد است.

۱ـ تبیان ص ۴۶ ـ صحصیح ابوداود (آلبانی) ۱/۴۳.

۲ـ مسلم ترمذی حق الزوجة علی الزوج ص ۷۰.

۳ـ المغنی ۲۹۹/۷ ـ البیتان ص ۴۶.

وضو پس از جماع برای خوابیدن

هرگاه عمل جماع صورت بگیرد، هرکدام از مرد یا زن قصد داشته باشد که بخوابد سنت آن است که وضو بگیرد.

حضرت ام‌المؤمنین عائشه (رض) روایت می‌کند که:

«کان رسول اللّٰه (ص) اذا اراد ان یاکل او ینام و هو جنب غسل فرجه و توضأ وضوءه للصلوة»[۱]

«پیامبر اکرم (ص) هر وقت که می‌خواستند غذایی بخورند و یا بخوابند در حالیکه جنب بودند عضو مخصوص را می‌شستند و همانند وضوی نماز وضو می‌گرفتند.»

انجام این کار هم از نظر بهداشتی و هم از نظر سلامتی جسم و جان حائز اهمیت است، و اگر چنانچه کسی اینکار را انجام نداد، ترک سنّت کرده است و ترک سنت برای یک نفر مسلمان درست نیست.

لازم به یادآوری است که بعضی از مردم چنین می‌پندارند که در حالت جنابت خوردن هر نوع غذایی حرام است، باید گفت: که این اندیشه‌ای نادرست است و خوردن غذا در حال جنابت جائز است ولی بهتر آن است که وضو بگیرد و پس از آن غذا بخورد.

عزل

گاهی برای انسان پیش می‌آید که بخاطر برخی از مسایل از قبیل: مریضی زن،

---

۱ - بخاری مسلم البیتان ص ٦٣.

داشتن بچهٔ خردسال و... زن و شوهر می‌خواهند بچه دار نشوند و یا بعبارت دیگر قصد تنظیم خانواده را دارند.

در زمان گذشته برای نیل به این مقصود عزل می‌کردند، عزل یعنی مرد به هنگام انزال، عضو خویش را بیرون آورده و منی خود را خارج از فرج می‌ریزد.

حکم شرعی عزل: در این مورد علمای اسلامی به دو گروه تقسیم شده‌اند که هر گروه دارای زیر مجموعه هایی می‌باشند.

گروه اوّل: بر این باورند که عزل جائز نیست و این گروه دارای دو زیر مجموعه می‌باشد گروهی معتقدند که عزل مکروه می‌باشد و گروه دیگر گوید، حرام است.[۱]

گروه دوّم: قایل به جواز عزل می‌باشند و باز این گروه نیز به دو گروه کوچکتر تقسیم شده‌اند، گروهی می‌گویند که عزل از زن حره (آزاد) باید با اذن او صورت گیرد یعنی اگر زن اجازه عزل داد مرد می‌تواند عزل کند و الا فلا. و از و روایت **«نهی رسول اللّٰه (ص) ان یعزل عن الحرة الا باذنها»**[۲] استدلال می‌کنند.

علامه ابن حجر (رح) از ابن عبد البر روایت می‌کند:

«در اینکه مرد نمی‌تواند بدون اجازه زن عزل کند بین علماء اختلافی نیست»[۳]

و گروه دوّم: می‌گویند که مرد می‌تواند بدون اجازه عزل کند و هر کدام از گروههای فوق از دلایلی استدلال می‌کنند که به برخی از ادله قایلین به جواز اشاره می‌کنیم. حضرت جابر (رض) روایت می‌کند:

«کنا نعزل علی عهد رسول اللّٰه (ص) و القرآن ینزل»[۴]

۱- البیتان ص ٦٦.

۲- تحفة الاحوذی ۴/۲۸۸ - نیل الاوطار ٦/۲۲۱.

۳- تحفة الاحوذی ۴/۲۹۰ - نیل الاوطار ٦/۲۲۲.

۴- تحفة الاحوذی ۴/۲۲۰ - نیل الاوطار ۴/۲۸۹.

«ما در زمان پیامبر اکرم (ص) عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد و ما را نهی نفرمودند.»

در روایتی دیگر چنین آمده است:

«کنا نعزل علی عهد رسول الله فبلغه ذالک فلم ینهنا»(۱)

«در عهد پیامبر اکرم (ص) عزل می‌کردیم و این خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید و او ما را نهی نکرد یعنی اگر جائز نمی‌بود حتماً پیامبر اکرم (ص) ما را نهی می‌کردند.»

در این باب روایات متعدّدی وارد شده است و ما به خاطر خوف اطالهٔ کلام از ذکر همه خودداری نمودیم.

کوتاه سخن اینکه عزل جائز است و استفاده از چیزهایی که مانع بارداری موقت می‌شوند جائز است البته مواردی که منجر به عقیم شدن زن و شوهر می‌شوند استفاده از آن جائز نیست.

۱- نیل الاوطار ۶/ ۲۲۰ - مسلم.

فصل نوزدهم

ممنوعات باب مباشرت

۱- جماع در حال حیض

۲- مضار مقاربت در حال حیض

۳- آمیزش از راه نامشروع (دبر)

۴- عدم افشای اسرار زوجیّت

۵- عدم آمیزش با تصور زنی دیگر

۶- انکار زن از تمکین

۷- عدم توصیف زنی دیگر پیش شوهر

جماع در حال حیض

جماع کردن با زن در حال حیض به نصّ صریح قرآن کریم حرام است و مرتکب آن نه تنها گناهکار شده بلکه بر اساس آزمایشات انجام شده به بیماریهای صعب العلاجی مبتلا می‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهنّ حتّی یطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم اللّٰه»(۱)

«پیامبرا، درباره حیض از تو سئوال می‌کنند بگو: که آن نجاستی است، در حالت حیضِ زنان از آنان یکسو شوید تا آنکه پاک شوند و وقتیکه پاک شدند پس نزدیکی کنید با آنان از آنجائیکه خداوند شما را بدان - فرج - امر کرده است.»

این سئوال در مدینهٔ منوره مطرح شد و علت پرسش این بود که در مدینه منوره یهود فراوان بودند و آنان در مورد زنان حائض تشدد بیش از حد به خرج می‌دادند و معتقد بودند که:

«هر کس زن حائضی را لمس کند نجس می‌شود.»

و هر کس که فراش - بستر - زن حائضی را دست بزند باید لباسهایش را بشوید و استحمام نماید و تا غروب نجس می‌ماند.(۲) و با آنان غذا هم نمی‌خورند.

۱- سوره بقره / ۲۲۲.

۲- تفسیر منار ۲ / ۳۵۸.

و در مقابل نصاری در این خصوص تساهل بیش از حد داشتند تا آنجاکه حتی با زنان حائض جماع نیز می‌کردند.

و اعراب که همسایگان یهودیان بودند در مورد حیض زنان به تشدد یهود گرفتار شده و با زنان خود همان تشددی را که یهود به کار می‌گرفتند آنان نیز چنین می‌کردند.

از این جا بود که صحابه کرام (رض) از پیامبر اکرم (ص) سئوال کردند و خداوند متعال اعلام نمود که معامله با زنان نه آنگونه باشد که یهود انجام می‌دهند و نه آنگونه باشد که نصاری عمل می‌کنند، بلکه حالت اعتدال رعایت کرده شود.[۱] و اعلام داشت که معاشرت و همزیستی با زن حائض ایرادی ندارد و زن در حال حیض نجس نیست که اگر مرد به او دست بزند نجس می‌شود ولی جماع با او در این حال حرام است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من اتی حائضاً او امراة فی دبرها او کاهناً فصدقه بما یقول فقد کفر بما انزل علی محمد»[۲]

«هر کسیکه با زن حائضی جماع کند و یا با زنی از راه نامشروع دوّم - دبر - جماع کند و یا نزد فالگیر و غیبگویی رود و گفته هایش را تصدیق نماید، پس بدون تردید بر آنچه که بر محمد (ص) نازل شده کفر ورزیده است.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اصنعوا کل شیءٍ الا الجماع»[۳]

«در حال حیض با زنانتان هرکاری می‌توانید انجام دهید مگر جماع، یعنی علاوه از جماع هر کار دیگری مجاز است.»

---

۱ - تفسیر منار ۲/ ۳۶۰.

۲ - ابوداود. حق الزوجة علی الزوج ص ۷۱.

۳ - [illegible] ۱۰۰

آن حضرت (ص) در فرازی دیگر چنین فرموند:

«عن حکیم بن حزام عن عمه، انّه سأل رسول اللّٰه (ص) ما یحل لی من امرأتی و هی حائض؟ قال: لک ما فوق الازار ای مافوق السّرة»(۱)

«حکیم بن حزام از عمویش روایت می‌کند که او از پیامبر اکرم (ص) پرسید: چه چیزی از همسرم در حالی که حائض است برای من حلال می‌باشد؟ آن حضرت (ص) فرمودند: از بالای ناف برای تو حلال است و از زیر ناف خیر.»

خلاصه اینکه مسلمین سعی نمایند به این احادیث گهربار پیامبر اکرم (ص) گوش فرا داده و به آنها عمل نمایند.

و ناگفته پیداست که این دستورات در عین اعتدال بوده و با فطرت و سرشت آدمی سازگاری کامل دارند. زیرا که نه همانند یهود زن را نجس می‌دانند و نه همانند نصاری در این حال جماع را جائز می‌دارند.

مضارّ مقاربت در حال حیض

مقاربت در حال حیض طبیعتاً منفور است وزن در حال حیض معمولاً دچار ناراحتیهایی می‌شود که در صورت مقاربت در چنین حالی، ناراحتیها و دردها تشدید می‌یابند؛ از این رهگذر است که اسلام از جماع در حال حیض شدیداً نهی کرده است و مرتکب آنرا در زمرهٔ کسانیکه بر پیامبر اکرم (ص) و آنچه بر او نازل شده است کفر ورزیده‌اند؛ قرار می‌دهد و این بیانگر نهایت تهدید و هشدار می‌باشد که مبادا احدی مرتکب چنین عملی شود و دانش امروز و طب جدید ثابت کرده است که جماع در حال حیض موجب بروز برخی از بیماریها می‌گردد که به برخی از آنها

۱- ابوداود منار ۲/ ۳٦٠

اشاره می‌شود:

۱- پدید آمدن دردهای بسیار شدید در اعضای تناسلی زن که منجر به التهابات درونی شده و به صحت زن آسیب جدّی می‌رساند.[۱]

۲- احتمال دارد که زن عقیم شود و تا آخر عمر صلاحیت باردار شدن را از دست بدهد.

۳- داخل شدن خون حیض در عضو مرد التهاباتی را در آن پدید می‌آورد که شبیه به سوزاک است و چه بسا این التهابات به خصیتین سرایت نموده و موجب عقیم شدن مرد گردد، بهمین خاطر پزشکان مناطق پیشرفته، بر عدم مقاربت زن در این حال اجماع نموده و اتفاق نظر دارند.[۲]

در کتاب «طب در قرآن» مطالب بسیار مفیدی در این مورد ذکر شده است هر چند که ذکر آنها موجب اطالهٔ کلام می‌گردد ولی خالی از نفع نیست.

«در شرایط طبیعی مهبل زن بوسیله ترشحاتی نرم و از آسیب محفوظ می‌ماند، این ترشحات مهبلی دارای خاصیّت اسیدی (اسید لاکتیک Acid Lactic) بوده و مهبل را از آلودگی توسط میکروبها مصون می‌دارد. هرگونه تغییری که در خاصیّت اسیدی این ترشحات حاصل شود، باعث بروز التهابات مهبل می‌گردد، زیرا در این صورت مهبل به محیط مناسبی برای تجمع میکروبها مبدل خواهد شد و مهمترین عاملی که باعث تغییر ماهیت اسیدی ترشحات مهبلی می‌گردد وجود خون در آن است یعنی همان خون حیض. نزدیکی با زنان به هنگام قاعدگی میزان آلودگی را افزایش می‌دهد و از طرفی باعث بوجود آمدن خراشهایی در مهبل،که در آن شرایط استعداد التهاب یافتن را دارد می‌شود. و بدین ترتیب مهبل دچار التهاب می‌گردد، غشای مخاطی رحم در این مرحله در حال پوست اندازی بوده و لخت می‌باشد و به مانند زخم سربازی است که همین مسئله باعث نفوذ میکروبها از مهبل به دهانه

۱ـ حق الزوجة علی الزوج ص ۷۱.

۲ـ مصدر فوق ص ۷۱.

رحم شده و بدین ترتیب رحم نیز دچار التهاب می‌شود.

از طرفی دیگر، آمیزش در این شرایط موجب احتقان خون شده و خونریزی را افزایش می‌دهد و شرایط را بدتر از گذشته می‌کند، التهاب حاصله باعث پیدایش دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی آن و بالا رفتن تب و احتقان غشای مخاطی رحم می‌گردد که در نتیجه آن، زن شاهد ترشحات خونی خواهد بود در صورت شدید بودن التهاب، ممکن است به سایر ملحقات رحم نیز سرایت کند و به مثانه نیز برسد و در نهایت زن را عقیم نماید.

مرد نیز ممکن است بر اثر اینگونه نزدیکیها در معرض بیماری قرار گرفته و دچار التهاب مجرای بولی شود و التهاب از مجرای بولی به سایر قسمتهای اعضای تناسلی و از جمله بیضه‌ها سرایت کند که در اینصورت شخص گرفتار درد بسیاری شدیدی خواهد شد.

لازم است اشاره کنیم که اگر مرد یکبار با زن در حال حیض نزدیکی کرد و دچار التهاب و بیماری نشد این بدان معنا نیست که اگر این کار را تکرار کند نیز مصون خواهد ماند، از طرفی، حکمت منع مرد از نزدیکی با زن در حال حیض علاوه بر مصون ماندن وی از بیماری، عادت کردن بر صبر و عدم اسراف در شهوترانی است.
زنان در حال حیض از روانی نظر آمیزش با مردان متنفرند، شاید به همین دلیل باشد که خداوند مردان را مورد خطاب قرار داده و آنها را از نزدیکی با زنان در حال حیض منع فرموده است، زیرا غالباً این مردان هستند که اراده خود را در این رابطه بر زنان تحمیل می‌کنند»(۱)

۱- طب در قرآن ص ۵۰

آمیزش از راه نامشروع (دبر)

شیطان دائماً سعی دارد که انسان را به کارهای خلاف فطرت که گناه می‌باشند وادار نماید تا از این طریق او را راهی جهنم سازد و یکی از این موارد جماع با همسر از راه نامشروع (مقعد) می‌باشد که از نظر اسلام قطعاً حرام است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«نسائکم حرث لکم، فاتوا حرثکم انی شئتم»

«زنان مزارع شما هستند به مزارع خود به هر شکلی که خواستید درآئید.»

و در آیه قبل خداوند چنین می‌فرماید:

«فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم اللّٰه»

«وقتیکه زنان از حیض پاک شدند با آنان جماع کنید از جائیکه خداوند به شما امر کرده است و آنچه را که خداوند امر کرده جماع در فرج می‌باشد.»(۱)

و از بدیهیات است که جای حرث یعنی کشت و کار، فرج می‌باشد که منی ضایع نشده و محل به وجود آمدن فرزند است و دُبُر موضع فرث است نه حرث.

در روایت آمده است که:

«ان رجلاً سال النبی (ص) عن اتیان النساء فی ادبارهن، فقال: حلال، فلما ولی الرجل دعاه - او امر فدعی - فقال: کیف قلت؟ فی ایّ الخرزتین؟ امن دبرها فی قبلها، فنعم، امن دبرها فی دبرها فلا، ان اللّٰه لا یستحی من الحق لا تأتوا النساء فی ادبارهنّ»(۲)

«مردی نزد پیامبر اکرم (ص) آمده و از او درباره جماع با همسر از راه نامشروع - دبر - پرسید، آنحضرت (ص) فرمودند:

---

۱ - تفسیر کبیر ٦۹/٦.

۲ - ابن ماجه نسائی تفسیر قاسمی ۲۲۹/۳ - زاد المعاد ۲۳۹/۴.

حلال است، پس وقتیکه مرد برگشت پیامبر اکرم (ص) او را فراخواند و یا دیگری را دستور داد تا او را صدا بزند. پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: چگونه سئوال کردی؟ درکدامیک از راهها - قُبُل یا دُبُر - اگر از پشت و جماع در فرج انجام گیرد، آری، - جائز است - و اگر از پشت در دبر باشد خیر - جائز نیست.»

بدرستیکه خداوند از بیان حق شرم نمی‌کند با زنان از راه پشت - مقعد - جماع نکنید.

آن حضرت (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«لا ینظر اللّٰه الی رجل یأتی امراته فی دبرها»(۱)

«خداوند متعال - با نظر رحمت - بسوی مردی که از راه پشت - دبر - با همسرش جماع کند نظر نمی‌کند یعنی از رحمت الهی دور و مردود است.»

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر چنین فرمودند:

«ملعون من اتی امراته فی دبرها»(۲)

«کسیکه از راه پشت - دبر - با همسرش جماع کند ملعون است.»

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر فرمودند:

«یا ایها الناس ان اللّٰه لا یستحی من الحق، لا تأتوا النساء فی اعجازهنّ»(۳)

«ای مردم، همانا خداوند متعال از بیان حق شرم ندارد از راه دبر با زنان آمیزش نکنید.»

آن حضرت (ص) در فرازی دیگر چنین فرمودند:

«ان اللّٰه ینهاکم ان تاتوا النساء فی ادبارهنّ»(۴)

۱- رواه احمد، زاد المعاد ۲۳۵/۴.

۲- رواه احمد، زاد المعاد ۲۳۵/۴.

۳- ابن ماجه، عشرة النساء ص ٦١ - زاد المعاد ۲۳٦/۴.

۴- عشرة النساء ص ٦۲.

«همانا خداوند شما را از آمیزش زنان از راه دبر نهی می‌کند»

پیامبر اکرم (ص) به مردی که از او در باره آمیزش زنان از راه دبر پرسید، فرمودند:

«تلک اللوطیة الصغریٰ» [۱]

«کسیکه چنین کاری کند او لوطی کوچک است یعنی لوطی بزرگ کسی است که با پسران چنین کاری کند.»

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر فرمودند:

«من اتی امراة حائضا او امراةً فی دبرها، او کاهناً، فقد کفر بما انـزل عـلی محمد» [۲]

«کسیکه با زنی در حال حیض و یا از راه دبر آمیزش نماید و یا نزد کاهن و غیبگوئی رود پس بدرستیکه بر آنچه که بر محمد (ص) نازل شده کفر ورزیده است.»

یعنی همه اعمال فوق، چنین اعمالی هستند که ارتکاب آنها کفرآمیز بوده و در شأن کفار است که به چنین اعمال زشتی مرتکب شوند نه مسلمین.

از حضرت ابوهریره (رض) روایت شده است که فرمودند:

«کسیکه با مردان و یا زنان از راه دبر آمیزش کند کافر شده است.»

مجاهد (رح) فرمودند:

«کسیکه مرتکب چنین عملی شود از مطهرین نیست.» [۳]

ابراهیم بن ابی بکر (رح) می‌گوید:

«که از طاووس از این موضوع - جماع با همسر از دبر - پرسیده شـد، گـفت: آیـا از کـفر از مـن مـی‌پرسی، یـعنی انـجام ایـن عـمل را از کـفر

۱ ـ عشرة النساء ص ٦۴، بیهقی.

۲ ـ عشرة النساء ص ٦٩.

۳ ـ عشرة النساء ص ۷۰.

می‌دانست.»[۱]

پیامبر اکرم (ص) در فرازی دیگر فرمودند:

«اتیان النساء فی ادبارهنّ حرام»[۲]

«آمیزش با زنان از راه دبر حرام است.»

حضرت عمر (رض) نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت:

«هلاک شدم پیامبر اکرم (ص) پرسیدند، چه چیزی تو را هلاک کرد؟ گفت: دیشب با همسرم از پشت در قُبُل - فرج - جماع کردم، پیامبر اکرم (ص) چیزی نفرمودند، تا آن که آیه «نسائکم حرث لکم» نازل شد، فرمودند: «از جلو و از عقب - به هر کیفیتی که دوست داشتی جماع کن - ولی از دُبُر (مقعد) و حیض دوری گزین.»[۳]

در رابطه با موضوع مذکور بخاطر اهمیتی که دارد روایات متعددی روایت شده است که فقط به ذکر برخی از آنها بسنده کردیم تا خواننده عزیز بفهمد که ارتکاب این عمل چقدر جرم و گناه بزرگی است.

علامه ابن قیّم جوزی (رح) می‌گوید:

«امّا - جماع - دبر هرگز به زبان هیچ پیامبری مباح اعلام نشده است و کسانیکه جواز آنرا به بعضی از سلف نسبت می‌دهند اشتباه می‌کنند.»[۴]

حضرت براء بن عازب (رض) از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند:

«کفر باللّٰه العظیم عشرة من هذه الامّة: القاتل، و السّاحر و الدیوث و ناکح المرأة فی دبرها و مانع الزکاة و من وجد سعةً فمات و لم یحجّ و شارب الخمر و الساعی فی الفتن و بائع السلاح من اهل الحرب و من نکح ذات محرم منه»[۵]

۱- مصدر فوق ص ٦٦.

۲- مصدر فوق ص ٦٣.

۳- زاد المعاد ۲۳۸/۴، السعادة الزوجیة ص ۱۳۲.

۴- زاد المعاد ۲۳۵/۴.

۵- زاد المعاد ۲۳۸/۴.

«ده گروه از این امت به خدواند متعال کفر ورزیدند که عبارتند از:

۱- قاتل.

۲- ساحر.

۳- دیّوث.

۴-کسیکه با زن در دبر جماع کند.

۵-کسیکه زکات نپردازد.

۶-کسیکه توان مالی داشته باشد - تا آنکه - بمیرد و به حج نرود.

۷- شرابخوار.

۸-کسیکه در ایجاد فتنه - در میان مردم - سعی کند.

۹-کسیکه به اهل حرب - دشمنان اسلام - اسلحه بفروشد.

۱۰-کسیکه با محرم خود ازدواج کند.

حضرت ابوهریرة و حضرت عبداللّٰه بن عباس رضی اللّٰه عنهم روایت می‌کنند که پیامبر اکرم (ص) در آخرین خطبه‌ای که در مدینه منوره ایراد کردند، در آن، ما را وعظ و ارشاد نموده و فرمودند:

«کسیکه با زنی از دبر و یا با مردی و یا بچه‌ای آمیزش کند، در روز قیامت در حالی حشر کرده می‌شود که بویش از بوی مردار متعفّنتر بوده و مردم از بوی بد او اذیت می‌شوند تا آنکه وارد جهنم کرده شود و خداوند اجرش - اجر نیکیهایش - را باطل می‌کند و از او هیچ فرضی و یا نفلی را نمی‌پذیرد و در تابوتی از جهنم داخل کرده شده و با میخهایی آتشین - از جهنم - آن تابوت بر روی وی بسته می‌شود، حضرت ابوهریره (رض) فرمودند: این برای کسی است که توبه نکند»(۱)

ابن قیم جوزی (رح) می‌فرماید:

۱- زاد المعاد ۲۳۹/۴ - البیتان ص ۱۰۹.

«وقتیکه خداوند جماع در فرج را بخاطر علت عارضی حرام کرده است، پس نظر در وطی در دبر که محل علت - دائمی - است چیست؟! با توجه به اینکه فساد در آن - دبر - بخاطر انقطاع نسل و وسیله بودن از دبر زنان به دبر بچه‌ها بیشتر است - پس در حرمت آن کوچکترین تردیدی نیست.»

علامه مضار این عمل را یکی یکی بر می‌شمارد که ذیلاً ذکر می‌گردند:

۱- همچنین زن در جماع به گردن مرد حقی دارد و آمیزش در دبر حق او را ضایع می‌گرداند و غریزه او را ارضاء نشده و مقصودش برآورده نمی‌گردد.

۲- دبر برای این کار آفریده نشده است و آنچه که برای جماع آماده کرده شده، فرج است، پس کسانیکه از فرج رویگردان بوده و به دبر روی می‌آورند از حکمت و شرع خداوند خارجند - یعنی این عمل هم منافی عقل و هم منافی دین مبین اسلام است.

۳- این عمل برای مرد - و زن - مضّر است به همین خاطر اطباء دانشمند و فیلسوف و دیگران آنرا ممنوع اعلام کرده‌اند زیرا که فرج دارای خاصیّت جذب منی است و آرامش مرد از آن است و در آمیزش در دبر تمام منی دفع و جذب نمی‌شود.

۴- و از زاویه‌ای دیگر نیز مضر است و آن حرکات خسته‌کننده ایست که مخالف طبیعت است.

۵- برای زن شدیداً مضر است زیرا که چیز غریبی است و دور از طبیعت او است و موجب تنفر زیاد است.

۶- پدید آورندهٔ همّ، غم و نفرت در فاعل و مفعول است.

۷- چهره را سیاه و دل را تاریک و نور قلب را خاموش می‌گرداند و بر چهره وحشتی سایه می‌گستراند که همانند علامتی قرار می‌گیرد که هر کسی که اندک فراستی داشته باشد - فاعل - آنرا می‌شناسد.

۸- موجب بغض شدید و قطع رابطه میان فاعل و مفعول می‌شود.

۹- حال فاعلی و مفعول را بحدی فاسد می‌کند که دیگر امیدی به اصلاحشان

باقی نمی‌ماند مگر توبهٔ نصوح.

۱۰- محاسن هر دو را از بین برده و ضدّ آنها را جایگزین می‌کند و مودّت را نابود ساخته، بغض و عداوت را جایگزین آن می‌سازد.

۱۱- یکی از بزرگترین اسباب زوال نعمت و نزول عذاب الهی است زیرا که فاعل موجب لعنت و گرفت خداوندی است که خداوند از فاعلش - و هم مفعولش - روی می‌گرداند و نظر رحمت خود را شامل حال آنها نمی‌گرداند، پس چه خیری بعد از این وجود دارد؟! که می‌توان به آن امیدوار بود؟! و چه بدی است که او از آن در امان می‌ماند؟ و چگونه است زندگی بنده‌ای که لعنت و غضب خداوند بر او نازل شده و خداوند از او روی برتافته و با نظر رحمت بسوی او نگاه نمی‌کند؟!

۱۲- - این عمل -کلاً حیاء را از بین می‌برد، و حیاء حیات دلهاست وقتیکه دل آن را از دست بدهد زشتها را زیبا و زیبائیها را زشت می‌پندارد و در چنین صورتی فسادش مستحکم می‌گردد.

۱۳- بی شرمی و جرأت برگناه را پدید می‌آورد که هیچ چیز دیگری چنین بی‌شرمی را بوجود نمی‌آورد.

۱۴- موجب ذلّت و پستی می‌شود که هیچ چیزی همانند آن موجب اهانت و ذلّت نمی‌گردد.

۱۵- سبب نزول عذاب وگرفت خداوندی می‌شود و مردم چنین فردی را حقیر پنداشته و او را بد می‌دانند و از او دوری می‌گزینند که بطور محسوس مشاهده می‌گردد.

پس صلاة و سلام خداوند بر ذاتی که سعادت دنیا و آخرت در پیروی کردن از سنّت او و هلاک دنیا و آخرت در مخالفت سنّت او و قرآن کریم است.[1]

کوتاه سخن اینکه این عمل، علمی بس زشت و قبیح می‌باشد که مسلمین باید با

۱- زاد المعاد ۴/ صص ۲۴۲ - ۲۴۰.

تمامی وجود از آن دوری گزینند و بالاخص زنان هرگز اجازهٔ چنین کاری را به مردان بوالهوس که جز بطن و فرج انگیزه و هدف دیگری ندارند ندهند، تا از آتش جهنم رستگار شوند.

درکتابهای طبی و بهداشتی در این خصوص مفصلاً بحث شده است و اضرار آن به تفصیل ذکر گردیده‌اند که باید خواهران و برادران عزیز آنها را مطالعه نموده و هرگز چنین اندیشه‌ای را در مغز خود راه ندهند.

تردیدی نیست که مرتکبین آن از نظر رحمت پروردگار دور شده و ملعون بارگاه الهی قرار می‌گیرند، چه عقوبت و شقاوتی بالاتر از این؟!

درکتاب «طب در قرآن» چنین آمده است:

«لواط یعنی آمیزش از دبر، چه مفعول مرد باشد و چه زن لواط ممکن است بصورت عادتی حادّ و مزمن درآید که در حالت مزمن - بودن - شخص به این فعل خبیث عادت پیدا می‌کند، امّا زیانهای بهداشتی ناشی از آن عبارتند:

۱- انتقال کلیه امراض آمیزشی که در بحث زنا بیان گردیدند یعنی سفلیس، سوزاک، آتشک، گرانولوم آمیزشی و...

۲- سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت، لذا ممکن است مدفوع شخص بدون ارادهٔ او خارج گردد.

۳- ازهم پاشیده شدن کانونهای گرم خانوادگی به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود - از راه صحیح یعنی فرج.

۴- پیدایش ناراحتیهای روانی بین زن و شوهر.[۱]

۱- طب در قرآن ص ۱۹۱.

عدم افشای اسرار زوجیّت

مسئله دیگری که در این موضوع حائز اهمیت است اینکه زن و شوهر حق ندارند اسرار خود یعنی مسایلی که حین آمیزش و جماع روی می‌دهد نزد دیگران (ولو عزیزترین دوستانشان) بیان نمایند حتی اگر چنانچه (خدای ناکرده) زندگی مشترک زن و شوهری به وسیله طلاق از هم بپاشد ولی باز هم آندو در وقت جدایی که معمولاً توأم با نفرت است هرگز نباید مرتکب چنین عمل زشتی شوند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ان من شرّ الناس عند اللّه منزلة یوم القیامة الرجل یفضی الی المرأة و تفضی الیه ثم ینشر سرّها»(۱)

«بدرستیکه بدترین مردم از نظر مقام منزلت در روز قیامت نزد پروردگار مردی است که با همسرش جماع نماید و سپس راز او را افشاء و بر ملا سازد.

حضرت اسماء بنت یزید (رض) بیان می‌دارد:

«که او نزد پیامبر اکرم (ص) بود و مردان و زنان حضور داشتند آن حضرت (ص) فرمودند: **«لعل رجلاً یقول ما فعل باهله، و لعلّ امراةً تخبر بما فعلت مع زوجها فارم القوم - ای سکتوا - فقلت: ای و اللّه یا رسول اللّه، انّهم لیفعلون و انهنّ لیفعلن، قال: «فلا تفعلوا فانما مثل ذالک، مثل شیطان لقی شیطانة فغشیها و الناس ینظرون»**(۲)

و فی روایة، لقی احدهما صاحبه فی السکّة فقضیٰ حاجته.(۳)

---

۱ - مسلم، الزواج الاسلامی ص ۷۹ در روایت سبل السلام از مسلم «انّ شرّ الناس» آمده است: سبل السلام ۳/۱۰۲۷.

۲ - احمد، ادب الاسلام فی نظام الاسرة ص ۱۶.

۳ - الزواج الاسلامی ص ۷۹. المسند الجامع ۱۹/۶۷.

«شاید مردی از شما بگوید (تعریف کند) آنچه را که با همسرش انجام می‌دهد و شاید زنی از شما بازگو نماید آنچه را که میان او و شوهرش اتفاق افتاده، همه خاموش شدند، گفتم: آری. قسم بخدا پیامبرا، مردان و زنان البته اینکار را می‌کنند. فرمودند: نکنید همانا مثال آن همانند شیطانی است که با شیطان ماده‌ای و در روایتی در داخل کوچه‌ای برخورد می‌کند و کارش را انجام می‌دهد و مردم به سوی آنها نگاه می‌کنند.»

ناگفته نماند که حفظ اسرار یکی از خصایل و فضایل است که نه تنها مسلمین بلکه غیر مسلمین هم باید به آن پایبند باشند و از همه مهمتر حفظ اسرار خانوادگی و بالاخص اسرار آمیزش که به عِرض و آبروی انسان بستگی دارد و افشای آنها بیانگر ضعف عقل، خبث باطن، پستی و رذالت، قصد اذیت و آزار زن، و کاستن از کرامت و شرافت زن و خانواده زن می‌باشد.

و این عمل خیانتی آشکار که وفاق را به شقاق، محبّت را به نفرت و الفت را به وحشت تبدیل می‌نماید، کدام زن است بشنود که شوهر بی خردش اسرار او را پیش کس و ناکس بازگو نموده و هتک حرمت او نموده، باز تحمل نماید و چیزی بر زبان نیاورد و کینه‌ای در دل نگیرد و محبت شوهرش در دلش باقی بماند؟!

مع الاسف با همه تفاصیل، باز شنیده می‌شود که بعضی از - به اصطلاح - دوستان وقتیکه با هم می‌نشینند به ذکر مسایل خصوصی خود می‌پردازند و زنان نیز مرتکب این عمل می‌شوند که در حرام بودن این عمل ذرّه‌ای تردید نیست و ضررهای آن اظهر من الشمس است.

اگر از زاویه‌ای دیگر بنگریم زن و شوهر به هنگام جماع باید با هم بدون تعارف باشند و هیچگونه واهمه‌ای از التذاذ آندو از یکدیگر وجود نداشته باشد و بالاخص زن چه در حریم خانه و چه خارج از خانه باید احساس امینت نماید و این کار زشت مردان امینت زنان را به خطر انداخته، و این احساس خطر مانع بزرگی بر سر راه تلذّذ و ارضای غریزهٔ آنها قرار می‌گیرد.

این عدم احساس امنیت است که کمتر زنی از شوهرش تقاضای مقاربت می‌نماید. هر چندکه شاید حجب و حیای زن نیز باعث می‌شودکه چنین تقاضایی نکند ولی اصل، عدم امنیت است. و حتی اگر شوهر آغازگر جماع باشد و زن در بین راه ناکام بماند و مرد به سر منزل مقصود برسد، باز هم این عدم احساس امنیت مانع آن است که زن ناکامی خویش را بر زبان بیاورد.

به هر تقدیر، این عمل چه از ناحیه مرد باشد چه از ناحیه زن عملی مردود و ناپسند است.

و از زاویه‌ای دیگر، فرد مسلمان به حفظ اسرار دیگران امر شده است حال چه رسد به اسرار خود و خانواده‌اش.

پیامبر اکرم (ص):

«من ستر مسلماً ستره اللّه فی الدنیا و لآخره اللّٰه یوم القیامه»[۱]

«کسیکه مسلمانی را سترکند (در دنیا اسرار او را افشا نکند) خداوند او را در روز قیامت ستر خواهد کرد (اسرار او و گناهش را افشاء نمی‌کند).»

عدم آمیزش با تصور زنی دیگر

تصور نمودن زنی دیگر به هنگام جماع حرام است.[۲]

که اوّلاً این تصور مفضی الی الزنا بوده و ثانیاً صداقت و محبت مرد را نسبت به همسرش خدشه دار می‌نماید.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا جامع الرجل اهله فلیصدقها، ثم اذا قضیٰ حاجته فلا یعجلها حتی تقضی

---

۱ ـ ریاض الصالحین ص ۱۲۵ باب قضاء حوائج المسلمین.

۲ ـ البیتان ص ۱۰۱.

حاجتها»(۱)

«در توضیح جمله «فلیصدقها» نظرات گوناگونی بیان داشته‌اند که برخی از آنها عبارتند از: بعضی گویند که بوقت جماع چیزی به زن بدهد، و گروهی را نظر بر این است که با کمال محبت با زنش جماع کند، به نظر حقیر می‌توان از این کلمه این معنی را مراد گرفت که مرد در کمال صداقت و با تمامی عشقش با همسرش جماع کند. و تصور زنی دیگر به وقت جماع صداقت و عشق مرد را خدشه دار نموده و بیانگر این نکته است که تمام عشق شوهر از آنِ همسرش نیست.

انکار زن از تمکین

آنگونه که در جماع، مرد حق تمتع دارد زن نیز حق دارد، خداوند می‌فرماید:

«و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجة»

و در بعضی از کتابهای فقهی تصرح شده است که زن می‌تواند وقتیکه به جماع میل پیدا کند از شوهرش آنرا مطالبه نماید.

«للزوجة ان تطالب زوجها بالوطی لانّ حله لها حقها کما انّ حلّها له حقه و یجبر علیه فی الحکم»(۲)

«زن حق دارد که از شوهرش مطالبهٔ مقاربت نماید. زیرا که حلال شدن هر کدام نسبت به دیگری این حق را برایش ثابت نموده و در حکم (از نظر قانون) مرد به انجام مقاربت با زن اجبار کرده می‌شود.»

معمولاً بیشتر زنان هستند که به مقاربت تمایل نشان نمی‌دهند و بعضاً اباء می‌ورزند. و زن و شوهر سعی نمایند که در راستای ارضای یکدیگر سعی نمایند که در راستای ارضای یکدیگر سعی نمایند و آمادگی کامل داشته باشند و در صورتیکه

---

۱ - البیتان ص ۴۲.

۲ - البیتان ص ۴۷ بنقل از بدائع الصنائع ۱۵۴۵/۳ الفقه الاسلامی ۱۰۶/۷

زن اباء ورزد و تمکین نکند شدیداً گناهکار می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«اذا دعا الرجل امراته الی فراشه فلم تاته فبات غضبان علیها لعنتها الملائکة حتی تصبح»(۱)

«هرگاه مرد همسرش را به فراشش - مقاربت - فرا خواند و زن تمکین ندهد و مرد خشمگین و عصبانی بخوابد فرشتگان آن زن را تا صبح لعن و نفرین می‌کنند.»

و باز آن حضرت (ص) در فرازی دیگر فرمودند:

«اذا دعا الرجل زوجته لحاجته فلتاته و ان کانت علی التنور»(۲)

«هرگاه مرد همسرش را برای آمیزش فرا بخواند زن باید بپذیرد هر چند که بر روی تنور (در حال پختن نان) باشد.»

از آنجائیکه عدم تمکین بیشتر از ناحیه زنان صورت می‌گیرد بهمین خاطر اغلب وعیدها درباره زنان وارد شده‌اند در صورتیکه زن هم برای رفع نیاز از شوهرش مطالبه نماید شوهر موظف است که بپذیرد و او را ارضاء نماید در غیر این صورت احتمالاً پیامدهای ناگواری پدید خواهد آمد.

عدم توصیف زنی دیگر پیش شوهر

زن همیشه باید سعی نماید که به هر وسیله ممکن و مجاز احساسات، و عواطف، عشق و علاقه شوهرش را به سوی خود معطوف بدارد و از انجام و بیان هر گونه مواردی که موجب کمرنگ شدن محبت شوهر می‌گردد بپرهیزد. از این رهگذر است که اسلام زن را از توصیف و تعریف زنی دیگر نزد شوهرش بازداشته است تاکه شوهرش تمام محبت و عشق خویش را صرف زنش نماید.

---

۱ - متفق علیه. الزواج الاسلامی ص ۷۷، فتح الباری ۹/۲۴۱.

۲ - متفق علیه، ترمذی، عشرة النساء ص ۵۴، الزواج الاسلامی ص ۷۷.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«لا تباشر المراة المراة فتصفها لزوجها کانّه ینظر الیها»(۱)

«زن با زنی دیگر - چنان - درهم نیامیزد که بعداً او را پیش شوهرش توصیف نماید گویا که شوهرش او را می‌نگرد.»

در این روایت به دو نکته اشاره شده است.

اوّل: اینکه زنان حق ندارند تمام بدن خود را در مقابل زنی دیگر عریان نمایند که حرام است حال آن زن هرکس که می‌خواهد باشد محرم باشد یا غیر محرم.

دوّم: اینکه زن نباید زن دیگری را نزد شوهرش تعریف و توصیف نماید که جائز نیست.

و از قدیم گفته‌اند:

«الاذن تعشق قبل العین احیاناً»(۲)

«گاهی از اوقات گوش قبل از چشم عاشق می‌شود.»

احتمال دارد که توصیف زنی دیگر نزد شوهر عشق آن زن را در دل مرد بنشاند و او را ندیده بپسندد و در واقع شیفته او گردد و عشق زنش در دلش کمرنگ شده و خدای ناکرده به امید ازدواج با آن زن زنش را طلاق بدهد و یا برای رسیدن به او به هر وسیله‌ای متشبّث شود، **«رُبَّ واقع لا یرفع»**

۱- فتح الباری ۹/۲۷۸، عشرة النساء ص ۱۶۹، الزواج الاسلامی ص ۷۹.

۲- الزواج الاسلامی ص ۷۹.

فصل بیستم

۱- ولیمه

۲- زمان ولیمه

۳- اجابت کردن دعوت ولیمه

۴- نهی از دعوت اغنیاء و ترک کردن فقرا

۵- وجود منکر در ولیمه

۶- مساعدت داماد در تهیه ولیمه

۷- تکرار ولیمه و عدم اسراف در آن

۸- دعا بعد از غذای ولیمه

ولیمه

ولیمه عبارت است از: طعامی که به وقت عروسی به خاطر سرور و شادمانی زوجین و حضور و شرکت خویشاوندان داده می‌شود.

بعضی از شوافع نظر بر وجوب ولیمه دارند و از روایتی که پیامبر اکرم (ص) به حضرت عبد الرحمن بن عوف رضی اللّٰه عنه فرمودند: .

«أَولم ولو بشاةٍ»

ولیمه بده اگر چه بُزی باشد.

استدلال می‌نمایند در آن صیغه امر بکار رفته و امر برای وجوب است.

و جمهور را نظر بر این است که ولیمه سنّت مؤکّده است.[1]

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«الولیمة حقّ و سنّة فمن دُعی فلم یجبُ فقد عصی»[2]

«ولیمه حق و سنت است، پس هر کسیکه (به آن) دعوت کرده شد و او اجابت نکرد، نافرمانی کرده است.»

و همچنین پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند:

«انّه لابّد للعروس من ولیمة»[3]

«همانا برای عروسی ولیمه لازم است.»

۱- المفصل ۱۵۲/۶.

۲- المفصل ۱۵۲/۶ - سبل السلام ۱۰۵۲/۳ - فتح الباری ۱۸۸/۹.

۳- المفصل ۱۵۲/۶ - سبل السلام ۱۰۵۱/۳ - فتح الباری ۱۸۸/۹.

و همچنین در این راستا از روایت حضرت عبد الرحمن بن عوف (رض) استدلال می‌کنند:

«ان النبی (ص) رأی علی عبد الرحمن بن عوف اثر صفرةٍ، فقال: ما هذا؟ قال: یا رسول اللّٰه، انّی تزّوجت امراةً علی وزن نواةٍ من ذهب، قال: فبارک اللّٰه لک. اولم ولو بشاةٍ.»[1]

«پیامبر اکرم (ص) بر حضرت عبدالرحمن بن عوف (رض) آثار زردی - آثار عروسی - را مشاهده نمودند، پرسیدند، این چیست؟ گفت: پیامبرا، من زنی را (در مقابل مهریه) مقدار یک هسته خرما ازدواج کردم، فرمودند: **«بارک اللّٰه لک»** خداوند به شما برکت بدهد ولیمه بده، ولو یک گوسفند.»

کوتاه سخن اینکه ولیمه دادن در مراسم جشن عروسی سنّت است و هر مقداری که برای انسان میسر باشد طعام بدهد و خویشتن را به زحمت نیاندازد و تکلف و شهرت‌طلبی را کنار بگذارد.

زمان ولیمه

دربارهٔ اینکه در چه زمانی باید ولیمه داد اختلاف نظر وجود دارد.

قاضی عیاض (رح) می‌گوید:

اصلح نزد مالکیه اینکه مستحب است که - ولیمه - بعد از دخول داده شود و ازگروهی از آنها هنگام عقد است.»

ابن حبیب گوید:

«وقت عقد و بعد از دخول است و در جائی دیگرگفته قبل و بعد دخول جائز است.»

---

۱ - متفق علیه، سبل السلام ۳/ ۱۰۵۰.

گروهی گویند:

«وقت آن وسیع است از ابتدای عقد تا پایان عروسی و امّا آنچه که از عمل پیامبر اکرم (ص) بر می‌آید وقت آن بعد از دخول است.»[۱]

اجابت کردن دعوت ولیمه

اجابت نمودن دعوت ولیمه واجب است که مدعوین حتماً باید شرکت نمایند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من ترک الدعوة فقد عصیٰ اللّٰه و رسوله»[۲]

«هر کسیکه دعوت (ولیمه) را ترک نماید (اجابت نکند) همانا نافرمانی خدا و رسولش را کرده است.»

آن حضرت (ص) در فرازی دیگر فرمودند:

«اذا دعی احدکم الی الولیمه فلیاتها»[۳]

«وقتیکه یکی از شما به ولیمه دعوت کرده شد حتماً باید به آن دعوت شرکت نموده و آنرا اجابت کند.»

در روایت دیگری چنین آمده است:

«اذا دعا احدکم اخاه فلیُجب عرساً کان او نحوه»[۴]

«وقتیکه یکی از شما برادرش را دعوت نمود باید اجابت نماید - برابر است که دعوت برای - عروسی باشد یا همانند آن.»

و در روایتی دیگر چنین وارد شده است:

۱- فتح الباری ۱۸۹/۹ - المفصل ۱۵۱/۶ - سبل السلام ۱۰۵۲/۳.

۲- السعادةالزوجیه ص ۱۱۹ - المفصل ۱۵۸/۶.

۳- بخاری المفصل ۱۵۸/۶ - سبل السلام ۱۰۵۲/۳.

۴- مسلم سبل السلام ۱۰۵۲/۳.

«اجیبوا هذه الدعوة اذا دعیتهم لها» قال نافع: کان عبدالله بن (رض) عمر یأتی الدعوة فی العرس و غیر العرس و هو صائم»[1]

«این دعوت را اجابت نمائید وقتیکه به آن دعوت کرده شدید و نافع می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه به دعوت می‌رفت عروسی می‌بود یا غیر عروسی، در حالیکه روزه بود.»

کوتاه سخن اینکه اجابت کردن دعوتِ برادر مسلمان واجب است و حتماً باید شرکت نمود.

نهی از دعوت اغنیاء و ترک کردن فقراء

دعوت کردن اغنیاء در عروسی و دعوت نکردن فقراء شیوه‌ای ناپسند و عملی نادرست است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«شرّ الطعام، طعام الولیمه یدعیٰ لها الاغنیاء و یُترک الفقراء»[2]

«بدترین طعام، طعام ولیمه است (هنگامیکه) اغنیاء برای آن دعوت و فقراء ترک کرده شوند.»

حضرت ابوهریره (رض) فرمودند:

«انتم العاصون تدعون من لایأتی و تدعون من یأتی»[3]

«شما گناهکار (نافرمان) هستید دعوت می‌کنید کسانی را که نمی‌آیند یعنی اغنیاء و ترک می‌کنید کسانی را که می‌آیند یعنی فقراء.»

حضرت عبدالله ابن عباس (رض) فرمودند:

۱- بخاری المفصل ۱۵۸/۶.

۲- فتح الباری ۲۰۱/۹ - سبل السلام ۱۰۵۴/۳.

۳- فتح الباری ۲۰۱/۹.

«بئس الطعام، طعام الولیمه یدعیٰ الیه الشبعان و یحبس عنه الجیعان.»(۱)

«بدترینِ غذا، غذای ولیمه است (در صورتی که) افراد سیر به آن فراخوانده می‌شوند و افراد گرسنه از آن بازداشته می‌شوند.»

حضرت عبدالله بن مسعول (رض) فرمودند:

«اذا خصّ الاغنیاء و ترک الفقراء امرنا ان لا نجیب»(۲)

«هنگامیکه (در ولیمه) تنها اغنیاء دعوت و فقراء ترک کرده شوند، دستور داده شده‌ایم که - دعوت چنین ولیمه‌ای را - اجابت ننمائیم.»

و اگر چنانچه دعوت ولیمه عام باشد از این صفت خارج می‌شود یعنی بدترین طعام قرار نمی‌گیرد.(۳)

ابن بطّال می‌گوید:

«اگر چنانچه داعی - صاحب ولیمه - اغنیاء و فقراء را جدا کرد و هر کدام را جدا جدا غذا داد ایرادی ندارد و ابن عمر (رض) آن را انجام داده است.»(۴)

وجود منکر در ولیمهٔ عروسی

اگر چنانچه کسی به ولیمه دعوت شده بود و او حاضر شد در آنجا منکراتی را مشاهده نمود وظیفهٔ او چیست؟ آیا بنشیند و غذا بخورد و یا جلسه را ترک نماید؟

امام بخاری (رح) روایت می‌کند:

«و رأی ابن مسعود صورة فی البیت فرجع»(۵)

۱- فتح الباری ۹/۲۰۱ - سبل السلام ۳/۱۰۵۴.
۲- فتح الباری ۹/۲۰۰.
۳- فتح الباری ۹/۲۰۱.
۴- فتح الباری ۹/۲۰۰
۵- فتح الباری ۹/۲۰۰ - المفصل ۶/۱۵۷.

«حضرت عبداللّٰه الن مسعود در خانه (خانه‌ای که به ولیمه دعوت شده بود) عکسی را مشاهده نمود، پس برگشت.»

در روایت دیگری چنین آمده است:

«دعا ابن عمر (رض) ابا ایوب فرایٰ فی البیت ستراً علی الجدار، فقال ابن عمر (رض) غلبنا علیه النساء، فقال: من کنتُ اخشیٰ علیه فلم اکن اخشیٰ علیک و اللّٰه لا اطعم لکم طعاماً فرجع»(۱)

«حضرت عبداللّٰه بن عمر (رض) حضرت ابو ایوب انصاری را دعوت کرد و او در خانه پرده‌ای را بر روی دیوار دید و عبداللّٰه بن عمر (رض) فرمودند: زنان در اینکار بر ما غالب شدند (علیرغم میل ما آن کار را انجام دادند) گفت: شاید من بر کسی می‌ترسیدم (که زنان بر او غلبه کنند) امّا بر تو نمی‌ترسم، و «اللّٰه» (قسم به خدا) هیچ غذایی از شما را نمی‌خورم، و برگشت.»

ابن بطال می‌گوید:

«پذیرفتن دعوتی که در آن منکری از آن دسته که خدا و رسولش نهی کرده‌اند وجود داشته باشد جائز نیست، زیرا که در صورت اجابت، اظهار رضایت به وجود منکر می‌باشد.»

و مذهب گذشتگان را ذکر نموده که خلاصهٔ آن از این قرار است:

اگر در آنجا منکری وجود دارد و او توان از بین بردن آنرا دارد و آنرا از بین ببرد، پذیرفتن دعوت ایرادی ندارد و اگر توان از بین بردن آنرا ندارد، برگردد (یعنی به آن مراسم شرکت نکند) و اگر منکر از آن دسته است که مکروه تنزیهی است باز هم اولیٰ در ورع و پرهیزگاری رجوع است.»(۲)

و آنچه که مؤید مطلب فوق می‌باشد واقعهٔ زیر و منقول از حضرت عبداللّٰه بن

۱ـ فتح الباری ۹/۲۰۴.

۲ـ فتح الباری ۹/۲۰۴.

عمر (رض) می‌باشد:

«در اخبار آمده است که حضرت عبدالله بن عمر (رض) در عروسی دعوت کرده شد، پس ناگهان دیدند که دیوارهای خانهٔ دعوت کننده با پرده پوشانده شده‌اند حضرت عبدالله بن عمر (رض) فرمودند: «از کَی خانهٔ کعبه را به خانه‌ات آورده‌ای؟!» و سپس به همراهانش که از اصحاب کرام (رض) بودند فرمودند: هر کدام از شما پرده کنار خود را پاره کند.»(۱)

و کسانیکه انکار نکردند قایل به اباحة و جواز می‌باشند و علماء در این مورد به تفصیل صحبت کرده‌اند. اگر (در عروسی) لهوی که مختلف فیه است وجود داشته باشند حضور جائز است و اولیٰ ترک است و اگر (منکر) حرامی است همانند نوشیدن شراب، در آن نظرات گوناگونی است، اگر مدعو از کسانی است که با حضور او منکر دفع کرده می‌شود پس حاضر شود و اگر چنین نیست شوافع دو نظریه دارند:

اوّل: اینکه حاضر شود و به قدر وسع و توان خود نهی کند هر چند که اولیٰ عدم حضور است.

دوّم: حضور مدعو حرام است (شرکت نکند) صاحب هدایه از احناف می‌گوید:

«اگر مدعو از کسانی است که به او اقتداء کرده نمی‌شود (پذیرفتن دعوت) نشستن و غذا خوردن ایرادی ندارد و اگر از کسانی است که مقتدا است و توان منع آنرا ندارد پس خارج شود (جلسه را ترک گوید) زیرا که در صورت نشستن و غذا خوردن بی حرمتی به دین است.»(۲)

کلیه موارد مذکور بعد از حضور در جلسه است و اگر قبل از حضور در جلسه از وجود منکراتی باخبر شد اجابت دعوت واجب نیست. و بهتر آن است که شرکت نکند.

۱- سبل السلام ۱۰۵۴/۳.

۲- فتح الباری ۲۰۵/۹ و ۲۰۴.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«من کان یومن باللّٰه و الیوم الآخر فال یقعد علیٰ مائدةٍ یدار علیها الخمر» طبرانی [(۱)]

«کسیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد بر سفره‌ای که در آن شراب گردانده می‌شود ننشیند.»

و پیامبر اکرم (ص) از اجابت طعام فاسقان نهی کرده است.

مساعدت داماد در تهیهٔ ولیمه

مساعدت داماد از طرف دوستان در تهیه ولیمه مستحب است و می‌توان گفت که در عموم این آیه قرآن «و تعاونوا علی البرّ و التقویٰ» داخل و عملی پسندیده و مطلوب است.

در واقعهٔ ازدواج پیامبر اکرم (ص) با زینب بنت حجش به روایت امام مسلم چنین آمده است:

«انس بن مالک می‌گوید: «پیامبر اکرم (ص) ازدواج کرد و نزد اهلش رفت و مادرم ام سلیم حلوایی از خرما و روغن درست کرد و آنرا در ظرفی بزرگ گذاشت و گفت: ای انس اینرا نزد پیامبر اکرم (ص) ببر و بگو مادرم اینرا برایتان فرستاده و به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: پیامبرا، این از طرف ما برای شما بسیار اندک است، و من آنرا به پیامبر اکرم (ص) رساندم و سپس فرمودند: «برو فلانی را دعوت کن» وکسانی را نام برد، انس (رض) می‌گوید کسانی راکه پیامبر اکرم (ص) نام برده بود و هرکسی راکه ملاقات می‌کردم دعوت نمودم، راوی می‌گوید: تعداد شما چند نفر بود؟ گفت ۳۰۰ نفر. و

۱- فتح الباری ۲۰۵/۹ - سبل السلام ۱۰۵۴/۳.

پیامبر اکرم (ص) به من گفت: ظرف را بیاور، حضرت انس (رض) می‌گوید: - مدعوین - وارد شدند تا آنکه صفّه و حجره پر شد و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ده نفر، ده نفر حلقه بزنید و هر کسی هر آنچه راکه نزدیکش است بخورد» حضرت انس (رض) می‌گوید: پس خوردند و سیر شدند. گروهی خارج شدند و گروهی وارد شدند تا همه خوردند، و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ظرف را بلند کن. می‌گوید من آنرا بلند کردم ندانستم وقتیکه آنرا گذاشتم بیشتر بود و یا آنکه وقتیکه آنرا بلند کردم.»[۱]

امان نووی (رح) در شرح حدیث مذکور می‌گوید:

«در این روایت هست که برای دوستان ازدواج کننده - داماد - مستحب است که برای داماد غذا بفرستند و او را در تهیه ولیمه‌اش یاری دهند.»[۲]

و در واقعه ازدواج پیامبر اکرم (ص) با حضرت صفیّه بنت حیّی در روایتی چنین آمده است:

«وقتیکه (آن حضرت (ص)) در راه بودند یعنی راه بازگشت از خیبر ام‌سلیم (رض) حضرت صفیّه (رض) آراسته نموده و نزد پیامبر اکرم (ص) برد و پیامبر اکرم (ص) صبح شب عروسی فرمودند: «هر کسی که نزد او چیزی است آنرا بیاورد» سفره‌ای را بگستردند و یکی تکه‌ای پنیر و یکی خرما و یکی روغن می‌آورد (خلاصه هر کسی چیزی داشت تقدیم نمود) و از (مجموع) آنها حلوایی درست کردند که ولیمهٔ پیامبر اکرم (ص) بود.»[۳]

امام نووی (رح) می‌گوید:

«و فیه انه یستحب لاصحاب الزوج و جیرانه مساعدته فی ولیمته بطعام من

۱- صحیح المسلم ۲۳۱/۳ - المفصل ۱۵۵/٦.
۲- صحیح المسلم ۲۳۱/۳ - المفصل ۱۵۵/٦.
۳- صحیح المسلم ۲۲۲/۳ - المفصل ۱۵۵/٦.

عندهم»[۱]

و در روایت به این نکته اشاره است که برای دوستان و همسایگان داماد مساعدت و یاری او در تهیه غذای ولیمه با آوردن غذا و امکانات از منزل خود مستحب است.

کوتاه سخن اینکه ما مساعدت و همکاری داماد چه در تهیه غذای ولیمه و چه در تهیه امکانات و لوازم عروسی امری مستحسن و مطلوب است که مع‌الأسف امروزه این امر مهم بطورکلی متروک مانده است که باید مسلمین به این مسئلهٔ مهم توجه داشته باشند.

تکرار ولیمه و عدم اسراف در آن

قدر مسلّم آن است که اسراف در هیچ موردی جائز نیست زیرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد و آنها را از اهل جهنم شمار نموده است آنجا که می‌فرماید:

«کلو و اشربوا و لا تسرفوا انه الا یحب المسرفین» (اعراف / ۳۱)

و در جائی دیگر می‌گوید:

«و ان المسرفین هم اصحاب النار» (مؤمن / ۴۳)

و بالأخص در باب ولیمه اسراف تحت هیچ شرایطی جائز نیست. آنگونه که امروزه شاهد هستیم که بعضی از مردم بخاطر شهرت و یا همگامی با عرف نادرست و یا چشم و هم چشمی برای تدارک دیدن ولیمه‌های آنچنانی ناچارند قرض کنند و زیر بار این قرض و بدهیها نابود می‌شوند در صورتیکه می‌بینیم اغلب ولیمه‌های پیامبر اکرم (ص) اسوهٔ حسنهٔ این امت در چه سادگی و بساطتی برگزار

۱ـ صحیح المسلم بشرح نووی ۲۲۲/۳ ـ المفصل ۱۵۵/٦.

می‌شدند و ما سنّت حسنه آن حضرت را رها نموده و دنبال عرفهای نادرست و شهرت‌طلبی‌های بیجا افتاده و از مسیر اصلی خارج شده‌ایم.

وگروهی این کار را می‌کنند تا از طعنه و زبان مردم در امان بمانند ولی واقعیت مسلم آن است که از زبان مردم رستگاری نیست؟!

امام شافعی (رح) می‌فرماید:

«احرص علی ماینفعک و دع کلام الناس فانّه لا سبیل الی الخلاص السلامة من السنة الناس»[1]

«بر آنچه که به تو نفع می‌رساند حریص باش و کلام مردم را رها کن، زیرا که هیچ راهی برای رستگاری از زبان مردم نیست.»

بنابراین در تهیهٔ ولیمه‌ها آنگونه که در ازدواج پیامبر اکرم (ص) با زینب بنت حجش و حضرت صفیّه رضی اللّٰه عنهما گذشت ولیمه‌های بسیار ساده که حتی آن ولیمهٔ ساده هم بعضاً میسر نبود تا آنجا که صحابه کرام (رض) در تهیه و تدارک آن همکاری می‌کردند باید سعی شود که در سادگی و بدور از تکلفات بی فایده برگزار گردند.

بدون تردید موفقیت و سعادت در گروِ عمل کردن به سنت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

امّا تکرار ولیمه؛ امام بخاري (رح) می‌فرماید:

«لم یوقّت النبی (ص) یوماً او یومین»[2]

«پیامبر اکرم (ص) در مورد ولیمه یک روز یا دو روز وقت تعیین ننموده‌اند.»

حفصه بنت سیرین می‌گوید:

«هنگامیکه پدرم ازدواج کرد صحابهٔ کرام (رض) را هفت روز دعوت کرد

---

۱ - المستطرف ۲/ ۳۰۴.

۲ - فتح الباری ۹/ ۱۹۸.

و وقتیکه روز (دعوت) انصار (رض) بود، حضرت ابی بن کعب و زیدبن ثابت و دیگران را دعوت کرد و پدرم روزه بود، وقتیکه خوردند پدرم دعا کرد.»(۱)

ابن حجر (رح) می‌فرماید:

«وقتیکه مردم زیاد باشند و هر روز گروهی را دعوت کند غالباً در آن مباهات نیست.»(۲)

و از خبر حفصه بنت سیرین چنین برمی‌آید که پدرش بخاطر کثرت مردم چنین کاری کردند آنجا که می‌گوید:

«وقتیکه روز - دعوت - انصار بود.»

پس معلوم گردید هر روز گروه خاصی را دعوت می‌نمودند. امّا اصل در ولیمه آن است که یکمرتبه انجام شود ولی اگر چنانچه برای تکرار آن نیاز پیدا شود و صاحب آن هم دارای وضعیت مالی خوبی باشد و در آن ریا و سمعه و مباهات نباشد ظاهراً ایرادی ندارد.(۳)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«طعام الولیمه اوّل یوم حقٌّ و طعام یوم الثانی سنة و طعام یوم الثالث سمعة و من سمع سمع اللّه به»(۴)

روایت مذکور دلیل است بر ضیافت ولیمه در دو روز. یعنی اگر کسی دو روز مردم را دعوت کرد از اهل ریا و سمعه نیست.(۵)

ناگفته نماند که به وضع مالی و اقتصادی داماد بستگی دارد و روز سوّم سمعه و

۱- فتح الباری.
۲- فتح الباری ۱۹۹/۹ - المفصل ۱۵۶/۶.
۳- المفصل ۱۵۶/۶.
۴- ترمذی، سبل السلام ۱۰۵۶/۳.
۵- سبل السلام ۱۰۵۶/۳.

ریا است پس انجام آن حرام و اجابت آن نیز این چنین (حرام) می‌باشد.[۱]

امام نووی (رح) می‌گوید:

«اگر سه روز ولیمه داد اجابت در روز سوّم مکروه است و در روز دوّم مطلقاً واجب نیست و استحباب ولیمه در روز دوّم همانند استحباب آن در روز اوّل نیست.»[۲]

دعا بعد از غذای ولیمه

بعد از اینکه مدعوین غذا خوردند مستحب است که برای زوجین دعا کنند، همانگونه که در خبر حفصه بنت سیرین گذشت که در روز دعوت انصار آنها غذا خوردند و پدرم روزه بود و او دعا کرد.

و دعای زیر مستحب می‌باشد:

«بارک الله لک و بارک علیک و جمع بینکما فی خیر»[۳]

---

۱ - سبل السلام ۱۰۵۶/۳.

۲ - سبل السلام ۱۰۵۶/۳.

۳ - ابو داود، ترمذی، السعادة الزوجیة ص ۱۲۱.

فصل بیست و یکم

وکالت در ازدواج

وکالت در ازدواج

گاهی اوقات پیش می‌آید که مرد یا زن بخاطر گرفتاری نتوانند مباشرتاً عقد ازدواج را منعقد گردانند و این قضیه در مورد زنان بیشتر صادق می‌آید.

بنابراین به وکیل نیاز پیدا می‌شود و قاعده بر این است که هر عقدی را انسان مباشرتاً و بنفسه بتواند انحام دهد می‌تواند در آن امر وکیل بگیرد و عقد ازدواج نیز از چنین عقودی است که انسان می‌تواند آنرا مباشرتاً انجام دهد بنابراین قابلیت پذیرش وکالت را دارد.[1]

بنابراین هر کدام از زوجین میتوانند شخص دیگری را وکیل انشای عقد خود بگرداند و در مذهب احناف در مورد انشای عقد ازدواج زن نیز می‌تواند وکیل باشد زیرا که در مذهب احناف زن می‌تواند خودش انشاء کنندهٔ عقد ازدواج باشد پس می‌تواند وکیل عقد هم باشد.[2]

ما در روایت مشاهده می‌کنیم که پیامبر اکرم (ص) در عقد ازدواج وکیل می‌گرفتند.

«فقد روی انه (ص) و کلّ ابا رافع فی تزویجه بمیونه و وکل عمر و بن امیه فی تزویجه‌ام حبیبه»[3]

روایت شده است که آنحضرت (ص) ابورافع را وکیل تزویجش به میمونه و

---

۱ - احوال شخصیه ص ۱۱۲.

۲ - احوال شخصیه ص ۱۱۳.

۳ - المفصل ٦/۴۸۳

عمرو ابن امیه را وکیل تزویج ام حبیبه گرداندند. بنابراین مشروعیت وکالت در عقد ازدواج کاملاً آشکار است.

و در روایتی دیگر نجاشی پادشاه حبشه ام حبیبه را به عقد نکاح پیامبر (ص) درآورد.[۱]

به هر صورت هرکدام از زوجین می‌توانند شخص دیگری را وکالت تزویج دهند حال برابر است که وکالت مطلق باشد یا مقید، و در هر صورت کلیه حقوق وارده در عقد به مؤکل برمی گردند.[۲]

زیراکه وکیل در عقد ازدواج سفیر مؤکل خوداست و نسبت به حقوق عقد هیچ ضمانتی ندارد مگر اینکه متکفل آن گردد که در این صورت به عنوان کفیل ضامن خواهد بود نه به اعتبار وکیل.[۳]

یعنی اگر چنانچه فردی وکیل مرد است پرداخت مهریه بر عهدهٔ مؤکل یعنی مرد می‌باشد و اگر چنانچه فردی وکیل زَن است (از طرف زن وکیل شده) دریافت مهریه بر عهدهٔ وکیل نیست مگراینکه در این مورد وکالت صریحی وجود داشته باشد.[۴]

حال نکته‌ای که لازم به یاداوری است اینکه در بعضی از مناطق گاهی از اوقات پیش می‌آید که دو نفر به خانه عروس می‌روند تا عروس که در حجله قرار دارد وکیل خود را معرفی نماید و بجای عروس یکی از خویشاوندان و نزدیکان عروس وکیل او را تعیین می‌کند مثلاً می‌گوید: پدرش، برادرش و ...

اما در حقیقت این عمل درست نیست بلکه خود عروس باید وکیل خود را تعیین نماید البته از آنجائیکه احتمال آن می‌رود که عروس بخاطر حجب و حیا نمی‌تواند با صدای بلند وکیل خود را اعلام نماید نزدیکان وی بعد از اینکه او با

---

۱ ـ فقه السنه ۲/ ۱۳۰.

۲ ـ الفقه الاسلامی ۷/ ۲۲۱، نیل الاوطار ٦/ ۱۵۰، المفصل ٦/ ۴۸۳، احوال شخصیه ص ۱۱۲، الاحوال الشخصیه ص ۱۳۱.

۳ ـ احوال شخصیه ص ۱۱٦.

۴ ـ الاحوال الشخصیه ص ۱۳۵.

صدای آهسته وکیل خود را اعلام کرد با صدای بلند بگویند که وکیل او فلانی است.

مطلب دیگری که لازم به ذکر است اینکه، در وکالت ازدواج شاهد گرفتن ضروری نیست زیرا که توکیل جزئی از عقد نیست اما شاهد گرفتن مستحب است زیرا که در رفع خصومت به وقت منازعات و اختلافات مؤثر است.(۱)

و نکتهٔ دیگری که لازم به ذکر است اینکه یک نفر هم می‌تواند وکیل طرفین شود.

عن عقبة بن عامر رض ان النبی (ص) قال: لرجل اترضی ان ازوجک فلانة؟ قال: نعم، و قال: للمراة اترضین ان ازوجک فلاناً؟ قالت: نعم، فزوج احدهما صاحبه، الخ(۲)

عقبة بن عامر می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) به مردی فرمودند آیا تو راضی هستی که فلان زن را به عقد تو درآورم؟ گفت: آری، و به زن گفت: آیا راضی هستی که فلانی را به عقد نکاح تو درآوررم؟ گفت: آری، پس آن حضرت زن را به عقد نکاح مرد درآورد.

۱- الاحوال الشخصیه ص ۱۳۲.

۲- (۱).

* مژده *

از همین مؤلف بزودی منتشر می‌شود:

۱- حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر
جلد اول (از ولادت تا بعثت)
ویژه نوجوانان و جوانان

۲- همشأنی و کفائت در ازدواج اسلامی

۳- منکرات عروسیها

۴- تعدد زوجات (چند همسری)

۵- آدات و قوانین مناظره (ترجمه)

۶- تاریخ مسجد نبوی (ترجمه)

۷- "طلاق"، حلال نفرت انگیز

۸- بچّه‌ها، بیائید بیشتر بدانیم.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

(آ)

۲- آداب الزواج فی الاسلام - هشام قبلان - منشورات بحر المتوسط- چاپ اول ۱۹۸۳ بیروت.

(ا)

۳- ادب الاسلام فی نظام الاسره - سید محمد بن علیوی مالکی حسنی - مطابع سحر - عربستان جده.

۴- احکام النساء - ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی دار الفکر - چاپ اول ۱۴۰۹.

۵- احوال شخصیه سید اسعد شیخ الاسلام - مرکز نشر دانشگاهی تهران چاپ اول ۱۳۷۰.

۶- اسلام کانظام عفت و عصمت، مولانا محمد ظفیر الدین- دار الاشاعت کراچی.

۷- الاحوال الشخصیه - محمد ابوزهره - دارالفکر - چاپ سوّم

۸- الاختیار للزواج و التغیّر الاجتماعی - دکتوره سامیه حسن الساعاتی - دارالنهضة العربیه بیروت چاپ سوم.

۹- احیاء علوم الدین- ابوحامد محمد الغزالی.

۱۰- احکام القرآن - حجة الاسلام ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص - سهیل آلیدمی - لاهور

۱۱- اعلاءُ السنن- محدّث ظفر احمد عثمانی - ادارة القرآن و العلوم الاسلامیه - کراچی پاکستان.

۱۲- اعلام النساء - عمر رضا کحالة - مؤسسه الرسالة - چاپ پنجم ۱۴۰۴.

۱۳- اسباب ورود الحدیث - حافظ جلال الدنی سیوطی - دار الکتب العلمیه - بیروت چاپ اوّل ۱۴۰۴

۱۴- ارشاد الساری - شهاب الدین احمد بن محمد قسطلانی - دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱۳۰۴.

۱۵- اسلام در زندان اتهام - شوقی ابوخلیل ترجمه حسن اکبری مرزناک - مؤسسه انتشارات بعثت.

(ب)

۱۶- بدایة المجتهد و نهایة المقتصد - محمد بن احمد ابن رشد- انتشارات شریف رضی قم چاپ اول ۱۴۱۶.

۱۷- بدائع الصنائع - علاء الدین ابوبکر بن مسعود کاسانی - دار الکتاب العربی بیروت چاپ دوّم ۱۴۰۲.

۱۸- بلوغ المرام - امام ابن حجر عسقلانی - دارالفکر بیروت ۱۴۰۹.

۱۹ - بذل المجهود فی حلّ ابی داود- شیخ خلیل احمد سهارنپوری- دارالرّیان قاهره چاپ اوّل ۱۴۰۸.

(ت)

۲۰- تفسیر روح المعانی - خامتة المفسرین ابوالفضل شهاب الدین سید محمد آلوسی دار احیاء التراث العربی چاپ چهارم ۱۴۰۵.

۲۱- تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن) ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری- دار احیاء التراث العربی بیروت ۱۴۰۵.

۲۲- تفسیر کبیر امام ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین فخر الدین رازی دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ سوّم

۲۳- تفسیر قاسمی - محمد جمال الدین قاسمی - دار الفکر بیروت چاپ دوم ۱۳۹۸ هـ

۲۴- تفسیر المنار محمد رشید رضا - دار الفکر چاپ دوم.

۲۵- تربیة الاولاد فی الاسلام - عبدالله ناصح علوان - دارالاسلام بیوت، قاهره چاپ نهم ۱۴۰۶.

۲۶- تحفة العروس و نزهة النفوس - محمد بن احمد التجانی دار الجیل بیروت

۲۷- تحفة الودود فی احکام المولود - امام شمس الدین محمد بن ابوبکر بن قیم جوزی مؤسسه تاریخ عربی چاپ اول ۱۴۱۶ هـ

۲۸- تحفة النکاح - محمد ابراهیم بالن پوری - توکل اکیدمی کراچی.

۲۹- تحفه دولها محمد حنیف عبدالمجید - زمزم پبلشرز کراچی.

۳۰- تحفة الاحوذی حافظ ابوالعلیٰ محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم مبارکفوری- دارالفکر بیروت.

۳۱- التربیة الجنسیه فی الاسلام للفتیات و الفتیان - عثمان الطویل - دارالفرقان.

۳۲- التربیة الجنسیه ملاطفال و البالغین - یوسف مدن - دار المحجة البیضاء - دارد الرسول الاکرام چاپ اوّل ۱۴۱۶ هـ

۳۳- تلخیص الحبیر - حافظ ابوالفضل شهاب الدین ابن حجر عسقلان (احمد بن علی) المدینه المنوره.

۳۴- تکمله فتح الملهم. مفتی تقی عثمانی - کراچی.

۳۵- التبیان فیما یحتاج الیه الزوجان - جاسم بن محمد بن مهلهل الیاسین - دارالدعوة کویت چاپ هفتم ۱۴۱۲.

(ح)

۳۶- الحلال و الحرام فی الاسلام - دکتر یوسف قرضاوی - الکتب الاسلام - چاپ اول.

۳۷- حسن الاسوة مباثبت من الله و رسوله فی النسوه - سید محمد صدیق حسن خان - دارالرائد الغربی بیروت.

۳۸- حجة الله البالغه - شیخ احمد شاه ولی الله دهلوی - میر محمد کتب خانه - ارام باغ کراچی.

۳۹- حق الزوجة علی الزوج و حق الزوج علی الزوجة، یوسف علی بدیوی - دار ابن کثیر بیروت چاپ اول ۱۴۱۷.

(ر)

۴۰- ردّ المحتار علی درّ المختار - خاتمة المحققین محمد امینی (ابن عابدین) دارالفکر بیروت چاپ دوم ۱۳۸۶.

۴۱- روائع البیان - محمد علی صابونی - مکة المکرمه.

۴۲- ریاض الصالحین - امام ابوبکر یحیی بن شرف نووی - دارالرّائد العبی بیروت

(ز)

۴۳- زاد المعاد فی هدی خیر العباد - امام شمس الدین محمد بن ابوبکر ابن قیّم جوزی مؤسسه الرسانه للطاباعة و النشر.

۴۴- الزواج الاسلامی و آداب الخطوبة و الزفاف - محمد سعید مبیض - دار الثقافة. قطر چاپ چهارم ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۱م.

(س)

۴۵- سنن ابوداود - امام محدّث ابو داود سلیمان بن اشعث سبستانی.

۴۶- سنن الکبری - امام حافظ ابوبکر بن احمد بن حسین بن علی بیهقی - دارالمعرفة بیروت ۱۴۱۳.

۴۷- سنن ابن ماجه - حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی - دارالفکر.

۴۸- سنن النسائی - حافظ ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسایی - مکتب التربیة العربی لدول الخلیج چاپ اول ۱۴۰۸.

۴۹- سنن الدّارمی - حافظ عبدالله بن عبد الرّحمن دارمی سمرقندی- دارالکتاب العربی بیروت- چاپ اول ۱۴۰۷

۵۰- سنن الترمذی - ابو عیسی محمد بن عیس ترمذی - دار الفکر.

۵۱- سنن الدار قطنی حافظ علی بن عمر - داراحیاء التراث العربی بیروت ۱۴۱۳.

۵۲- سبل السلام - محمد بن اسماعیل الامیر الیسنی الصنعانی - داراحدث قاهره چاپ هشتم ۱۴۱۴

۵۳- السعادة الزوجیة - یوسف علی بدیوی - دار ابن کثیر بیروت - چاپ دوم ۱۴۱۴ هـ

۵۴- السیل الجّرار المتدفق علی حدیقة الازهار- شیخ الاسلام محمد بن علی شوکانی دار الکتب العلمیه - بیروت چاپ اوّل.

(ش)

۵۵- شرح السنه - امام حسین بن مسعود بغوی - المکتب الاسلامی بیروت - چاپ اوّل ۱۴۰۰.

(ص)

۵۶- صحیح البخاری - امام محمد بن اسماعیل بخاری - مکتبة العصریه ۱۴۱۱.

۵۷- صحیح مسلم بشرح نووی - امام مسلم - دار الدیان للتراث قاهرة چاپ اول ۱۴۰۷.

۵۸- صحیح ابن حبان - امیر علاء الدنی علی بن بلیان فارسی - موسسه الرساله بیروت - چاپ دوم ۱۴۱۸.

۵۹- الصارم البتار فی التصّدی للسحرة و الاشرار - وحید عبدالسلام بالی - مکتبة الصحابه امارات عربیه - چاپ دهم ۱۴۱۸.

(ط)

۶۰- الطب النبوی شمس الدین محمد بن ابوبکر ابن قیّم جوزی - دارالقلم بیروت ۱۴۰۳.

۶۱- طب در قرآن - دکتر عبدالحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز مترجم علی چراغی - انتشارات حفظی چاپ چهارم ۱۳۷۷.

(ع)

۶۲- العقد الفرید - احمد بن محمد بن عبد ربّه - دار احیاء اتراث العربی بیروت - چاپ اول ۱۴۰۸.

۶۳- عمدة القاری - بدر الدّین ابو محمد محمود بن احمد عینی - دارة الطباعة المنیریه

۶۴- عیون الاخبار - ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتبیه الدنیوَری - الموسسه المصریه العامّه.

۶۵- عشرة النساء - امام حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسایی - دارالمعرفه بیروت چاپ دوم ۱۴۲۰.

(ف)

۶۶- الفقه الاسلام و ادلته - دکتر وهبة الزحیلی - دار الفکر چاپ سوسم ۱۴۰۹.

۶۷- فقه السنّه - سید سابق - دار الکتاب العربی - بیروت چاپ هشتم ۱۴۰۷.

۶۸- فتح الباری حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن حجر عسقلانی - چاپ چهارم - دار احیاء انتشارات العربی بیروت ۱۴۰۸.

۶۹- فتح القدید - شیخ کمال الدّنی محمد بن عبدالواحد - دار احیاء التراث العربی بیروت.

۷۰- الفتح الرّبانی لترتیب سند الامام احمد بن حنبل الشیبانی - احمد عبدالرحن البنّا - دار احیاء التراث الغربی البیروت.

۷۱- فتح الملک المعبود تکمة العذب الورود - امین محمود خطاب - مؤسسه التاریخ العربی بیروت ۱۳۹۴.

(م)

۷۲- المفصل فی احکام المراة و البیت المسلم - دکتر عبد الکریم زیدان - مؤسسه الرسالة چاپ دوم ۱۴۱۵.

۷۳- المستطرف فی کل فنّ مستظرف، امام شهاب الدین محمد الابشیهی دار القلم بیروت.

۷۴- مقام المراة فی الاسلام - دکتر محمود محمد بابلی - دارالشرق الغربی - بیروت. چاپ اول ۱۴۱۴ هـ

۷۵- المغنی و الشرح الکبیر - موفق الدّین ابن قدامی مقدس و شمس الدین ابن قدامی مقدسی - دار الکتاب العربی بیروت.

۷۶- منهاج المسلم - ابوبکر جابر الجزائری - دارالحضارة الاسلامیه ۱۴۰۶ هـ

۷۷- موسوعة حیاة الصحابیات - محمد سعید بیض - مکتبة الغزالی سوریه - چاپ اول ۱۴۱۰.

۷۸- المسند الجامع - جمع من العلماء - دار الجیل بیروت - چاپ اول ۱۴۱۳.

(ن)

۷۹- نیل الاطار - محمد بن علی بن محمد شوکانی - موسسه العربی بیروت.

۸۰- نساءً و رجال انزل الله فیهم قرآناً - دکتر عبد الرحمن عمیره - دارالجیل بیروت - چاپ سوم ۱۴۱۴.

(ک)

۸۱- کیمیای سعادت - امام محمد غزالی - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهارم ۱۳۶۸.

(ی)

۸۲- یسئلونک فی الدین و الحیاة - دکتر احمد شرباحی -دارالجیل بیروت.

زن می‌تواند خانواده‌اش را به بهشتی زیبا و یا جهنمی سوزان تبدیل نماید.

اگر چنانچه اساس زندگی جوانان ما برمبنای دین و فضایل اخلاقی استوار گردد بدون تردید سعادت و خوشبختی آنان تضمین می‌شود. امّا متأسفانه گذشت زمان و ورود رسم‌ها و عرف‌های نابجا ازدواج اسلامی را از چهرهٔ خود خارج نموده و معیارهای اصیل اسلامی تحت‌الشعاع زرق و برق و مظاهر فریبندهٔ دنیا قرار گرفته و در واقع سادگی و بی‌آلایشی آن دگرگون شده و چهره‌اش مسخ گردیده است. به همین خاطر می‌بینیم سن ازدواج چقدر بالا رفته و بازار گرم آن به سردی گرائیده و فسادی گسترده در زمین نمایان شده است. می‌طلبد که ما امروز سعی داشته باشیم اصول و سادگی ازدواج اسلامی را برپایهٔ دستورات خداوند متعال و پیامبر بزرگوارش احیاء نمائیم. باشد تا قدمی در راستای خوشبختی فرزندانمان برداشته باشیم.

نظر به اهمیت موضوع ازدواج، نویسندگان اسلامی و غیراسلامی دربارهٔ آن کتابها نوشته‌اند و ما نیز ـ در این کتاب مختصر ـ سعی بر آن داشته‌ایم که در سایهٔ آیات و روایات، اقوال و اعمال پیامبر اکرم(ص) و صحابهٔ بزرگوارش ازدواج اسلامی را تا حدودی به تصویر بکشیم. «ان اصبت فمن‌اللّٰه و ان اخطأت فمن نفسی».




9 789643 561185